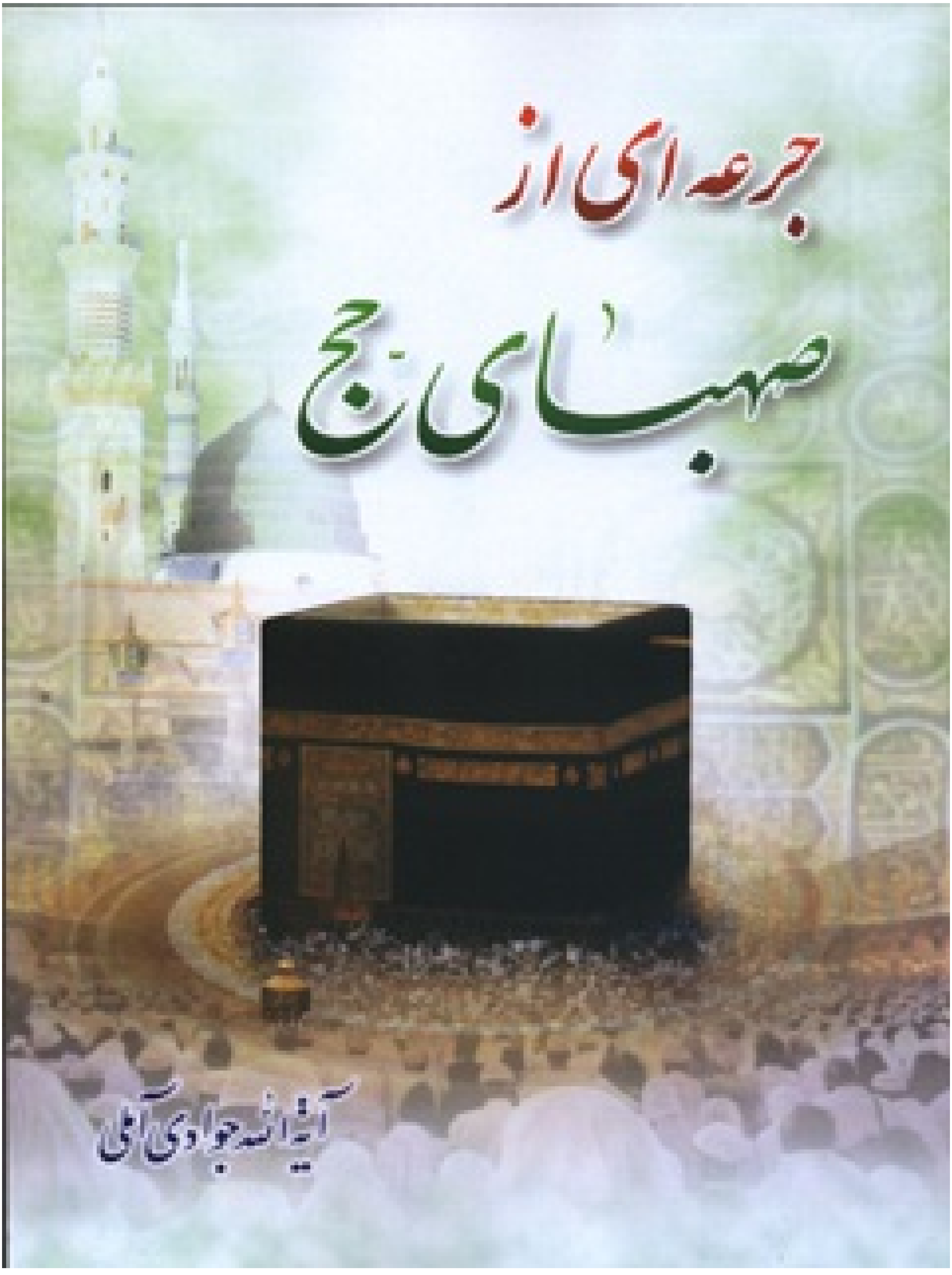

جرعه ای از
صهبای حج
آیت الله جوادی آملی

بسم الله الرحمن الرحیم

جرعه ای از صهبای حج

نویسنده:

عبدالله جوادی آملی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

جرعه‌ای از صهبای حج

مشخصات کتاب

سرشناسه : جوادی آملی عبدالله ۱۳۱۲ -

عنوان و نام پدیدآور : جرعه‌ای از صهبای حج به قلم جوادی آملی تنظیم و ویرایش حسن واعظی محمدی

وضعیت ویراست : ویراست ؟]

مشخصات نشر : تهران مشعر ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۳۳۹ص.

شابک : ۳۴۰۰۰ ریال ۶-۲۷۷-۵۴۰-۹۶۴-۹۷۸

یادداشت : این کتاب خلاصه کتاب" صهبای حج نویسنده می‌باشد.

یادداشت : نمایه.

عنوان دیگر : صهبای حج

موضوع : حج

شناسه افزوده : واعظی محمدی، حسن

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/ج۹ص۸ ۸۷۰۱۸ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : ۲۱۶۵۸۱۹

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

ص: ۸

ص: ۹

ص: ۱۰

سخن ناشر

ص: ۱۱

طنین اذان ابراهیمی در سراپرده عالم انسانی: وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ (۱)

، نفوس مستعدّ کمال را واله و حیران خود کرده است. این فراخوان، مؤمنان را با شوق لقاءْ به حجاز عشق و میقات می‌کشاند، با احرام به حرم الهی و بلد امن مکّه می‌برد، به زمزم و صفا می‌رساند، در عرفان عرفات مستغرق می‌کند، در شب روشن مشعرْ لوع بدون غروب خورشید حق را می‌نمایاند، به مُنای عشق می‌کشاند و در مسلخ آرزوها دوستیِ غیر او را ذبح می‌کند و شیطان و نفس سرکش انسانی را رمی می‌کند و آنگاه که حج‌گزار را خالص کرد او را واصل می‌کند و به درون کعبه می‌خواند تا خدای تعالی خود به کعبه دل او درآید؛ که «القلب حرم الله» (۲)

، و سرانجام او را به محضر احبابْ بار می‌دهد ونهال محبت و مودّت اهل‌بیت نبوت (ع) را در جان او غرس می‌کند.

برای شناخت اذان و حج ابراهیمی و آشنا شدن با حقایق و اسرار و حکمت‌های فراوان حج، آثار گفتاری و نوشتاری فقیه، حکیم و مفسّر فرزانه حضرت آیه‌الله جوادی آملی مدّظلّه‌العالی درباره حج و زیارت، در کتابی با عنوان «صهبای حج» تدوین و به مشتاقان معارف عرضه گردید، لیکن گستردگی مباحث آن از سویی و گونه‌گونی نیازهای معرفتی و قلبی حج‌گزاران از سوی دیگر، ارائه معارف آن را به شکل‌های دیگر مطلوب و ضروری ساخت. از این‌رو در نخستین گام، با سعی تامّ بر تحفّظ اصول معارف موجود در اثر پیشین، به تلخیص آن اقدام شد به گونه‌ای که به لحاظ اشتمال معارفی که به حج پیوستگی تام و کامل دارد بدیل و عدیل اصل خود باشد.

۱- ۱ سوره حج، آیه ۲۷.

۲- ۲ بحار، ج ۷۰، ص ۲۵.

ص: ۱۲

پرسش‌های برخی معرفت پژوهان و مراجعان به کتاب صهبای حج نیز چنین می‌نمود که بعضی از مطالب آن نیازمند تبیین و توضیح بیشتر است. آن موارد به حضرت استاد مدّظلّه‌العالی ارائه و از ایشان درباره آن استفسار شد. پاسخ‌های کتبی و معظّم‌له به آن پرسش‌ها، همچنین نکات بدیع و لطیفی که در بازنگری نهایی مباحث تفسیری آیات ۱۲۵ و ۱۲۶ سوره بقره مرقوم داشته‌اند کاملًا در اثر حاضر ملحو گشت و مباحث کتاب با لحاظ و ادراج آنها تنظیم شد و در نتیجه بر غنای کتاب افزود و همچون اصل خویش، مجموعه‌ای کامل شد که از آغاز تا انجام سفر حج را در بر می‌گیرد.

بخش نخست از بخش‌های چهارگانه این کتاب، با عنوان «ابعاد حج» عهده‌دار تبیین جایگاه، اهمیت و نظام حج در اسلام است. مباحث کلی این بخش، بر دیگر مباحث کتاب پرتو افکن است. از این‌رو، در بخش‌های دیگر، گاه مصادیقی از این مباحثْ ارائه می‌شود. بخش‌های دوم و سوم با عناوین «اماکن حج» و «مناسک حج»، برخی از معارف و اسرار و ویژگی‌های اماکن و مناسک حج و نیز شرایط، اوصاف و مراتب حج‌گزاران و زائران را بیان می‌کند. بخش چهارم نیز با عنوان «زیارت» به بیان معارفی درباره زیارت اختصاص داده شده است.

در پایان با امید به این جرعه از زمزم معارف ناب و حقایق پاک حج جان‌های تشنه را سیراب و رخسارهای خسته را طراوت بخشد، مؤسسه فرهنگی هنری نشر مشعرْ وابسته به حوزه نمایندگی ولیّ فقیه در امور حج و زیارت، سپاس و ثنای خود را به درگاه الهی اظهار داشته و درگذر شکر از خالق، از مرکز نشر اسراء (ناشر مجموعه آثار حضرت آیه‌الله جوادی آملی مدّظلّه‌العالی)، همچنین از جناب حجت‌الإسلام آقای حسن واعظی محمدی که با دقت و حوصله لازم در تحقیق و تنظیم مطالب کتاب و ویرایش و تلخیص و به بار نشاندن این اثر وزین دینی و علمی تلاش واسع داشته‌اند قدردانی می‌کند و از ولیّ توفیق، پذیرش این قلیل و برای همگان مثوبت و اجر کثیر مسألت دارد.

نشر مشعر

***

پیشگفتار

ص: ۱۳

بسم الله الرحمن الرحیم

وبه نستعین

الحمد لله الذی جعل العرش مطافاً للملائکه الحافّین والبیت المعمور فی السماء مثالًا له للزائرین وجعل الکعبه فی الأرض متّالًا لهما للطائفین والعاکفین وصلّی الله علی جمیع الأنبیاء والمرسلین والأئمه الهداه المهدیین الذین هم خیر الحاجّ والمعتمرین.

همان‌گونه که علم فقه به «احکام» حج می‌پردازد، دانشی دیگر نیز پیرامون «حکمت‌ها» ی حج می‌گردد و در میان اسرار و رموز آن به سعی می‌پردازد و در دریای لطایف و اشارات آن فرو می‌رود و در آسمان معارف آن به پرواز در می‌آید.

خداوند سبحان بر من منّت نهاد و تألیف «کتاب الحج» و پس از آن زیارت بیت‌الحرام (۱) را روزیم فرمود. در آنجا، آیات بیّنات (۲) را نظاره‌گر بودم و اندکی از اسرار حج

۱- ۱ ترکیب‌هایی مانند بیت‌المعمور، بیت‌الحرام، حجرالأسود، مسجدالحرام و بیت‌المقدس، همچون دیگر صفت و موصوف‌ها باید دو جزء آن در تعریف و تنکیر یکسان باشد. از این‌رو در متون عربی گفته می‌شود: المسجدالحرام، الحجرالأسود و .... در گفتار و نوشتار فارسی نیز باید گفته شود: مسجد حرام، حجر أسود، بیت مقدس و ...، لیکن غالباً گفته و نوشته می‌شود: مسجدالحرام، حجرالأسود، بیت‌المقدس و ....

۲- ۲ سوره آل عمران، آیه ۹۷. در مباحث گوناگون این کتاب، بی‌آنکه در متن به آیه یا روایتی تصریح شود، در پانوشت به آیات قرآن کریم یا جوامع روایی ارجاع داده شده است. این بدان معناست که مطلب مذکورِ در متن، برگرفته از آیه یا حدیثی معین بوده یا به آن اشاره دارد.

ص: ۱۴

را دریافتم و گوشه‌ای از حکمت‌های آن به من الهام گردیـد. پس مناسب‌تر آن بود که مناسک حـج را با بیان معارف آن و مباحث فقه اصـغر را با کرایم فقه اکبر تکمیل کنم تا بینش و بصیرتی برای خودم و تذکاری برای برادران ایمانی و ره‌توشه و راحله و محمل و نفقه‌ای برای همه مسافران حج و قصدکنندگان و زائران بیت‌الله الحرام باشد. سپاسِ تألیف آن احکام و تصـنیف این حِکَمْ نیز تنها خدای تعالی راست، که هر نعمتی از آنِ اوست. (۱)

کتاب الحج مذکور، به همراه کتاب حاضـر، به سبب احکام و حکمت‌هایی که در آنهاست، دو چشمه فیّاضی (۲) است که صاحبان دو بهشت (۳) از آن می‌نوشـند؛ کسانی که خانه خـدا را قصد کرده و در آنجا به دیدار پروردگار کعبه نائل شده‌اند و به آنان وعده «بهشت لقاء» داده شده است.

***

بخش اول: ابعاد حج

فصل یکم: اسلام دین همگانی و همیشگی

۱- ۱ سوره نحل، آیه ۵۳.

۲- ۲ سوره الرحمن، آیه ۴۶.

۳- ۳ سوره الرحمن، آیه ۶۶.

ص: ۱۵

بخش اول: ابعاد حج

ص: ۱۶

ص: ۱۷

فصل یکم: اسلام دین همگانی و همیشگی

هر انسانی باید دینی الهی داشته باشد و دین الهی جز اسلام وجود ندارد؛ إِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللَّهِ الإِسْلامُ (۱)

؛ و دینی جز آن، پذیرفته نیست؛ وَمَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الإِسْلامِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ (۲)

. اسلام تنها دین جامعی است که از طرف پروردگار عالم نازل شده و دربر دارنده همه کمالات انسانی است و بر همه ادیان باطل چیره گشته و در گستره زمین قابل اجرا و مورد استفاده است. بنابراین، باید حاوی برنامه‌هایی باشد که در طول تاریخ، مورد بهره‌برداری قرار گیرد و در راستای تعالی انسانیت ظهور کامل داشته باشد.

از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین اوصاف اسلام، «کلیّت» و «دوام» است. بدین معنا که همه افراد انسان، از سیاه و سپید و سرخ و دیگر نژادها را در خود جای می‌دهد و همچنین تمام خط زمان، از گذشته و آینده، تا روز قیامت را در بر می‌گیرد.

اسلام، که امری الهی و غالب بر زمان و حرکت و مادّه و مصون از زوال است، همچون دیگر ممکنات علت تامه‌ای دارد. این علت تامهْ از دو علت فاعلی و قابلیْ مؤلّف است. علت قابلی اسلام، انسان است و انسان با فطرت خاصی که بر آن سرشته شده، همواره انسان است و او را تغییر و تبدیلی نیست؛ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها لا تَبْدِیلَ

۱- ۱ سوره آل‌عمران، آیه ۱۹.

۲- ۲ سوره آل‌عمران، آیه ۸۵.

ص: ۱۸

لِخَلْقِ اللَّهِ (۱)

. علّت فـاعلی اسـلام نیز خـداست که هرگز دگرگـونی را بر کرامت وی دسـترس نیست؛ زیرا ذات او چشـمه حیـات و نـور و علم و قـدرت است که مگر و تاریکی و جهل و درمانـدگی در آن راه ندارد. پس او به مصالح و مفاسد انسان آگاه و بر تعلیم و هدایت او به مدارج بالا و هشدار به او سقوط، و تبیین درجات و اعلام درکات وی تواناتر است.

بر این اساس، راز جهان‌شمولی اسلام، اولًا آن است که، باری شکوفایی فطرت انسانی نازل شده که محکوم هیچ سرزمین و در رهن هیچ تاریخ و سیر زمانی نبوده و تأثیرات نژادی و قومی و پدیده‌های جغرافیایی را بدان راه نیست و از همین‌رو زیربنای ثابت تربیتی و اصل اسـتوار تعلیم و ارشاد است. ثانیاً اینکه، معلم انسان و پرورنـده بشـریت، خداوندی است که نه جهل را به حریم علم نامحدود او راهی اسـت و نه سـهو و نسـیان را به حرم امن حضـور و نه شـهود دائمی‌اش مجـالی؛ از این‌رو دین مرضـیّ او اصـلی ثـابت و بنیـانی زوال‌ناپذیر در هدایت همه جوامع انسانی است.

حاصـل اینکه، برای تو هم تغییر در اسـلام از نـاحیه قابـل یـا فاعـل، هرگز مجـالی نیست و آیه شَـرَعَ لَکُمْ مِنَ الـدِّینِ ما وَصَّی بِهِ نُوحاً وَالَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ وَما وَصَّیْنا بِهِ إِبْراهِیمَ وَمُوسی وَعِیسی أَنْ أَقِیمُوا الدِّینَ وَلا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ (۲)

گواه این مدعاست. امّا اختلاف شـرایع و مناسک و مناهج، که خداوند تعالی درباره آنها می‌فرماید: لِکُلٍّ جَعَلْنا مِنْکُمْ شِرْعَهً وَمِنْهاجاً (۳)

به تخصـیص باز می‌گردد، نه به نسخ؛ بـدین معنا که شـرایط ویژه‌ای که برای جامعه انسانی با سـرآمدن مـدّت آن شـرایط، عمر این قانون یا حکم نیز به پایان می‌رسد.

حـج، آن‌گونه که توضـیح آن خواهـد آمـد، به عنوان یکی از مهمترین مظاهر اسـلام، مظهر تام دو اصل مذکور، یعنی کلیّت و دوام است.

***

فصل دوم: جایگاه حج در اسلام

۱- ۱ سوره روم، آیه ۳۰.

۲- ۲ سوره شوری، آیه ۱۳.

۳- ۳ سوره مائده، آیه ۴۸.

ص: ۱۹

اسلام دارای مبانی و ارکانی است. یکی از این ارکانْ حج است. چنان‌که امام‌باقر (ع) فرمود: اسلام بر پنج پایه بنیان نهاده شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت؛ «بُنِیَ الإسْلام عَلی خَمْسَهِ أَشْیاءَ: علی الصَّلاهِ والزَّکاهِ والصَّومِ وَالْحَجِّ والْولایهِ» (۱)

. بنابراین، آن‌کس که عمداً حج نگزارد، رکنی از ارکان دین الهی خویش را نابود کرده و در نتیجه اسلام کامل را از بین برده است. از همین‌رو خداوند از ترک عمدی حج، به کفر تعبیر می‌فرماید: وَمَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمِینَ (۲)

.اسلام از آن جهت که دین جهانشمول است و همواره دو اصل زوال‌ناپذیرِ «همگانی» و «همیشگی» بودن را گوشزد می‌کند، باید برنامه‌های آن هم جهانی بوده و نمودار زنده‌ای از کلیّت و دوام باشد. حج از شاخص‌ترین برنامه‌های جهانی اسلام است، از این‌رو می‌توان همگانی و همیشگی بودن آن را سند گویای کلیّت و دوام دین الهی دانست. برای تبیین جهانی بودن حج و اینکه متن این عبادت دینی، گسترس و دوام را به همراه دارد، به شواهد قرآنی در این‌باره اشاره می‌شود:

۱. حج، همان آهنگ زیارت کعبه و انجام مناسکی خاص است و کعبه اوّلین خانه‌ای است که برای عبادت توده مردم بنا نهاده شده و اوّلین مرکزی است که عبادت‌کنندگان را

۱- ۱ کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۲- ۲ سوره آل‌عمران، آیه ۹۷.

ص: ۲۰

به سوی خود جذب کرده است؛ إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبارَکاً وَهُدیً لِلْعالَمِینَ* ... وَلِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا (۱)

. تعبیر از پایگاه کعبه به «بَکّه» که به معنای «ازدحام و تراکم جمعیت» است نشان می‌دهد که کعبه، محوری جهانی بوده که از هر سوی عالم در گستره زمان، به آن رجوع کرده‌اند و بر اثر انبوه جمعیت، جایگاه آن به «بکه» نامگذاری شده است (۲).

۲. کعبه هدایت همه جهانیان را تأمین می‌کند؛ إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبارَکاً وَهُدیً لِلْعالَمِینَ. بنابراین، کعبه به هیچ گروه و ملّیت و نژاد خاصی اختصاص ندارد. از این‌رو ملل گوناگون جهان، اعمّ از هندی و فارس و کلدانی و یهودی و عرب آن را گرامی می‌داشتند (۳). خدای سبحان در این‌باره می‌فرماید: (به ابراهیم خلیل (ع) گفتیم:) مردم را به حج فراخوان تا «از هر سو» و «به هر وضع و با هر وسیله ممکن» از پیاده و سواره و از دور و نزدیک، به ندای تو پاسخ دهند و برای انجام حج و زیارت کعبه گرد آیند؛

۱- ۱ سوره آل‌عمران، آیات ۹۶- ۹۷.

۲- ۲ درباره «بکه» وجوهی بیان شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود: ۱- «بکّه» همان «مکه» است که در آن «میم» به «باء» تبدیل شده است، مانند «لازب» و «لازم» مجمع البیان، ج ۱- ۲، ۷۹۷. ۲- «بکّ» به معنای کوبیدن است و چون در اطراف کعبه مردم بر اثر فشار و ازدحام جمعیت به یکدیگر برخورد کرده و مزاحم یکدیگر می‌شوند، آنجا «بکّه» نامیده شده است؛ «لأن الناس یبکّ بعضهم بعضا» بحار، ۹۶، ص ۷۷. ۳- از آن جهت که متکبران را خاضع و ذلیل می‌سازد و استکبار را درهم می‌کوبد، آنجا را «بکّه» می‌گویند. چنان‌که امیرمؤمنان امام‌علی ع درباره نسبت بین مکه و بکه فرمود: «مکهٔ أکناف الحرم وبکهٔ موضع البیت». آنگاه درباره راز نامگذاری آن مکان به بکه فرمود: «لأنها بکت رقاب الجبارین وأعناق المذنبین» بحار، ج ۱۰، ص ۱۲۷. ۴- امام‌صادق ع در پاسخ این سؤال که چرا کعبه را بکّه نامیدند؟ فرمود: «لبکاء الناس حولها وفیها» بحار، ج ۹۶، ص ۷۸. از آنجا که تعلیل مذکور در این روایت، با قواعد ادبی موافق نیست؛ زیرا «بکّ» مضاعف بوده و «بکّی» ناقص است، شاید مراد امام ع این باشد که مردم برای عبادت و ترض به درگاه خداوند متعال در آنجا ازدحام می‌کنند و چون بر اثر این ازدحام به یکدیگر برخورد می‌کنند، آنجا «بکّه» نامیده شده و منشأ تسمیه آنجا به بکّه این برخوردهاست، نه آن گریه‌ها. وجود دیگری نیز برای نامگذاری این سرزمین به بکّه گفته شده است.

۳- ۳ المیزان، ج ۳، ص ۳۵۸- ۳۶۳.

ص: ۲۱

وَأَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَعَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ (۱)

.۳. شاهد دیگر بر مطلب مزبور اینکه خدای سبحان فرمود: ما کعبه را مرجع همه مردم و جایگاه امان و آرامش قرار دادیم؛ وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثابَهً لِلنَّاسِ وَأَمْناً. با توجه به ذیل آیه که می‌فرماید: وَعَهِدْنا إِلی إِبْراهِیمَ وَإِسْماعِیلَ أَنْ طَهِّرا بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ وَالْعاکِفِینَ وَالرُّکَّعِ السُّجُودِ (۲)

روشن می‌شود که نه‌تنها مردم جهان بعد از نزول قرآن به زیارت کعبه فراخوانده شده‌اند، بلکه همه افراد قرون گذشته نیز باید آهنگ کعبه می‌کردند؛ زیرا پیمان الهی نسبت به حضرت ابراهیم و اسماعیل این بود که کعبه را برای زائران و طواف‌کنندگان و معتکفان و رکوع‌کنندگان و سجده‌گزاران پاک و پاکیزه نگه‌دارند.

.۴. شاهد قرآنی دیگر اینکه می‌فرماید: خداوند، کعبه را از حرمتی خاص برخوردار ساخته و عامل قیام همگانی و مردمی قرار داده است؛ جَعَلَ اللَّهُ الْکَعْبَهَ الْبَیْتَ الْحَرامَ قِیاماً لِلنَّاسِ (۳)

. اگر هدف همه انبیای الهی این است که مردم به قسط و عدل قیام کنند؛ وَأَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ وَالْمِیزانَ لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (۴)

، عامل مهمّی که می‌تواند خصوصیت‌های نژادی و جغرافیایی و اختلاف‌های مکانی و پراکندگی‌های زمانی و زبانی را به یک‌سو نهد و بیگانگان را آشنا کند و زمینه قیام همه مردم را به قسط و عدل فراهم کند، کعبه است. از این‌رو امام‌صادق (ع) فرمود: همواره دین خدا قائم و زنده است مادام که کعبه پا برجاست؛ «لا یَزالُ الدِّینُ قائِماً ما قامَتِ الْکعبهُ» (۵)

.۵. در فرهنگ قرآن، امتثال دستورهای الهی، به ویژه زیارت کعبه، به مردم سرزمینی معین اختصاص ندارد و افراد هیچ منطقه به انجام مناسک حج از افراد منطقه دیگر سزاوارتر نیستند و بُعد منزل در این سفر معنوی همچون قرب منزل است؛ إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَیَصُدُّونَ

۱- ۱ سوره حج، آیه ۲۷.

۲- ۲ سوره بقره، آیه ۱۲۵.

۳- ۳ سوره مائده، آیه ۹۷.

۴- ۴ سوره حدید، آیه ۲۵.

۵- ۵ وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۱۴.

ص: ۲۲

عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرامِ الَّذِى جَعَلْناهُ لِلنَّاسِ سَواءً الْعاكِفُ فِيهِ وَالْبادِ (۱)

.۶. همان‌گونه که اسلام رفتن به سوی کعبه را «هجرت همگان به سوی خدا» می‌شمارد (۲) و این هجرت را در پهنه عالم ضروری می‌داند، در ادیان الهی دیگر نیز حج دستوری رسمی بوده است. گواه بر شهرت حج اینکه، تاریخ و ارقام سال‌ها را با میزان حج تعیین می‌کردند. چنان‌که در ماجرای موسی و شعیب (ع) از مدت هشت سال به «هشت حج» تعبیر شده است (۳)؛ عَلى أَنْ تَأْجُرَنِى ثَمانِيَ حِجَجٍ (۴)

.به گواهی شواهد مزبور، حج به عنوان یکی از مهم‌ترین مظاهر اسلام، برای تحقق دو اصل کلیّت و دوام، شایسته است و از همین‌رو آنچه برای ابراهیم خلیل و پیش از او برای آدم اتفاق افتاد برای خاتم پیغمبران نیز روی داد (۵). از این‌رو حج، منسکی ویژه برای ملت یا عصری اص نیست، بلکه حج کلی و دائم است و از همین‌روست که در میان امم و اقوام گذشته و در طول قرون از تطاول سال‌ها و روزها در امان مانده است. در فصل آینده بخشی از خطبه قاصعه امیرمؤمنان امام‌علی (ع) که ناظر به این مطلب است بازگو خواهد شد.

***

فصل سوم: حج در قرآن و سنت

سیمای حج در قرآن کریم

۱- ۱ سوره حج، آیه ۲۵.

۲- ۲ وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۵.

۳- ۳ کافی، ج ۵، ص ۴۱۴؛ بحار، ج ۹۶، ص ۶۴.

۴- ۴ سوره قصص، آیه ۲۷.

۵- ۵ وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۱۷۱- ۱۶۰.

ص: ۲۳

فصل سوم: حج در قرآن و سنت

سیمای حج در قرآن کریم

۱. حج با کرامت ویژه‌ای که دارد عهدی الهی است که بدان تشرف جُسته می‌شود. از این‌رو تعبیر از وجوب آن به زبان میثاق و عهد مخصوص الهی است؛ وَلِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ. (۱) نظیر چنین عهدی که در آن کلمه مرکب از لام (ل-) و اسم جلاله آمده و بر متعلق خود مقدم شده باشد، در عبادات دیگر سابقه ندارد.

خداوند درباره روزه فرمود: روزه برای من است؛ «الصومُ لی وأَنا أجزی علیه»، (۲) و حج واجد روزه است؛ زیرا حج‌گزاری که قربانی نیابد، باید سه روز در حج و هفت روز پس از بازگشت، روزه بگیرد؛ ... فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ ثَلاثَهِ أَیَّام فِی الْحَجِّ وَسَبْعَهٍ إذا رَجَعْتُمْ. (۳) همچنین در حج، طواف تشریع شده که خودْ نماز است؛ «الطَّوافُ بِالْبَیْتِ صلاهٌ». (۴) افزون بر اینکه در نماز نیز هست؛ زیرا طواف کننده پس از طواف، پشت یا جنب مقام ابراهیم به نماز می‌ایستد؛ وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِیمَ مُصَلًّی (۵) و با نماز گزاردن در آنجا به همه مزایایی که برای نماز است نایل می‌شود. از این‌رو روایت شده که حجّ،

۱- ۱ سوره آل‌عمران، آیه ۹۷.

۲- ۲ وسائل‌الشیعه، ج ۷، ص ۲۹۰.

۳- ۳ سوره بقره، آیه ۱۹۶.

۴- ۴ عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۱۴.

۵- ۵ سوره بقره، آیه ۱۲۵.

ص: ۲۴

برتر از نماز و روزه است. (۱) همچنین حج‌گزار به برکاتی که در زکات است، دست می‌یابد؛ زیرا در حج، انفاق مالی و نثار و ایثارِ نابودکننـده بخل وجود دراد و حج جان‌ها را از آلودگی به بخل در امام نگاه می دارد و هرکس از بخل در امان نگاه داشـته شود از رستگاران است؛ وَمَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (۲)

حاصل اینکه، حـج از عبادات گوناگون تشـکیل شـده و شامل فضایل فراوان این عبادات است. (۳) بـا این وجود خود نیز ویژگی‌ای دارد که در غیر آن یافت نمی‌شود و آن عبارت از این است که حـج پیمان و عهـدی مخصوص میان خـدای سـبحان و بنده است. از این‌رو امام‌صادق (ع) فرمود: مرده‌ای که در گور است دوست دارد که در برابر دنیا و آنچه در آن است، او را یک حـج می‌بود؛ «وَدَّ مَنْ فی القبورِ لو أَنَّ لَه حَجَّهً بالدُّنیا وما فِیها». (۴)

نکاتی درباره خطاب الهی ویژه حج

آیه وَلِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْـتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا، (۵) وجوب حـجّ را با تأکیدهای فراوانی ذکر می‌کند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف. جمله مذکور خبری است، که دلالت آن بر انشا قوی‌تر از دلالت جمله انشایی بر آن است.

ب. جمله یاد شده اسمیه است، که تأکید آن بر معنای «ثبوت» بیشتر و دلالت آن را جمله خبریه فعلیه قوی‌تر است.

ج. با «لامِ» تکلیف- در کلمه «لِلّه» که به سبب اهمیت آن، بر مبتدا (حِجّ) مقدم شده است- وجود را بیان می‌کند.

۱- ۱ من لایحضر، ج ۲، ص ۲۲۱.

۲- ۲ سوره حشر، آیه ۹.

۳- ۳ وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۷۷- ۸۳.

۴- ۴ همان، ص ۸۲.

۵- ۵ سوره آل‌عمران، آیه ۹۷.

ص: ۲۵

د. برای تأکید مطلب، بلافاصله بعد از «للّه»، «عَلی» ذکر شده، که در اینجا نشان وجوب است.

ه‍. از مکلّفان (۱) دوبار نام می‌بَرد؛ ابتدا به صورت اجمال و عموم و سپس به نحو تفصیل و تخصیص. تأکیدی بودن چنین سیاقی از آن جهت است که مطلب را با بدلْ بیان فرمود و آوردن بدل به منزله تکرار است؛ یعنی به جای «للّه علی المستطیع ...» فرمود: لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ ... مَنِ اسْتَطاعَ. در اینجا برای «النّاس» بدل «بعض از کل» آورده شد.

و. درباره تارکان حج واجب نفرمود: «وَمَن تَرَکَ الحَجّ» بلکه از آنان به مَنْ کَفَر تعبیر کرده که این تعبیر بر اساس روایات به منزله «مَن تَرَکَ الحَجّ» است. (۲) البته منظور از کفر در اینجا، کفر عملی است، نه کفر اعتقادی. در این‌باره امام‌صادق (ع) فرمود: کسی که بمیرد و حج واجب خود را جز بر اثر گرفتاری شدید یا بیماری سختی یا منع حاکمی ترک کرده باشد، به آیین یهود یا نصارا از دنیا برود؛ «مَنْ مات ولَمْ یَحُجَّ حَجَّةَالإسْلام لم یَمْنَعْهُ مِن ذلک حاجةٌ تَجْحَف به، أو مَرَضٌ لایُطیقُ فیه الحجَّ، أو سُلطانٌ یَمْنَعُهُ فَلْیَمُتْ یَهودیّاً أوْ نَصرانیّاً». (۳)

ز. جمله فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمِینَ در ذیل آیه شریفه برای اظهار بی‌اعتنایی به تارک حج است. یعنی خداوند سبحان نه‌تنها از تارکِ حج، بلکه از عالمیان بی‌نیاز است.

۱- ۱ فراگیری و شمول حج چنان است که حتی طواف دادن نوزاد، مشروع و مستحب است، برخلاف سایر عبادات که به نظر برخی فقها انجام آنها در سنین خردسالی، تمرینی است.

۲- ۲ بحار، ج ۶۹، ص ۹۳ و ۱۱۰.

۳- ۳ وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۱۹. «فاء» تفریع در «فَلْیمُتْ یهودیاً أو نصرانیاً» نشانه‌ای بر فوری بودن وجوب حج است؛ زیرا هیچ‌کس از زمان مرگ خود آگاه نیست و هر لحظه چنان خطرِ هائلی محتمل است. از همین‌رو مستطیع نمی‌تواند نایب دیگری شود؛ زیرا هیچ‌کس حق تأخیر حج از سال استطاعت را ندارد. اما اینکه مسلمانان پس از فتح مکه در سال هشتم هجری، با دو سال تأخیر، در سال دهم هجری حج گزاردند به سبب پیمانی بود که قبل از فتح مکه با مشرکان منعقد کرده بودند که وارد مکه نشوند؛ یعنی بر اثر نبودن استطاعتِ سبیلی راه، حج بر مسلمانان واجب نبود. از این‌رو پس از فتح مکه، رسول اکرم ص در سال نهم هجری امیرمؤمنان امام‌علی ع را به همراه گروهی از مسلمانان به حج فرستاد و خود نیز در سال بعد حج گزارد که به «حجةالوداع» معروف است.

ص: ۲۶

۲. خدای سبحان زمان و مکانی که حج و عمره در آن واقع می‌شود، و نیز حج‌گزاران و عمره‌گزاران، بلکه افرادی که به قصد حج و عمره از دورترین نقاط عالم حرکت کرده‌اند و هنوز به حرم بلکه به میقات نرسیده‌اند، همچنین قربانی حج، حتی کفشی را که به نشان قربانی بودن حیوان بر گردن آن می‌آویزند، همه را از شعائر الهی برشمرده است: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُحِلُّوا شَعائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرامَ وَلَا الْهَدْیَ وَلَا الْقَلائِدَ وَلَا آمِّینَ الْبَیْتَ الْحَرامَ. (۱) چنان‌که درباره صفا و مروه نیز می‌فرماید: إِنَّ الصَّفا وَالْمَرْوَهَ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ (۲)

و برای ترغیب دیگران به تعظیم شعائر و حفظ حدود و حریم‌های الهی، درباره آثار تعظیم شعائر می‌فرماید: وَمَنْ یُعَظِّمْ حُرُماتِ اللَّهِ فَهُوَ خَیْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ، (۳) وَمَنْ یُعَظِّمْ شَعائِرَ اللَّهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَی الْقُلُوبِ.(۴)

۳. نمونه دیگر در بیان اهمیت حج، آیه مبارکه یَسْئَلُونَکَ عَنِ الأَهِلَّهِ قُلْ هِیَ مَواقِیتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ (۵)

است. گرچه لِلنَّاسِ همه اموری را که مردم با آن سر و کار دارند شامل است اما از باب ذکر خاص بعد از عام و بیان اهمیت آن خاص، حج را مستقلًا ذکر کرده و می‌فرماید: تغییر شکل‌های ماه برای تشخیص آسان ماه‌های حج است تا با حلول آن ماه‌ها مردم به حج مبادرت کنند.

۴. گرچه در آیات متعدد قرآن از آیت و نشان بودن هر چیزی برای خدا سخن به میان آمده است لیکن درباره حج، به لحاظ ویژگی‌های گوناگون زمانی و مکانی آن، سخن از آیاتٌ بَیِّناتٌ (۶)

است. در حج، آیات الهی همچون کعبه، حجرالأسود، مقام ابراهیم،

۱- ۱ سوره مائده، آیه ۲.

۲- ۲ سوره بقره، آیه ۱۵۸.

۳- ۳ سوره حج، آیه ۳۰.

۴- ۴ سوره حج، آیه ۳۲.

۵- ۵ سوره بقره، آیه ۱۸۹.

۶- ۶ سوره آل‌عمران، آیه ۹۷. برای حرم و نیز برای مکه آداب و سننی است که منشأ آنها حرمت مسجدالحرام است. برای مسجدالحرم نیز احکام و آداب و سننی است که منشأ آنها احترام کعبه است. در ارجاع ضمیر «ه» در «فیه» و «دخله» در آیات شریفه فِیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ مَقامُ إِبْراهِیمَ وَمَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً، وَمَنْ یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ سوره حج، آیه ۲۵ به حسب تناسب حکم و موضوع گاهی سرزمین مکه یا محدوده حرم لحاظ می‌شود و زمانی مسجدالحرام و گاهی عنوان کعبه که قبله و مطاف است. پس چنانچه در مباحث گوناگون، مرجعی واحد برای ضمیر مذکور ملاحظه نشد تهافتی در تعیین مرجع ضمیر یاد شده نیست. البته خصوصیت کعبه به عنوان قبله و مطاف محفوظ است.

ص: ۲۷

زمزم و مانند آن مشهود است. اینکه سرزمین غیر قابل کشت، با دعای حضرت ابراهیم (ع): فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ (۱) ، چنان شود که دل‌هایی مشتاق آن باشد، جزو آیات الهی است. چنین است سایر برکات و اسرار حج که بسیاری از آنها تنها مشهود اولیای حق است.

۵. افزون بر آیات فوق، برخی دیگر از آیات نیز در روایات بر حج تطبیق شده است. از جمله آن روایات، سه نقل زیر است.

الف. معاویه بن عمار می‌گوید: از امام‌صادق (ع) درباره ثروتمندی که هرگز حج بجا نیاورده پرسیدم. آن حضرت فرمود: او از کسانی است که خداوند درباره آنها فرمود: آنان را کور محشور می‌کنیم؛ «هُوَ مِمَّن قالَ اللّٰهُ تعالی: وَنَحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ أَعْمی (۲) ». راوی می‌گوید: آنگاه امام‌صادق (ع) مرا از این سخن متعجب دید، فرمود: خداوند (در دنیا) او را از ادراک و شناخت راه حق باز می‌دارد؛ «أعْماهُ اللّٰهُ عن طَریقِ الحقِّ». (۳)

ب. امام‌صادق (ع) درباره آیه شریفه وَمَنْ کانَ فِی هذِهِ أَعْمی فَهُوَ فِی الْآخِرَهِ أَعْمی وَأَضَلُّ سَبِیلًا (۴)

فرمود: این آیه درباره کسی است که حج واجب خود را تا آنگاه که مرگ او فرا رسد به تأخیر اندازد. چنین شخصی در روز قیامت کور محشور می‌شود؛ «ذلک الَّذی یُسوِّفُ نفسُهُ الحجَّ، یعنی حَجّةَ الإسلامِ، حتّی یَأْتِیهِ الْمُوتُ». (۵)

۱- ۱ سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

۲- ۲ سوره طه، آیه ۱۲۴.

۳- ۳ وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۱۷.

۴- ۴ سوره إسراء، آیه ۷۲.

۵- ۵ وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۱۷.

ص: ۲۸

مستفاد از این دو حدیث شریف آن است که، باطن تارک حج در دنیا کور است و همین باطن در آخرت ظاهر می‌شود. از این‌رو وی به صورت نابینا محشور می‌شود.

ج. در برخی احادیث، آیه مبارکه فَفِرُّوا إِلَی اللَّهِ (۱)

بر حج تطبیق شده است. چنان‌که امام‌باقر (ع) فرمود: مراد این است که حج به جا آورید؛ «حُجُّوا إلَی الله عزَّ وجلَّ». (۲)

سیمای حج در روایات

حج، به سبب برخورداری از سنن و اسرار فراوان از مهم‌ترین مظاهر اسلام است. از این‌رو احادیث فراوان درباره اهمیت، جایگاه، ابعاد گوناگون و اسرار تشریع آن از پیشوایان معصوم دین (علیهم السلام) وارد شده که در اینجا برخی از آنها نقل می‌شود:

۱. رسول اکرم به شخص ثروتمندی که موفق به حضور در مراسم حج نشده بود فرمود: به کوه ابوقبیس بنگر. اگر به اندازه این کوه طلای سرخ داشته باشی و آن را در راه خدا انفاق کنی هرگز به پاداش حج‌گزاران، دست نخواهی یافت؛ «انْظُرْ إلی أبی‌قُبَیْس، فَلَوْ أَنَّ أباقُبَیْسِ لَکَ ذهبهٌ حمراءُ أَنفقتَهُ فی سبیلِ الله ما بَلَغْتَ به ما یَبلُغُ الحاجُّ». سپس فرمود: حج‌گزار چون مقدمات سفر خود را آماده کند چیزی بر نمی‌دارد و چیزی نمی‌نهد مگر آنکه خداوند ده حسنه برای او ثبت و ده سیّئه از او محو می‌کند و ده درجه او را بالا می‌برد. پس چون بر مرکب خود سوار شود، مرکبش گامی بر نمی‌دارد و گامی نمی‌نهد مگر آنکه خداوند باز برای او چنان می‌کند. پس خود به گرد کعبه طواف می‌کند از گناهان خود بیرون می‌آید و چون بین صفا و مروه سعی کند از گناهانش به در می‌آید و چون در عرفات توقّف کند از گناهانش خارج می‌شود و چون در مشعرالحرام توقف کند از گناهانش برون می‌آید و چون رمی جمره کند از گناهانش خارج می‌شود؛ «إنّ الحاجَّ إذا أَخَذَ فی جِهازه لَمْ یَرفعْ شیئاً وَلَمْ یَضَعْهُ إلا کَتبَ اللهُ لَهُ عَشْرَ حسناتٍ ومُحِیَ عنه عشرُ سیئاتٍ ورُفع له عَشْرُ درجاتٍ فإذا رَکبَ بَعیرهَ لم یَرفعْ خفّاً وَلَمْ یَضَعْهُ إلا کَتَبَ اللهُ مثلَ ذلک فإذا طافَ بالبیْت خَرَجَ مِن

۱- ۱ سوره ذاریات، آیه ۵۰.

۲- ۲ وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۵.

ص: ۲۹

ذنوبِهِ». و این‌چنین رسول خـدا یکایک مواقف را برشـمرد و فرمود: اگر حج‌گزار در هر یک از این مواقف درنگ کند از گناهانش بیرون می‌آید. آنگاه فرمود: تو کجا می‌توانی به پاداش حج‌گزار دست‌یابی؟!؛ «أنّی لکَ أنْ تَبلغَ ما یَبْلُغُ الحاجُّ». (۱)

شایـد مراد پیامبر گرامی از تأکیـد بر خروج حـج‌گزار از گناهان خویش پس از هریک از مناسک، بیان این نکته باشد که هریک از این اعمال در آمرزش گناهی خاص مؤثر است و برای آمرزش آن گناه واجب شده است. یا آنکه گناهان چون انباشته شود و زنگار و پرده‌ای بر گنهکـار شـود، هریـک از ایـن مناسـک مـوجب کاسـتن از ضـخامت ایـن پرده‌هـا و کنـار رفتـن این پوشـش‌ها از دل‌ها می‌گردد.

۲. در وصایـای نبی‌اکرم به امیرمؤمنـان (ع) آمـده است: مسـتطیعی که حـج نگزارد کـافر است؛ «یا علیُّ! تارِکُ الحجِّ وهو مُسـتطیعٌ، کافرٌ»؛ زیرا خداوند فرمود: وَلِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا وَمَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمِینَ. (۲)

۳. امیرمؤمنان امام‌علی (ع) فریضه حـج را چنین ترسـیم کرده است: خداونـد حج خانه خود را بر شـما واجب کرد؛ خانه‌ای که آن را قبله مردم قرار داد. مردم چونان تشـنه کامان، که وارد آبگاه می‌شونـد، وارد آن می‌شود و هماننـد کبوتران به آن پناه می‌برند. خدای سبحـان کعبه را نشـانه فروتنی آدمی در برابر بزرگی خـود و اعـتراف به عزت خویش قرار داد و از میـان آفریـدگان خود شـنوایان و اطاعت‌کنندگانی را برگزید که دعوت او را اجابت و سخن او را تصدیق کرده و در جاهایی قرار گرفتند که انبیا در آن ایستاده‌اند و خود را به فرشـتگانی که به دور عرش می‌گردنـد شبیه ساختهانـد. اینـان سودهـای فراوانی در این تجارتخـانه عبـادی می‌برنـد و برای رسـیدن به وعده آمرزش نزد خداوند می‌شـتابند. خداوند، کعبه را پرچمی برای اسـلام و حرم امنی برای پناهندگان به آن قرار داد و به سوی آن و حج‌گزاردن و شـناخت و ادای حق آن را واجب گرداند و بندگان را به زیارت آن فرا خواند؛ «وَفَرَضَ عَلَیْکُمْ حَجَّ بَیْتِهِ الْحَرَامِ الَّذِی جَعَلَهُ

۱- ۱ وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۷۹.

۲- ۲ همان، ص ۲۰ سوره آل‌عمران، آیه ۹۷.

ص: ۳۰

قِبْلَةً لِلْأَنَامِ يَرِدُونَهُ وُرُودَ الْأَنْعَامِ وَيَوْلَهُونَ إِلَيْهِ وَلَهَ الْحَمَامِ وَجَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عَلَامَةً لِتَوَاضُعِهِمْ لِعَظَمَتِهِ وَإِذْعَانِهِمْ لِعِزَّتِهِ وَاخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سُمَّاعاً أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ وَصَدَّقُوا كَلِمَتَهُ وَوَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ وَتَشَبَّهُوا بِمَلَائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ يُحْرِزُونَ الْأَرْبَاحَ فِی مَتْجَرِ عِبَادَتِهِ وَيَتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَی لِلْإِسْلَامِ عَلَماً وَلِلْعَائِذِينَ حَرَماً وَفَرَضَ حَقَّهُ وَأَوْجَبَ حَجَّهُ وَكَتَبَ عَلَيْهِ وِفَادَتَهُ». (۱)

۴. همچنین آن حضرت درباره فضیلت حج و عمره فرمود: بهترین وسیه‌ای که سالکان برای رسیدن به خدا، بدان چنگ می‌زنند، ایمان به او و پیامبرش و جهاد در راه او ... و حج و عمره است؛ همانا حج و عمره فقر را از میان بر می‌دارد و گناه را می‌ریزد؛ «إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَی اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَی الْإِيمَانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ وَالْجِهَادُ فِی سَبِيلِهِ ... وَحَجُّ الْبَيْتِ وَاعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَيَرْحَضَانِ الذَّنْبَ ...». (۲)

۵. بخش عمده‌ای از خطبه قاصعه امیرمؤمنان امام علی (ع) در وصف کعبه و سرزمین مکه و بیان راز واقع شدن خانه خدا در آن سرزمین است. در این خطبه به پیشینه حج و همچنین به نقش حج در ایجاد تواضع و فروتنی و در هم شکستن تکبر و استکبار اشاره شده است. آن حضرت در آغاز این بخش از خطبه می‌فرماید: مگر نمی‌بیند خداوند از دوران حضرت آدم (ع) همواره بشر را به سنگ‌هایی آزموده که نه زیان می‌رسانند و نه سود می‌بخشند و نه می‌بینند و نه می‌شنوند. این سنگ‌ها را خانه محترم خود قرار داد و آن را مایه استواری مردم ساخت؛ «أَ لَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ صلوات‌الله‌علیه إِلَی الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ بِأَحْجَارٍ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ وَلَا تُبْصِرُ وَلَا تَسْمَعُ فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ الَّذِی جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَاماً ...».

در پایان این بخش از خطبه مزبور، چنین آمده است: ... خداوند بندگان خویش را با سختی‌های گوناگون می‌آزماید و با پیش آوردن دشواری‌های مختلف آنان را متعبد می‌سازد و آنها را به اقسام گرفتاری‌ها مبتلا می‌کند تا تکبر را از قلب‌هایشان خارج ساخته، خضوع و آرامش را در دل‌های آنان مستقر کند. درهای فضل و رحمت خود را به رویشان گشوده و

۱- ۱ نهج‌البلاغه، خطبه ۱، بند ۵۱- ۵۴.

۲- ۲ همان، خطبه ۱۱۰، بند ۱- ۳.

ص: ۳۱

وسایل عفو خویش را به آسانی در اختیارشان قرار دهد؛ «وَلَکِنَّ اللَّهَ یَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَیَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ وَیَبْتَلِیهِمْ بِضُرُوبِ الْمَکَارِهِ إِخْرَاجاً لِلتَّکَبُّرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَإِسْکَاناً لِلتَّذَلُّلِ فِی نُفُوسِهِمْ وَلِیَجْعَلَ ذَلِکَ أَبْوَاباً فُتُحاً إِلَی فَضْلِهِ وَأَسْبَاباً ذُلُلًا لِعَفْوِهِ». (۱)

۶. آن حضرت در ضمن وصایای خود چنین فرمود: خدا را درباره خانه پروردگارتان در نظر بگیرید. تا زنده هستید آن را خالی نگذارید؛ زیرا اگر کعبه ترک شود، مهلت داده نمی‌شوید؛ «وَاللَّهَ اللَّهَ فِی بَیْتِ رَبِّکُمْ لَا تُخَلُّوهُ مَا بَقِیتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تُرِکَ لَمْ تُنَاظَرُوا». (۲)

۷. امام‌باقر (ع) فرمود: اسلام بر پنج پایه بنیان نهاده شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت. آنگاه فضایل هریک را یادآور شده، درباره حج به آیه وَلِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ (۳)

استشهاد کرده و از رسول اکرم (ع) چنین نقل فرمود: یک حجِّ پذیرفته شده، برتر از بیست نماز مستحبی است؛ «لَحَجَّهٌ مَقْبُولَهٌ خَیْرٌ مِنْ عِشْرِینَ صَلَاهً نَافِلَهً»؛ (۴) با اینکه نماز، ستون دین و معراج مؤمن است و اقامه چنین نمازِ مقبولی آسان نیست.

۸. امام‌باقر (ع) درباره جامعیّت و سابقه کهنِ حج فرمود: آدم هزار بار پیاده به سوی کعبه آمد که هفتصد بار آن برای گزاردن حج و سیصد بار آن برای گزاردن عُمره بود؛ «أَتَی آدَمُ هَذَا الْبَیْتَ أَلْفَ آتِیهٍ عَلَی قَدَمَیْهِ مِنْهَا سَبْعُمِائَهِ حَجَّهٍ وَثَلَاثُمِائَهِ عُمْرَهٍ». (۵)

۹. از امام‌صادق (ع) نیز روایتی نقل شده است که به جامعیت حج اشاره دارد؛ زراره بن أعین به امام‌صادق (ع) عرض کرد: من چهل سال است درباره حج از شما می‌پرسم و شما فتوا می‌دهید؟! آن حضرت در پاسخ فرمود: حج‌گزاردن دوهزار سال قبل از آفرینش آدم هم مطرح بود و تو می‌خواهی مسائل آن در ظرف چهل سال به پایان رسد؟!؛

۱- ۱ نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲ قاصعه، بند ۵۳- ۶۵.

۲- ۲ همان، نامه ۴۷، بند ۶.

۳- ۳ سوره آل‌عمران، آیه ۹۷.

۴- ۴ کافی، ج ۲، ص ۱۸- ۱۹.

۵- ۵ وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۹۴. عمر حضرت آدم ع از ۹۳۰ تا ۱۰۳۰ سال گزارش شده است بحار، ج ۱۱، ص ۲۶۸۰۲۶۹.

ص: ۳۲

«یَا زُرَارَهُ! بَیْتٌ حُجَّ إِلَیْهِ قَبْلَ آدَمَ بِأَلْفَیْ عَامٍ تُرِیدُ أَنْ تَفْنَی مَسَائِلُهُ فِی أَرْبَعِینَ عَاماً». (۱)

۱۰. امام‌صادق (ع) درباره علّت وجوب حج فرمود: خداوند در حج اجتماع مردم را از شرق و غرب قرار داد تا یکدیگر را بشناسند ... و به آثار رسول خدا و اخبار او پی برند تا یادآوری شود و به دست فراموشی سپرده نشود؛ «فَجَعَلَ فِیهِ الِاجْتِمَاعَ مِنَ الشَّرْقِ وَ الْغَرْبِ لِیَتَعَارَفُوا ... ولِتُعْرَفَ آثَارُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ تُعْرَفَ أَخْبَارُهُ وَ یُذْکَرَ وَ لَا یُنْسَی». (۲)

۱۱. آن حضرت در پاسخ شخصی که از مردم نقل کرد: کسی که حج واجب خود را به جا آورده، اگر در سال‌های بعد به جای حج، صدقه و صله دهد برای او بهتر است، فرمود: دروغ گفتند؛ اگر مردم چنین کنند این خانه تعطیل است، حال آنکه خدای سبحان کعبه را برای قیام و قوام مردم قرار داد؛ «کَذَبُوا لَوْ فَعَلَ هَذَا النَّاسُ لَعُطِّلَ هَذَا الْبَیْتُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ هَذَا الْبَیْتَ قِیَاماً لِلنَّاسِ». (۳)

۱۲. امام‌صادق (ع) در روایتی دیگر فرمود: خداوند، کعبه را برای دین و گذران زندگی دنیایی مردم قرار داد؛ «جَعَلَهَا اللَّهُ لِدِینِهِمْ وَمَعَایِشِهِمْ». (۴) چنان‌که در حدیثی دیگر فرمود: مادامی که کعبه پابرجاست دین خدا پاینده و استوار می‌ماند؛ «لَا یَزَالُ الدِّینُ قَائِماً مَا قَامَتِ الْکَعْبَهُ». (۵) در این مورد، اصلْ قوام و قیام دین است و حجی که در آن برای دینْ قیام نیست

۱- ۱ وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۷. بحث‌هایی که درباره تعبیر «دوهزار سال قبل» قابل طرح است و نیز مباحثی که راجع به نسل‌های پیشین بشر است از حوزه این نوشتار بیرون است؛ فقط به «چهل سال پرسش و پاسخ»، که در این روایت آمده است اشاره می‌شود. حضرت امام‌صادق ع در سال ۸۳ هجری به دنیا آمد و در سال ۱۱۴ به امامت رسید و در سال ۱۴۸ رحلت فرمود و عمر مبارك آن حضرت ۶۵ سال و دوران پرافتخار امامت آن حضرت ۳۴ سال بود. بنابراین، منظور زراره «چهل سال» یا اعم از دوران امامت و قبل از آن است؛ زیرا وجود مبارك آن حضرت قبل از امامت نیز به احکام دین عالم بوده و تحت زعامت حضرت امام‌باقر ع به مسائل بوده است، یا خصوص دوران ۳۴ ساله امامت آن حرت بوده و تعبیر به چهل سال برای متعارف بودن آن است که عرفاً کسر دهه‌ها را محسوب ندانسته و رقم تقریبی آن را ذکر می‌کنند.

۲- ۲ همان، ص ۹.

۳- ۳ همان، ص ۱۴.

۴- ۴ همان، ص ۴۱.

۵- ۵ همان، ص ۱۴.

ص: ۳۳

ثمری ندارد. از این‌رو پیامبر گرامی فرمود: زمانی خواهد آمد که حج پادشاهان تفریح، و حج توانگران سوداگری، و حج تهی‌دستان گدایی است؛ «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَكُونُ فِيهِ حَجُّ الْمُلُوكِ نُزْهَةً وَحَجُّ الْأَغْنِيَاءِ تِجَارَةً وَحَجُّ الْمَسَاكِينِ مَسْأَلَةً». (۱)

۱۳. امام‌علی‌بن موسی‌الرضا (ع) درباره آثار و برکات حج فرمود: مردم به گزاردن حج فرمان یافتند تا به مهمانی خدای عزّ وجلّ وارد شوند و از او طلب افزونی کنند و از گناهانی که بدان آلوده شدند خارج شوند، تا در حالی که از گناهان گذشته توبه کرده‌اند آغازگر آینده باشند؛ «إِنَّمَا أُمِرُوا بِالْحَجِّ لِعِلَّةِ الْوِفَادَةِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَطَلَبِ الزِّيَادَةِ وَالْخُرُوجِ مِنْ كُلِّ مَا اقْتَرَفَ الْعَبْدُ تَائِباً مِمَّا مَضَى مُسْتَأْنِفاً لِمَا يَسْتَقْبِلُ ...». تا آنکه فرمود: و نیازمندی‌های ساکنان اطراف کعبه در جاهایی که امکان اجتماع برای ایشان وجود دارد، تأمین گردد. افزون بر این ثمرات، در آنجا تفقّه صورت می‌پذیرد و اخبار و احادیث امامان معصوم (علیهم السلام) به هر منطقه و ناحیه‌ای می‌رسد .... (۲)

۱۴. آنچه در حج در مورد روشنی حق و وسعت رحمت وارد شده، در عبادات دیگر نه این روشنی به چشم می‌خورد و نه این وسعت. خدای تعالی درباره آشکار بودن حقّ در حج فرمود: وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ (۳)

؛ زیرا اسرار حج، که آیات خداست، در آنجا روشن و بیّن است. امّا در مورد وسعت رحمت حج:

الف. امام‌باقر (ع) درباره کسی که به قصد حج واجب بیرون آمده و در بین راه جان سپرده است، فرمود: اگر در حرم بمیرد، برای حج واجب او کفایت (۴) می‌کند و تکلیفی بر وی نیست. این جلوه‌ای از سعه رحمت و ادب مهمانداری خداوند است.

ب. رسول خدا در حجه‌الوداع، هنگام وقوف در عرفات، نزدیک غروب خورشید، فرمود: پروردگارتان در این روز بر شما منّت نهاد و نیکوکارتان را آمرزید و او را شفیع بدکردارتان قرار داد. پس در حالی که آمرزیده شده‌اید به سوی مشعرالحرام روانه شوید؛

۱- ۱ وسائل‌الشیعه، ج ۱۱، ص ۶۰.

۲- ۲ همان، ج ۸، ص ۷- ۸.

۳- ۳ سوره آل‌عمران، آیه ۹۷.

۴- ۴ وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۴۷.

ص: ۳۴

«إِنَّ رَبَّکُمْ تَطَوَّلَ عَلَيْكُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ فَغَفَرَ لِمُحْسِنِكُمْ وَشَفَّعَ مُحْسِنَكُمْ فِي مُسِيئِكُمْ فَأَفِيضُوا مَغْفُوراً لَكُمْ». (۱)

ج. شاید برای همین ویژگی‌های خاص حج باشد که امام‌صادق (ع) به عیسی‌بن ابی‌منصور فرمود: ای عیسی! من دوست دارم که خداوند تو را مابین یک حج تا حج دیگر در حال فراهم ساخت مقدمات برای حج ببیند؛ «يَا عِيسَى إِنِّي أُحِبُّ أَنْ يَرَاكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيمَا بَيْنَ الْحَجِّ إِلَى الْحَجِّ وَأَنْتَ تَتَهَيَّأُ لِلْحَجِّ». (۲)

د. همچنین آن حضرت فرمود: آن‌که برادر (ایمانی) خود را از حج باز دارد باید بترسد که افزون بر آنچه در آخرت برای او ذخیره شده در دنیا نیز به مصیبت گرفتار آید؛ «لِيَحْذَرْ أَحَدُكُمْ أَنْ يُعَوِّقَ أَخَاهُ عَنِ الْحَجِّ فَتُصِيبَهُ فِتْنَةٌ فِي دُنْيَاهُ مَعَ مَا يُدَّخَرُ لَهُ فِي الْآخِرَةِ»(۳)
؛ زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند دیگری را از خیری چون حج بازداشته و محروم کند، بلکه بر مسلمانان است که خود به انجام حج اقدام کرده، دیگران را نیز به آن تشویق کنند.

عظمت حج در دعاهای ماه رمضان

برای نمایاندن اهمیّت حج با احکام و حکمت‌های ویژه‌ای که دارد، کافی است توجه شود که دعاهای ماه مبارک رمضان از درخواست حج از خداوند، آن هم حج مکرّر، آکنده است، (۴) به گونه‌ای که گزاف نیست گفته شود: روزه این ماه و دعاهای شب‌ها و مناجات‌های سحرگاهان و اوراد روزهایش، زمینه‌ساز حج و برای ادراک نکاتی است که درباره حج گفته شده است؛ نکاتی همچون: کسی که در مکه سجده کند همچون کسی است که در راه خدا در خون

۱- ۱ وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۶۵.

۲- ۲ همان، ص ۱۰۶.

۳- ۳ همان، ص ۹۸.

۴- ۴ مفاتیح‌الجنان، اعمال شب‌ها و روزهای ماه مبارک رمضان، دعای ابوحمزه ثمالی، دعاهای شب‌های قدر و .... بخشی از نخستین دعایی که در اعمال مشترک آمده چنین است: «اللهم الرزقنی حجّ بیتک الحرام فی عامی هذا وفی کل عام ... اللهم إنی أسألك فیما تقضی وتقدر ... أن تکتبنی من حُجّاج بیتك الحرام المبرور حجّهم ...».

ص: ۳۵

خویش تپیده است.؛ «السَّاجِدُ بِمَكَّةَ كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (۱) و یک‌بار تسبیح حق در مکه برابر است با خَراج عراقین که در راه خدا انفاق شود؛ «تَسْبِيحَةٌ بِمَكَّةَ أَفْضَلُ مِنْ خَرَاجِ الْعِرَاقَيْنِ يُنْفَقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (۲) و کسی که قرآن را در مکه ختم کند نمیرد تا رسول خدا و جایگاه خویش را در بهشت ببیند؛ «وَقَالَ مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى رَسُولَ اللَّهِ (ع) وَيَرَى مَنْزِلَهُ مِنَ الْجَنَّهِ» (۳) و نگاه عاشقانه به کعبه خطاها را کاملًا نابود می کند؛ «النَّظَرُ إِلَى الْكَعْبَةِ حُبّاً لَهَا يَهْدِمُ الْخَطَايَا هَدْماً». (۴)

درخواست توفیق ادراک حج در دعاهای ماه مبارک مرضان چنان چشمگیر است که شاید بتوان گفت: خداوند سبحان می‌خواهد با زمینه‌سازی مناسب، ضیافت خود را طیّ این چند ماه و به‌ویژه در دهه نخست ذی‌حجه تتمیم کند. بنابراین، آغاز ضیافت الهی، ماه مبارک مرضان و پایان آن ذی‌حجه و موسم انجام مناسک حج است.

حج، ضیافت خداوند است و حج‌گزاردن، همانند روزه‌داران، مهمان خدای رحمان‌اند. چنان‌که امام‌صادق (ع) فرمود: حج‌گزار و معتمر تا آنگاه که به دیار خود باز گردند مهمان خدایند؛ «إِنَّ ضَيْفَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلٌ حَجَّ وَاعْتَمَرَ فَهُوَ ضَيْفُ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ». (۵) امیرمؤمنان (ع) نیز در ذیل پاسخ این پرسش که چرا روزه در ایام تشریق (۶) حرام شد؟ فرمود: چون حج‌گزاران، زائران خدا و در ضیافت اویند و برای میزبان نیکو نیست که مهمانان وی روزه داشته باشند؛ «لِأَنَّ الْقَوْمَ زُوَّارُ اللَّهِ وَهُمْ فِي ضِيَافَتِهِ وَلَا يَجْمُلُ بِمُضِيفٍ أَنْ يُصَوِّمَ أَضْيَافَهُ». (۷) این ضیافت چند ماهه، دو مرحله دارد: نخست مهماندار به

۱- ۱ وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۳۸۲- ۳۸۳.

۲- ۲ همان.

۳- ۳ همان، ص ۳۴۰.

۴- ۴ همان، ص ۳۶۵.

۵- ۵ همان، ج ۱۰، ص ۴۵۸.

۶- ۶ روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی‌حجه را ایام تشریق گویند. در این ایام روزه بر حاضران در سرزمین منا حرام است.

۷- ۷ وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۱۵۹- ۱۶۰.

ص: ۳۶

مهمان می گوید: خواسته‌ای طلب کن. در مرحله بعد مهماندار آنچه را که مهمان خواسته به او عطا می کند. ضیافت ویژه ماه مبارک رمضان، زمینه ضیافت حج را فراهم می کند. در ماه رمضان، مهماندار که خداست به بندگان روزه‌دار خود پیام می‌دهد: «از من حج طلب کنید» اما در ضیافت دوم، یعنی مراسم و مناسک حج، سخن از عطاست، نه مطلب.

تذکر: از آنجا که ولایت از ارکان اسلام و حج است در دعاهای ماه مبارک رمضان همراه طلب حج و زیارت بیت‌الله الحرام، درخواست تشرف به اعتاب مقدسه و زیارت حرم مطهر رسول‌الله و امامان معصوم (علیهم السلام) نیز آمده است: «اللّهمّ ... ارْزُقْنی ... زیارهَ قَبرِ نبیکَ والأئِمه (علیهم‌السلام) ولا تُخْلِنی یا رَبّ مِنْ تِلکَ المَشاهدِ الشّریفهِ». (۱)

شرافت زمانیِ حج

هیچ زمانی نزد خدای سبحان، بهتر و پُربرکت‌تر و به لحاظ پاداش‌دهی بر کار خیر، برتر و پُراجرتر و برای انجام عمل صالح، محبوب‌تر از ده روز نخست ذی‌حجه نیست؛ «مَا مِنْ أَيَّام أَزْكَى عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى وَلَا أَعْظَمَ أَجراً مِنْ خَيْرٍ فِي عَشْرِ الْأَضْحَى» (۲)، «مَا مِنْ أَيَّام الْعَمَلُ الصَّالِحُ فِيهَا أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَيَّامِ الْعَشْرِ يَعْنِي عَشْرَ ذِي‌الْحِجَّهِ ... إِلَّا رَجُلٌ خَرَجَ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فَلَمْ يَرْجِعْ بِشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ». (۳) عارف بزرگوار، میرزا جواد آقا مَلکی+ از این دو حدیث نبوی که ناظر به عظمت و شرافت دهه اول ذی‌حجه است، دومی را مهم‌تر می‌داند. (۴) راز اهمیت روایت دوم این است که در آنْ سخن از محبت است، نه عظمت، و کلمه «أحب» که در این حدیث آمده، پُربارتر از «أزکی» و «أعظم» است.

ظاهراً برتری حج و ایام ویژه آن تنها به لحاظ جنبه عبادی آن نیست، بلکه جهات دیگری نیز در این برتری سهم دارد. مهم‌ترین حادثه‌ای که در بیست و پنجم ذی‌قعده (از ماه‌های حج) رخ داد، «دحوالأرض» است. طبق برخی روایات، دَحوالأرض بدین معناست

۱- ۱ مفاتیح‌الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.

۲- ۲ وسائل‌الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۲۱.

۳- ۳ همان.

۴- ۴ المراقبات، ص ۳۴۶ فصل ۱۲.

ص: ۳۷

که زمین کعبه و حرم خدا، در این روز ظاهر شد و گسترش یافت. (۱)

در دهه نخست ذی‌حجه مهم‌ترین حادثه تاریخی که رخ داد نزول سوره برائت و ابلاغ آن به دست امیر تبرّی، علی‌بن ابی‌طالب (ع) است. ابتدا دیگران، امید دریافت مأموریّت برای ابلاغ و قرائت آن سوره را داشتند، ولی همان وحیی که پیام برائت را آورد، دستور ابلاغ آن را نیز داد که این تبرّی را باید کسی ابلاغ کند که خود مظهر تولّی و تبرّی است، و ای پیامبر! جز تو یا آن‌که از تو و به منزله جان توست شایستگی این مسؤولیت را ندارد؛ «لا یُؤَدِّیها إلا أنتَ أوْ رَجُلٌ مِنْکَ». از این‌رو امیرمؤمنان، امام‌علی (ع) که نفْس رسول اکرم است (۲) عهده‌دار تبلیغ آن شد. (۳)

این حوادث و نظایر آنها نشان می‌دهد که زمان حج از جهات یاد شده نیز فضیلت دارد؛ زیرا هر زمانی را متزمّن آن، «شرف» و هر مکانی را متمکّن آن، «فخر» می‌بخشد و گرنه در گوهر زمان بین اجزای آن و در جوهر مکان بین ابعاد هندسی، یعنی طول و عرض و عمق و یا ارتفاع آن فرقی نیست. البته اگر چیزی در مخزن غیب دارای تعیّن بود ممکن است واجد خصوصیتی باشد که بعد از تنزّل نیز ظهور می‌یابد ولی اگر چیزی در رتبه غیب هیچ تعیّنی نداشت و در رتبه بعد واجد تعیّن شد خصوصیتْ در همان رتبه تعیّن پدید می‌آید.

تنظیم قراردادها به نام حج

برای اینکه سنّت ابراهیمی حج و نام و یاد آن زنده بماند، انبیای ابراهیمی (علیهم السلام) از ساده‌ترین قراردادها تا مهم‌ترین آنها را در موسم حج و یا به نام حج تنظیم می‌کردند؛ چنان‌که در پیمان اجاره و استیجار موسی و شعیب از «هشت سال» به «هشت حج» تعبیر شد؛ (۴) عَلی أنْ تَأْجُرَنی ثَمانِیَ حِجَجٍ. (۵)

۱- ۱ وسائل‌الشیعه، ج ۷، ص ۳۳۱- ۳۳۲ و ج ۹، ص ۳۴۷- ۳۴۸.

۲- ۲ سوره آل‌عمران، آیه ۶۱: فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ ... أَنْفُسَنا وَأَنْفُسَكُمْ.

۳- ۳ بحار، ج ۳۵، ص ۳۰۳.

۴- ۴ کافی، ج ۵، ص ۴۱۴؛ بحار، ج ۹۶، ص ۶۴.

۵- ۵ سوره قصص، آیه ۲۷.

ص: ۳۸

موسوم شـدن و اشـتهار این مـاه به «ذوالحجّه»، حتی در دوران جاهلیت، برای آن است که «حـج البیت» در آن ماه انجام می‌شود. این تسمیه و اشتهار، افزون بر اهمیّت مراسم حج، نشان شهرت آن نیز هست.

برجسته‌ترین قرار در ایام حج

نیـل به مقامـات و کمـال معنوی، حـداقل چهل شـبانه‌روز پیاپی جهاد و تلاش خالصانه می‌طلبـد: «ما أَخْلَصَ عَبـدٌ لِلّهِ عَزّ وجَلَّ أَربعینَ صَباحاً إلا جَرَتْ یَنابِیعُ الحِکمهِ مِن قلبِهِ علی لِسانِهِ». (۱) ماه ذیقعده و دهه اول ذیحجه، که از مصادیق بارز وَ لَیالٍ عَشْرٍ (۲) است، بهترین فرصت برای اربعین گیری است.

موسای کلیم (ع) آنگاه که به مقام والای نبوت باریافت، خداونـد مهم‌ترین قرار را با وی در ماه‌های حـج گـذاشت؛ وَواعَدْنا مُوسـی ثَلاثِینَ لَیْلَهً وَأَتْمَمْناها بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِیقاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِینَ لَیْلَهً. (۳) این اربعین از آغاز ذیقعده شروع شد و تا دهم ذیحجه به طول انجامید که اوج مراسم حـج و زیـارت بیت‌الله الحرام، در این اربعین است. موسای کلیم (ع) آن چهل روز و شب، روزه بود. (۴) در این اربعین، شوق لقای حق او را سـیر و سیراب می‌کرد. محصول این اربعین گیری علاوه بر شهود تجلی حق، (۵) دریافت تورات بود. (۶) غرض آنکه از برجسـته‌ترین قرارهایی است که بین خلق (موسـی) و خالق صورت گرفت و آن اجاره و استیجارْ ساده‌ترین قراردادی که بین دو مخلوق (شعیب و موسی) واقع شد.

فصل چهارم: حج، تجسّم اصول عقاید

توحید مجسّم

۱- ۱ بحار، ج ۶۷، ص ۲۴۲.

۲- ۲ سوره فجر، آیه ۲.

۳- ۳ سوره اعراف، آیه ۱۴۲؛ ر. ک: کافی، ج ۴، ص ۷۸؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۵.

۴- ۴ الدرّ المنثور، ج ۳، ص ۵۳۵- ۵۳۶.

۵- ۵ سوره اعراف، آیه ۱۴۳.

۶- ۶ سوره اعراف، آیه ۱۴۵.

ص: ۳۹

خلوص، در همه عبـاداتْ معتبر است لیکن تجلّی آن در برخی از عبـادات نمایان‌تر و طرد شـرک در آن قوی‌تر و آشـکارتر است. از جمله این عبادات حـج است که توحید در آن تجسّم یافته و از آغاز تا انجامش نمونه‌ای از توحید و طرد شـرک است، و از همین‌رو ترک حـج، کفر قلمداد شده است. (۱) معنای تجلّی توحیـد در حـج این است که چنانچه توحیـد در درجات خود تنزل کند، به حج مبدل می‌شود و اگر حج صعود کند، به خداوند می‌رسد یا به توحید مبدل می‌شود.

در نقـل است که امام‌صادق (ع) در دعای سـفر حـج فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ دَخَلْتُ وَبِسْمِ اللَّهِ خَرَجْتُ وَفِی سَبِیلِ اللَّهِ». تا آنکه فرمود: «فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُکَ وَبِکَ وَلَکَ». (۲) بر اساس این روایت، حج، سیر به سوی خدا و رفتن برای دیدار او و تلاش برای نزدیکی به خداست، و روشن است که بنده جز با توحید دائم و ناب و طرد شرک جلیّ و خفیّ به مولای خود تقرب نمی‌جوید.

شاهـد دیگر، سـخن پیـامبر گرامی است که در سـفر حـج پس از حمـل جهـاز بر راحله خـویش فرمود: این حجّی است که در آن نه ریایی و نه سمعه‌ای است؛ «هَذِهِ حَجَّةٌ لَا رِیَاءَ

۱- ۱ سوره آل‌عمران، آیه ۹۷.

۲- ۲ وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۲۷۹.

ص: ۴۰

فِیهَا وَلَا سُـمْعَهَ». سپس فرمود: هرکس در توشه حج وی چیز حرامی باشد، خداوند حج او را نخواهد پذیرفت؛ «مَنْ تَجَهَّزَ وَفِی جَهَازِهِ عَلَمٌ حَرَامٌ لَمْ یَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ الْحَجَّ». (۱)

بنابراین، حـج، توحید ممثل و نمونه‌ای از توحید جامع است و توحید همان فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن سرشـته است و دگرگونی برای آن نیست. توضـیح بیشـتر در این‌بـاره، همراه بـا ذکر برخی مصـادیق، در فصـول آینـده، به‌ویژه در مبحث مربوط به مناسک خواهد آمد.

وحی مجسّم

حج، وحی ممثل است؛ زیرا مناسک آن با وحی تجلّی یافته است و انبیا (علیهم السـلام) این مناسک را از فرشـته امین وحی، جبرئیل (ع) فرا گرفتند.

توضیح اینکه، حضرت ابراهیم (ع) پس از بنای کعبه از خدای سبحان خواست تا چگونگی عبادت در آن خانه را به وی بنماید: أَرِنا مَناسِکَنا (۲)

. پس از درخواست حضـرت ابراهیم، جبرئیـل به محضـر آن بزرگوار رسـید و پیشـاپیش وی اعمال حـج را انجام داد و مناسک را به صورت عینی و خارجی به او نشان داد و حضرت خلیل نیز همان کارها را تکرار کرد. (۳)

این ارائه و آموزش، امری تـازه و ویژه آن حضـرت نبود، بلکه آدم (ع) در این عرصه بر وی مقـدّم بود و جبرئیل بر او نیز ظاهر شـده بود، چنان‌که بر افضل انبیا و خاتم آنان نیز نمایان می‌شد (۴) و رسول اکرم نیز مناسک را از وی آموخت. امام‌صادق (ع) در این‌باره فرمود: خداوند جبرئیل را به سوی آدم فرستاد. جبرئیل به او گفت: ... خداوند مرا به سوی تو فرستاد تا مناسکی را که بدان‌ها پاکیزه می‌شـوی بـه تـو بیـاموزم. پس دسـت آدم را گرفـت و او را بـه جایگـاه کعبه برد ...؛ «أَنَّ اللَّهَ بَعَثَ جَبْرَئِیـلَ إِلَی آدَمَ فَقَـالَ: ... إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَنِی إِلَیْکَ لِأُعَلِّمَکَ الْمَنَاسِکَ الَّتِی تُطَهَّرُ بِهَا ...» (۵).

۱- ۱ وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۱۰۳.

۲- ۲ سوره بقره، آیه ۱۲۸.

۳- ۳ وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۱۶۰- ۱۷۱.

۴- ۴ همان.

۵- ۵ همان.

ص: ۴۱

همچنین امام‌صادق (ع) فرمود: بـا پـدرم طواف می‌کردم. چون به حَجَر رسـید با دسـتش آن را مسح کرد و بوسـید و چون به رکن یمـانی رسـید، آن را در بر گرفـت. پرسـیدم: فـدایت شـوم! حجرالأـسود را بـه دسـت خـویش مسـح می‌کنی و رکـن یمـانی را در بر می‌گیری؟ پاسـخم داد: رسول خـدا (ص) فرمود: هرگاه نزد رکن یمانی می‌آمدم جبرئیل را می‌دیدم که در آمدن به سوی آن از من پیشی جسته و آن را در بر گرفته است؛ «مَا أَتَیْتُ الرُّکْنَ الْیَمَانِیَّ إِلَّا وَجَدْتُ جَبْرَئِیلَ قَدْ سَبَقَنِی إِلَیْهِ یَلْتَزِمُهُ». (۱)

حال که روشن شـد حـج، وحی ممثل است و بنیانگذار کعبه مناسک آن را با مشاهده فرا گرفته است باید مردم به انجام آنچه که از او به ارث برده‌اند مأمور شوند تا شاید ایشان نیز اندکی از آنچه را او دید مشاهده کنند: وَأَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ (۲)

؛ چون از یَأْتُوکَ در این آیه، فهمیده می‌شود که مقصود، آمدن مردم به نزد ابراهیم (ع) و رسـیدن بدان نکاتی است که آن حضرت به آنها رسیده است، نه آنکه فقط به مکه سفر کرده و به زیارت کعبه بیایند؛ زیرا این تعبیر فقط به معنای عمل به مناسک نیست.

تنها کسانی نزد ابراهیم (ع) می‌آیند که همچون او برای قیام در برابر هواپرسـتان و بت‌پرستان (۳) و تبری از کفر و نفاق‌پیشگان (۴)، خود را آماده پـذیرش هرگونه خطری (۵) کرده، بـا عقیـده و کرداری حنیف (۶) و قلبی سـلیم (۷) در پیشـگاه خدای سبحان حاضر شونـد. بـا توجه به این ویژگی‌هاست که خداونـد فرمود: خاتم پیامبران سـزاوارترین فرد به ابراهیم (ع) است؛ إِنَّ أَوْلَی النَّاسِ بِإِبْرَاهِیمَ لَلَّذِینَ اتَّبَعُوهُ وَهذَا النَّبِیُّ وَالَّذِینَ آمَنُوا (۸)

؛ از این‌رو آن حضرت

۱- ۱ وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۴۱۹.

۲- ۲ سوره حج، آیه ۲۷.

۳- ۳ سوره انبیاء، آیه ۶۷.

۴- ۴ سوره زخرف، آیه ۲۶.

۵- ۵ سوره انبیاء، آیه ۶۸.

۶- ۶ سوره انعام، آیه ۷۹.

۷- ۷ سوره صافّات، آیه ۸۴.

۸- ۸ سوره آل‌عمران، آید ۶۸.

ص: ۴۲

چیزی قربان کرد که ابراهیم (ع) قربان نکرده بود. آن قربانی، حسین بن علی (ع) بود.

با توجه به نکات مزبور، راز اینکه امام‌زمان (عج) در آغاز قیام خود بر ضدّ ستم و برای عدل‌گستری، خود را سزاوارترین فرد به پیامبران و به ویژه ابراهیم خلیل و رسول اکرم (علیهم السلام) معرفی می‌کند روشن می‌شود؛ «إنَّ القائِمَ إذا خَرَجَ، دَخَلَ المسجدَالحرامَ فیَسْتَقبِلُ الکعبهُ ویَجْعَلُ ظَهْرَهُ إلی المَقامِ، ثُمَّ یُصَلِّی رَکعتَیْنِ، ثُمَّ یَقُومُ فَیَقُولُ: یا أَیّهَا النّاسُ! أنَا أَولَیْ النّاسِ بِآدمَ. یا أَیُّها النَّاسُ! أَنا أَولَی النّاسِ بِإبراهیمَ ...». (۱)

از این همه، بُعد سیاسی حج نیز آشکار می‌شود؛ زیرا برائت از مشرکان و دوری گزیدن و ابراز انزجار از آنها و قطع دستانشان و اعلان صریح این مواضع، مناسک سیاسی حج است.

معاد مجسّم

حج با مناسک خاص خود که در هیچ عبادت دیگری یافت نمی‌شود تأویل آنها را جز خدا کس دیگری نمی‌کند، معاد مجسّم و حکایت‌گر روز نُشور و بیانگر روز حشر است؛ زیرا مردم در آنجا با وجود اختلاف زبان‌ها و رنگ‌ها، به یک ندا پاسخ می‌گویند و یک فریاد و فرمان را اجابت می‌کنند و جز خدای واحد قهار کسی بر آنها فرمان نمی‌راند. مناسک حجّ نمونه‌ای از قیامت و حشر اکبر و تجسم از حشر مردم در روز قیامت و برهنگی آنان در معاد است. در اینجا به نمونه‌هایی از تجلّی معاد در حج اشاره می‌شود:

۱. گرد آمدن حج‌گزاران در میقات‌ها و مواقف.

۲. تفرّد مردم از جمع، چونان حال آنان در معاد، که گرچه روز «جمع» است و همه انسان‌ها در آن گرد می‌آیند؛ یَوْمَ یَجْمَعُکُمْ لِیَوْمِ الْجَمْعِ (۲)

، إِنَّ الْأَوَّلِینَ وَالْآخِرِینَ* لَمَجْمُوعُونَ إِلی مِیقاتِ یَوْمٍ مَعْلُومٍ (۳)

لیکن همه تنها به سوی خدا خواهند آمد؛ وَکُلُّهُمْ

۱- ۱ بحار، ج ۵۱، ص ۵۹.

۲- ۲ سوره تغابن، آیه ۹.

۳- ۳ سوره واقعه، آیات ۴۹- ۵۰.

ص: ۴۳

آتِیهِ یَوْمَ الْقِیامَهِ فَرْداً. (۱)

۳. فرار آنها از غیر خدا به سوی خدا. چنان‌که امام‌باقر (ع) در تفسیر فَفِرُّوا إِلَی اللَّهِ (۲) فرمود: مراد این است که حج به‌جا آورید؛ «حُجُّوا إلی اللهِ عَزَّ وجَلَّ». (۳)

۴. عاری بودن آنان از پوشاک و مظاهر زندگی دنیوی.

۵. پیراسته شدن آنها از زیورهای دنیوی.

۶. دیدن آیت‌های روشنی که در دیار خود برایشان پنهان بود.

۷. پوشیدن لباس احرام که جامه‌ای است شبیه کفن و برای حج‌گزار مستبی است که در آن دو جامه کفن شود، چنان‌که پیغمبر گرامی نیز در جامه‌های احرام خود کفن شد. (۴)

۸. تذلّل و فروتنی حج‌گزاران برای خدا، به گونه‌ای که پیاده و بلکه با پای برهنه حج می‌کنند؛ زیرا خداوند با چیزی بهتر از پیاده‌روی عبادت نمی‌شود: «ما عُبِدَ اللهُ بِشیءٍ أَفضلُ مِنَ المَشْیِ». (۵) از همین‌رو امام‌حسن مجتبی (ع) با پای پیاده بیست حج گزارد. (۶) در این باره امام‌صادق (ع) فرمود: سعی بین صفا و مروه، برای شکستن و ذلت جبّاران است: «جُعِلَ السَّعْیُ بَیْنَ الصَّفا والمَروهِ مَذَلَّهً لِلْجبّارینَ». (۷)

۹. اعتراف مردم به گناهانی که مرتکب شده‌اند.

۱۰. اعتراف مردم، وحوش و پرندگان.

۱۱. در امان بودن حج‌گزاران از تجاوز و جدال و هر آنچه موجب آزار مُحرم می‌شود، و این تجسم لا ظُلْمَ الْیَوْمَ (۸) است.

۱- ۱ سوره مریم، آیه ۹۵.

۲- ۲ سوره ذاریات، آیه ۵۰.

۳- ۳ وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۵.

۴- ۴ همان، ج ۹، ص ۳۷.

۵- ۵ همان، ج ۸، ص ۵۵.

۶- ۶ همان، ج ۸، ص ۵۵.

۷- ۷ همان، ج ۹، ص ۵۱۱.

۸- ۸ سوره غافر، آیه ۱۷.

ص: ۴۴

حاصل اینکه، حج، نمایشگر و ممثّل معاد است و چون معاد که همان بازگشت به مبدأ است شالوده اسلام کلّی و جاودانه محسوب می‌شود، حج از مهم‌ترین مظاهر و ارکان اسلام است.

فصل پنجم: ولایت، روح حج

اشاره

ص: ۴۵

حج بـدون «ولایت» و آهنگ کعبه بـدون «امامت» و حضور در عرفات بـدون «معرفت امام» و قربانی در منا بـدون «فـداکاری در راه امامت» و رمی‌جمره بدون «طرد شیطان استکبار درونی و بیرونی» و سعی بین صفا و مروه بدون «کوشش» در شناخت و اطاعت امام» بی‌حاصـل بوده، سودی نخواهـد داشت؛ زیرا گرچه یکی از مبـانی اسـلامْ حـج است لیکن هیـچ‌یک از نمـاز و زکات و روزه و حج همانند ولایت، رکن اسـتوار اسـلام نیست و هیچ دعوتی از طرف خداوند به اندازه دعوت به ولایت و امامت نیست؛ «وَلَمْ یُنادَ بِشیءٍ کَما نُودِیَ بِالْولایهِ». (۱)

منشأ حرمت و عزت کعبه

از جمله اموری که برهان عقلی بر آن اقامه شـده، ضـرورت منتهی شـدن هر بالعرض به بالـذّات است. براساس این صال که برهان و قرآن بر آن توافق دارند، همان‌گونه که همه عزت‌ها به تصریح قرآن به عزّت خدا منتهی می‌شود؛ لِلَّهِ الْعِزَّهُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِینَ (۲) ، لِلَّهِ الْعِزَّهُ جَمِیعاً (۳)

هر حرمت و عزّتی که برای کعبه است بایـد به حرمت و عزّت حـقّ منتهی شـود؛ آن‌گـونه که اگر امیر دایر شـود بین تخریب کعبه یا هدم حق، باید کعبه را قربانی و فدای حق کرد.

۱- ۱ کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۲- ۲ سوره منافقون، آیه ۸.

۳- ۳ سوره فاطر، آیه ۱۰.

ص: ۴۶

برای شرح این نکته باید گفت: حرم احکامی دارد که بیانگر عزّت و فضیلت آن است. همه آن احکام، بر اثر حرمت و عزّت کعبه است. گواه بر این مطلب روایتی است از امیرمؤمنان امام‌علی (ع) درباره راز وقوف در عرفات و عدم وجوب وقوف در حرم، که فرمود: چون کعبه، خانه خداست و حرم، درِ آن خانه است. پس چون آهنگ آن را کنند خداوند آنها را در کنار آن در نگه دارد تا به درگاهش تضرّع کنند؛ «لأنَّ الكَعْبَةَ بيتُهُ والحَرَمَ بابُهُ فَلَمَّا قَصَدُوهُ وافِدينَ وَقَفَهُم بِالبابِ يَتَضَرَّعُونَ». سؤال شد: چرا مشعرالحرام در حرم قرار داده شد؟ فرمود: چون وقتی خداوند به زوّار اذن دخول داد آنها را در حجاب دوم نگاه داشت و هنگامی که تضرّع آنان در آنجا به درازا انجامید، بدان‌ها رخصت داد تا قربانی‌های خود را نزدیک کنند تا چون پلیدی و چرک خود را گذاردند و به قربانی‌ها از گناهانی که میان آنها و خدا حجاب شده بود پاک شدند، اجازه دهد با طهارتْ بیت‌الله را زیارت کنند؛ «لِأَنَّهُ لَمَّا أذِنَ لَهُمْ بِالدُّخولِ وَقَفَهُمْ بِالْحِجابِ الثَّانِی فَلَمَّا طالَ تَضَرُّعُهُمْ بِهَا أذِنَ لَهُمْ لِتَقْرِيبِ قُرْبَانِهِمْ فَلَمَّا قَضَوْا تَفَثَهُمْ تَطَهَّرُوا بِهَا مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِی كَانَتْ حِجَاباً بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهُ أذِنَ لَهُمْ بِالزِّيَارَهِ عَلَى الطَّهَارَهِ». (۱)

بنابراین، حرمت سرزمینی که خداوند هرچیزی را در آن محترم شمرده بر اثر حرمت کعبه است، امّا گرچه کعبه یگانه قبله و مطاف جهانیان است و زندگی و مرگ همه مسلمانان به سمت آن است و آهنگ به‌سوی آن همان هجرت به‌سوی خداست و نیز گرچه برای مکه ویژگی‌های فقهی و سیاسیِ ثابتی است که دیگر مکان‌ها و شهرها فاقد آن است و همچنین گرچه برای حج و مواقف آن ابعاد خاص سیاسی عبادی مطرح است که دیگر عبادت‌ها این خصوصیات را ندارد، لیکن همه این مزایا و ویژگی‌ها مرهون ولایت و امامت است.

راز نکته اخیر این است که هم رهبری‌های ملکوتی اعمال و نیّات و ادعیه و مشاهده آیات بیّنات و پی‌بردن به اسرار معنوی حج و مانند آن در پرتو ولایت تکوینی امام‌معصوم (ع) است و هم رهبری‌های سیاسیِ حج و مواقف آن و جهت دادن به اجتماع انبوه جهانیان بر محور بنایی پاک و آزاد و بهره‌برداری از افکار اقطار عالم و سیراب کردن تشنگان استقلال و

۱- ۱ وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۱۵۹- ۱۶۰.

ص: ۴۷

نجات از استعباد و استکبار جهانی، بالإصابه در پرتو امامت امام‌معصوم (ع) و بالنّیابه در غیبت او و در شعاع نایبان آن حضرت است.

پیوند شئون حج با ولایت

شئون مختلف حج با ولایت مرتبط است. در اینجا شرحی از کیفیت ارتباط کعبه با ولایت و نحوه پیوند عرفات و مشعر و منا و زمزم و صفا و ... با امام‌معصوم (ع) از فرهنگ وحی و نیز از زبان معصومان (علیهم السلام) ارائه می‌شود:

۱. شهر مکه و محدوده حرم که به دعای حضرت خلیل (ع) بَلَد امْن شده است از برکتی خاص برخوردار بود. چنان‌که خداوند سبحان فرمود: أ وَ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً يُجْبى إِلَيْهِ ثَمَراتُ كُلِّ شَيْءٍ. (۱) این امنیت اجتماعی، اقتصادی و مانند آن، که در آیه أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ (۲)

و آیه أ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ (۳)

بیان شد به پاس حرمت کعبه بود لیکن احترام ویژه‌ای که مایه سوگند خدای سبحان به این سرزمین شود به برکت وحی، نبوت، رسالت و ولایت بوده است.

توضیح اینکه، در قرآن کریم همان‌گونه که سوگند به زمان و زمانه‌های حساس و تاریخی، نظیر «عصر وحی و رسالت» مطرح است، (۴) به سرزمین‌های مهم و تاریخی نیز سوگند یاد شده است، مانند لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ* وَأَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ (۵)

. در این آیات، خداوند به سرزمین مکه سوگند یاد می‌ند لیکن با این قید که پیامبر اسلام در آن باشد وگرنه مکه بدون پیامبر و کعبه بدون رهبر آسمانی، سرزمینی معمولی و خانه‌ای عادی است که رفته‌رفته بُتکده و مرکز بت‌پرستی شده و در اسارت بت‌پرستان و شهوت‌رانان است، تا

۱- ۱ سوره قصص، آیه ۵۷.

۲- ۲ سوره قریش، آیه ۴.

۳- ۳ سوره عنکبوت، آیه ۶۷.

۴- ۴ سوره عصر، آیه ۱.

۵- ۵ سوره بلد، آیات ۱- ۲.

ص: ۴۸

جایی که «ابوغُبشان» کلیددار کعبه، سرقفلی تولیت کعبه را در شب‌نشینی مستانه طائف به دو مشک شراب می‌فروشد (۱) و سرپرستی کعبه بین مستان، با بهای شرابِ سرمستنان طائف خرید و فروش می‌شود.

۲. حضرت سجاد (ع) در مسجد جامع دمشق بعد از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر گرامی اسلام در خلال معرفی خود و دیگر وارثان به حق پیام‌آوران الهی فرمود: «... أنَا بْنُ مَكّةَ ومِنی، أنَا بْنُ زمزم وَالصفا». (۲)

واژه «ابن» و مانند آن در عربی، از وابستگی شدید و پیوستگی مداوم حکایت دارد. انسان کامل، که هم اصل و مایه حرمت مراکز عبادی است و هم فرزند و وارث آنها معرفی شده، در طلیعه امر به مراکز عبادی مراجعه و طبق احکام آنها عمل می‌کند و همان‌ها را شعار رسمی موحدان قرار می‌دهد و به سوی آنها ترغیب می‌کند و از اعراض از آنها یا اعتراض بر آنها یا معاضه با آنها ترهیب می‌کند و در نتیجه حافظ مآثر و نگهبان آثار آنها می‌شود. انبیا و اولیای الهی (علیهم السلام) نسبت به مناسک عبادی حج این چنین‌اند. به تعبیر دیگر، به لحاظ بعضی از نشآت وجودی فرزند مواقف عبادی‌اند و به جهت برخی نشآت دیگر فرمانروا و اصل و مصدر آنها محسوب می‌شوند.

معنای کلام نورانی حضرت امام زین‌العابدین (ع) این است که فرزند راستین «مکّه» کسی است که پاسدار روح قبله و مرزبان جان مطاف باشد. فرزند واقعی «منا» کسی است که برای حفظ ره‌اورد وحی از ایثار و نثار خون دریغ نکند و با فداکاری و قربانی دادن، پیوند خود را با سرزمین قربانی محکم کند. مولود واقعی «زمزم» کسی است که با نثار بهترین و شایسته‌ترین خون به پای نهال اسلام آن را بارور کند. همچنین فرزند راستین «صفا» کسی است که در حرمِ قلب او هیچ رجس و رجزی راه نداشته باشد و بر اساس آیه تطهیر (۳) از هر رجسی منزّه و از هر تیرگی و آلودگی پاک باشد.

۱- ۱ المیزان، ج ۳، ص ۳۶۲.

۲- ۲ بحار، ج ۴۵، ص ۱۳۸.

۳- ۳ سوره احزاب، آیه ۳۳.

ص: ۴۹

این انسان کامل همان امام‌معصوم (ع) است که بدون او حرمتی برای حرم و مواقف آن نیست. از این‌رو زائری که امام‌معصوم (ع) را نمی‌شناسد و امامت را کنار می‌گذارد و سرپرستی امور مسلمانان جهان را به یاوه می‌گیرد و رهبری توده مردم را از حج و زیارت و دیگر عبادات جدا می‌داند و آن را امری عادی و در اختیار هر فرد قرار می‌دهد و کرامتی برای هدایت خلق خدا و تدبیر امور آنان قائل نیست، در حقیقت انسان را نشناخته و خود نیز به حریم انسانیت قدم نگذاشته است. از این‌رو امام‌باقر (ع) درباره چنین زائر و حج‌گزاری فرمود: «أَتَری هؤُلاءِ الَّذینَ یُلَبُّنَ، وَاللهِ لأصواتُهم أَبغَضُ إلی اللهِ مِن أَصواتِ الحَمیرِ». (۱)

با توجه به همین نکته است که رسول اکرم فرمود: هرکس امام‌زمان خویش را نشناسد مرگ او، مرگ جاهلیت است؛ «مَنْ ماتَ ولَمْ یَعْرِفْ إمامَ زمانِهِ فَقَدْ ماتَ مِیتَةً جاهِلِیَّةً» (۲)، و چون مرگ هر انسان همانند زندگی اوست: «کما تَعِیشونَ تَموتونَ وکَما تَموتونَ تُبعَثونَ وکَما تُبعَثونَ تُحْشَرونَ» (۳)، زندگی کسی که امام‌زمان خویش را نمی‌شناسد نیز جاهلی است و همه سنن و شئون حیاتی او همانند جاهلیت سپری می‌شود، قهراً حج و زیارتِ این‌گونه افراد نیز حج جاهلی بوده و از حج توحیدی سهمی نخواهد داشت. توضیح بیشتر در این‌باره در مباحث پایانی فصل دوم از بخش سوم این کتاب خواهد آمد.

۳. خداوند هرکس را که ظالمانه و ملحدانه نسبت به کعبه قصد سوء داشته باشد عذابی دردناک می‌چشاند؛ وَمَنْ یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ. (۴) براساس این سنت تغییر ناپذیر و حکم جاودانه الهی، واقعه‌ای که در عام‌الفیل روی داد و در آن سپاه ابرهه به عذاب الهی گرفتار آمد، اتفاقی منحصر به فرد یا تصادفی تاریخی نیست.

نکته اساسی که نباید از آن غفلت شود و این فصل عهده‌دار تبیین آن است اینکه، گرچه کعبه از قداستی ویژه برخوردار است و از دیرزمان از گزند تهاجم اصحاب فیل و مانند آن

۱- ۱ وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۵۷.

۲- ۲ مناقب، ج ۱، ص ۲۴۶.

۳- ۳ عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۷۲.

۴- ۴ سوره حج، آیه ۲۵.

ص: ۵۰

مصون مانده است، لیکن آنگاه که «ابن‌زبیر» به آن پناهنده و در آن متحصن شد حکومت جبار وقت به دست منحوس «حَجّاج ثقفی» کعبه و پناهگاه ابن‌زبیر را با منجنیق ویران ساخت و او را دستگیر کرد، (۱) اما دستی از غیب بیرون نیامد و کاری نکرد.

سخن فقیه و محدث نامدار شیعه، شیخ صدوق در این مورد چنین است: آنچه درباره اصحاب فیل جاری شد بر سر حَجّاج نیامد؛ زیرا هدف حَجّاج، دستگیری ابن‌زبیر بود، نه ویرانی کعبه، و ابن‌زبیر، ضدّ حق، یعنی مخالفت امام‌سجاد (ع) بود. وقتی این مرد ضدّ حق، در کعبه متحصن شد، خداوند اراده فرمود برای مردم بیان کند که به این ضدّ حق پناه نخواهد داد، از این‌رو مهلت داد تا کعبه را بر سر او ویران کنند. (۲)

پس تفاوت «ابرهه» و «حَجاج» در این است که ابرهه ستمگر قصد داشت قبله و مطاف حُنفا را ویران سازد، اما حَجاج ستمگر قصد بدی نسبت به کعبه (به‌عنوان قبله و مطاف) نداشت. مقصود وی در آن هنگام فقط تسلط بر ستمگری همچون خود بود که امام‌زمان خویش، یعنی حضرت سیدالشهداء و امام‌سجاد را نشناخت. البته حجاج نیز مانند ابن‌زبیر چرثومه حق‌نشناس و عنصر ضد ولایت بود و هر دو در براندازی نظام ولائی اهل‌بیت (علیهم السلام) کوشا بودند. تخاصم آنها تنها برای حطام دنیا بود، نه برای اینکه ابن‌زبیر، سالار شهیدان و نیز حضرت سجاد را یاری نکرد.

از این واقعه به‌خوبی روشن می‌شود که ضدیت با ولایت و امامت آن‌چنان مطرود است که هرکس با مقام رهبری امام‌معصوم (ع) مخالف است و او را تنها می‌گذارد و یاری نمی‌کند، بلکه در برابر او موضع می‌گیرد و خودْ داعیه خام رهبری را در سر می‌پروراند، اگر به کعبه هم پناه ببرد از امان خاص الهی برخوردار نیست.

از این حادثه، قدر امام و حرمت ولایت و عزّت خلافت الهی به‌خوبی دانسته می‌شود؛ چنان‌که با تحلیل عقلی، قدر حق و نورانیت و جمال و جلال و کبریا و مشیت و قدرت او به نیکی شناخته می‌شود؛ زیرا حرمت‌هایی که برای حرم و بلد امین است به کعبه و از کعبه به امامی که خداوند او را به ولایت برگزیده و از او به حقّ مطلق، یعنی خداوندی منتهی

۱- ۱ بحار، ج ۲، ص ۲۸۷.

۲- ۲ من لایحضر، ج ۲، ص ۲۴۹.

ص: ۵۱

می‌شود که همه موجودات در پیشگاه او خاضع‌اند. پس اگر خدای سبحان ظالمی را مهلت داد تا خانه کعبه را ویران کند، مضمون آیه شریفه وَمَنْ یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ (۱)

نقض نشده است.

تذکّر: گرچه امام‌معصوم (ع) را نیز شهید کرده‌اند لیکن حقیقت امامتْ قائم به روح ملکوتی شهادت‌ناپذیر اوست، نه به بدن شهادت‌پذیر او، برخلاف ساختمان کعبه که همه هستی آن جز سنگ‌ها و ابعاد مادی چیز دیگری نیست.

۴. امام‌باقر (ع) با مشاهده طواف‌کنندگان کعبه فرمود: در جاهلیت هم این چنین بر گرد کعبه می‌گشتند؛ «هکَذا کانوا یَطُوفونَ فی الجاهِلیهِ». اسلام نیامده است تا همان سنت جاهلی را ادامه دهد. آنگاه فرمود: مردم مکلف‌اند اطراف این سنگ‌ها بگردند و پس از آن نزد ما آمده، مودّت و نصرت و آمادگی خود را بر ما عرضه کنند. آنگاه به این سخن ابراهیم خلیل (ع) که در قرآن آمده استشهاد فرمود: پروردگارا! دلهای گروهی از مردم را به فرزندان من مشتاق کن؛ «إنّما أُمِروا أنْ یَطُوفوا ثُمَّ یَنْفِرُوا إلینا فیعْلمونا ولایتَهم وَیَعْرِضُونَ عَلَینا نَصْرَهم». ثمّ قرء هذه الآیه فَاجْعَلْ أَفْئِدَهً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ (۲)

.بنابراین، مردمی که از دور و نزدیک به خانه خدا مشرف می‌شوند به دو کار موظف‌اند: یکی اینکه، با بدنّ دور «کعبه گِل» و آن سنگ‌ها بگردند. دیگر اینکه، با جانْ دور «کعبه دل» و حرم ولای اهل‌بیت نبوت (علیهم السلام) طواف کنند. آنگاه مردمی که با جان آمده‌اند تا ولایت خویش را بر اهل‌بیت (علیهم السلام) عرضه و آمادگی خود را برای فداکاری و نثار جان و ایثار مال اعلام کنند، «حضُورُ الحاضرِ وقِیامُ الحجّهِ بِوُجودِ الناصِرِ» (۳) را محقق می‌سازند.

۵. امام‌باقر (ع) فرمود: حضور در پیشگاه امام‌معصوم (ع) و عرضه ولایت و اعلام وفاداری و فداکاری به وی، متمم حج است؛ «تَمامُ الحَجِّ لِقاءُ الإمامِ» (۴). پس حجّی که

۱- ۱ سوره حج، آیه ۲۵.

۲- ۲ بحار، ج ۶۵، ص ۸۷ سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

۳- ۳ نهج‌البلاغه، خطبه ۳ شقشقیه، بند ۱۶.

۴- ۴ وسائل‌الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۴.

ص: ۵۲

رهبری الهی در آن حضور و ظهور ندارد ناقص است. البته ذکر حج در این حدیث شریف، از باب تمثیل است، نه تعیین؛ یعنی نه‌تنها «تَمامُ الحَجِّ لِقاءُ الإمامِ» بلکه «تمام الصلاه والصیام والزّکاه لقاء الإمام». مؤیّد این سخن که تولّی امام‌معصوم (ع) و اعلام وفاداری به وی متمم نماز و زکات و روزه و دیگر عبادات نیز هست اینکه، در بخشی از حدیث معروفی که اسلام را بر پنج پایه، استوار می‌داند ضمن تأکید بر ولایت، به نقش برتر «والی» و دلیل و حجت بودن وی بر چهار رکن دیگر تصریح شده است: «والوالی هو الدَّلِیلُ عَلَیْهِنّ». (۱)

نکته مذکور، مستفاد از آیه الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الإِسْلامَ دِیناً (۲) است. خداوند، اسلام همراه ولایت و رهبری الهی را برای ما پسندیده است. پس نه‌تنها «تَمامُ الحَجِّ لِقاءُ الإمامِ» بلکه «تمام الإسلام لقاء الإمام».

در پایان، تذکر این نکته سودمند است که، هرچند احترام حرم به کعبه است و حرکت کعبه به وحی و نبوت و رسالت و ولایت است لیکن همان‌گونه که در آغاز این فصل بیان شد همه این احترام‌ها و حرمت‌ها به حرمت الهی ختم می‌شود. از این‌رو خداوند سبحان برای تبیین سبب احترام کعبه آن را به خود نسبت داد و فرمود: بَیْتِیَ (۳)

. یعنی حرمت ذاتی خدای سبحان سبب احترام عَرَضی خانه‌ای است که به وی منسوب است؛ هرچند حرمت کعبه نسبت به احترام اشیای بعدی اصل محسوب می‌شود

ابعاد دیگری از این بحث، در فصل دوم از بخش دوم در مبحث «ساحت امن ولایت معصومان (علیهم السلام)» و نیز در پایان فصل‌های یکم و دوم از بخش سوم و در پانزدهمین اشاره از «ویژگی‌های کعبه» ارائه خواهد شد.

***

فصل ششم: چهره سیاسی حج

حج نمایشگر حکومت والای اسلامی

۱- ۱ کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۲- ۲ سوره مائده، آیه ۳.

۳- ۳ سوره بقره، آیه ۱۲۵؛ سوره حج، آیه ۲۶.

ص: ۵۳

حج، چنان‌که بیان شد، نمایشگر اصول استوار دین و تجسم عقاید و معارف سه‌گانه آن، یعنی توحید، نبوّت و معاد است؛ اصولی که میوه‌های شجره طیبه اسلام است. یکی از پاک‌ترین میوه‌های آن شجره طیبه، حکومت اسلامی است که از مهم‌ترین مظاهر اسلام است. جامعه‌ای که خداوند در آن فرمان نراند، جامعه کفر و طغیان است و معبود چنین جامعه‌ای هواهای مختلف و خواسته‌های گوناگون است.

با این مقدمه به راز برخی مضامین دعاهای عرفه پی می‌بریم. مضمون مشترک دعای سالار شهیدان امام‌حسین (ع)- که بهترین دعای عرفه است- و دعای امام‌سجاد (ع) که در آن وجود امام عادل، مایه احیای آثار دین دانسته شده، اهمیت ولادت در نظامی اسلامی است.

بر این مطلب که حج نمایشگر حکومت اسلامی است و حکومت اسلامی در بقا و تکرر حج تأثیر دارد شواهدی است که در اینجا بدان‌ها اشاره می‌شود:

۱. از دعاهای ابراهیم و اسماعیل هنگام ساختن کعبه این بود که، پروردگارا! در میان نسل ما فرستاده‌ای از خودشان برانگیز تا ...؛ رَبَّنا وَابْعَثْ فِیهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِکَ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَالْحِکْمَهَ وَیُزَکِّیهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ. (۱)

۱- ۱ سوره بقره، آیه ۱۲۹.

ص: ۵۴

راز این درخواست آن است که موحدان از نقاط مختلف جهان و در همه اعصار به حج فرا خوانده شدند. پس باید کسی باشد تا امور آنان را سامان دهد. افزون بر مناسک عبادی حج، آنان باید اصول و احکام دیگری در خصوص امور سیاسی خود داشته باشند. این همان حکومت اسلامی است که برای نظم امور حج‌گزاران و سیاست و راهنمایی آنان ضروری است.

دینی که می‌گوید: اگر در سفر سه تن بودید، یکی را امیر خود گردانید؛ «إذا کُنتُمْ ثَلاثَهٌ فی سَفَرٍ فأَمِّرُوا أَحَدَکُمْ»، (۱) حاشا که مردم را در آنجا به حال خود وا نهد و بر این گروه بی‌شمار، فرمانروا و حاکمی نگمارد و آنها را با هواها و خواهش‌هایشان رها کند. بنابراین، باید برای اینان، پیشوایی واحد باشد تا آنها را در معاملات و برخورد اندیشه‌ها و خاتمه بخشیدن به نزاع‌ها و چگونگی معشیت آنها و ارتباطشان با یکدیگر و نیز روابطشان با سایر ملل، جهت دهد و مصلحت‌اندیشی کند. بر همین اساس، امیرمؤمنان امام‌علی (ع) فرماندار مکه را به اقامه حج امر فرمود: «أَقِمْ لِلنّاسِ الحَجَّ». (۲) نکته مستفاد از این فرمان آن است که در طی ۲۵ سال، پس از رحلت رسول اکرم هیچ‌گاه حج ابراهیمی و محمّدی اقامه نشد. (۳)

۲. اگر در زمانی مردم نخواستند و یا مقدورشان نبود به مکه روند، بر رهبر مسلمانان واجب است که برخی را با هزینه بیت‌المال به حج بفرستد و عده‌ای را که توان مالی دارند و به حج نمی‌روند به حج وادارد؛ «لَوْ عَطَّلَ النَّاسُ الْحَجَّ لَوَجَبَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ یُجْبِرَهُمْ عَلَى

۱- ۱ محجّهٔ البیضاء، ج ۴، ص ۵۸.

۲- ۲ نهج‌البلاغه، نامه ۶۷، بند ۱.

۳- ۳ «اقامه حج»، غیر از «حج‌گزاردن» است. از این‌رو گرچه امامان معصوم ع مکرر به حج می‌رفتند، چنان‌که امام‌مجتبی بیست‌بار پیاده حج گزارد وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۵۵ و امام‌سجاد ع حداقل ۲۲ بار حج گزارد کافی، ج ۱، ص ۴۶۷ لیکن جز در دوران کوتاه حکومت امیرمؤمنان امام‌علی ع هیچ‌یک از ائمه ع به سبب اینکه حکومت و قدرت در دست دیگران بود نتوانستند حج را اقامه کنند و شاید از همین روست که در زیارت امامان معصوم ع چنین آمده است: «أشهد أنک قد أقمت الصلاهٔ وآتیت الزکاهٔ وأمرت بالمعروف و ...» و به اقامه حج اشاره‌ای نشده است.

ص: ۵۵

الْحَجِّ، إنْ شَاءُوا وَإِنْ أَبَوْا، فَإِنَّ هَذَا الْبَيْتَ إِنَّمَا وُضِعَ لِلْحَجِّ». (۱) راز اینکه امام صادق (ع) در این حدیث فرمود: «کعبه برای حجّ قرار داده شد» آن است که کعبه ویژگی‌های ارزشمندی دارد که مردم را وا می‌دارد تا به‌سوی آن رهسپار شوند و چنانچه از روی قصور یا تقصیر از گزاردن حج باز ماندند بر والی مسلمانان است که آنان را وادار سازد تا به بیت‌الحرام درآیند و به گِردش طواف کنند و آن را وانَنهند. این همان حکومت اسلامی است که زمامداریْ عادل بر آن فرمان می‌راند و بیت‌المال مسلمانان به دست اوست.

امام‌صادق (ع) در بیانی دیگر فرمود: اگر مردم زیارت قبر رسول اکرم را ترک کردند بر والی است که آنها را بر انجام این کار و ماندن در جوار قبر پیامبر وادارد و چنانچه مردم فاقد مال باشند از بیت‌المال مسلمین بر آنان انفاق کند. (۲) از این روایت استظهار می‌شود که زیارت رسول اکرم به منزله تجدید میثاق و بیعتی مجدد برای تحکیم حکومت اسلامی است.

۳. امام‌باقر (ع) فرمود: مردم فرمان داده شدند تا نزد این سنگ‌ها آمده، به گِرد آنها طواف کنند و سپس نزد ما آیند و از ولایت خویش ما را آگاه سازند و یاری خویش را بر ما عرضه دارند؛ «إِنَّمَا أُمِرَ النَّاسُ أنْ يَأْتُوا هَـٰذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَأْتُونَا فَيُخْبِرُونَا بِوَلَايَتِهِمْ وَيَعْرِضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ». (۳) اگر حکومت و ولایت به معنای سیاست موردنظر نباشد، به آگاهانیدن امام از ولایت و عرضه کردن نصرت بر او نیازی نیست.

۴. اسلام که پیامبران بدان مبعوث شده‌اند در توحید محض که هرگونه شرکی را طرد می‌کند، تجلّی می‌یابد؛ وَلَقَدْ بَعَثْنا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ. (۴) این طرد و نفیْ تنها اعتقاد قلبی یا ذکر قالبی نیست، بلکه اعلام انزجار و ندای تبرّی و فریاد برائت در برابر سرکشان فرومایه است. این معنا در حج تحقّق می‌یابد؛ زیرا حج جایگاه «اعلام» و «اذان» این نکته است که اسلام از شرک بری بوده و مسلمانان از مشرکان برائت

۱- ۱ وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۱۵- ۱۶.

۲- ۲ همان.

۳- ۳ همان، ج ۱۰، ص ۲۵۲.

۴- ۴ سوره نحل، آیه ۳۶.

ص: ۵۶

می‌جویند و هیچ‌گونه دوستی میان مسلمانان و مشرکان نیست؛ وَأَذانٌ مِنَ اللّهِ وَرَسُولِهِ إِلَی النّاسِ یَوْمَ الْحَجِّ الأَکْبَرِ أَنَّ اللّهَ بَرِیءٌ مِنَ الْمُشْرِکِینَ وَرَسُولُهُ. (۱)

مفاد این آیه تبلور بُعد سیاسی در حج و تجلّی استقلال فرهنگی در آن است، به طوری که سیطره‌ای برای احدی از کفّار و مشکران بر هیچ‌یک از مسلمانان باقی نمانَد. آیا این امر چیزی جز تجسم عالی‌ترین مراتب حکومت اسلامی در حج است؟ و آیا طرد سران الحاد و در هم کوبیدن سنگرهایشان جز در پرتو حکومت اسلامی امکان‌پذیر است؟

اگر حضور سیاسی اسلام در سرزمین منا، که «حج اکبر» بدان تفسیر شده، (۲) نمی‌بود امکان اعلام برائت از عُمّال جور و طاغوت‌پرستان وجود نداشت. چنان‌که قیام مردمی و مقاومت جهانی و استقامت گسترده و فراگیر که کعبه به خاطر آن بنیان نهاده شده، بدون برپایی حکومت اسلامی انجام‌پذیر نیست.

شاید برای همین علل و نیز سایر اسرار الهی که بر ما مستور است، سالار شهیدان، امام حسین (ع) در سال ۶۰ هجری با اینکه به مکه آمد حج نگزارد و تنها به خاطر حرمت کعبه، عمره مفرده به جا آورد. (۳) مؤیّد این مطلب، کلامی است که سیدالشهداء (ع) در دعای عرفه در مورد حکومت بیان کرده است.

برای تبیین بیشتر این نکته که چگونه حجّ نمایشگر حکومت است، باید آنچه رسول اکرم در حجّه‌الوداع انجام داد و آنچه به مردم فرمود و امور مهم سیاسی و غیرسیاسی که برای آنها مقرّر داشت، مورد توجه و دقت افزون‌تر قرار گیرد. بخش‌هایی از این خطبه، در آخرین فصل از بخش سوم خواهد آمد.

جلوه تامّ تبرّی از طاغوت

۱- ۱ سوره توبه، آیه ۳.

۲- ۲ وسائل‌الشیعه، ج ۱۰، ص ۶۱- ۶۲.

۳- ۳ آن حضرت از ابتدا در نظر داشت از مکه خارج شود، نه اینکه لبیک عمره تمتع را گفته و حج تمتع را به عمره پیوند داده و حج بر او واجب شده و باید آن را انجام می‌داده، اما بر اثر مصدود شدن حج تمتع خویش را به عمره مفرده تبدیل کرده باشد. شاهد این مطلب روایتی است از امام صادق ع که در آن فرمود: «... وإن الحسین بن علی ع خرج یوم الترویهٔ إلی العراق وکان مُعتمراً» وسائل‌الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۴۶.

ص: ۵۷

همه پیام‌آوران الهی مبعوث شدنـد تا بر هِرَم بلند توحید، کَرکَس شِرک پَر نکشد و در حرم والای وحدانیت، شیطان طغیان و تمرّد احرام نبندد. (۱) محور تقوا و اساس پرهیز از طغیان و پرخاش در برابر طاغوت، کعبه و حج و زیارت آن است. خداونـد، مناسک حج را از رهگذر وحی آن‌سان به ابراهیم خلیل نمایاند (۲) که جز توحیـد ثمر دیگر ندارد و همان مناسک توحیدی را خاتم انبیا به پویندگان راهش تعلیم داد و فرمود: «خُذُوا عَنّی مَناسِکَکُم». (۳)

از آنجا که بنیاد فولادین تقوا بر پایه استوار و خلل ناپذیر توحید بنا نهاده شده و حج، توحید ممثّل است، قرآن کریم ضمن دستور حج می‌گوید: حج، بهترین توشه تقوا و زاد راه مسیر تکاملی انسان است؛ الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ ... وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوی، (۴) و درباره قربانی، که یکی از مناسک حج است و در سنت جاهلی سابقه‌ای ممتـد داشته و با شرک آغشته شده بود، در رهنمودی تقوایی می‌فرماید: گوشت و خون قربانی به خدا نمی‌رسد بلکه روح پارسایی این عمل که همان پرهیز از گناه و پرخاشِ بر گناهکار و پارساییِ تبهکاری و پرخاشگریِ بر تبهکاران و امساکِ از عصیان و فریادِ بر عاصی و اجتنابِ از طغیان و تهاجمِ بر طاغوت است به خداوند خواهد رسید؛ لَنْ یَنالَ اللَّهَ لُحُومُها وَلا دِماؤُها وَلکِنْ یَنالُهُ التَّقْوی مِنْکُمْ. (۵)

هر عبـادتی تبرّی از شـرک و انزجـار از طـاغوت است لیکن حـج عبـادت ویژه‌ای است که بـا سیاست آمیخته است و حضور اقشـار گونـاگون مردم جهان، موقعیت مناسبی است تا روح این عبادت هماننـد دیگر عبادت‌های الهی در آن انبوه چشـمگیر به‌خوبی تجلی کند و عصاره

۱- ۱ سوره نحل، آیه ۳۶.

۲- ۲ سوره بقره، آیه ۱۲۸.

۳- ۳ عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۱۵.

۴- ۴ سوره بقره، آیه ۱۹۷.

۵- ۵ سوره حج، آیه ۳۷.

ص: ۵۸

این پرستش خاص در آن صحنه، ظهور تمام نماید، از این‌رو پیامبر گرانقدر اسلام به فرمان وحی الهی، سخنگوی حکومت اسلامی، حضرت علی بن ابی‌طالب (ع) را مأمور اعلان تبرّی از مشرکان کرد (۱) تا به‌طور قاطع مرز توحید از طغیان و شرک جدا شود و صفوف منسجم مسلمانان از صف کفار، ممتاز گردد و از این رهگذر، چهره سیاسیْ عبادی حج جلوه کرده و زائران کعبه با استماع قطعنامه حکومت اسلامی، که دستور انزجار از شرک و سازش‌ناپذیری در برابر مشرکان است، (۲) ره‌توشه توحید را به همراه خود ببرند. از این‌رو همان‌طور که همه مسلمانان در بسیاری از شئون زندگی به سمت کعبه متوجه می‌شوند، از برکت کعبه نیز فرمان توحیدی به اقطار گوناگون عالم منتشر خواهد شد.

محور برائت از مشرکان

هیچ کماری بالاتر از نیل به توحید ناب نیست و نیل به توحید ناب بدون نزاهت و تبری از هرگونه شرک و الحاد و انزجار از هر مشرک ملحد میسر نیست. از این‌رو خدای سبحان کعبه را که خانه توحید است، محور تبرّی از هر تباهی دانست و مقدّمات مناسب آن را چنین تمهید فرمود:

اوّلًا، بعد از اتمام بنای بیتِ طاهر و عتیق و مساوات و مواسات و بعد از تأمین حرم و تشریع امنیت برای مهمانان و زائران و راکعان و ساجدان و عاکفان، به خلیل خود حضرت ابراهیم (ع) چنین دستور داد: وَأَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَعَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ. (۳) هدف از این اعلان عمومی، فراخوانی کسانی بود که توان حضور را به طور متعارف دارند.

ثانیاً، وقتی همگان از باختر و خاور، از شمال و جنوب و از دور و نزدیک آمدند و در گردهمایی سراسر شرکت کردند، نوبت به اذان و اعلان محمدی می‌رسد. از این‌رو

۱- ۱ بحار، ج ۳۵، ص ۳۰۳.

۲- ۲ سوره توبه، آیه ۳.

۳- ۳ سوره حج، آیه ۲۷.

ص: ۵۹

فرمود: وَأَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَی النَّاسِ یَوْمَ الْحَجِّ الأَکْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِیءٌ مِنَ الْمُشْرِکِینَ وَرَسُولُهُ. (۱)

اعلان پیشین، زمینه‌ای بود برای اعلان دوم که هدف نهایی ساختن کعبه است. اعلام این هدف نهایی، یعنی رسیدن به توحید، به صورت اعلان تبرّی خدا و رسول اکرم از مشرکان متبلور شده است و تا انسان در روی زمین زندگی می کند وظیفه حج و زیارت بر عهده اوست و تا مشرک در جهان هست اعلام تبرّی از او نیز جزو مهم‌ترین وظایف حج است. از اینجا ضرورت قیام همه مردم برای تطهیر کعبه مقدس از تولیت طاغیان و سودجویان آشکار می‌شود؛ دزدانی که امام صادق (ع) درباره آنها فرمود: اگر قائم ما قیام کرده بود ایشان را می گرفت و دستانشان را قطع می کرد و به خواری در کوی و برزن می گدانیدشان و می گفت: اینان سُرّاق الله هستند؛ «أما إنَّ قائِمَنا لو قَدْ قامَ لَقَدْ أَخَذَهم فَقَطَعَ أیْدِیهَهُم وطافَ بِهِم وقالَ: هؤلاءِ سُرّاقُ اللهِ». (۲)

قیام برا تطهیر کعبه و نجات آن از دست اشرار، آیینی ابراهیمی است که جز بی‌خردان، از آن روی بر نمی‌تابند؛ وَمَنْ یَرْغَبُ عَنْ مِلَّهِ إِبْراهِیمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ. (۳) از آنجا که رسول اکرم و کسانی که با او ایمان آوردند، به حضرت ابراهیم که خانه خدا را از هر پلیدی و آلودگی پاک ساخت، مقدم‌تر و سزاوارترند، (۴) امروز بر امت اسلامی است که خانه خدای سبحان را از هر لوث و زشتی پاکیزه سازند. البته منظور، تنها شخص مشرک و بدن مادّی او نیست، تا گفته شود: در حجاز کنونی مشرکی نیست تا در موسم حج از او تبرّی جسته شود! بلکه مراد از تبرّیْ اعلان انزجار از تفکر شرک‌آلود و تمدن باطلِ شرک‌زادگان و استعمار ظالمانه ملحدان و استثمار طاغیانه مادّین و استعباد بی‌رحمانه مستکبران و

۱- ۱ سوره توبه، آیه ۳. از مصادیق «روز حج اکبر» که در این آیه شریفه آمده، روز عرفه و روز عید اضحی است. چنان‌که خود حج در مقابل عمره، اکبرِ از آن است و عمره در این نسبت «حج کبیر» است.

۲- ۲ وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۳۵۵.

۳- ۳ سوره بقره، آیه ۱۳۰.

۴- ۴ سوره آل‌عمران، آیه ۶۸.

ص: ۶۰

استحمار سامری گونه اسرائیلیان و استضعاف مکّارانه ابرقدرت‌هاست. مهم‌ترین جلوه گاه‌های این امر و قله‌های این نهضت جهانی، که مسلمانان در آن بایـد حرمت خدای تعالی را پاس دارند و به عزت حق، سرافرازی جویند و به قوت او خود را تقویت کنند و به قـدرت او نیرو بگیرنـد و به الخاق الهی متخلّق شونـد تا مورد ستم قرار نگیرنـد، حج است که هجرت به سوی خداست و مردم برای انجام آن از نقاط مختلف دنیا به سوی آن می‌آیند.

تذکر: در فصل دوم از بخش دوم، در پایان بحث از امنیت تکوینی و تشریعی حرم نیز به نکته‌ای در این باره اشاره خواهد شد.

***

بخش دوم: اماکن حج

فصل یکم: میقات

وجوب احرام در میقات

ص: ۶۱

بخش دوم: اماکن حج

ص: ۶۲

ص: ۶۳

فصل یکم: میقات

وجوب احرام در میقات

یکی از امور مهم در حج و عمره، (۱) شناخت میقات احرام است؛ زیرا از مصادیق اتمام حج

۱- ۱ «حج» در لغت، قصد مکرر را گویند و در اصطلاحْ قصد انجام اعمالی مخصوص در ایامی مشخص، در سرزمین مکه است. «عُمره» در لغت به معنای زیارت است و «اعتمَرَ» یعنی «زارَ» مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۲۷۰ عمر و چون زیارت، باعث آبادانی زیارتگاه است از زیارت بیت‌الله الحرام به عنوان عمره و اعتمار یاد شده است.
حج و عمره، اعمالی تعبدی است نه توصلی؛ چنان‌که این نکته از کلمه «لله» در آیه شریفه: وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ سوره بقره، آیه ۱۹۶ استفاده می‌شود. البته این اعمال تعبدی، منافعی نیز در بر دارد؛ وَأَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَعَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ* لِیَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ سوره حج، آیات ۲۷- ۲۸ و اینْ منافی با تعبدی بودن، یا مستلزم توصلی بودن آنها نیست.
حج سه قسم است: تمتع، قِران و افراد. حج تمتع از دو عبادتْ ترکیب یافته است: یکی عمره تمتع و دیگری حج تمتع. عمره تمتع بر حج تمتعْ مقدم است و پنج جزء دارد: یکم، احرام. دوم، طواف کعبه. سوم، نماز طواف. چهارم، سعی بین کوه صفا و مروه. پنجم، تقصیر، یعنی گرفتن قدری از مو یا ناخن.
حج تمتع دارای سیزده عمل است: یکم، احرام بستن در مکه. دوم، وقوف به عرفات. سوم، وقوف به مشعرالحرام. چهارم، انداختن سنگریزه به جمره عقبه در منا. پنجم، قربانی در منا. ششم، تراشیدن سر یا تقصیر کردن در منا. هفتم، طواف زیارت در مکه. هشتم، نماز طواف. نهم، سعی بین صفا و مروه. دهم، طواف نساء. یازدهم، نماز طواف نساء. دوازدهم، ماندن در منا شب‌های یازدهم و دوازدهم. برخی حج‌گزاران شب سیزدهم را نیز باید در منا بمانند. سیزدهم، رمی جمرات سه‌گانه در روزهای یازدهم و دوازدهم. اشخاصی که شب سیزدهم در منا مانده‌اند روز سیزدهم نیز باید رمی جمرات کنند.
عمره مفرده افزون بر اعمالی که برای عمره تمتع ذکر شد دو عمل واجب دیگر نیز دارد: یکی طواف نساء و دیگری نماز طواف نساء. این دو عمل باید پس از تقصیر یا حلق انجام شود.
برای شناخت اجزاء شرایط و احکام هریک از اعمال یاد شده به کتاب‌های مناسک حج مراجعه شود.

ص: ۶۴

و عمره که خداوند بدان امر فرمود (۱) احرام بستن از میقات‌های منصوص است؛ «مِنْ تَمامِ الحَجِّ والعُمْرَهِ أنْ تُحْرِمَ مِنْ المَواقِيتِ ...». (۲)

«میقات» مکان خاصی است که رسول اکرم براساس وحی الهی آنها را برای اقلیم‌های خاص تعیین کرده است. جالب توجه است که، هنوز اسلام به آفریقا و نیز به شام و عراق نرفته و هیچ کسی در آن دیار به اسلام مشرف نشده بود، بلکه طبق برخی از نقل‌ها هنوز شهرهای رسمی و معروف عراق پدید نیامده بود که رسول گرامی برای مردم آن مناطق یا کسانی که از اقلیم‌ها وارد حرم می‌شدند میقاتْ معیّن کرد. (۳)

میقات‌های منصوص، پنج یا شش جاست لیکن مواضعی که احرام حج یا عمره در آنجا صحیح است تقریباً به ده مکان می‌رسد. میقات‌های منصوص، این ویژگی را دارند که تنها محلّ شایسته احرام در مرحله حدوثِ آنْ است و تقدیم احرام بر آنها یا تأخیر احرام از آنها جایز نیست، مگر در حال ضرورت یا نذر یا ادراک احرام ماه رجب. شایان توجه است که، نه‌تنها ورود به حرم بدون احرام جایز نیست، بلکه عبور از میقات برای کسی که قصد ورود به حرم دارد، بدون احرام جایز نیست.

میقات همانند مواقف معیّن دیگر (عرفات، مشعر و منا) قابل تغییر نیست و اگر بر اثر توسعه شهر یا روستا جزء شهر یا روستا قرار گیرد، حکم خاص خود را خواهد داشت؛ مثلًا

۱- ۱ سوره بقره، آیه ۱۹۶.

۲- ۲ وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۲۲۲.

۳- ۳ امام‌صادق ع در این‌باره فرمود: «فإنّه وَقّتَ لأهل العراق ولم یکن یومئذٍ عراقٌ» وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۲۲۲.

ص: ۶۵

«تنعیم» که یکی از مواقیت عمره است و قبلًا خارج از محدوده مکه بوده، گرچه هم‌اکنون براثر توسعه شهر مکه، جزء آن قرار گرفته است، لیکن از وصف میقات بودن بیرون نمی‌آید.

از نصوص وارد در تبیین میقات، نکات فراوانی استفاده می‌شود که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. تعیین میقات مکانی مانند میقات زمانی از ناحیه شارع مقدس و طبق سنت دینی بوده است، نه از ناحیه عادت مردم.

۲. تعیین میقات برای مردم برخی از بلاد که هنوز آن شهرها به وجود نیامده یا مردم آن هنوز اسلام نیاورده بودند، همان‌طور که قبلًا اشاره شد، اعجازی دینی است.

۳. همه احکام شرعی ریشه در وحی الهی دارد، هرچند ریشه آسمانی هر حکمی در کنار آن بیان نشود؛ اما درباره برخی از مواقیت، مانند ذوالحُلَیْفه، چنین آمده است ۶ از امام‌صادق (ع) سؤال شد: چرا رسول اکرم از مسجد شجره محرم شد، نه از جای دیگر؟ آن حضرت فرمود: هنگامی که رسول اکرم در «اسراء» به آسمان برده شد و محاذی شجره (مسجد شجره) قرار گرفت ندا داده شد: «یا محمّد!». گفت: «لَبَّیْکَ». ندا ره گم کرده و حیارن نیافته و رهنمایی نکردیم؟ رسول خدا گفت: «إنّ الحمدَ والنّعمَةَ والمُلْکَ لَکَ لا شریکَ لَکَ». از این‌رو رسول اکرم در مسجد شجره محرم شد، نه در جای دیگر. (۱)

تذکّر: گرچه برای میقاتْ حرمتی ویژه است لیکن همه آن موقعیت برای آن است که جایگاه احرام است و چون اساس اسلام بر سهولت و سمْحه بودن است، مخصوصاً حج و عمره که به لحاظ عدم تکرار روزانه، همچون نماز نیست تا احکام آنها نزد همگان روشن باشد، از این‌رو اگر کسی بر اثر قصور یا غفلت یا ذهول و سهو و نسیان، از میقات محرم

۱- ۱ وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۲۲۵.

ص: ۶۶

نشد و وارد حرم شد و همه اعمال حج یا عمره را بر اساس ضوابط معهود خود انجام داد و در پایان عمل متوجه شد که احرام نبسته، همه اعمال او صحیح است و به اعاده یا قضا نیازی ندارد.

***

فصل دوم: حرم الهی

اشاره

ص: ۶۷

«حرم» محدوده‌ای مشخص است که فاصله مرز آن تا کعبه در جهات گوناگون، متفاوت است. حرم از سمت شمال و شمال غربی، به «مسجد تنعیم» در راه مدینه، از جنوب و جنوب متمایل به شرق، به «اضائه اللبن» در مسیر یمن، از شرق و شرق متمایل به جنوب، به «جعرانه» در نزدیکی سرزمین منا و مشعرالحرام و در راه طائف، و از غرب و غرب متمایل به شمال، به «حدیبیه» در مسیر جده محدود است. برای تشخیص حدود حرم، در اطراف مکه نشانه‌هایی نصب شده است.

حضرت امام علی بن موسی‌الرضا (ع) در پاسخ به این سؤال که چرا نسبت حدود حرم به کعبه متفاوت و در برخی جهات نزدیک و در بعضی دیگر دورتر است؟ فرمود: پس از هبوط آدم (ع) خداوند در موضع کعبه یاقوت سرخ رنگی قرار داد که حدود حرم براساس شعاع تابش نور آن یاقوت است؛ «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَهْبَطَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّهِ هَبَطَ عَلَى أَبِی قُبَیْسٍ فَشَکَا إِلَى رَبِّهِ الْوَحْشَهَ وَأَنَّهُ لَا یَسْمَعُ مَا کَانَ یَسْمَعُهُ فِی الْجَنَّهِ فَأَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَیْهِ یَاقُوتَهً حَمْرَاءَ فَوَضَعَهَا فِی مَوْضِعِ الْبَیْتِ فَکَانَ یَطُوفُ بِهَا آدَمُ فَکَانَ ضَوْؤُهَا یَبْلُغُ مَوْضِعَ الْأَعْلَامِ فَیُعَلَّمُ الْأَعْلَامُ عَلَى ضَوْئِهَا وَجَعَلَهُ اللَّهُ حَرَماً». (۱) این مطلب به گونه‌ای دیگر از امام‌باقر (ع) نقل شده است. طبق این نقل، خدای سبحان به جبرئیل (ع) فرمان داد تا برای تسکین آدم و حوّا نزد آنها رفته، آنها را در خیمه‌ای بهشتی سُکنی دهد، «فَاهْبِطْ عَلَیْهِمَا (آدم و

۱- ۱ کافی، ج ۴، ص ۱۹۵- ۱۹۶.

ص: ۶۸

حوّاء) بِخَیْمَهٍ مِنْ خِیَم الْجَنَّهِ ... وَانْصِبِ الْخَیْمَهَ عَلَی التُّرْعَهِ». امام‌باقر (ع) در ادامه این حدیث شریف، در بیانی نزدیک به مفاد ذیل روایت قبل فرمود: «التُّرْعَهُ مَکانُ الْبَیْتِ ... وَکانَ عَمُودُ الْخَیْمَهِ قَضِیبَ یاقُوتٍ أَحْمَرَ فَأَضَاءَ نُورُهُ وَضَوْؤُهُ جِبَالَ مَکَّهَ وَمَا حَوْلَهَا ... فَهُوَ مَوَاضِعُ الْحَرَمِ الْیَوْمَ مِنْ کُلِّ نَاحِیَهٍ مِنْ حَیْثُ بَلَغَ ضَوْءُ الْعَمُودِ ... فَجَعَلَهُ اللَّهُ حَرَماً لِحُرْمَهِ الْخَیْمَهِ وَالْعَمُودِ لِأَنَّهُمَا مِنَ الْجَنَّهِ». (۱)

امنیت حرم

حضرت ابراهیم که شیخ انبیای ابراهیمی (علیهم السلام) است سنت و سیرتی احیاکننده داشت لیکن برخی از کارها و برخی از نیایش‌های آن حضرت از جوامع الکلم محسوب می‌شود. درخواست بلد شدن، امن مطلق شدن، مجمع ثِمارهای متنوع از اقطار عالم شدن و پیش‌بینی امّ‌القری شدن سرزمین غیر ذی‌زرع و ضرع مکه، کلمه جامعی بود در تأسیس نظام توحید و گسترش بستر ایمان و عمل صالح و توسعه همه جانبه معارف اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی؛ زیرا اگر جایی فقط برای ساکنان همان سرزمین امن باشد هرگز ام‌القری نخواهد شد؛ زیرا نواحی آن مکانْ امن نیست و رهزنان بیابانی جلو هرگونه ارتباطی را خواهند گرفت و بدین سبب تردّد مردم اطرافْ به این منطقه ممنوع خواهد بود و محصول نواحی دور و نزدیک به آنجا نمی‌رسد و سَوْق رسمی نخواهد داشت.

حرم الهی و سرزمین مکه می‌تواند رسالت جهانی شدن و جهانی‌سازی صحیح را بر عهده گیرد؛ زیرا اولًا، جنبه ام‌القری بودن آن تأمین، تابع بودن نواحی آن تضمین و اشتیاق تردد مردم به آنجا بیمه شده است. ثانیاً، کانون توحید، یعنی کعبه را نیز که هم قبله و هم مطاف است در بر دارد. ثالثاً، ندای معمال کعبه، حضرت ابراهیم (ع) به دستور خدای سبحان که صاحب خانه است، به لزوم حضور در ساحت این خانه برای حج و عمره به سمع مردم جهان رسیده و فضیلت فراوانی برای امثال این دستور الزامی ثابت است.

راز تقدیم امنیت بر دعوت به حج و عمره و بر جلب میوه‌های نواحی نزدیک و دور این

۱- ۱ کافی، ج ۴، ص ۱۹۵- ۱۹۶.

ص: ۶۹

است که، امنیت دلپـذیرترین نعمت فردی و اجتمـاعی است و در سایه آن سایر برکاتِ مفقودْ موجود می‌شود. چنان‌که با فقـدان آن، همه نعمت‌های موجود از دست می‌رود.

از بـارزترین مصـادیق امنیت، امنیت فکری و ثقـافی و منـاظرات سـالم فرهنگی است؛ زیرا گفتمـان، تضارب آرا، تحمل انـدیشه‌های علمی و منصـفانه متفکران دگراندیش سهمی بسزا در روشن شدن حق و محو باطل دارد. از این‌رو، هم معمار کعبه، حضرت ابراهیم (ع) در منـاظرات علمی پیشـگام و در جـدال احسن الگـو و بالأـخره در همه سـجایای بزرگ اخلاـقی امـام و پیشوا بود و هم امامـان معصوم دیگر از دوده طاها و اسره یاسین (علیهم السلام) جوار کعبه را مدرسه حکمت و معهد جدال احسن می‌دانستند.

نکته: همان‌گونه که اصل کعبه در عصـر حضرت آدم صفی (ع) بود و رفته‌رفته منهدم و متروک شد و حضرت خلیل‌الرحمان (ع) به خـدای سـبحان آن را بنا کرد، امنیت آن سـرزمین نیز طبق برخی از شواهـد روایی، قبلًا ثابت بود، تـدریجاً رخت بربست و مجـدّداً به دعای حضـرت خلیل تأمین شـد. در اینجا عنایت بر این نکته مهم است که، به دعای حضـرت ابراهیم (ع) امنیت مکه حاصل شـد، نه امنیت کعبه. امنیت کعبه به درخواست حضرت ابراهیم (ع) نبود بلکه خداوند ابتداءً آن را مَثاب، مطاف، قبله و امن قرار داد.

امنیت حرم دو قسم است: تشریعی و تکوینی. دو مبحث آینده، هر یک عهده‌دار شرح قسمی خاص از آن است.

امنیت تکوینی

سرزمین مکه به ظاهر بایـد فاقد امنیت می‌بود؛ زیرا از یک‌سو خویِ مردم حجاز تجاوزگری و غارتگری بود و از سوی دیگر از علم، فرهنگ، کشاورزی، دامداری و صـنعت بی‌بهره بودند و اصولًا مردمِ بی‌فرهنگِ گرسـنه، غارتگر می‌شوند، لیکن با این همه، خداوند می‌فرمایـد: ما مکه را هم محلّ امن و هم با برکت قرار دادیم؛ أَ وَ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً يُجْبى إِلَيْهِ ثَمَراتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقاً مِنْ لَدُنّا. (۱) همچنین فرمود: هرکس بدان داخل شود در

۱- ۱ سوره قصص، آیه ۵۷.

ص: ۷۰

امان است: وَمَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً (۱)

و بنابر همین اصل، قریش متنعم شد و خداوند آنان را از گرسنگی رهانید و از ترس ایمن ساخت: أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ. (۲)

خدای سبحان درباره امنیت تکوینی حرم می‌فرماید: برخی اهل مکه می گویند: اگر ما به تو ایمان بیاوریم، کافران ما را از سرزمین خودمان بیرون کرده، آواره می‌شویم. آیا اینان نمی‌دانند که ما که را امن قرار دادیم؟؛ وَقالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدی مَعَکَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنا أ وَ لَمْ نُمَکِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً. (۳) همچنین می‌فرماید: با اینکه در اطراف مکه آدم‌ربایی فراوان است ما سرزمین مکه را حرم امن قرار دادیم- نه اینکه ساکنان حرم الهی و مکه انسان‌هایی صالح‌اند یا رهزنان مهاجم گرچه نسبت به شهرها و اشخاص دیگر پرده‌دری دارند لیکن حرمت حرم را پاس می‌دارند-؛ أ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً وَیُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ. (۴) از آنجا که اختطاف و ربوده شدن امری تکوینی است، پس امنیت مقابل آن نیز امری تکوینی است.

از آیات مذکور که مربوط به عصر جاهلیت است به خوبی استفاده می‌شود هتک خطر غارت، آدم‌ربایی و رهزنی که در خارج حرم بود در محدوده آن نبوده است. حکم امن تشریعی پس از اسلام آمده است و قرآن کریم امنیتی را که از دوران جاهلیت تا زمان اسلام ادامه داشت و همچنان تداوم دارد، به عنوان سند ذکر می کند.

امام‌صادق (ع) درباره امنیت حرم فرمود: هرکس به حرم پناه بَرد در امان است و هر گنهکاری داخل کعبه شود و بدان پناه ببرد، از خشم خدا در امان است و هر حیوانی که وارد حرم شود از هرگونه تهدید یا آزاری در امان است، تا زمانی که از حرم بیرون رود؛ «مَنْ دَخَلَ الْحَرَمَ مِنَ النَّاسِ مُسْتَجِیراً بِهِ فَهُوَ آمِنٌ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ وَمَنْ دَخَلَهُ مِنَ الْوَحْشِ وَالطَّیْرِ کَانَ آمِناً مِنْ أَنْ یُهَاجَ أَوْ

۱- ۱ سوره آل‌عمران، آیه ۹۷.

۲- ۲ سوره قریش، آیه ۴.

۳- ۳ سوره قصص، آیه ۵۷.

۴- ۴ سوره عنکبوت، آید ۶۷.

ص: ۷۱

یُؤْذَی حَتَّی یَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ». (۱)

باید توجه داشت که، اعلام امنیت سرزمین مکه بدین معنا نیست که هر کسی بتواند آزادانه با میل خود در آن مکان رفتار کند؛ زیرا خداوند سبحان درباره سرزمین دیگری که مردم آن در امنیت بودند، اما بر اثر کفران نعمت، فراوانی روزی آنها از میان رفت و گرسنگی و ناامنی جایگزین آن شد، می‌فرماید: وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْیَهً کانَتْ آمِنَهً مُطْمَئِنَّهً یَأْتِیها رِزْقُها رَغَداً مِنْ کُلِّ مَکانٍ فَکَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذاقَهَا اللَّهُ لِباسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِما کانُوا یَصْنَعُونَ. (۲)

بنابراین، معنای امنیت تکوینی حرم این نیست که در آنجا کشتار نمی‌شود، بلکه خداوند آن سرزمین را براساس لطف خاص خود مأمن قرار داده است، لیکن اگر مردم آنجا بیراهه رفتند، خداوند آنها را به قهر خود می‌گیرد. ویژگی مکه این است که ممکن نیست حکومتی بتواند در آن، سالیان متمادی ظالمانه حکمرانی کند. البته ممکن است حکومتی در حجاز با عصامه قرار دادن شهری مانند ریاض برخی از ظلم‌های فردی یا اجتماعی را مرتکب شود لیکن در مکه از ظلم ملحدانه که صبغه کفر داشته باشد اجتناب کند؛ زیرا آنچه در آیه شریفه وَمَنْ یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ (۳)

نسبت به آن تهدید شده ظلم الحادی است، نه غیر آن و درباره حرم است، نه خارج از آن. ظلم حقوقی به اشخاص حقیقی یا حقوقی غیر از ظلم ملحدانه است که الحاد و کفر را به همراه دارد.

حاصل اینکه، مکه مانند بهشت نیست که هیچ کژی و خلافی در آن واقع نشود (۴) لیکن با اینکه احکام دنیا را دارد، از بسیاری جهات با مکان‌های دیگر متفاوت است. از جمله اینکه هر کس از روی کفر و ظلم، نسبت به آن قصد سوء کند، به عذابی دردناک گرفتار می‌شود. (۵)

۱- ۱ وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۳۳۹.

۲- ۲ سوره نحل، آیه ۱۱۲.

۳- ۳ سوره حج، آیه ۲۵.

۴- ۴ سوره طور، آیه ۲۳.

۵- ۵ سوره حج، آیه ۲۵.

ص: ۷۲

درخور ذکر اینکه، امنیت تکوینی حرم، به لحاظ مکه نِشْبی و به لحاظ کعبه نَفْسی است. یعنی ممکن است خداوند برای تنبیه کافران و تبهکاران گاهی آنها را در همان مکه کیفر دهد لیکن هیچ‌کس نمی‌تواند با اصل کعبه که قبله و مطاف مسلمانان است مبارزه کند و اگر معاندان در برخی از مقاطع تاریخی، کعبه را ویران کرده‌اند برای دستگیری متحصنان در آن بود، نه برای مبارزه با خود کعبه. از این‌رو دوباره به بازسازی آن مبادرت کرده‌اند.

امنیت تشریعی

دعای حضرت ابراهیم (ع) که در آن از خدای سبحان امنیت و بهره‌مندی اقتصادی برای سرزمین مکه و ساکنان آن خواسته شده، جامع بین تکوین و تشریع است: رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ. (۱)

تنها تکیه‌گاه امنیت بشر، اشیا، اشخاص، مکان‌ها و زمان‌های وابسته به دین است. از این‌رو خدای سبحان بعضی از سرزمین‌ها، زمان‌ها، اشخاص و اشیا را امن اعلام کرد؛ چنان‌که برای تبیین و تثبیت امنیت همه جانبه حرم و ساکنان و زائران آن، سراسر حج را محترم و از شعائر الهی بر شمرده است؛ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُحِلُّوا شَعائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرامَ وَلَا الْهَدْیَ وَلَا الْقَلائِدَ وَلَا آمِّینَ الْبَیْتَ الْحَرامَ یَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْواناً. (۲) بر همین اساس، برای حفظ امنیت و مطابقت تشریع با تکوین، دستورهایی داده شده است، مانند حرمت حمل سلاح در حال احرام جز در صورت ضرورت و نیز حرمت اظهار سلاح در غیر حال احرام که سبب احساس ناامنی در زائران می‌شود.

امنیت تشریعی حرم همواره محفوظ است و جز همان مقطع محدود فتح مکه، قطع حرمت حرم جایز نیست مگر آنکه مهاجم، حرمت‌شکنی کرده باشد که در این حال از باب وَالْحُرُماتُ قِصاصٌ (۳)

می‌توان امنیت آنها را سلب کرد؛ وَلا تُقاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ

۱- ۱ سوره بقره، آیه ۱۲۶.

۲- ۲ سوره مائده، آیه ۲.

۳- ۳ سوره بقره، آیه ۱۹۴.

ص: ۷۳

حَتَّی یُقاتِلُوکُمْ فِیهِ.(۱)

تأکید بر محدودیت‌ها و حرمت گسترده و امنیت فراگیر حرم و حال احرام، و مصونیت همه‌جانبه در چهار ماه حرام، اعم از اینکه حج و عمره باشد یا نه، و در ماه‌هایی که مسافران عازم حج هستند- که در گذشته، گاه سفر حج یازده ماه طول می‌کشید- بهترین راه برای تربیت مردم و برقراری امنیت است.

شایان توجه اینکه، گرچه نعمت امنیت، بسیار پرارج است لیکن این همه اصرار برای برقراری آن، صاحب‌نظر هوشیار را متوجه می‌کند که در آن منطقه باید کاری صورت پذیرد که بدون احساس آرامش میسر نیست و اگر آن کار تنها نیایش و زیارت و طواف و مانند آن بود و هیچ‌گونه اظهار انزجار از تبهکاران و متجاوزان مطرح نبود، آنها نیز مزاحمتی ایجاد نمی‌کردند و چنان تأکیدهایی درباره امنیت، لغو می‌نمود.

تذکر: بخش دیگری از بحث امنیت تشریعی، در ادامه همین فصل، در مبحث «ویژگی‌های فقهی حرم» خواهد آمد.

ساحت امن ولایت معصومان (علیهم السلام)

به استناد بعضی از روایات، و با توجه به مباحثی که در فصل پنجم از بخش اول کتاب گذشت، آیه شریفه وَمَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً (۲) به این معناست که هرکس به حوزه اعتقاد و التزام به ولایت و امامت داخل شود در امان است. برپایه این‌گونه روایات، اطلاق آیه شریفه یاد شده مراد نیست؛ زیرا گاه ممکن است ملحدان و صاحبان عقاید باطل نیز به درون کعبه روند، در حالی که اینان در امان نیستند، بلکه آن‌گونه که امام صادق (ع) فرمود: مراد کسانی هستند که هم به حق امامان معصوم (علیهم السلام) عارف باشند و هم جایگاه والای کعبه را بشناسند. چنین افرادی اگر داخل کعبه شوند از گناهان خود پاک شده و دنیا و آخرت آنان کفایت خواهد شد؛ «مَنْ دَخَلَهُ وَهُوَ عارِفٌ بِحَقِّنا کَما هُوَ عارِفٌ لَهُ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ وکُفِیَ

۱- ۱ سوره بقره، آیه ۱۹۱.

۲- ۲ سوره آل‌عمران، آیه ۹۷.

ص: ۷۴

همَّ الدُّنیا والآخِرهِ». (۱)

در روایتی دیگر امام‌صادق (ع) در ضمن مناظره‌ای از ابوحنیفه پرسیدند: منظور از سِیرُوا فِیها لَیالِیَ وَأَیّاماً آمِنِینَ (۲) چیست؟ ابوحنیفه گفت: گویا مراد پیمودن فاصله بین مکه و مدینه باشد. امام‌صادق (ع) جواب نقضی داده و فرمود: پس رهزنی‌هایی که بین مکه و مدینه صورت می‌گیرد چیست؟ ابوحنیفه عاجزانه ساکت شد. آنگاه امام‌صادق (ع) فرمود: مراد خداوند از وَمَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً کدام نقطه از زمین است؟ ابوحنیف عرض کرد: مراد کعبه است. امام‌صادق (ع) فرمود: پس چگونه برای ابن‌زبیر که در کعبه متحصن شده بود، آنگاه که حَجّاج کعبه را به منجنیق بسته و ویران کرد و او را گرفت و کشت، امن نبود؟ ابوحنیف ساکت شد. آنگاه ابوبکر حضرمی به امام‌صادق (ع) عرض کرد: جواب این دو سؤال چیست؟ آن حضرت فرمود: هنگامی که قائم آل‌محمد (علیهم السلام) ظهور کند همه این راه‌ها امن خواهد شد و هرکس با او بیعت کند و در جمع سپاهیان او درآید در امان خواهد بود؛ «سِیرُوا فِیها لَیالِیَ وَأَیّاماً آمِنِینَ مَعَ قائِمِنا أَهْلَ الْبَیْتِ وَأَمّا قُولُهُ تَعالی: مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً فَمَنْ بایَعَهُ وَدَخَلَ مَعَهُ وَمَسَحَ عَلی یَدِهِ وَدَخَلَ فی عَقْدِ أَصحابِهِ کانَ آمِناً». (۳) البته مراد، امن مطلق (تکوینی و تشریعی) است.

ویژگی‌های فقهی حرم

محدوده حرم خصوصیات فقهی فراوانی دارد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. در سراسر کره زمین تنها ورود به این سرزمین، حتی در غیر موسم حج، مشروط به مُحرم شدن در یکی از مواقیت احرام است؛ از این‌رو ورود غیرمسلمان به حرم ممنوع است؛ زیرا باید احرام ببندد و احرام کافر صحیح نیست. موارد استثنای از این حکم کلی، اندک است.

۱- ۱ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲- ۲ سوره سبأ، آیه ۱۸.

۳- ۳ بحار، ج ۲، ص ۲۹۲- ۲۹۴.

ص: ۷۵

۲. ورود مشرکان، نه‌تنها به کعبه و مسجدالحرام بلکه به سرزمین مکه و حرم نیز حرام و ممنوع است؛ إِنَّمَا الْمُشْرِکُونَ نَجَسٌ فَلا یَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرامَ بَعْدَ عامِهِمْ هذا (۱)

و بر مسلمانان واجب است آن مکان را تنزیه کرده و آن را طرد کنند. (۲)

۳. آزردن و ایـذای کسـی که وارد حرم شده، حرام است مگر آن که در خارج، جنایتی کرده، بعد به حرم پناهنده شده باشد، که در این صورت، خریـد و فروش، پناه دادن، اجاره یا عاریه دادن خانه، غـذا دادن یا فروش غـذا به او ممنوع است. جواز این گونه آزارها نسبت به او برای اجبار وی بر خارج شدن از حرم است تا حدود الهی درباره وی اجرا شود.

اهتمام به رعایت حریم حرم الهی بـدان حـدّ است که سـماعه بن مروان می گوید: شخصـی به من بدهکار بود، پس از زمانی طولانی بی‌خبری از وی، او را در مسجدالحرام در حال طواف دیدم. در این حال از امام‌صادق (ع) پرسیدم: آیا اکنون تقاضای مالم را بکنم؟ آن حضـرت فرمود: نه، حتی به او سـلام نیز نکن (مبادا شرمنده شود!) و او را نترسان تا آنگاه که از حرم بیرون رود؛ «لا، لاتُسَلِّمْ عَلَیهِ وَلا تُرَوِّعْهُ حتّی یَخْرُجَ مِنَ الْحَرَم». (۳)

۴. اگر کسـی در حرم مرتکب جرمی شـد همان‌جـا حـدّ بر او جـاری می‌شود؛ زیرا حرمت حرم را رعـایت نکرده است و بایـد به این لحـاظ نیز قصاص شود؛ وَالْحُرُماتُ قِصاصٌ. (۴) چنان‌که امام‌صادق (ع) در بیان حکم کسـی که در حرم مرتکب قتل یا سـرقت شده فرمود: افزون بر اجرای حـدّ شـرعی (اعـدام و هر حکم دیگری) بر او در حرم، تحقیر نیز می‌شود؛ زیرا عمل او بیانگر این است که به اعتقاد وی حرم حرمتی ندارد! او در حرم ظلم کرده و در حرم نمی‌توان به کسی تعدّی کرد جز بر ظالم؛ او هم ظالم است؛ «یُقامُ عَلَیْهِ الحَدُّ فِی الْحَرَمِ صاغِراً لأَنَّهُ لَمْ یَرَ لِلْحَرَمِ حُرْمَهَ وَقَدْ قالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: فَمَنِ اعْتَدی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدی عَلَیْکُمْ (۵) ». فقال: «هذا هو فی الحَرَمِ وقالَ: فَلا عُدْوانَ إِلَّا عَلَی

۱- ۱ سوره توبه، آیه ۲۸.

۲- ۲ وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۳۴۴.

۳- ۳ همان، ص ۳۶۵.

۴- ۴ سوره بقره، آیه ۱۹۴.

۵- ۵ همان.

ص: ۷۶

الظَّالِمِينَ. (۱)

به مقتضای فَمَنِ اعْتَدی عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدی عَلَيْكُمْ اعدام قاتل، واجب و اهانت وی حرام است لیکن در اینجا اهانت او راجح است؛ زیرا او حرمت‌ها و مقدسات را نادیده گرفت و گرامی نداشت، پس نباید او را محترم شمرد.

کعبه، به منزله حیثیت مسلمانان است، از این‌رو همه موظف‌اند حرمت آن را حفظ کنند. حرمت کعبه چنان مایه حرمت حَرم شد که فقها از سکونت در حرم پروا داشتند! زیرا در ارتاک هرگونه گناهی در آنجا، حتی در زدن خدمتگزارْ احتمال «الحاد» می‌دادند و در نتیجه خطر تعذیب الهی را پیش‌بینی می‌کردند، که وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِيمٍ (۲)

و این نه به معنای کراهت زندگی در آن مکان مقدس، بلکه به معنای هراس از رعایت نکردن حقوق آن حَرم والای الهی است.

***

فصل سوم: مکه

الگوی مدینه فاضله

۱- ۱ وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۳۳۶- ۳۳۷ سوره بقره، آیه ۱۹۳.

۲- ۲ سوره حج، آیه ۲۵.

ص: ۷۷

برخی از زمان‌ها و زمین‌ها ممکن است به استناد ریشه‌ای که در مخزن الهی دارند خصوصیتی داشته باشند که ازمنه و اراضی دیگر فاقد آن هستند لیکن ظاهراً احترام زمان به متزمّن و حرمت مکان به متمکّن است. از این جهت مکه می‌تواند بهترین سرزمین باشد؛ زیرا از دیرباز مهد توحید، کانون وحی، پرورش، پیدایش، رویش و نمایش انبیا و اولیای فراوانی بود که آخرین بخش آن به توحید ناب و هبوط قرآن و صعود حضرت ختمی مرتبت به مقام منیع نبوت نهایی و رسالت پایانی است. افزون بر این، مکه حاوی بیت شریف و مکان نهایی آن است و بدین لحاظ از دیرباز مورد تقدیس بود. بر این اساس، مدینه نیز که نظیر مکه مهبط وحی و محل نزول بسیاری از سوره‌های قرآن حکیم بود و حکومت اسلامی در آن پایگاه نظام‌مند شد و قرآن کریم مردم آن منطقه را به عنوان انصار دین خدا و دوستان مهاجران در راه خدا معرفی کردند، (۱) شایسته آن بود که مورد دعای حضرت ختمی مرتبت قرار گیرد (۲) و به صورت حرم خاص درآید. البته برکت مدینه مادامی است که مردم آن حافظ اصول اعتقادی و مبانی اخلاقی و فروع فقهی باشند.

۱- ۱ سوره حشر، آیه ۹.

۲- ۲ الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۹۷.

ص: ۷۸

مکه، امّالقُری (۱) و الگوی مدینه فاضله است. ابراهیم خلیل‌الرحمان (ع) بنیانگذار کعبه و معمار تمدّن، اساس مدینه فاضله را بر چهار رکن و حول یک محور مرکزی تنظیم و آنها را از خداوند درخواست کرد. دعای آن حضرت در این بار چنین بود:

۱. پروردگارا! این سرزمین را «شهر» و معمور کن؛ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً. (۲)

۲. «امنیّت» آن را تأمین کن؛ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً. (۳)

۳. ساکنان آن را از «اقتصاد سالم» بهره‌مند کن؛ وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ. (۴)

۴. دل‌های عده‌ای را مشتاق پیشوایان این سرزمین کن تا به سویشان مهاجرت کنند؛ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ (۵) ؛ زیرا تحقق مدینه فاضله در سایه «گرایش دل‌های مردم به رهبران سیاستمدار و فرزانه» آن است. صِرف امنیت و نیز فراوانی نعمت، در عین لازم بودن، برای حضور مردم کافی نیست؛ زیرا همین امنیت و وفور نعمت در اقلیم‌های دیگر یافت می‌شود، بلکه عمده گرایش مردمی و انعطاف توده انسان‌ها و کشش قلوب آنان جلب ثمره دل‌ها، یعنی محبت (۶) است. از این‌رو حضرت‌ابراهیم (ع) ضمن دعاهای قبلی راجع به امنیت و اقتصاد، گرایش دل‌های عده‌ای از مردم را از خداوند طلب کرد.

۵. محور اصلی، که این چهار رکن در مدار آن می‌گردد و ضامن تأمین و تحکیم و بقای امنیت و آرامش و سلامت اقتصادی جامعه است، حکومتی است که بر اساس وحی و در سایه رهبریِ انسان کامل تشکیل شده باشد. از این‌رو حضرت ابراهیم (ع) از خداوند خواست که در میان نسل او پیامبری از خودشان برانگیزد تا ...؛ رَبَّنا وَابْعَثْ فِیهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِکَ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَالْحِکْمَةَ وَیُزَکِّیهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ. (۷)

۱- ۱ سوره انعام، آیه ۹۲ و سوره شوری، آیه ۷. امام‌صادق ع فرمود: مکه، پنج اسم دارد: أم‌القری، مکه، بکه، بساسه و أم‌رحم؛ «أسماء مکة خمسة: أم‌القری ومکة وبکة والبساسة، کانوا إذا ظلموا بها بستهم أی أخرجتهم وأهلکتهم، وأم رحم، کانوا إذا الزموها رحموا» بحار، ج ۹۶، ص ۷۷.

۲- ۲ سوره بقره، آیه ۱۲۶.

۳- ۳ همان.

۴- ۴ همان.

۵- ۵ سوره ابراهیم، آیه ۱۳۷.

۶- ۶ مجمع البیان، ج ۱- ۲، ص ۳۸۷- ۳۸۸؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۶۲.

۷- ۷ سوره بقره، آیه ۱۲۹.

ص: ۷۹

حضـرت ابراهیم (ع) که پیش از این، تحقق پدیـده‌ای به ظـاهر ناممکن (صاحب فرزنـد شـدن در پیری) را مشاهـده کرده بود، با این باور که اراده خداونـد بر همه امور فایق است، به درگاه خداونـد عرض کرد: خدایا! این سـرزمین غیرقابل کشت را شـهری امن قرار ده؛ رَبِّ اجْعَلْ هَـٰذَا الْبَلَدَ آمِناً. (۱) مدتی بعد که عده‌ای از دور و نزدیک آمدند و شـهر مکه پدید آمد، همان خواسـته را به گونه‌ای دیگر در دعـای خود آورد و گفت: رَبِّ اجْعَـلْ هـذا بَلَـداً آمِناً. (۲) آنگاه چنان این بلـد امن شـد که امنیت صـفت مشـهور آن شد و خدای سبحان از مکه به عنوان بلد امین یاد فرمود: وَهذَا الْبَلَدِ الأَمِینِ. (۳)

شایـان توجه است که، «غیر ذی‌زرع»، غیر از موات و بـائر و لم‌یزرع است؛ زیرا معمولًا مواتْ قابـل احیـاست، چنـان‌که بـائر قابل دائر شـدن و لم‌یزرع قابـل کشت است. امـا غیر ذی‌زرع، نه اقتضـای کشت و زرع در آن هست و نه می‌توان آن را بـا اسـباب و تجهیزاتْ معمور کرد؛ زیرا به ظـاهر از هیـچ‌گونه زمینه مساعـد و منـاسب طـبیعی برخوردار نیست. البته ممکن نبودن کشت زمین غیر ذی‌زرع، نسبت به علل طبیعی است اما نسبت به اراده خدای سبحان همه غیرممکنات عادی، قابل تحقق است.

خـدای سـبحان دربـاره چگونگی تـأمین اقتصـادی مکه فرمود: چنین نیست که ما از راه غیب، نیازهای اقتصادی مؤمنان مکه را تأمین کنیم، بلکه ثمرات و میوه‌هـای خوب را از منـاطق گونـاگون به مکه منتقـل می‌کنیم؛ یُجْبی إِلَیْهِ ثَمَراتُ کُلِّ شَیْءٍ رِزْقاً مِنْ لَدُنَّا. (۴) اکنون ریزش ثمرات به سـرزمین بی‌زرع و ضرع مکه به گونه‌ای است که محصولات گوناگون را از سراسر عالم در همه فصول حج و عمره به آنجا می‌آورند.

توضیـح اینکه، اولًا ماه‌هـای حـج، قمری است، نه شمسـی. از این‌رو در طی سال‌هـا گونه‌گون می‌شود. ثانیـاً، زمین کُرَوی و تفـاوت اقلیم‌های سردسیر و گرم‌سیر آن متنوع است.

۱- ۱ سوره بقره، آیه ۱۲۶.

۲- ۲ سوره ابراهیم، آیه ۳۵.

۳- ۳ سوره تین، آیه ۳.

۴- ۴ سوره قصص، آیه ۵۷؛ «جبایه» یعنی جمع‌آوری.

ص: ۸۰

ثالثاً، ذوق، ابتکار و فن‌آوری مردم شهرها در پدیدآوردن مصنوعات، متفاوت است. از این‌رو محصولات فراوان و متنوع در همه فرصت‌های مناسب حج و عمره در مکه به دعای حضرت‌ابراهیم (ع) و در مدینه به دعای رسول‌اکرم یافت می‌شود و همان‌گونه که زائران کعبه بر هر مَرکبِ فربه و ضامِر و از هر اقلیم هامون و فَجّ خود را به حرم می‌رسانند، صاحبان کالای تجاری، اعم از کشاورزی، دامی و صنعتی، محصول خود را به مکه منتقل می‌کنند.

بنابراین، همان‌گونه که مراد از «اکل» در مواردی همچون لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ (۱)

و إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوالَ الْيَتامى ظُلْماً إِنَّما يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ ناراً (۲)

مطلق تصرف در خوراکی‌ها و غیر آن است، نه خصوص اکل مصطلح، مراد از أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ (۳)

نیز تنها تأمین غذایی در حدّ رفع گرسنگی نیست، بلکه منظور این است که خداوند همه نیازهای اقتصادی آنان را تأمین کرده است؛ زیرا اگر ملتی از غذای لازم برخوردار باشد اما از جهت مسکن، دارو و درمان، لباس، فرش و دیگر لوازم زندگی محروم باشد همواره هراسناک و اندوهگین است و چنین وضع رقّت‌باری با پیام این آیه هماهنگ نیست. پس مقصود آیه، تضمین تام اقتصاد و مانند آن است. چنان‌که جمله دیگر این آیه، یعنی آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ (۴)

ناظر به برقراری امنیت همه‌جانبه و تأمین کامل امنیت است.

تذکر: ۱. منشأ امنیت اقتصادی و اجتماعی مکه و فراوانی نعمت آن، تکوین است، نه خصوص تشریع. گواه و مؤید این سخن آنکه، این مطلب در سوره‌های قصص، عنکبوت و قریش، مطرح شده، که همه از سُوَر مکّی‌اند و حج اسلامی که ممکن است منشأ امنیت و برکت مزبور دانسته شود در مدینه و سال‌ها پس از نزول سوره‌های مذکور، تشریع شد.

۱- ۱ سوره بقره، آیه ۱۸۸.

۲- ۲ سوره نساء، آیه ۱۰.

۳- ۳ سوره قریش، آیه ۴.

۴- ۴ همان.

ص: ۸۱

۲. هرچند انبیا و اولیای الهی (علیهم السلام) برتر از نفوذ سلطنت شکم در خوردن و نوشیدن بوده و هستند؛ زیرا برخی از شاگردان آن ذوات قدسی به بارگاه رفیع «کان خارجاً مِنْ سُلْطانِ بَطنِه» (۱) باریافتند، لیکن هماره به فکر ضِعاف و اوساط از مردم بودند. از این‌رو برای جامعه، فراوانی نعمت و ارزانی آن را از خدای سبحان درخواست می کردند و داشتن اقتصاد سالم را مسألت داشتند تا هم زمینه امنیت داخلی تحکیم شود و هم وسیله استقلال و استغنای از دیگران تأمین شود و همه اینها در خدمت دین قرار گیرد؛ زیرا اصل هویت انسان را اعتقاد می‌سازد، نه اقتصاد، و نداشتن اقتصادء سالم برای اوساط از مردم بیماری صعب‌العلاج نسبت به تحصیل اعتقاد ناب یا حفظ آن بعد از حصول است. البته اوْحدیّ از انسان‌های اعتقادمدار و حق‌محور برتر از رفاه عادی می‌اندیشند لیکن در محاسبات اجتماعی برای این گونه امور باید اکثریت را ملحوظ داشت.

۳. خداوند به برکت کعبه و به احترام حَرَم، کافران، اعم از ذرّیّه حضرت‌ابراهیم و غیر ذرّیه او را نیز متنعم کرد. دعای حضرت‌ابراهیم (ع) برای بهره‌مندی مؤمنان مکه: وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ(۲)

تضییق و نفی ارتزاق غیرمؤمن نیست بلکه قصور در شمول دارد. یعنی نسبت به کافران دعا نکرد، نه اینکه آنان را نفرین کرد.

برخی ویژگی‌های فقهی مکه

۱. اجاره دادن خانه‌های مکه به زائران، مکروه است. (۳) امیرمؤمنان امام‌علی (ع) در این باره به فرماندار خود در مکه فرمود: به اهل مکه بگو هیچ اجر و مزدی از زائران نگیرند؛ زیرا خداوند سبحان می‌فرماید: عاکف و بادی در آن برابر و یکسان‌اند؛ سَواءً الْعاكِفُ فِيهِ وَالْبادِ. (۴) مراد از «عاکف»، ساکنان مکه، و مراد از «باد» غیر اهل مکه هستند که به زیارت

۱- ۱ نهج‌البلاغه، حکمت ۲۸۹.

۲- ۲ سوره بقره، آیه ۱۲۶.

۳- ۳ وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۳۶۷.

۴- ۴ سوره حج، آیه ۲۵.

ص: ۸۲

می آیند. (۱)

امام‌صادق (ع) فرمود: معاویه‌بن ابی‌سفیان اولین کسی بود که برای خانه‌های مکه در گذاشت و مانع استفاده یکسان و رایگان زائران و ساکنان شد؛ «... فَمَنَعَ حاجَّ بَيْتَ اللهِ ما قالَ اللهُ عَزَّ وجلَّ: سَواءً الْعاكِفُ فِيهِ وَالْبادِ. وكانَ النّاسُ إذْ قَدِمُوا مَكَّهَ نَزَلَ البادِى على الْحاضرِ حتّى يَقْضِىَ حَجَّهُ». (۲)

۲. مانـدن در مکه برای مدتی طولانی، مکروه است؛ زیرا مقیم شدن در آنجا مایه قساوت قلب است. از این‌رو امام‌صادق (ع) فرمود: «إذا قَضاى أَحَدُكُم نُسُكَهُ فَلْيَرْكَبْ راحِلَتَهُ وَلْيَلْحَقْ بِأَهْلِهِ فَإنَّ المُقامَ بِمَكَّهَ يُقْسِى الْقَلْبَ». (۳)

سرّ کراهت اقامت طولانی مدت در مکه که در روایت مزبور سبب قساوت قلب دانسته شده، ظاهرآع این است که حقوق عظیم آن محدوده رعایت نمی‌شود و رفته‌رفته پایه سستْ‌عهدی و دلْمُردگی چیره خواهد شد. البته زائر مجاور که رعایت حقوق حرم را فراموش نکند از فیض عظیمی برخوردار می گردد؛ زیرا اقامت در حرم بهتر از خروج از آن است. (۴)

فصل چهارم: مسجدالحرام

حرمت ویژه مسجدالحرام

۱- ۱ نهج‌البلاغه، نامه ۶۷، بند ۵.

۲- ۲ وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۳۶۷- ۳۶۸.

۳- ۳ همان، ص ۳۴۳.

۴- ۴ همان، ص ۳۴۱.

ص: ۸۳

همه مساجد، به ویژه مسجدالحرام، از حرمتی خاص برخوردار است. (۱) مسجدالحرام حاوی بیت‌الله الحرام و مکان نهایی آن بیت شریف (۲) و نقطه شروع اسراء و معراج است. (۳)

مکان حج و زیارت، همچون موسم و زمان آن، حرام و محترم است و از همین‌رو قتال ابتدایی در آن حرام است، ولی از آن جهت که قصاص، اختصاص به نَفْس یا طَرف ندارد، بلکه در نقض حرمت و هتک احترام‌ها نیز قصاص است؛ وَالْحُرُماتُ قِصاصٌ (۴)

، خداوند سبحان می‌فرماید: اگر دشمنان، حرمت مسجدالحرام را نقض کرده و در آنجا با شما جنگیدند در همان‌جا دفاع و نبرد کنید؛ وَلا تُقاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ حَتَّی یُقاتِلُوکُمْ فِیهِ فَإِنْ قاتَلُوکُمْ فَاقْتُلُوهُمْ کَذلِکَ جَزاءُ الْکافِرِینَ. (۵)

روشن است که حرمت مسجدالحرام به احترام کعبه است، چنان‌که به احترام کعبه و مسجد، مکه و به احترام آن سه، حرم الهی محترم است، لیکن از آنجا که همه این حرمت‌ها

۱- ۱ سوره جن، آیه ۱۸؛ سوره حج، آیه ۴۰؛ سوره اعراف، آیات ۲۹ و ۳۱؛ سوره بقره، آیات ۱۱۴ و ۱۸۷؛ سوره انفال، آیه ۳۴؛ سوره توبه، آیه ۲۸.

۲- ۲ سوره بقره، آیه ۱۴۴.

۳- ۳ سوره إسراء، آیه ۱.

۴- ۴ سوره بقره، آیه ۱۹۴.

۵- ۵ سوره بقره، آیه ۱۹۱.

ص: ۸۴

برای اسلام است، فرمان داده شد که اگر مشرکان در خود مسجدالحرام برای از بین بردن اسلام به شما حمله کردند در همان‌جا آنها را بکشید.

در فصل پنجم از بخش اول، در بحث از «منشأ حرمت و عزت کعبه» توضیح این نکته گذشت که حرمت‌هایی که برای حرم، مکه، مسجدالحرام و کعبه است به امامی که خداوند او را به ولایت برگزیده، و از او به حق مطلق، یعنی خدای تعالی منتهی می‌شود.

سرپرستی مسجدالحرام

مراکز مهم دینی را جز پارسایان شجاع و مدبّران آگاه کسی حق ندارد اداره کند. به لحاظ اهمیت خاص کعبه و نیز مسجدالحرام و حرم امن الهی، قرآن کریم تصّدی امور آنها و شرایط تولیت و موانع آن را صریحاً بیان کرد تا «صالحانِ شایسته»، تشویق و «طالحانِ نالایق» طرد گردند و امانت‌های الهی به اهلش سپرده شود.

تعیین سرپرست خانه خدا فقط در اختیار خداوند است. در آیه کریمه ما کانُوا أَوْلِیاءَهُ إِنْ أَوْلِیاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ (۱)

به عزل، بلکه انعزال تبهکاران از تولیت مسجدالحرام و به نصب متقیان جهت سرپرستی آن اشاره شده است؛ زیرا تبهکار نسبت به معبد الهی هم منصرف است و هم صارف، هم نائی است و هم ناهی. اما پارسایان در آستانه معبد خدا هم بنده حقّ‌اند و هم دعوت کننده به آن.

سرپرستی و تولیت مساجد، حقّ الناس نیست، بلکه حکم الهی و حق خاص خداست که بر مردان باتقوا جعل و الزام شده است. از همین‌رو برای تولیت حرم، که خداوند آن را در انحصار افراد و گروه خاصی قرار نداده است، باید متقیان از سراسر کشورهای اسلامی فرمان خدا و امر غیبی او را امتثال کرده، در اداره حرم نقش داشته باشند.

سرّ اساسی این مطلب، آن است که کعبه، که منشأ احترام و حرمت مسجدالحرام و حرم الهی است، همانند آثار باستانی اقوام و ملل خاص نیست تا گروه مخصوصی حراست آن را بر عهده داشته باشند. اگر کعبه در ردیف آثاری همچون دیوار چین و اهرام مصر و مانند آن بود، محور گردهمایی معنوی مسلمانان سرسر گیتی در طول تاریخ نمی‌شد.

۱- ۱ سوره انفال، آیه ۳۴.

ص: ۸۵

از آیه شریفه بَوَّأْنا لِإِبْراهِیمَ مَکانَ الْبَیْتِ (۱)

و از حدیث بیانگر سرّ تربیع کعبه (۲) بر می‌آید که ساختار کعبه، مکان آن و سایر امور وابسته به آن از ناحیه وحی بود. افزون بر این، بشر عادی در آن مراسم وجود یا حضور نداشت تا در مهندسی یا معماری آن دخالت کند و حضرت‌ابراهیم (ع) با وحی الهی عهده‌دار آن شد. پس کعبه در همه ابعاد هنری، صناعی، ابزارها، نقشه‌ها و سرزمین، از وابستگی به غیر خدا منزّه و از پیوستگی به افراد مبرّاست. این بنای مقدس، اولین بنایی است که به عنوان معبد برای مردم ساخته شده است. (۳) از همین‌رو برای توسعه مسجدالحرام می‌توان بناهای مجاور را، که در حقیقتْ حریم کعبه را غصب کرده است، تخریب کرد. چنان‌که امام‌صادق و امام‌کاظم در رفع توهم غاصبانه بودن چنین تخریبی فرمودند: ... چون بیت الله پیش از همه این بناها بوده و دیگران با غصب حریم آن، در اطراف آن خانه ساختند، بانیان آن ابنیه در حقیقت غاصب‌اند و تخریب این خانه‌ها مانعی ندارد؛ «إنَ کانتْ الکَعْبَةُ هِیَ النّازِلَهُ بِالنّاسِ فَالنّاسُ أولی بِفِنائِها وإنْ کانَ الناسُ هُمُ النّازِلِینَ بِفِناءِ الکعبهِ فَالْکَعْبَةُ أولی بِفِنائِها». (۴)

حاصل اینکه، کعبه ارتباطی خاص به شخص یا گروهی ندارد و تابع هیچ قانونی از قوانین مجعول بشری نیست، بلکه تبلور اسلام است؛ زیرا:

اولًا، همانند قرآن‌کریم و رسول‌اکرم جز به خداوند به احدی متکی نیست.

ثانیاً، همان‌گونه که قرآن کریم کلام‌الله و کتاب‌الله است و محصول فکری هیچ‌کس نیست و هیچ فردی توان آوردن همتای آن را ندارد و همان‌گونه که پیامبراکرم نزد هیچ آموزگاری علم نیاموخت و احدی تعلیم و تزکیه بر او ندارد، از این‌رو عبدالله و رسول‌الله است، کعبه نیز در همه جهات، از مِلک و نقشه و مصالح ساختمانی معمار و دستیار آن، متعلّق به ذات اقدس الهی است.

ثالثاً، همان‌طور که خدای سبحان حقیقت قرآن را از تطاول طاغوتیان و از گزند هرگونه

۱- ۱ سوره حج، آیه ۲۶.

۲- ۲ بحار، ج ۹۶، ص ۵۷؛ ر. ک: همین کتاب، پانوشت صفحه ۸۶.

۳- ۳ سوره آل‌عمران، آیه ۹۶.

۴- ۴ وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۳۳۱- ۳۳۲.

ص: ۸۶

تحریف حفظ کرده و مصون نگه می‌دارد، و همان‌گونه که رسالت رسول‌اکرم را با اعجازهای گوناگون تثبیت کرد و همچنان ثابت نگه می‌دارد، کعبه را نیز همواره از گزند ابرهه‌های گذشته و حال و آینده مصون نگه می‌دارد.

رابعاً، همان‌طور که همه مسلمانان عالم بایـد در حراست قرآن بکوشـند و در صیانت شخصیت حقوقی و رسالت نبی‌اکرم جـدیت کنند، واجب است تا در تأمین حرم و تقدیس آن جهاد کنند.

خامساً، همان‌گونه که صِرف عربی بـودن قرآن، یـا نزول آن در حجـاز، دلیـل اختصـاص آن به تازی‌زبانـان نیست و صـرف آنکه پیامبراکرم در حجـاز بـه سر می‌بُرده و همان‌جـا رحلت کرده و مزار شـریف آن حضـرت در همـان سـرزمین واقع شـده است مـایه اختصـاص آن بزرگوار به قوم عرب یـا مردم حجـاز نیست، صِرف وقوف بنـای کعبه در حجـاز و تأمین مصالـح آن از مواد اولیه آن سرزمین، سـبب اختصـاص کعبه به عرب یا مردم حجاز یا دولتمردان آن نیست؛ زیرا اگرچه کعبه از سـنگ‌هایی ساخته شـد که پیکر ظـاهری آن هماننـد دیگر سـنگهاست لیکن از آن جهت که محـاذی عرش خـداست و چهار دیوار آن بر نقشه تسبیحات اربعه، یعنی حقیقت تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر که همگی به توحید باز می‌گردد، بنا نهاده شده (۱) و از سلطه همه ابرسلطان‌ها عتیق و آزاد است، همانندی نخواهد داشت.

تولیت این بنـای مقـدس که بر اسـاس اخلاص و نیز طهارت پایه‌گـذاری شـد برعهـده مسؤولان پرهیزکار است. اگر امام‌معصوم (ع) زعامت حکومت را برعهده داشت تحت ولایت معصومانه آن حضـرت اداره می‌شود و گرنه نائب خاص آن حضـرت و سـپس نائب عـام وی کـخه همـان فقیه جـامع شـرایط زعامت و رهبری است تولیت آن را برعهـده می‌گیرد و اگر فقیه مـدیر و مـدبّر تولیت آن را برعهده نداشت نوبت به مؤمنان عادل می‌رسد.

***

فصل پنجم: کعبه

جایگاه محوری کعبه

۱- ۱ بحار، ج ۹۶، ص ۵۷: روی عن الصادق ع أنّه سُـئل لم سُمّیت الکعبهٔ؟ قال: «لأنها مربّعهٔ». فقیل له: ولم صارت مربّعهٔ؟ قال: «لأنّها بحـذاء البیت المعمور، وهو مربّع». فقیـل له: ولم صـار بیت المعمور مربّعـا؟ قـال: «لأنّه بحـذاء العرش، وهو مربّع». فقیـل له: ولم صـار العرش مربّعا؟ قال: «لأن الکلمات التی بنی علیهما الإسلام أربع: سبحان‌الله والحمدلله ولا إله إلا الله والله‌اکبر».

ص: ۸۷

انسان نه از نظر تجرد هستی، همسان فرشتگان است تا از هماهنگی با همنوع خود بی‌نیاز باشد و نه از جهت مادی همتای حیوان‌هاست تا نیازی به تبادل‌نظر و تعاون با همجنس خویش نداشته باشد و نه می‌تواند بدون تکیه‌گاه تکوینی، به تشتّت و پراکندگی خاتمه دهد و راز و رمز اتّحاد با همنوع خود را دریابد و با انجام رفتار مناسب به وحدت رو آورد و با شعار قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَکَّی (۱)

از هرگونه نقص و عیب برهد و به کمال انسانی برسد.

انسان به جامعه نیازمند است و بدون هماهنگی با دیگران خطوط اصیل سعادت او ترسیم نمی‌شود. از این‌رو باید با همنوعان خویش متحد بوده و پیوند او با دیگران نیز باید بر محورهای عینی و تکوینی بوده و سهمی از جاودانگی و ابدیت داشته باشد.

انسان سرمایه سعادت همه‌جانبه و وحدت گسترده با همه جوامع بشری را به عنوان اصلی «ثابت»، «همسان»، «همگانی» و «همیشگی» در نهاد خود دارد، به طوری که هیچ فرد در هیچ عصر و مصر و نسلی فاقد آن نیست. این دستمایه تکامل تکوینی، همان زبان فطرت توحیدی (۲) است که بدون نیاز به هرگونه اعتبار و قرارداد و تصویب، توان پیوند انسان‌ها را دارد. هرگونه پلیدی که با سرشت توحیدی انسان‌ها مطابق نباشد، اعتباری و زوال‌پذیر

۱- ۱ سوره أعلی، آیه ۱۴.

۲- ۲ سوره روم، آیه ۳۰.

ص: ۸۸

است. بر همین اساس، در منطق وحیْ انسان فقط با اسلام که دین جهانشمول الهی است و همگان را «همسان»، «همسو»، «همتا»، «همخو»، «هماهنگ» و «همراه» می‌کند به کمال نهایی خود می‌رسد. از این‌رو خدای سبحان اسلام را دین جهانی خود دانسته، جهانیان را به پذیرش آن فراخوانده و خطوط اصیل آن را «کلی»، «دائمی» و «همه‌جایی» تبیین کرده و از جدایی آن بر حذر داشته و خطر «اعراض از آن» یا «اعتراض بر آن» یا «معارضه با آن» را اعلام کرده و می‌فرماید: وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَلاَ تَفَرَّقُوا وَاذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ کُنْتُمْ أَعْداءً فَأَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْواناً وَکُنْتُمْ عَلی شَفا حُفْرَهٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَکُمْ مِنْها کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ. (۱)

محورهای اصیل وحدت

اشاره

انسان در صورتی توان شکوفایی فطرت مشترک و دستیابی به مزایای دین جهانی مشترک را داراست که دارای محورهای اصیل و پایدارِ وحدت‌بخش باشد. از این‌رو خدای سبحان قرآن‌کریم را کتاب همگان و محور فکری و عملی جهانیان اعلام کرد و حضرت رسول‌اکرم را برای عینیت بخشیدن به احکام قرآن به عنوان اسوه و رهبر عمومی و جهانی معرفی کرد و کعبه مقدس را برای گردهمایی سراسر جهان اسلام، قبله و مطاف عالمیان دانست، تا مسلمانان جهان با داشتن این محورهای اصیل وحدت‌بخش با یکدیگر آشنا و متحد شوند.

در این فصل به طور خلاصه درباره جهانی بودن این محورها بحث خواهد شد.

۱. جهانی بودن قرآن کریم

انسان کامل که سِمت رسالت الهی را دارد و حامل پیام خداست، اگر مظهر اسم اعظم بوده و کامل‌ترین انسان‌ها باشد، کتابی را دریافت می‌کند که کامل‌ترین کتاب‌هاست و همه پهنه زمین و وسعت زمان و گستره تاریخ را در بر می‌گیرد. از همین‌رو خدای سبحان قرآن را

۱- ۱ سوره آل‌عمران، آیه ۱۰۳.

ص: ۸۹

برای هدایت همگان بر قلب مطهّر رسول اکرم نازل کرد. افزون بر آیات تحدّی که نشانه جهانی بودن قرآن در آیاتی از قرآن مجید، این کتاب به عنوان یادآور همه جوامع بشری شناسانده شده، تا همگان را به عَهد فطرت خویش متذکر شود، همچنین به عنوان دستور آسمانی برای برحذر داشتن همه مردم جهان از هرگونه تباهی معرفی شده است. (۱)

همان‌گونه که دلایل جهانی بودن قرآن، که تبلور دعوت نبی‌اکرم و معجزه جاویدان اوست، بر عالَمی بودن رسالت آن حضرت نیز دلالت دارد، هر دلیلی که بر جهانی بودن رسالت رسول‌اکرم دلالت کند بر عالمی بودن قرآن‌مجید نیز دلالت خواهد داشت؛ زیرا این دو متلازم هم‌اند و دلیل هر یک بالملازمه دیگری را نیز اثبات می‌کند.

۲. رسالت جهانی رسول‌اکرم

انسان کاملی که به نحو مطلق خلیفه‌الله است و کامل‌تر از او در جهان امکان، کسی نیست، رسالت او چنان وسیع و گسترده است که نه در طول تاریخ بعد از او پیامبری خواهد آمد و نه در عرصه گیتی و همزمان با نبوّت او کسی به پیامبری می‌رسد. از این جهت او نه‌تنها از انبیای اولوا العزم به‌شمار می‌آید، بلکه خاتم همه پیامبران (علیهم السلام) و پایان‌بخش اصل نبوت و رسالت است و همه ادله‌ای که بر «خاتمیّت» آن حضرت دلالت دارد بر «جهانی بودن رسالت» آن حضرت نیز دلالت خواهد داشت.

افزون بر موارد مذکور، در آیاتی از قرآن نیز که ناظر به کلیت و دوام رسالت آن حضرت است، (۲) رسالت نبی‌اکرم برای توده انسان‌ها در همه اعصار و امصار و بدون اختصاص به گروهی خاص تبیین شده است.

۳. مرکزیت جهانی و جاودانی

انسان‌های معتقد به دینی جهانی و کتابی عالمی و پیرو پیامبری همگانی و همیشگی، باید

۱- ۱ سوره بقره، آیه ۱۸۵؛ سوره انعام، آیات ۱۹ و ۹۰؛ سوره زمر، آیات ۲۷ و ۴۱؛ سوره مدثر، آیه ۳۱؛ سوره فرقان، آیه ۱.

۲- ۲ سوره انبیاء، آیه ۱۰۷؛ سوره سبأ، آیه ۲۸؛ سوره نساء، آیه ۱۷۰؛ سوره اعراف، آیه ۱۵۸ و ....

ص: ۹۰

دارای مرکزی همگانی و ثابت و تغییرناپذیر و محور تبادل‌نظر سراسری نیز باشند تا از دور و نزدیک در کنار آن گردهم آیند و در آنجا مسائل علمی و عملی طرح گردد و مشکلات سیاسی و اجتماعی بازگو و حل شود و روابط فرهنگی و اخلاقی تحکیم شود، و نیز فواید دیگری که همه آنها را می‌توان از اطلاق آیه کریمه لِیَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ وَیَذْکُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِی أَیَّامٍ مَعْلُوماتٍ (۱) استفاده کرد.

خدای سبحان کعبه معظمه را به این منظور اختصاص داد، تا همه مسلمانان جهان در همه سال‌ها، ماه‌ها، هفته‌ها، روزها، ساعت‌ها، دقیقه‌ها و ... به مناسبت‌های مختلف در همه شئون زندگی خود با کعبه معظمه ارتباط برقرار کنند. از این‌رو درباره عظمت و قداست کعبه و پیوند ناگسستنی با آن در مرگ و زندگی، در هر دو حال می‌گوییم: «والْکَعبهُ قِبْلَتی ...». (۲)

پیوند جهانی مسلمانان با کعبه لحظه‌ای قطع نمی‌شود؛ زیرا به سبب کروی بودن زمین و اختلاف جهت قبله بلاد و شهرها و نیز یکسان نبودن وقت نمازها و دعاها و ... برای مردم کره زمین، در هر لحظه، فردی از سویی به سمت کعبه در حالت نماز و نیایش است.

توضیح بیشتر درباره ابعاد گوناگون کعبه معظمه در مبحث آینده خواهد آمد، چنان‌که برخی از شباهت‌های کعبه با قرآن‌کریم و رسول‌اکرم در پایان فصل چهارم همین بخش بیان شد.

ویژگی‌های کعبه

اشاره

انسان‌هایی که به یک سمت رو می‌کنند و گرد یک محور و مطاف می‌گردند، هنگامی که به مزایای معنوی آن معبد آشنا باشند، معبود خود را بهتر می‌شناسند و حضرتش را بی‌شائبه‌تر می‌پرستند. از این‌رو خدای سبحان برای قبله جهانیان و مطاف زائران، یعنی بیت‌الله الحرام، خصوصیاتی را ذکر فرموده که در این فصل، بعضی از آنها طیّ اشاراتی

۱- ۱ سوره حج، آیه ۲۸.

۲- ۲ بحار، ج ۶، ص ۱۷۵ و ۲۲۸- ۲۲۹ و ۲۳۷- ۲۳۸.

ص: ۹۱

بیان خواهد شد. با توجه به آن ویژگی‌ها سرّ برخی بیانات پیامبر گرامی و امامان معصوم (علیهم السلام) درباره کعبه آشکار می‌شود، مانند این بیان نورانی رسول‌اکرم که، کمترین پاداش کسی که به کعبه می‌نگرد، این است که خداوند در برابر هر نگاه، پاداشی به او می‌بخشد و بدی‌ای را از او پاک می‌کند و او را درجه‌ای بالا می‌برد؛ «مِنْ أَيْسَرِ ما يُعْطى مَنْ يَنْظُرُ إلى الْكَعبهِ أنْ يُعْطِيَهُ اللهُ بِكلِّ نَظْرَهٍ حَسَنَهَ وتُمْحى عَنْهُ سَيِّئَهُ وتُرْفَعَ لَهُ دَرجَهٌ» (۱) و اینکه امام‌صادق (ع) فرمود: نگاه کردن به کعبه عبارت است؛ «النَّظَرُ إلى الكعبه عِبادَهٌ» (۲) و همچنین فرمود: از جمله موارد تبرّک جستن به پوشش کعبه، استفاده از آن برای (جلد و پوشش) مصاحف است. (۳) همچنین اینکه امام‌باقر (ع) فرمود: ورود به کعبه، دخول در رحمت خداست و بیرون شدن از آن خارج شدن از گناهان است و چنین کسی در باقیمانده عمر خویش محفوظ بوده، گناهان گذشته او آمرزیده شده است؛ «الدُّخُولُ فِيها دُخولٌ فى رَحمهِ اللهِ والخُروجُ مِنْها خُروجٌ مِنَ الذُنَوبِ، معصومٌ فِيما بَقِيَ مِنْ عُمرهِ مَغْفُورٌ لَهُ ما سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِهِ» (۴) و آن که در کعبه داخل می‌شود، در حالی داخل می‌شود که خداوند از او خشنود است و هنگامی که از کعبه بیرون می‌رود، از گناهان پاک است؛ «الدّاخِلُ الكعبهَ يَدْخُلُ وَاللهُ راضٍ عَنْهُ وَيَخْرُجُ عُطْلًا مِنَ الذُّنوبِ». (۵)

شایان ذکر است که، درباره برخی ویژگی‌های کعبه، همچون «منشأ حرمت و عزت کعبه» و «محوریت کعبه برای برائت از طغیان و شرک»، در فصل‌های پنجم و ششم از بخش یکم توضیح داده شد.

یکم. تجلی عرش

اشاره

همه اشیا نزد خداوند، خزاینی پایدار و فناناپذیر دارد و از آن خزاین غیبی نازل می‌شود؛

۱- ۱ وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۳۶۵.

۲- ۲ همان، ص ۳۶۴.

۳- ۳ همان، ص ۳۵۹.

۴- ۴ همان، ص ۳۷۰.

۵- ۵ همان.

ص: ۹۲

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَما نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ، (۱) آن هم نه به شکل تجافی که مستلزم نابودی و زوال است، بلکه به گونه تجلّی. بنابراین، همه موجودات جهان مادّه، اصلی دارد که نزد خداوند محفوظ است و برابر هندسه‌ای خاص از آن اصل فرو فرستاده می‌شود و هر آنچه فرو فرستاده شده نشانه و آینه خداست؛ «الحَمْدُ لِلّهِ المُتَجَلّي لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ». (۲) چنان‌که به سوی او باز می‌گردد: أَلا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الأُمُورُ. (۳)

از جمله این امور، اجزای کعبه و ارکان آن است که اصلی پاک در پیشگاه خدا دارد و همه این امور از آن اصل طیب نازل شده است. (۴) گواه این سخنْ روایتی است که درباره راز تربیع کعبه وارد شده و در آن آمده است که کعبه در محاذات بیت‌المعمور، و بیت‌المعمور در محاذات عرش واقع است و عرش چهارضلع و رکن دارد، از این‌رو کعبه نیز مربع و بر چهار رکن ساخته شد. آنگاه امام‌صادق (ع) در بیان راز تربیع عرش فرمود: این بدان جهت است که کلماتی که اسلام بر آن بنیان نهاده شده چهارتاست و این کلمات همان تسبیحات اربعه («سُبحان‌الله» و «الحمدلله» و «لاإله إلا الله» و «الله‌أكبر») است. (۵)

مفاد کلام بلند و نورانی امام‌صادق (ع) این است که تسبیحات اربعه که نظام هستی بر آنها مبتنی است، سبب تحقّق عرش مربع است و تکوّن عرش مایه تحقّق بیت‌المعمور، و بالأخره بیت‌المعمور سبب تحقق موجودی طبیعی در عالم طبیعت می‌شود که کعبه است و چهار دیوار دارد. یعنی آنچه در عالم طبیعت است الگویی از عالم مثال است، و عالم مثالْ خود الگویی از عالم مجرّدات تامّ است، و عالم مجرّدات تامّ نیز الگویی از اسمای حسنای الهی است که فوق تمام است. خلاصه اینکه، آن نظام ربّانی به ترتیب درجات وجودی، مایه تحقّق نظام عقلی، مثالی و طبیعی است.

مراحل چهارگانه ارکان و معارف دین

۱- ۱ سوره حجر، آیه ۲۱.

۲- ۲ نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۸، بند ۱.

۳- ۳ سوره شوری، آیه ۵۳.

۴- ۴ وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۳۸۶- ۳۸۸ و ۴۰۲- ۴۰۷.

۵- ۵ بحار، ج ۹۶، ص ۵۷؛ ر. ک: همین کتاب، پانوشت صفحه ۸۶.

ص: ۹۳

همان‌گونه که کعبه بر عوالم بالا- تنظیم می‌شود، قرآن، نماز، روزه، حج و عمره و سایر عبادات و آیات الهی نیز چنین است. بر این اساس، ولایت نیز دارای مراحل چهارگانه مزبور است؛ زیرا ولایت یکی از مبانی مهم اسلام است. ولایت و رهبری، در عالم طبیعت و در جامعه انسانی به منزله کعبه است. چنان‌که امیرمؤمنان امام‌علی (ع) فرمود: «مَثَلُ الإمامِ مَثَلُ الکعبهِ إذْ تُؤْتی ولاتَأْتی». (۱) پس وجود طبیعی و عنصری ولایت به منزله کعبه طبیعی است؛ چنان‌که وجود مثالی آن به منزله بیت‌المعمور و وجود عرشی آن به منزله وجود عرشی کعبه است. همچنین ولایت، باطنی دارد که برابر همان تسبیحات اربعه است. از این‌رو امامان معصوم (علیهم السلام) فرمودند: «سَبّحْنا وسَبّحَتِ الملائکهٌ». (۲) یعنی همان‌طور که در نشئه طبیعت به انسان‌ها فرمودند: «صَلّوا کَما رأیْتُمونی أصَلّی» (۳)، یا «خُذوا عَنّی مَناسِکَکُم» (۴)، در عالم بالا نیز اهل‌بیت (علیهم السلام) امام ملائکه‌اند. قهراً ولایت هم مانند نماز معراج مؤمنی می‌شود که از صبغه تولّیِ اولیای الهی برخوردار است. بنابراین، همان‌گونه که به قاری قرآن گفته می‌شود: «إقْرَأ وَارْقَ» (۵)، به نمازگزار هم گفته می‌شود: «صلّ وارق»، به متولی اولیای الهی هم گفته می‌شود: «تولّ وارق»، به حج‌گزار و معتمر نیز گفته می‌شود: «حجَّ واعتمر وارق».

کسی که مراحل چهارگانه مزبور را بپیماید، قلب او عرش خداوند رحمان است؛ «قَلبُ المؤمنِ عَرْشُ الرَّحمانِ». (۶)

با توجه به روایتی که بیانگر راز تربیع کعبه بود، معنای این حدیث که، کعبه از جایگاه

۱- ۱ بحار، ج ۳۶، ص ۳۵۳ و ۳۵۷.

۲- ۲ همان، ج ۲۶، ص ۳۴۵.

۳- ۳ عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۱۹۷.

۴- ۴ همان، ص ۲۱۵.

۵- ۵ کافی، ج ۲، ص ۶۰۶.

۶- ۶ بحار، ج ۵۵، ص ۳۹.

ص: ۹۴

خویش تـا اعمـال آسـمان، قبله است؛ «إنّهـا قِبلهٌ مِنْ مَوْضِعِها إلَی السَّماءِ» (۱) نیز آشـکار می‌شـود؛ زیرا اگرچه ظـاهر این حـدیث بر وجـوب رویکرد به این بُعـد عمـوی به عنوان حکم فقهی، دلالـت دارد، امـا به قرینه حـدیث بیـانگر سـرّ تربیع کعبه، (۲) بـاطن آن از ارتباط وجودی میان عوالم طبیعت و مثال و عقل حکایت می‌کنـد. راهی که پیمودن آن برای نیل به این حقایق ممکن است، تأمل و تدبّر در معارف مستفاد از «تسبیع» و «تحمید» و تهلیل» و «تکبیر» است.

روح پارسای زائران کعبه با امداد الهی و توفیق یافتن تعالی و صـعود، به مقام شامخ بیت معمور و سـپس به مقام عرش خواهد رسید؛ إِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ یَرْفَعُهُ (۳)

و همـان‌طور که تنزل عرش الهی و همچنین بیت معمور به گونه «تجلی» است، نه «تَجـافی»، ترقی انسـان و تعالی او به مقام بالا نیز به صورت صعود روحانی و سیر مکانت است، نه ترقی مکانی و تجافی زمینی. پس اگر زائی این معنای بلند را ادراک نکند و هدف او از طواف کعبه، تعالی روح نباشـد و این خانه را معادل بیت معمور نبینـد و این بیت معکب را همانند عرش در زمین نیابد به موقعیت والای کعبه راه نیافته است و از قبولی مصطلح علم کلام طرفی نمی‌بندد، گرچه از صحت و قبول رائح در فنّ فقه برخوردار است.

حـج‌گزار و معتمر زمینی‌انـدیش بر گرد همین کعبه طواف می‌کند. او تنها به این فکر است که از محدوده فقهی مطاف (۵/ ۲۶ ذراع یا ۱۳ متـر و انـدی) نگـذرد. امـا کسـی که همت و انـدیشه والاـتری دارد بر گِرد کعبه و بیت‌المعمـور می‌گردد و چنین حـج‌گزار و معتمـدری، قلب او عرش رحمـان می‌شود. تنهـا اوحـدیّ از معتمران و حـج‌گزاران، بر گرد تسبیحات اربعه می‌گردنـد. در نگاه چنین زائری، برجستگی کعبه تنها به لحاظ ارتفاع

۱– ۱ وسائل‌الشیعه، ج ۳، ص ۲۴۷.

۲– ۲ بحار، ج ۹۶، ص ۵۷؛ ر. ک: همین کتاب، پانوشت صحفه ۸۶.

۳– ۳ سوره فاطر، آیه ۱۰.

ص: ۹۵

دیوارهای آن نیست، بلکه همان‌طور که رسول‌اکرم مرفوع الذِکر است؛ وَرَفَعْنا لَکَ ذِکْرَکَ (۱)

، برجستگی کعبه نیز در رفعت الهی نام و یاد آن است که مایه رفعت طائفان است؛ وگرنه اکنون کعبه چنان در میان ساختمان‌ها و برج‌های بلند احاطه شده که تنها مناره‌های مسجدالحرام پیداست و برجستگی آن مشهود نیست.

دوم. پایه‌گذاری کعبه بر توحید محض

بنیان‌گذاری و تعیین ابعاد و شکل کعبه به هدایت خدای سبحان بود؛ وَإِذْ بَوَّأْنا لإِبْراهِیمَ مَکانَ الْبَیْتِ أنْ لا تُشْرِکْ بِی شَیْئاً. (۲) این آیه بدین معناست که جایگاه کعبه و تعیین مکان و هندسه تأسیس آن، ضمن رعایت موضع خاص که با هدایت الهی معیّن شد، بر مبنای توحید صرف است که هیچ شرکی، اعم از شرک جلیّ و خفیّ، آن را آلوده نمی‌سازد.

از آنجا که «هر اثرْ جلوه مؤثر است و هر مؤثر در اثر خویش متجلّی است» هر وصف ممتازی که درباره شخصیت برجسته دو پیام‌آور بزرگ وحی الهی و دو بنیانگذار کعبه، یعنی خلیل و ذبیح در نقل آمده باشد، برای ترسیم خطوط چهره معنوی کعبه سندی گویاست و به مثابه شرح مصالح ساختمان کعبه است. بنابراین، همان‌طور که حضرت‌ابراهیم (ع) یهودی یا نصرانی نبوده، بلکه حنیف، میانه‌رو، مسلم، موحِّد و منقاد محض بوده و در توحید ذوب شده و از گزند شرک معصوم بوده است، می‌توان اوصاف اعتدال و توحید و انقیاد را هندسه کعبه دانست. چنان‌که در بنای کعبه، خلوص و صفای معماران، ظهور خاص داشت و هندسه آن با قداست «خلوص» آمیخته بود. از این‌رو هرکس به حضرت ابراهیم نزدیک‌تر و سزاوارتر باشد به پاسداری از کعبه و معماری صوری و معنوی آن شایسته‌تر است و آن گروه- غیر از پیروان راستین عصر آن حضرت- پیامبر گرامی اسلام و مؤمنان ناب‌اند که نه گرایش به یهودیت و نه میل به ترسایی داشته و نه منحرف از اعتدال عقیده و خلق و عمل صالح‌اند و نه مبتلای به شرک اعتقادی، اخلاقی و عملی.

۱- ۱ سوره انشراح، آیه ۴.

۲- ۲ سوره حج، آیه ۲۶.

ص: ۹۶

بر پـایه همین نکته که اثر جلوه مؤثر است و اوصـاف مؤثر، در اثر ظهور خـاص دارد بنیـان مسـجد قبا بر شالوده و پایه تقوا و رضوان الهی است و مسجد ضرار که بر پایه شرک تأسیس شده بر پرتگاه و در سراشیبی آتش دوزخ است. (۱)

به هر تقـدیر، کعبه بـا این هنـدسه الهی موضوع و متعلق احکـام و فروع فقهی بسـیار و از جمله حـج شـده است که همه آنها در گرو اخلاق صـحیح و آن اخلاق صـحیح مرهون عقیـده سالم توحیدی است و همان‌گونه که توحیدْ شـجره طوبا، و تقوا یکی از میوه‌های آن است، کعبه‌ای نیز که براسـاس توحیـد نـاب (منزه از هر شـرک) بنیـان نهـاده شـده، اصـل همه بنیان‌هایی است که بر شالوده تقوا تأسیس شده است. از جمله آن بناها مسجد قباست که بر پایه تقوا تأسیس شد و از فروع این اصل و از میوه‌های آن بذر است.

نمونه‌ای از تجلّی این توحید ناب در موحدان راستین، چنین نقل شد: در مکه به امام‌سجاد (ع) خبر رسید که موقوفات ویژه‌ای که در مـدینه، تحت سـرپرستی ایشان بوده غصب شـده است. برخی از همراهان، به آن حضـرت پیشـنهاد کردند که در این‌باره نزد ولید بن عبدالملک، خلیفه وقت که در آن سال به مکه آمده بود شـکایت کند. امام‌سـجاد (ع) فرمود: من در کنار کعبه، از صاحب این خانه دنیـا نمی‌خواهم چه رسـد که دربـاره دنیا به غیر خـدا پناه ببرم؛ «أَفِی حَرَمِ اللهِ أَسأَلُ غَیرَ اللهِ عَزّ وَجلَّ. إنّی آنفٌ إذ أسْأَلُ الـدُّنْیا خَالِقَها فَکَیْفَ أَسْأَلُ مَخْلُوقاً مِثْلی». (۲)

سوم. تأسیس پایه‌های کعبه بر خلوص ناب

ساختن کعبه و بالا بردن پایه‌های آن، عبادتی خالصانه از حضرت‌ابراهیم و اسماعیل بود، به‌گونه‌ای که این کار را فقط برای خداوند کردنـد و از احـدی خواهان پاداش و سپاسـی نبودنـد؛ وَإِذْ یَرْفَعُ إِبْراهِیمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَإِسْماعِیلُ رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ. (۳) این خلوص تنها در دعای لفظی آنان نبود، بلکه هم در قلب و جان آنان پنهان و

۱- ۱ سوره توبه، آیات ۱۰۷- ۱۰۹.

۲- ۲ بحار، ج ۴۲، ص ۷۵.

۳- ۳ سوره بقره، آیه ۱۲۷.

ص: ۹۷

نهفته، و هم در قالَب و بر زبان آنها آشکار و پیدا بوده است؛ زیرا کسی که با قلب سلیم به پیشگاه پروردگار خود رفت، (۱) قلب مبارک و گرامی وی را هیچ نیّتی جز خدا دست نخواهد سود، و آنکه گفت: ای پدر! فرمانی را که بدان مأمور شدی به انجام رسان که مرا از شکیبایان خواهی یافت؛ یا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِینَ (۲)

، پاکی ضمیرش را آنچه با خلوص منافات دارد نخواهد آلود.

پایه‌های کعبه بر اساس خلوص بالا برده شد و به سبب تقوای معمار و بنّا مورد پذیرش خداوند قرار گرفت و چون هندسه کعبه بر توحید، و آبادی آن بر تقوا و خلوص استوار شده، از شرف نسبت به خدای سبحان (بیت الله) برخوردار گشته و شجره طوبایی شده که میوه‌های آن در سراسر گیتی به صورت مساجد و مشاهد مشرفه‌ای درآمده که به اذن خداوند رفیع گشته و سراسر از نام و یاد اوست؛ فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَیُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ. (۳)

چهارم. مدار پاکی و مطاف پاکان

پیراستن کعبه از هر شرک و آلودگی و تنزیه آن از غبار طغیان و تمرّد، همچون دستور تأسیس آن، به فرمان وحی الهی بود؛ وَطَهِّرْ بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ وَالْقائِمِینَ وَالرُّکَّعِ السُّجُودِ. (۴)

حضرت‌ابراهیم و اسماعیل مأمور شدند تا کعبه را از هر پلیدی و آلودگی پیراسته ساخته و از هر شرک و زشتی پاک کنند؛ وَعَهِدْنا إِلی إِبْراهِیمَ وَإِسْماعِیلَ أَنْ طَهِّرا بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ وَالْعاکِفِینَ وَالرُّکَّعِ السُّجُودِ. (۵) آنان نیز متعهد شدند که بیت‌الحرام را به نحو دفع و رفع تطهیر کنند. یعنی هم آثار شرک برجا مانده از دیگران را از آن ازاله کنند و هم نگذارند که آثار شرک و انحراف جدید در آن رسوخ کرده و نمایان شود.

۱- ۱ سوره صافات، آیه ۸۴.

۲- ۲ سوره صافات، آیه ۱۰۲.

۳- ۳ سوره نور، آیه ۳۶.

۴- ۴ سوره حج، آیه ۲۶.

۵- ۵ سوره بقره، آیه ۱۲۵.

ص: ۹۸

تأمین طهارت کعبه در آغاز به حضرت‌ابراهیم (ع) به عنوان مسؤول اصلی تأسیس آن ارجاع شد: طَهِّرْ بَیْتِیَ و در مرحله بقا به حضرت‌ابراهیم و اسماعیل واگذار شد: طَهِّرا بَیْتِیَ. سرّ دستور تطهیر قبل از وجود و راز افراد خطاب و نیز سرّ دستور تطهیر بعد از وجود و راز تثنیه خطابْ این است که، طهارت، پایه کعبه است و وجود پایه، هم در حال حدوث بنا و هم در مرحله بقای آن ضروری است و هرگز بنا بدون پایه به‌وجود نمی‌آید یا اگر پایه ویران شد بنا باقی نمی‌ماند.

حذف متعلق اوامر یاد شده نشان عموم است. یعنی باید حریم کعبه از درون و بیرون و فضای حرم آن، که پیوسته و وابسته به آن است، از هر رجس و رجز باطنی یا ظاهری، خواه فقهی یا طبّی، پاک شود.

با این میثاق الهی بر طهارت، اولًا، تنها پاکانْ شایسته و عهده‌دار اداره کعبه‌اند: وَما کانُوا أَوْلِیاءَهُ إِنْ أَوْلِیاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ (۱)

و مشرکان بر اساس الْمُشْرِکُونَ نَجَسٌ (۲)

حق ورود به حرم امن آن را ندارد. ثانیاً، هیچ مجالی برای پلیدی و آلودگیِ شرک و مشرک، و زشتی و لوث بت و روث بت‌پرستی باقی نمی‌ماند. از همین‌رو نخستین اقدام اسلام پس از پیروزی بر الحاد و بت‌پرستی، تطهیر کعبه به دستور رسول‌اکرم به دست امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب (ع) از لوث بت‌ها و آلودگی و ثنیت بود. بنابراین، اگر بعد از حضرت خلیل و ذبیح کعبه به دست صنادید جاهلی مجدّداً بتکده شد، به دست توانای نبوی و بازوی قدرتمند علوی (ع) دوباره تطهیر شد و اگر زمانی به رجسِ تحجّر و رجزِ تَعضیه دین (۳) با شعار مسموم «حسبنا کتاب‌الله» ملوّث شد، با حضور مردم متدین و متعهد و منتظر واقعی فرج اهل‌بیت نبوت (علیهم السلام) تنزیه خواهد شد.

همان‌گونه که قرآن‌کریم در کتابی است مکنون که جز پاکان بر ظاهر و باطن آن دست

۱- ۱ سوره انفال، آیه ۳۴.

۲- ۲ سوره توبه، آیه ۲۸.

۳- ۳ سوره حج، آیه ۹۱.

ص: ۹۹

نسایند (۱) حقیقت و سرّ کعبه پاک را نیز به دو سبب، دست‌های آلوده لمس نمی‌کنند و ناپاک معنوی قبل از توبه توفیق دسترسی به آن را ندارنـد و جز پاکانْ بر گِرد آن طواف نمی کننـد و در شئون گوناگون زندگی خود آن را فرا روی خویش قرار نمی‌دهند، که طیّب از آنِ طیّب است همچنان‌که خبیث از آنِ خبیث. (۲) نخست به سبب حجرالأسودی که در آن است و به منزله دست راست خدایی است (۳) که هر دو دست بی‌دستی او راست است. (۴) دوم بدان سبب که دو شخصیت بزرگ دینی و نبوی مسؤول تطهیر آن شدند و مقصود از آن، تنها تطهیر از آلودگی ظاهری نیست.

آیه شریفه وَعَهِدْنا إِلی إِبْراهِیمَ وَإِسْماعِیلَ أَنْ طَهِّرا بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ وَالْعاکِفِینَ وَالرُّکَّعِ السُّجُودِ، صغرای قیاسی است که کبرای کلی آن در آیه لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَی التَّقْوی مِنْ أَوَّلِ یَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِیهِ فِیهِ رِجالٌ یُحِبُّونَ أَنْ یَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ یُحِبُّ الْمُطَّهِّرِینَ (۵)

آمده است. گرچه این آیه درباره مسجد قباست، اما یک اصل کلی است که بارزترین مصداق آن کعبه و مسجدالحرام است؛ زیرا همه مساجد فروعات کعبه است و به پاس احترام کعبه محترم است؛ زیرا هر مسجدی یک محراب دارد که به منزله چهره آن است و این چهره به سمت کعبه متوجه است: فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ. (۶)

توضیح اینکه، در اسلام امور فراوانی به استقبال مشروط است، به گونه‌ای که حیات و ممات هر مسلمان به قبله بستگی و پیوند دارد لیکن ستون دین نماز است و مسجد هرچند برای اهدافی دیگر نیز ساخته می‌شود لیکن مهم‌ترین هدف احداث مسجد اقامه نماز در آن است که به قبله مشروط است. از این‌رو همه مساجد دارای جهتی معین است که مواجه

۱- ۱ سوره واقعه، آیات ۷۷- ۷۹.

۲- ۲ سوره نور، آیه ۲۶.

۳- ۳ وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۶.

۴- ۴ بحار، ج ۵، ص ۱۵۹.

۵- ۵ سوره توبه، آیه ۱۰۸.

۶- ۶ سوره بقره، آیه ۱۴۴.

ص: ۱۰۰

کعبه است. با این تحلیل، همه مساجد متوجه ام‌المساجد است که در امّ‌القری تأسیس شده است. البته قبله رسمی همه مسلمانان عالم همان بُعدی است که کعبه در آن است. مسجدالحرام در جوار کعبه است و به لحاظ کعبه مورد توجه همه نمازگزاران است. مکه نیز امّ‌القُری، یعنی هم از جهت مادی اصل همه شهرها و روستاهاست و هم به لحاظ معنوی، که مسأله قبله نیز از این قبیل است.

به هر تقدیر، در ذیل آیه شریفه مذکور وظیفه اهل مسجد بیان شد: فِيهِ رِجالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا و اگر کسی طاهر شد محبوب خداست؛ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ و اگر کسی محبوب خدا شد، مجرای فیض حق شده و خدای سبحان در مقام فعلّ کارهای خود را به دست او اجرا می‌کند.

خدای سبحان با صراحت درباره کعبه می‌فرماید: این کعبه بر طهارت بنا نهاده شد؛ أَنْ طَهِّرا بَيْتِيَ لِلطّائِفِينَ وَالْعاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. با توجه به این نکته که تعلیق حکم بر وصف، مشعر به علیتِ آن وصف است، از اینکه فرمود: «این خانه را برای طواف‌کنندگان، معتکفان و نمازگزاران پاک کنید» استفاده می‌شود که نمازگزار ناپاک در حقیقت به کعبه رو نکرده است و اگر طواف‌کننده‌ای ناپاک برگردد معلوم می‌شود به دور کعبه، طواف راستین نکرده است؛ زیرا بدون طهارت نمی‌توان به سرّ و حقیقت بیت‌الله الحرام نائل شد. چنان‌که بدون طهارت نمی‌توان معارف قرآن را دریافت.

همچنان که قرآن کریم آئینه بی‌زنگاری است که بیننده، سیمای زیبا یا زشت خود را در آن می‌بیند، کعبه نیز آئینه بی‌غباری است که بیننده چهره زیبا یا زشت خود را در آن می‌نگرد. از این‌رو ناپاکانی که به رجس شرک آلوده شده و به لوث طغیان و تمرّد تن داده بودند، هرگز نمی‌توانستند کعبه را به‌عنوان بیت خدایی که منزهِ از حلول در مکان و مبرّایِ از حضر در زمان و مُقَدَّسِ از نیاز و مُسَبَّحِ از حاجت به چیزی یا کسی است ادراک کنند و در حریم آن به نماز، توفیق یابند. از این‌رو قرآن کریم از «عبادت» آنها در مدار پاک‌ترین پایگاه‌های عبادی به «سوت کشیدن و کف زدن» تعبیر می‌کند؛ وَما كانَ صَلاتُهُمْ عِنْدَ

ص: ۱۰۱

الْبَیْتِ إِلَّا مُکاءً وَتَصْدِیَهً. (۱) در فصـل چهارم از بخش سوم، در بحث از «طواف جاهلی» به راز چنین تعبیری درباره عبادت مشـرکان اشاره خواهد شد.

پنجم. محور قیام و مقاومت

اشاره

کعبه، محور قیـام و مقـاومت و پایـداری توده انسان‌هـا برای امتثـال دسـتور حق و پرهیز از باطل و ستیز با ظلم و جور است؛ جَعَلَ اللَّهُ الْکَعْبَهَ الْبَیْتَ الْحَرامَ قِیاماً لِلنَّاسِ. (۲) مراد از قیام در اینجا همان است که در آیه شریفه قُلْ إِنَّما أَعِظُکُمْ بِواحِدَهٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ (۳) آمـده است. «قیام» در این آیه به معنای مقاومت و اسـتقامت است، نه بر پا خاسـتن و راست کردن بدن. در برابر آن، «قعود» به معنای درماندگی و خواری و ستم‌پذیری قرار دارد.

محور اصـلی دین، قیام و جهاد است، آن‌گونه که هیچ‌گاه قعود و درماندگی گِرد آن را نمی‌گیرد؛ لَقَدْ أَرْسَـلْنا رُسُلَنا بِالْبَیِّناتِ وَأَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتـابَ وَالْمِیزانَ لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْـطِ. (۴) تکیه‌گـاه این قیـام و سـتون این مقـاومت و پایه این اسـتقامت که عامل قیام مردم و مقاومت آنها در برابر جباران فرومایه است، قوام کعبه و حیات و ادامه امر آن است. چنان‌که امام‌صادق (ع) فرمود: تا زمانی که کعبه برپاست دین نیز پایدار است؛

۱- ۱ سوره انفـال، آیه ۳۵. از دیگر سـنن جـاهلی این بود که مشـرکان خود را ملزم می‌دانسـتند لباسـی را که به هنگام طواف بر تن داشـتن صـدقه بدهند. همچنین بر اساس پنداری جاهلی بر این باور بودند که با لباسـی که در آن معصیتی از انسان سـرزده نمی‌توان طواف کرد. آنان به سـبب این دو اعتقاد جاهلی، با بدن عریان طواف می‌کردند. از این‌رو امیرمؤمنان امام‌علی ع از طرف رسول‌اکرم ص مـأمور ابلاـغ این فرمان الهی شـد که از این پس هیـچ مشـرکی حق ورود به مسـجدالحرام نـدارد؛ فَلا یَقْرَبُوا الْمَسْـجِدَ الْحَرامَ بَعْدَ عـامِهِمْ هـذا سـوره توبه، آیه ۲۸، چنـان‌که هیـچ‌کس مجـاز نیست برهنه طـواف کنـد. امیرمؤمنـان دربـاره این مـأموریت فرمـود: «إن رسول‌الله ص أمرنی عن الله أن لایطوف بالبیت عریان ولا یقرب المسجدالحرام مشرک بعد هذا العام» وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۴۶۳.

۲- ۲ سوره مائده، آیه ۹۷.

۳- ۳ سوره سبأ، آیه ۴۶.

۴- ۴ سوره حدید، آیه ۲۵.

ص: ۱۰۲

«لایَزالُ الـدّینُ قائماً مَا قَامَتِ الْکَعْبَهُ». (۱) کعبه از همین‌رو که مـایه قیـام و قوام مردم است، در میان زمین نهاده شـده تا تکلیف برای اهل خاور و باختر به یکسان باشد. (۲)

حیـات کعبه، حیـات دین است و بـا حیات دین مردم زنده‌انـد و با خراب شـدن و انهـدام و ترک کعبه، دین می‌میرد و با مرگ دین، مردم نیز خواهنـد مُرد. کعبه برای دین خداونـد و مثابه اسـتخوان سـتون فقرات انسان است که اگر نیرومنـد و سالم باشـد، مقاومت و ایسـتادن و رفتن و شـتاب گرفتن وی در رسـیدن به مغفرت الهی و پیشـی گرفتن در امور خیر امکان‌پذیر است. اما اگر این اسـتخوان ناتوان و سُست باشد، ایستادن وی ناممکن و استقامت او ناشدنی و سرعت و پیشی گرفتن و دیگر امورِ متوقف بر قیام او محال است. بر همین اسـاس، امیرمؤمنان امام‌علی (ع) فرمود: خـدا را در مورد خانه پروردگارتان در نظر بگیریـد. تا زمانی که باقی هستیـد آن را خالی مگذاریـد. پس اگر این خانه وانهاده شود مهلت داده نشویـد؛ «وَاللّهَ اللّهَ فِی بَیْتِ رَبِّکُمْ لاتُخَلُّوه مابَقِیتُمْ فَاِنَّهُ إنْ تُرِکَ لَمْ تُناظَرُوا»؛ (۳) زیرا ترک خانه خـدا و وانهادن آن به منزله فروریختن سـتونی است که کسـی هم که بـدان تکیه داده با آن سـقوط می‌کند. اگر خانه خدا مهجور واقع شد، ارتباط با مرکز اقتدار بریده می‌شود و با قطع این ارتباط، قیام به «قِسط» و مقاومت در برابر «قَسط» (ستم و بیـداد) غیرممکن می‌گردد و در این صورتْ خیر دنیـا و آخرت، رخت بربسـته و بازداشـته می‌شود؛ زیرا کعبه، عامـل قیام مردم برای دین و معاششان است. (۴) از همین‌رو رسول‌خـدا فرمود: هرکس خواهان دنیا و آخرت است بایـد این خانه (کعبه) را قصد کند و او را امـام و مقتـدای خـویش قرار دهـد و در جسـتجوی آن روانه شود؛ «مَنْ ارادَ دُنیـا وآخِرهً فَلْیَؤُمَّ هـذَا الْبَیتَ». (۵) یکی از مهـم‌ترین نمودهایِ پیشوا گرفتن کعبه، انجام حج با آداب و مناسک پرشکوه آن است.

۱- ۱ وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۱۴.

۲- ۲ همان، ج ۹، ص ۳۴۸. اگرچه در جِرم کروی می‌توان نقاط متعـددی را مرکز مشترک قرار داد لیکن طبق برخی از نصوص، به لحاظ غالب افرادی که در روی زمین زندگی می‌کنند و با در نظر گرفتن اراضی معمور آن، کعبه در بخش مرکزی آن واقع است.

۳- ۳ نهج البلاغه، نامه ۴۷، بند ۶.

۴- ۴ وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۴۰- ۴۱.

۵- ۵ همان.

ص: ۱۰۳

مبنای همه این سخنان آیه شریفه جَعَلَ اللَّهُ الْکَعْبَهَ الْبَیْتَ الْحَرامَ قِیاماً لِلنَّاسِ (۱)

است. از این‌رو امام‌زمان، قائم آل‌محمد (علیهم السلام) نیز در آغاز قیام جهانی خود، بر محور قیام و قوام جوامع انسانی، یعنی کعبه، تکیه زده، یاران آن حضرت به حضور وی می‌شتابند. چنان‌که امام‌باقر (ع) فرمود: «... إذا تَشَبَّهَ الرِّجالُ بالنِّسَاءِ والنِّسَاءُ بالرِّجالِ ... وَرَکِبَ ذواتُ الفُروجِ السُّروجَ ... وأُکِلَ الرِّبا ... فَعِنْدَ ذَلِکَ خُروجُ قَائِمِنَا. فإذا خَرَجَ أسْنَدَ ظَهْرَهُ إلیَ الْکَعْبهِ وَاجْتَمَعَ إلیهِ ثَلاثُ مِائَهٍ وَثَلاثَهَ عَشر رَجُلًا ...». (۲)

نقش اعتقاد و اقتصاد در قوام جوامع

قرآن کریم، هم کعبه و شئون وابسته به آن را عامل قیام معرفی کرده (۳) و هم از توانایی‌های اقتصادی به عنوان عامل قیام یاد کرده است؛ وَلا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَکُمُ الَّتِی جَعَلَ اللَّهُ لَکُمْ قِیاماً. (۴) بنابراین، برای امت اسلامی هم مسأله اعتقادی و امر عبادی کعبه و حج و عمره عامل قیام و قوام جامعه است و هم اقتصاد که امری مادّی است؛ لیکن در فرهنگ قرآن، این دو همتای هم نیست، بلکه همواره اعتقادْ اصل و زیربناست و اقتصاد، فرع و روبنا، و در صورت تزاحمْ اصل بر فرع مقدم است. از این‌رو نه مشکلِ محاصره شعبِ ابی‌طالب در جلوگیری از پذیرش و گسترش اسلام در سال‌های نخست ظهور آنْ بر مسلمانان معتقد اثر گذاشت و نه معاصره اقتصادی کنونی غرب غارتگر در محار بیدرای اسلامی اثر می‌گذارد.

ششم. خانه آزاد و محور آزادی

کعبه، بنایی عتیق است؛ وَلْیَطَّوَّفُوا بِالْبَیْتِ الْعَتِیقِ (۵)

که تحت تملک و سلطه هیچ کس نبوده و در گستره تاریخ از تطاول طاغوتیان و تناول مارکان و تداول دولتمردان مصون مانده

۱- ۱ سوره مائده، آیه ۹۷.

۲- ۲ بحار، ج ۵۲، ص ۱۹۱- ۱۹۲.

۳- ۳ سوره مائده، آیه ۹۷.

۴- ۴ سوره نساء، آیه ۵.

۵- ۵ سوره حج، آیه ۲۹.

ص: ۱۰۴

و از قیـد سـلطه و مـالکیت بشـری و اختصاص به شـخص، گروه، قوم و نژاد یا دولت و حکومت، عتیق و آزاد بوده و هست. چنان‌که امام‌بـاقر (ع) دربـاره راز وصف کعبه به «عـتیق» فرمود: «هُوَ بَیْتٌ حُرٌّ عَتِیقٌ مِنَ النّـاسِ لَمْ یَمْلِکْه أَحَـدٌ». (۱) خدای سـبحان از آغازْ این خانه را به کسـی غیر از خود نسـبت نداد؛ طَهِّرا بَیْتِیَ. (۲) بنیانگـذار کعبه نیز بـدین جهت که آن را به فرمان خداونـد بنا نهاد، آن را مالك نشـد، از این‌رو آن را تنها به خـدای تعالی نسـبت داد و عرض کرد: رَبَّنا إِنِّی أَسْـکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّم. (۳)

پس کعبه همچنـان‌که بر اثر قـدمت تـاریخی و نفاست خود «عتیق»، یعنی ارزشـمند و سابقه‌دار است، به خاطر رها بودن آن از چنگ سلطه هر مالك و آزادی آن از قهر هر سلطانی نیز «عتیق» خوانده می‌شود. طواف بر گرد چنین بنایی، درس آزادی و حریّت می‌دهد و انسان را از هر بردگی جز بندگی خدای سبحان می‌رهاند و این بندگی یگانه فضیلت انسان است. همچنین رساندن قربانی به «بیت عتیق» و ذَبْحِ آن در محدوده حرم: هَدْیاً بالِغَ الْکَعْبَةِ، (۴) ثُمَّ مَحِلُّها إِلَی الْبَیْتِ الْعَتِیقِ، (۵) درس آزادی از تعلقات می‌دهد. کسانی به زیـارت چنین بنـایی نائـل می‌شونـد که نه مملـوك و برده آز و حرص درونی خود و نه بنـده مسـتعمران و مسـتثمران بیرونی باشـند، چنان‌که معمار آن، حضرت ابراهیم (ع) هم از آزِ آزرها معصوم و هم از حرص هوس‌ها مصون بوده است؛ زیرا بردگی، با طواف بر مدار آزادی سازگار نیست.

بنابراین، جز کسانی که خود را از چنگ قـدرت زورمردان گردنفراز رهانیده‌اند بر گِرد این خانه طواف راستین نمی‌کنند و آن را به حقیقت قبله خویش قرار نمی‌دهند و جز آزادگان رسـته از بند هواهای سرکشْ روی دل و روح خود را به سوی آن بر نمی‌گردانند. چنین

۱- ۱ کافی، ج ۴، ص ۱۸۹.

۲- ۲ سوره بقره، آیه ۱۲۵.

۳- ۳ سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

۴- ۴ سوره مائده، آیه ۹۵.

۵- ۵ سوره حج، آیه ۳۳.

ص: ۱۰۵

رویکردی به کعبه، انسان را فرشته‌منش کرده و او را از شهوت و غضب و رذایل اخلاقی آزاد می‌کند:

تو فرشته شوی ار جَهد کنی از پی آنْک برگِ توت است که گت است به تدریس اطلس (۱)

آن که بر گِرد خانه «آزاد» طواف می‌کند کسی را به بندگی نمی‌گیرد، همان‌گونه که خود نیز بنده کسی جز خداوند نمی‌شود. چنان‌که امیرمؤمنان (ع) فرمود: بنده دیگری مباش؛ زیرا خداوند تو را آزاد آفرید؛ «لاتَکُنْ عَبدَ غَیْرِکَ وقَدْ جَعَلَکَ اللهُ حُرّاً». (۲)

هفتم. مظهر مساوات

یکی از مهم‌ترین نمودهای جهان‌شمولی اسلام و دعوت فراگیر و ندای جهانی آن درباره کعبه، حج است که اعلام و فراخوان جهانی درباره آن از همان هنگام ساخت کعبه، به طور یکسان متوجه همه مردم بوده است؛ وَأَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَعَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ. (۳)

کعبه، بنیانی الهی برای همه مردم در گستره تاریخ است بی‌آنکه ویژه کسی، قومی یا عصر یا اقلیمی باشد، از این‌رو شهری و روستایی، متمدّن و صحرانشین، دور و نزدیک، غابر و قادم، همه باید همسان و همتای هم از آن بهره‌مند شوند؛ جَعَلْناهُ لِلنَّاسِ سَواءً الْعاکِفُ فِیهِ وَالْبادِ .... (۴) بنابراین، کعبه و مسجدالحرام نمونه بارز مساوات مردمی است.

خدای سبحان برای تعلیم و تمرین برابری و تساوی و تبلور آن، همگان را به سرزمین مساوات فراخوانده و به طواف در اطراف کعبه‌ای که نسبت به همگان یکسان است: سَواءً الْعاکِفُ فِیهِ وَالْبادِ، دعوت کرده است. پس آنکه بر گرد کعبه و محور مساوات

۱- ۱ سنائی غزنوی.

۲- ۲ نهج البلاغه، نامه ۳۱، بند ۸۷.

۳- ۳ سوره حج، آیه ۲۷.

۴- ۴ سوره حج، آیه ۲۵.

ص: ۱۰۶

می‌گردد باید هرگونه امتیاز فردی و نژادی را از خود بزداید و دیگر نژادها و قوم‌ها را چون نژاد و قوم خود بداند و همان‌گونه که از طواف بر گرد خانه پاک: طَهِّرا بَیْتِیَ لِلطّائِفِینَ وَالْعاکِفِینَ وَالرُّکَّعِ السُّجُودِ، (۱) درس طهارت می‌آموزد، ره‌آورد او از حضور در تجلیگاه برابری باید آموختنِ مساوات باشد به‌گونه‌ای که نه فردی را بر فردی و نه نژادی را بر نژادی راجح نداند مگر بر مدار تقوا که فضیلتی معنوی است، نه مادی.

هشتم. مرجع همه انسان‌ها

کعبه، مرجع و بازگشتگاه عموم مردم و مأمن توده انسانهاست: وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثابَهً لِلنَّاسِ وَأَمْناً. (۲) چنان‌که از تعبیر لِلنَّاسِ ظاهر است، خدای سبحان آن را ویژه مسلمانان نساخت.

«ثابَ» به معنای رَجَعَ (۳) و «مثاب» و «مثابه» به معنای مرجع است. تای مثابه، تای مبالغه است. یعنی این خانه، مرجع مکرر مردم است. مرجع، جایی را گویند که انسان از آنجا آمده و به آنجا باز می‌گردد. بر این اساس، وطن اصلی مردم کعبه است و وقتی انسان به زیارت کعبه می‌رود گویا به اصل خود رجوع کرده است. بنابراین، کعبه مظهر فطرت است و حالت اصلی انسان‌ها رجوع به کعبه است و کسی که از کعبه منصرف است از حالت اصلی خود برگشته است.

از آنجا که هر مسلمانی با کعبه در ارتباط مستمر است- چنان‌که بهترین حالت و اقتضای ادب اسلامی در نشستن، رو به کعبه بودن است؛ «خَیْرُ المَجالِسِ مَا اسْتُقْبِلَ بِهِ القِبْلَهُ»، (۴) و رسول‌اکرم نیز این‌گونه می‌نشستند (۵)- می‌توان استظهار کرد که معنای دیگر مثاب این است که کعبه مرجع انسان‌ها در همه لحظات شبانه‌روز است.

نهم. کانون اتحاد

۱- ۱ سوره بقره، آیه ۱۲۵.

۲- ۲ همان.

۳- ۳ مفردات راغب، ص ۸۰ ثوب.

۴- ۴ وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۴۷۵.

۵- ۵ همان؛ و کافی، ج ۲، ص ۶۶۱.

ص: ۱۰۷

وحدت مرجع زمینه اتحاد راجعان را فراهم می‌کند؛ زیرا احساس وحدت مقصد و و مأوا وسیله‌ای مناسب برای تضارب آرای راجعان و تعامل فکری آنان است و همین کار مقدمه‌ای مناسب برای ادراک ضرورت هم‌آوایی است تا جهانی شدن اسلام و اصول جامعه مهدوی فراهم شود. گرچه از نظر ملکوت، هرکس به سمتی رو کند به خداوند سبحان رو کرده است: أَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ (۱)

لیکن از نظر مُلک و قلمرو طبیعت چاره‌ای جز توجّه به یک نقطه مرکزی و تکیه‌گاه محوری نیست. خدای سبحان کعبه را برای وحدت جهانی آفرید تا همگان با عنایت به اصول ارزشمند توحید از زندگی مسالمت‌آمیز برخوردار شوند. کانون اجرایی چنین ایده‌ای فقط کعبه است که خداوند سبحان بر گردهمایی سراسر جهان اسلام آن را قبله مطاف عالمیان دانست تا مسلمانان جهان با داشتن این محور وحدت بخش با یکدیگر آشنا و متحد شوند.

بنابراین، کعبه، مرکزی همگانی و محوری برای تبادل نظر سراسری است تا مسلمانان از دور و نزدیک در کنار آن گردهم آیند و در آنجا باط رح و حل مسائل علمی و عملی و مشکلات سیاسی و اجتماعی، روابط آنان تحکیم شود.

کعبه به دست توانای پیامبری عظیم‌الشأن بنا شد تا مرکز نشر توحید باشد و هنگامی که در زمان خاتم انبیا به تجدید بنا نیاز داشت و بعد از چدین مقداری از دیوار، در نصب حجرالأسود، بین قبایل عرب اختلاف شد که این افتخار نصیب چه قبیله‌ای شود، همگان حضرت محمدامین را به عنوان خردمندی بی‌طرف و صاحب‌نظری بی‌غرض پذیرفتند تا هر تصمیمی که آن حضرت گرفت اجرا شود. آن حضرت فرمود تا ردایی بگسترانند و حجرالأسود را درون آن گذارند و هر قبیله‌ای، گوشه‌ای از آن پارچه را بردارد. آنگاه حجرالأسود را به جایگاه ویژه آن آورده و آن حضرت با دست مبارک خود در محل کنونی آن نصب کرد. (۲)

۱- ۱ سوره بقره، آیه ۱۱۵.

۲- ۲ وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۳۲۹- ۳۳۰.

ص: ۱۰۸

در پرتو راهنمایی خاتم انبیا زمینه اختلاف جاهلیِ قومی و نژادی، تا حدودی برطرف شد و رسول‌اکرم با این ابتکار تاریخی، مردم را به اتحاد عمومی فراخواند و کعبه را منادی اتحاد و کانون یگانگی معرفی کرد.

این وصف ممتاز، در ردیف دیگر اوصاف برجسته کعبه می‌درخشد و آن را مدرسه توحید، اتحاد و وحدت می‌کند؛ زیرا خانه‌ای که مورد تقدیس ملتی باشد و همگان در ساختن آن سهیم باشند و مهم‌ترین جزء آن با حفظ حقوق همه در جای معین نصب شود و در نصب آن جزء مقدس پاک‌ترین انسان کامل که یکی از رسالت‌های مهم او تأمین وحدت مردمی است سهم تعیین کننده داشته باشد می‌تواند کانون وحدت باشد.

تذکر: مبحث نخست این فصل نیز به توضیح جایگاه محوری کعبه برای وحدت امت اسلامی اختصاص یافت.

دهم. کهن‌ترین عبادتگاه همگانی

همه گستره زمین سجده‌گاه است؛ «جُعِلَتْ لی الأرضُ مَسْجِداً وطَهُوراً» (۱) و انسان از دیرباز خدای سبحان را در هر گوشه‌ای از زمین می‌پرستیده است. اما نخستین جایگاهی که برای عبادت جمعی و پرستش گروهی اختصاص یافت، کعبه است؛ إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبارَکاً وَهُدیً لِلْعالَمِینَ. (۲) کعبه با این سابقه مقدس و این پیشینه مبارک بر بیت‌المقدس شرف تقدّم یافت و قبله جهانیان شد و با استدلال به همین پیشینه به هنگام نزول وحی الهی درباره تغییر قبله از بیت‌المقدس به کعبه معظمه، به اعتراض یهودیان بر اسلام، که به قداست و قدمت بیت‌المقدس استناد جُستند، پاسخ داده شد که کعبه مُطهّر، نخستین و کهن‌ترین خانه‌ای است که برای مردم بنیان نهاده شده است.

شاید از همین‌روست که کعبه را «بیت عتیق» نیز خوانده‌اند؛ زیرا «عتیق» به چیزی اطلاق می‌شود که قدیم و نفیس باشد و به چیزی که قدمت ندارد و یا قدیمی باشد اما از

۱- ۱ وسائل‌الشیعه، ج ۲، ص ۹۶۹.

۲- ۲ سوره آل‌عمران، آیه ۹۶.

ص: ۱۰۹

نفاست و قداست بهره‌ای نداشته باشد، عتیق نمی‌گویند. البته همان‌گونه که مدار کرامت در نظام انسانیْ الهی، تقواست و نه جز آن، محور قداست در پدیده‌های مادّی و نظام بیرون از انسان، همچون زمان‌ها و مکان‌ها و مانند آن نیز تجلّی امری الهی، همچون نزول وحی در آنجا و گسترش وحی از آنجاست، و این امر الهی یگانه موجب قداست کعبه است که به انضمام قدمت تاریخی کعبه آن را به «بیت عتیق» مبدّل می‌سازد.

توضیح اینکه، حرمت حرم و مکه به کعبه است و حرمت کعبه به وحی الهی و انسان کامل و معصومی است که بر اثر پیوند با خدای سبحان خلیفه تامّ او و گیرنده‌وحی، اعم از وحی تشریعی، تسدیدی و ملاحم غیبی است. حرمت کلام و کتاب الهی، یعنی قرآن حکمی نیز به حرمت متکلم و کاتب آن، یعنی خداوند سبحان است، چنان‌که حرمت خلیفه، یعنی انسان کامل به مُسْتَخلف عنه، یعنی خداوند حکیم است. حرمت خدای تعالی بالذات است و بر اساس این اصل که هر شیء بالعرض باید به بالذات منتهی شود حرمت او مرجع منحصر به فرد همه حرمت‌های یاد شده است. بنابراین، همه امور مزبور، یعنی نزول وحی و هبوط کتاب آسمانی و وجود انسان کامل، که قلب مطهّر او مهبط وحی است، (۱) سهم تعیین کننده در قداست کعبه دارند. چنان‌که معماری آن بیت عتیق و کیفیت تطهیر آن از لوث و ثنیت و معصیت در حدّ خود تعیین کننده قداست کعبه است.

«بیت عتیق» معنایی دیگر نیز دارد که پیش از این بیان شد.

یازدهم. برترین معبد

همچنان‌که هیچ‌چیز در پیشگاه خداوند محبوب‌تر از اسلامِ متمثّل در کعبه نیست، هیچ بقعه‌ای هم در زمین برای خدای سبحان محبوب‌تر از کعبه نیست. از این‌رو امام‌صادق (ع) فرمود: خداوند از هرچیز، چیزی را برگزید و از زمین جایگاه کعبه را اختیار کرد؛ «إنَّ اللَه اخْتارَ مِنْ کُلِّ شیءٍ شَیْئاً وَاخْتارَ مِنَ الأرْضِ مَوْضِعَ الْکَعْبهِ». (۲)

۱- ۱ سوره شهراء، آیات ۱۹۳- ۱۹۴.

۲- ۲ وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۳۴۸.

ص: ۱۱۰

در صدر اسلام تفکر اسرائیلی همراه با رسوب تعصّب جاهلی به دست افرادی چون کعب‌الأحبار مانند بیماری واگیردار منتشر می شد و عترت طاهرین (علیهم السلام) که همتای قرآن کریم‌اند در کمال صلابت به طرد و قدح و ابطال آن همت می گماردند، که نمونه‌ای از آن در اینجا ذکر می‌شود:

زراره می گوید: من در کنار امام‌باقر (ع) در برابر کعبه نشسته بودم. آن حضرت فرمود: «نگاه به کعبه عبادت است». عاصم‌بن عمر به آن حضرت عرض کرد: کعب‌الأحبار می گفت: کعبه هر بامداد برای بیت‌المقدس سجده می کند. امام‌باقر (ع) به او فرمود: «تو درباره گفته کعب چه می گویی؟». عاصم گفت: کعب درست گفت. امام‌باقر (ع) به او فرمود: «تو و کعب‌الأحبار هر دو دروغ گفتید». زراره می گوید: آن حضرت غضبناک شد و من هرگز ندیده بودم که امام‌باقر (ع) غیر از عاصم‌بن عمر دیگری را چنین تکذیب کرده باشد. آنگاه آن حضرت فرمود: خداوند هیچ سرزمینی را محبوب‌تر از کعبه نیافرید؛ «ما خَلَقَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بُقْعَةً فِی الأرْضِ أَحَبَّ إِلیهِ مِنْها». پس با دست به کعبه اشاره کرد و فرمود: هیچ سرزمینی نزد خداوند گرامی‌تر از کعبه نیست؛ «وَلا أَكْرَمَ عَلی اللهِ مِنها ...». (۱)

خدای سبحان بیت‌المقدس را، با همه قداستی که دارد، به خود اسناد نداده و تنها درباره کعبه فرموده است: بَیْتِیَ. (۲) البته گرچه کعبه از جهتی به مردم نیز اسناد داده شده؛ ... وُضِعَ لِلنَّاسِ (۳)

لیکن چنین اسنادی که با «لام» همراه است بدین معناست که کعهب به لحاظ تشریع، معبد و قبله و مطاف مردم قرار داده شده است.

دوازدهم. منشأ برکت

کعبه منشأ برکات فراوان و وسیله هدایت جهانیان است؛ إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبارَکاً وَهُدیً لِلْعالَمِینَ. (۴) خدای سبحان خود ثابت و دائم و خیر او، که جهانشمول

۱- ۱ وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۳۶۳.

۲- ۲ سوره بقره، آیه ۱۲۵؛ سوره حج، آیه ۲۶.

۳- ۳ سوره آل‌عمران، آیه ۹۶.

۴- ۴ همان.

ص: ۱۱۱

است، در اطراف کعبه، فراوان‌تر و پایدارتر است. از این‌رو فرمود: مُبارَکاً. «مبارك»، شيء ثابت و بادوام را گويند.

استمرار عبادت در اطراف کعبه- به گونه‌ای که جز به هنگام نماز جماعت، لحظه‌ای طواف بر گرد آن قطع نمی‌شود- و ثواب مضاعف عبادت و نیز آمرزش گناهان در کنار کعبه، از نشانه‌های «مبارك» بودن آن دانسته شده است، (۱) لیکن ظاهراً هیچ دلیلی بر تقیید این برکت وجود ندارد.

سیزدهم. وسیله هدایت

کعبه وسیله هدایت جهانیان است؛ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبارَکاً وَهُدیً لِلْعالَمِینَ. همه عابدان و سالکان به سوی کعبه متوجه‌اند و از آنجا دعوت حق به وسیله بسیاری از انبیا (علیهم السلام) به گوش جهانیان رسیده است، از این‌رو خدای سبحان درباره آن فرمود: هُدیً لِلْعالَمِینَ. چنان‌که خاتم‌الأنبیاء از آنجا مردم را به توحید فراخواند و وجود مبارک خاتم‌الأوصیاء نیز هنگام ظهور و قیام از آنجا پیام خویش را به گوش جهانیان می‌رساند. همچنین در آنجا نشانه‌های روشن الهی: فِیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ (۲)

و وسیله‌های فراوان دیگر برای هدایت مردم وجود دارد.

شناخت خدای سبحان به دلالت آیات بیّن الهی در کعبه و اطراف آن، و نیز دلالت کعبه بر جهتی که باید بدان‌سو نماز گزارد، و راهیابی به بهشت به سبب انجام حجّ و طواف بر گرد کعبه، از مصادیق «هدایتِ» الهی در آن سرزمین به شمار آمده است. (۳) لیکن چنان‌که اشاره شد ظاهراً هیچ دلیلی بر تقیید «برکت و هدایت» مذکور یا تفصیل بین آن دو وجود ندارد.

چهاردهم. مصونیت کعبه

۱- ۱ مجمع البیان، ج ۱- ۲، ص ۷۹۸.

۲- ۲ سوره آل‌عمران، آیه ۹۷.

۳- ۳ مجمع البیان، ج ۱- ۲، ص ۷۹۸.

ص: ۱۱۲

کعبه تأسیس شد تا عبادت‌کنندگان به آن رو کنند و چون عبادت برای انسان ضروری است و این سنت دیرپای الهی، قابل زوال نیست و نیز چون حج که همچون نماز از پایه‌های اصیل اسلامْ و یکی از بارزترین چهره‌های عبادی بشر است همگانی و همیشگی است پاسداری از کعبه و حفظ آن از گزند تهاجم، جزو برنامه‌های حتمی خداوند است. از همین‌رو خداوند اصحاب فیل را که قصد نابودی اصل کعبه را داشتند با اعجاز غیبی به هلاکت رساند. (۱)

مستفاد از آیه شریفه وَمَنْ یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ (۲)

این است که، حتی تصمیم اعمال ظلم درباره حج و زیارت کعبه، گرچه به مرحله عمل هم نرسد، موجب انتقام الهی است و هرکس با اراده ستمگری لباس الحاد در بر کُند و بخواهد این راه الهی را ببندد و مردم را از زیارت کعبه و عبادت آن منصرف کند مشمول آن تهدید رعب‌آور و تحدید هراس‌زای الهی است و خداوند سبحان او را عذاب دردناک می‌چشاند. اگر در بعضی از ادوار تاریخ، کعبه مورد تهاجم و آسیب واقع شده و مهاجمان و آسیب رسانندگان فوراً عذاب نشدند، نکته‌ای دارد که در تحلیل پیوند بین کعبه و امامت و اهمیت مقام والای امامت تبیین خواهد شد.

درباره مصونیت کعبه، توضیح نسبتاً مبسوطی در فصل پنجم از بخش یکم، به ویژه در فرع سوم از بحث «پیوند شئون حج با ولایت» ارائه شد. (۳)

پانزدهم. ولایت، روح کعبه

کعبه، محاذی بیت معمور است و بیت معمور برابر عرش خداست. بیت معمور بنا نهاده

۱- ۱ سوره فیل، آیات ۱- ۵.

۲- ۲ سوره حج، آیه ۲۵.

۳- ۳ در همین زمینه روایاتی از پیشوایان معصوم دین ع رسیده که در برخی جوامع روایی تحت عنوان «بابُ مَن أراد الکعبهٔ بسوء» آمده است من لایحضر، ج ۲، ص ۲۴۸؛ وافی، ج ۱۲، ص ۵۳.

ص: ۱۱۳

شـد تـا فرشـتگانی که مقام انسانیت را به خلافت نشـناخته و تسبیـح و تقـدیس خویش را سـند شایسـتگی خود برای خلیفه اللّهی یاد کردند و با تنبیه خداوند به اوج مقام انسان کامل آگاه شده و بر پیشـنهاد خویش رقم ندامت کشـیده و بر استفهام تعجیبی و استخبار و استعلام و استفسار خود قلم استقاله و پشیمانی زدند، بر گرد آن طواف کنند و با این عبادت، نقص کار خود را ترمیم کنند. (۱) ساختمان کعبه نیز برای طواف بر گرد آن جهت ترمیم همه قصورها

۱- ۱ کافی، ج ۴، ص ۱۸۷- ۱۸۸، باب بدءالبیت والطواف. در این باب دو حدیث آمده است که گرچه سند و نیز برخی از عبارات متن آن دو متفاوت است لیکن چنین می‌نمایـد که اصـل آنهـا یکی است. در این دو روایت، امام‌صـادق ع پاسـخ پـدر بزرگوارشان امام‌باقر ع را به سؤال شخصـی که خواهـان آگـاهی از علت و منشأ تشـریع طواف بود نقـل می‌کنـد. در روایت نخست، به این نکته تصـریح شده است که «... فأمر الله ملکاً من الملائکهٔ أن یجعل له بیتاً فی السـماء السادسهٔ یسمّی الضراح بإزاء عرشه ...». بخش پایانی روایت دوم چنین است:

«إنّ الله عزّ وجلّ لمّا أمر الملائکهٔ أن یسجدوا لآدم علیه السلام ردّوا علیه فقالوا:

أَتَجْعَلُ فِیها مَنْ یُفْسِـدُ فِیها وَیَسْـفِکُ الدِّماءَ وَنَحْنُ نُسَـبِّحُ بِحَمْدِکَ وَنُقَدِّسُ لَکَ. قال الله تبارک و تعالی: إِنِّی أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ سوره بقره، آیـه ۳۰. فغضب علیهم. ثمّ سـألوه التوبـهٔ فـأمرهم أن یطوفـوا بالضـراح وهـو الـبیت المعمـول، ومکثوا یطوفون به سـبع سـنین [و] یسـتغفرون اله عزّ وجـلّ ممّـا قالوا. ثمّ تاب الله علیهم من بعـد ذلک ورضـی عنهم. فهـذا کان أصل الطواف؛ ثمّ جعل الله البیت الحرام جذو الضراح توبهٔ لمن أذنب من بنی‌آدم وطهوراً لهم».

درباره تعابیری همچون ردّ فرشـتگان، غضب و سپس ندامت و استغفار آنان، سخط و غضب خداوند بر آنان و محجوب ساختن آنها از نور الهی، که در برخی روایت ذیـل آیات ۳۰ تا ۳۴ سوره بقره وارد است، بایـد توجه داشت که، اولًا، همان‌گونه که برخی آیات راجع به توحید و نبوت نیازمند توجیه است ظاهر بعضی از روایات نیز بر فرض صحت و اعتبار آنها محتاج تبیین و توجیه است. ثانیاً، عالَم فرشـتگان، منطقه تشـریع و احکام فقهی نیست و گرنه برای آنان شریعت، رسالت، حدود و کیفر و پاداش می‌بود. ثالثاً، احتفاف محاوره فرشـتگان با خداونـد به تعبیرهای تسبیع، تفدیس، علم و حکمت، نشانه اعتقاد و اعتراف آنان به قداست و نزاهت کار خدای تعـالی از عیب و نقص و اذعان آنان به علم و حکمت الهی است. این اعتقاد و اذعان، قرینه کافی بر اسـتفهامی بودن سؤال آنهاست. رابعاً، گرچه ظاهر برخی روایات، کراهت فرشتگان از جعل خلافت برای آدم است لیکن فرشتگان معهود قرآنی همگی معصوم‌اند و ادلّه عصـمت آنان از تخصیص ابا دارد. خامساً، ثنا و تنزیه فرشتگان، سند تدارک نیست؛ زیرا سیره و سریره مَلَک، تسبیع هماهنگ با ثنا و نیز تقـدیس الهی است. سادساً، در برخی روایات چنین آمده است که فرشـتگان فرای رضای خداند سـبحان غضب کردند و بر اهل زمین متأسف شدند بحار، ج ۱۱، ص ۱۰۳. پس غضب ملائکه و تأسف آنان صبغه عبادی داشت.

ص: ۱۱۴

و جبران همه تقصیرها مخصوصاً غفلت از مقام انسانیت، و سهو و نسیان یا عصیان در پیشگاه خلیفه اللهی انسان است. از این‌رو بهترین تنبّه برای طائفانِ غافل و حج‌گزارانِ ذاهل، تدارک جهل و جبران غفلت درباره خودشناسی و معرفت مقام شامخ انسان کامل و خلیفه عصر، حضرت بقیه‌الله (عج) است تا مانند فرشتگان، طوافِ مقبول و سعی مشکور داشته باشند.

بنابراین، گرچه نگاه به کعبهْ محمود و نظر به آن ممدوح و ناظر به آن مُثاب و مأجور است، (۱) لیکن همان‌گونه که کلمه توحید به شرط ولایت، حِصن امْن و دژِ نجات است (۲) نگاه عارفانه و هماهنگ با ولایت به کعبه نیز مایه غفران گناه و پایه نیل به جاه و رهایی از چاه طبیعت و اندوه دنیا و آخرت است؛ چنان‌که امام‌صادق (ع) فرمود: «مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبهِ بِمَعْرِفَهِ فَعَرَفَ مِنْ حَقِّنا وَحُرْمتِنا مِثْلَ الَّذی عَرَفَ مِنْ حَقِّها وَحُرمَتِها غَفَرَ اللهُ ذُنُوبَهُ وَكَفاهُ هَمَّ الدُّنيا وَالآخِرهِ». (۳) گواه مطلب، عدم قبول عبادت منکران ولایت است.

از این رهگذر معنای حدیثی که درباره محبوبیت سرزمین مکه و همه آنچه در فضای آن است، اعمّ از خاک، سنگ، درسخت، کوه و آب (۴) روشن خواهد شد. یعنی منطقه حرم که ادراک حق و حرمت آن آمیخته به عرفان حق ولایت و امتثال آثار وَلاست، محبوب‌ترین امور است و چیزی همتای محبوبیت آن نیست؛ زیرا قرآنْ همتای ثَقَل اصغر خود (ولایت) محبوب و معروفِ محبانِ عارفِ ثَقَلین است و سرزمین وحی مایه شکوفایی این احترام آمیخته با امتثال و این معرفت هماهنگ با عمل بوده و از این جهت محبوب‌ترین سرزمین‌هاست:

اگر فضل رسول از رکن و زمزم جمله برخیزد یکی سنگی بود رکن و یکی شورابْ چَهِ زمزم (۵)

۱- ۱ وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۳۶۴.

۲- ۲ بحار، ج ۳، ص ۷.

۳- ۳ وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۳۶۴.

۴- ۴ همان، ص ۳۴۹.

۵- ۵ ناصر خسرو.

ص: ۱۱۵

پس اگر کعبه به همه شرافت‌ها مزیّن است و وظایفی در این باره مقرّر شد، روح مراسم و جان مناسک آن ولایت و امامت و شاخت امام و خضوع در برابر اوست. از این‌رو آنگاه که فضایل امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب (ع) مطرح شد و عده‌ای خود را برتر از آن حضرت می‌پنداشتند، خداوند در بیان برتری آن حضرت به عنوان برجسته‌ترین مصداق اهل ایمان و جهاد فرمود: سیراب کردن حج گزاران و عهده‌داری تعمیر کعبه، هرگز همتای ایمان مؤمنان به مبدأ و معاد، و هجرت و جهاد آنان در راه خدا نیست؛ أَجَعَلْتُمْ سِقایَهَ الْحاجِّ وَعِمارَهَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ کَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ وَجاهَدَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ. (۱)

حرمتِ کعبه، که قصد سوء نسبت به آنْ عذاب دردناک الهی را در پی دارد، به احترام ولایت است که این ولایتْ باطن مقام‌های شامخ نبوت، رسالت و امامت است. از این‌رو کسی که امام خود را نشناخت و زندگی او چون مرگش جاهلی بود، (۲) اگر به دورن کعبه نیز پناه ببرد از امن الهی برخوردار نیست و دشمن وی مهلت می‌یابد تا دستگیرش کند، هرچند این کار در گرو ویرانی کعبه باشد، زیرا هیچ فراخوانی از سوی خداوند به اندازه دعوت به ولایت و امامت نیست: «لَمْ یُنادَ بِشَیءٍ کَما نُودِیَ بِالْوِلایهِ». (۳) توضیح بیشتر درباره ارتباط شئون گوناگون حج با ولایت، در فصل پنجم از بخش یکم گذشت.

شانزدهم. نشان قبله

اشاره

اهمیت و جایگاه قبله، به لحاظ نشان کیان دین و امت بودن، چنان است که مسلمانان را «اهل قبله» می‌نامند همان‌گونه که به اهل قرآن معروف‌اند. از این‌رو خدای سبحان قبله را آزمونی بزرگ دانسته است؛ وَإِنْ کانَتْ لَکَبِیرَهً. (۴)

قبله مسلمانان، پیش از هجرت و اندکی پس از آن، بیت‌المقدس بود؛ اگرچه رسول

۱- ۱ بحار، ج ۲۲، ص ۲۸۸ سوره توبه، آیه ۱۹.

۲- ۲ مناقب، ج ۱، ص ۲۴۶.

۳- ۳ کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۴- ۴ سوره بقره، آیه ۱۴۳.

ص: ۱۱۶

اکرم تـا ممکـن بـود هنگـام نمـاز، کعبـه را بیـن خـود و بیت‌المقـدس قرار می‌داد تـا در آنِ واحـد، هم به طرف کعبه و هم به سـوی بیت‌المقدس رو کرده باشد. (۱) البته این کار از جهت فنّی در مـدینه ممکن نبود. یکسان و انـدی پس از هجرت به مـدینه، با فرمان خداونـد، قبله مسـلمانان از بیت‌المقـدس به کعبه تغییر یـافت. در این هنگـام دشـمنان عنـود و لجوج اسـلام گفتنـد: اگر رو کردن به بیت‌المقـدس حق نبود چرا بیش از چهارده سال (بنابر اینکه نماز در آغاز بعثت واجب شـده باشـد) به طرف آن نماز گزاردید و اگر استقبال به آن حق بود چرا از حق رو برگردانید؟

بـا توجه به اینکه در قبله، جهت مطرح است، نه مکـان- بر خلاـف طواف که در آن سـخن از مطـاف (مکـان طواف) است- خـدای سبحان در پاسخ این اعتراض فرمود: لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ. (۲) یعنی همه جهات از آن خداست؛ زیرا همه‌چیز مِلک و مُلک خداست (۳) و زمـام همـه اشـیا به دست اوست (۴) و بر اسـاس کرویت زمین و حرکت وضـعی آن، اولًـا، همه نقـاط زمین به لحـاظ طلـوع و غروب خورشـید در آن، به نـوبه خـود مشـرق و مغرب است. ثانیـاً، اگر مشـرق و مغرب نباشـد شـمال و جنـوب هم نیست. پس همه جهات در اینکه ملک حقّ است یکسان است و هیـچ مزیتی بر یکـدیگر نـدارد. چنین نیست که بیت‌المقدس از کعبه اشـرف باشد تا عـدول از آن عقلًا مسـتحیل و ممنوع باشـد. هیـچ یک از این جهات رجحان ذاتی نـدارد. همه از آنِ خداست و مبدأ فاعلی برای قبله قرار دادن آنها هم اوست.

بنابراین، هرسو که انسان به آن رو کند وجه اله است؛ فَأَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ (۵)

و از این جهت کعبه خصوصیتی ندارد. یعنی چنین نیست که اگر انسان رو به کعبه نبود رو به

۱- ۱ بحار، ج ۴، ص ۱۰۵ و ج ۸۱، ص ۵۹ و ج ۹۲، ص ۲۱۸.

۲- ۲ سوره بقره، آیه ۱۱۵.

۳- ۳ سوره ملک، آیه ۱.

۴- ۴ سوره یس، آیه ۸۳.

۵- ۵ سوره بقره، آیه ۱۱۵.

ص: ۱۱۷

خدا نباشد، گرچه رسول‌اکرم رو به قبله می‌نشستند. (۱) وجوب رو به کعبه بودن در برخی امور، نظیر نماز و ذبح، یا حرمت رو یا پشت به کعبه بودن در پاره‌ای موارد، صرفاً در محدوده احکام فقهی است و گرنه معیناً هیچ جهتی از جهات را نمی‌توان درباره خداوند مشخص کرد. مؤید این مطلب آن است که اگر در اصل نماز قیام واجب نبود، در درون کعبه نمازگزار می‌توانست بر پشت خوابیده و نماز بگزارد ۴ زیار درون کعبه همه جهات، اعم از اضلاع و زوایا قبله و مصداق بارز فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ است.

به هر تقدیر، کعبه بدان سبب اولین قبله مسلمانان قرار داده نشد که تعصب جاهلی از بین رفته و مرتجعان، از پیروان واقعی رسول‌اکرم مشخص شوند؛ لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلى عَقِبَيْهِ؛ (۲) زیرا اگر کعبه در آغاز بعثت قبله قرار داده می‌شد رسوبات جاهلی عرب و تعصّبات قومی احیا می‌شد. پس از تأمین هدف فوق و نیز برای برخورد با تعصب و طعن یهودیان مدینه و اطراف آن که می‌گفتند: مسلمانان در مورد قبله استقلال نداشته و تابع قبله ما هستند، خداوند دوباره کعبه را قبله قرار داد.

توهم تبعیت از یهودیان در مورد قبله، باعث احساس حقارت و ذلت در مسلمانان شده بود، به گونه‌ای که رسول‌اکرم برای حلّ این مشکل منتظر وحی بود؛ قَدْ نَرى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّماءِ. (۳) گرچه خداوند، رسول‌اکرم را کامل‌ترین مصداق اهتداء معرفی کرد؛ إِنَّكَ عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴)

و فرمود: هدایت‌یافتگان، سنگینی مسأله قبله را احساس نمی‌کنند؛ وَإِنْ كانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ، (۵) لیکن درخواست و انتظار آن حضرت به لحاظ طعن و تحقیر کج‌اندیشان و بدزبانان نسبت به اسلام و مسلمانان بود، نه بر اساس انگیزه‌های شخصی، قبله‌ای یا نژادی. از این‌رو خدای سبحان فرمود:

۱- ۱ کافی، ج ۲، ص ۶۶۱.

۲- ۲ سوره بقره، آیه ۱۴۳.

۳- ۳ سوره بقره، آیه ۱۴۴.

۴- ۴ سوره زخرف، آیه ۴۳.

۵- ۵ سوره بقره، آیه ۱۴۳.

ص: ۱۱۸

ما تو را به قبله‌ای که بدان خشنود شوی بر می‌گردانیم؛ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضاها. (۱) این بدان جهت است که انسان کاملی که به مقام رضا رسیده و خدا از او راضی است- چنان‌که او از خدا راضی است؛ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ (۲)

- رضای نفسی یا قومی ندارد؛ «رِضَى اللهِ رِضانا أَهلَ البَيْتِ». (۳) چنین انسانی آنچه را خدا می‌پسندد درخواست می‌کند، آن هم به اذن الله. پس او قبله‌ای را می‌پسندد که مرضیّ خدا باشد و خدا قبله‌ای را می‌پسندد که از طعنْ مصون باشد.

قبله، بُعد تغییر ناپذیر کعبه

آنچه مسلمانان در زندگی و مرگ خود در رویکرد به قبله با آن ارتباط مستقیم دینی دارند کعبه است. از این‌رو به ما آموخته‌اند بگوییم: «الْكَعبةُ قِبْلَتی». (۴) ارتباط مستمر مسلمانان در زندگی و مرگ با کعبه چنان است که رو به کعبه بودن گاه، مانند حال نماز و هنگام ذَبْح، واجب و گاه مستحب است. در برخی حالات نیز، رو یا پشت به کعبه بودن حرام یا مکروه است. در این باره، نکاتی در خورد توجه است:

۱. استقبالْ غیر از قبله است؛ چنان‌که مراد از رو کردن به قبله یا برگرداندن وجه از آن، مقادیم بدن است، نه خصوصِ صورت.

۲. استقبال به کعبه برای ساکنان مناطق دوردست، شعاع وسیعی دارد و ملاک آن صدق عرفی است، نه صدق ریاضی. در نظر عرف، استقبال به مسجدالحرام در بیرون از حرم، استقبال حقیقی است، نه مجازی، گرچه به لحاظ محاسبات هندسی چنین نباشد.

۳. بعضی از بزرگان این نکته ظریف را نیز یادآور شده‌اند که، خود کعبه قبله نیست. بنابراین، اگر کعبه به وسیله سیل و مانند آن ویران شد چنین نیست که قبله‌ای وجود نداشته

۱- ۱ سوره بقره، آیه ۱۴۴.

۲- ۲ سوره مائده، آیه ۱۱۹.

۳- ۳ بحار، ج ۴۴، ص ۳۶۶.

۴- ۴ همان، ج ۶، ص ۱۷۵ و ۲۲۸- ۲۲۹ و ۲۳۷- ۲۳۸.

ص: ۱۱۹

باشد بلکه آن فضا و بُعد خاص غیرقابل تغییر و تبدیل که از اعمال زمین تا اوجِ آسمان امتداد دارد قبله است. (۱) کعبه در جای قبله قرار گرفته است؛ از این‌رو درباره کسانی که در اعماق زمین یا در ارتفاعات کوه رو به جهت کعبه نماز می‌خوانند استقبال به قبله صادق است.

قبله پیامبران (علیهم السلام)

پیامبران الهی و پیروان آنها اهل نماز و سجده بوده‌اند؛ وَجَعَلَنِی مُبارَکاً أَیْنَ ما کُنْتُ وَأَوْصانِی بِالصَّلاهِ وَالزَّکاهِ ما دُمْتُ حَیًّا، (۲) أُولئِکَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ مِنْ ذُرِّیَّهِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّیَّهِ إِبْراهِیمَ وَإِسْرائِیلَ وَمِمَّنْ هَدَیْنا وَاجْتَبَیْنا إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُ الرَّحْمنِ خَرُّوا سُجَّداً وَ بُکِیًّا* فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلاهَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ یَلْقَوْنَ غَیًّا (۳)

و چون نماز و سجده ناگزیر جهت و قبله‌ای دارد، یا باید پذیرفت که جهت خاصی قبله آنان بوده است، یا باید بر اساس فَأَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ (۴)

قائل شد که در شریعت آنها همه جهات مساوی بوده و هیچ یک بر دیگری برای استقبال ترجیح نداشته است، که این فرضْ بعید است. از ظاهر آیه شریفه إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبارَکاً وَهُدیً لِلْعالَمِینَ (۵)

به کمک احادیث مأثور استفاده می‌شود که کعبه مورد تکریم و احترام همه انبیاء (علیهم السلام) بوده است و گرچه ظاهر آیه ناظر به خصوص قبله بودن کعبه نیست لیکن بر فرض ظهور اطلاقی آن در انحصار قبله در کعبه، می‌توان اطلاق مزبور را با دلیل معتبر دیگری، اگر وجود داشت، تقیید کرد.

به هر تقدیر، حرمت کعبه از دیرباز محرز بود به گونه‌ای که از زمان حضرت آدم تا خاتم مورد تکریم بود، چنان که مطاف بودن آن نیز مستمر بود، اما قبله بودن آن ممکن

۱- ۱ وسائل‌الشیعه، ج ۳، ص ۲۴۷.

۲- ۲ سوره مریم، آیه ۳۱.

۳- ۳ سوره مریم، آیات ۵۸- ۵۹.

۴- ۴ سوره بقره، آیه ۱۱۵.

۵- ۵ سوره آل‌عمران، آیه ۹۶.

ص: ۱۲۰

است در طی اعصار و قرون، احکام فقهی متفاوتی را پذیرفته باشد. چنان‌که در صدر اسلام نیز همین تنوع را شاهد بود تا اینکه سرانجام به حکم دائمی قبله بودن متصف شد.

نکته: «بیت‌المقدس» که بانیان آن حضرت داود و سلیمان بوده‌اند، (۱) از آن زمان به بعد قبله بنی‌اسرائیل بوده، هم‌اکنون نیز قبله یهودیان است. مسلمانان نیز پیش از تحویل قبله، به آن سو نماز می‌گزاردند. البته رسول‌اکرم در مکه تا ممکن بود هنگام نماز کعبه را بین خود و بیت‌المقدس قرار می‌دادند تا در آنِ واحد، هم به کعبه و هم به بیت‌المقدس رو کرده باشد. (۲)

شرافت کعبه بر بیت‌المقدس

۱. مسجدالحرام و مسجدالاقصی مبدأ و منتهای سیر زمینی معراج رسول‌اکرم است؛ سُبْحانَ الَّذِی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَی الَّذِی بارَکْنا حَوْلَهُ. (۳) طبق این آیه شریفه، اطراف مسجدالأقصی پربرکت است. بر اثر دعای حضرت‌ابراهیم (ع) هم‌اکنون مکه نیز، که خود فاقید شرایط و زمینه‌های حاصلخیری است، سرشار از نعمت‌های الهی است؛ یُجْبی إِلَیْهِ ثَمَراتُ کُلِّ شَیْ‌ءٍ، (۴) و ریزش ثمرات و محصولات گوناگون از سراسر عالم در همه فصول به این سرزمین غیر ذی‌زرع، از آیات آشکار الهی است. (۵)

۲. گفته شده: «در شرف کعبه همین بس که امر کننده به ساختن آن ذات اقدس جلیل، مهندس آن جبرئیل، معمارش خلیل و دستیارش اسماعیل است!» (۶) و چنین شرافتی در مورد بیت‌المقدس ثابت نشده است.

۱- ۱ بحار، ج ۱۴، ص ۷۷.

۲- ۲ همان، ج ۴، ص ۱۰۵ و ج ۸۱، ص ۵۹ و ج ۹۲، ص ۲۱۸.

۳- ۳ سوره إسراء، آیه ۱.

۴- ۴ سوره قصص، آیه ۵۷.

۵- ۵ سوره آل‌عمران، آیه ۹۷.

۶- ۶ تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۱۵۹.

ص: ۱۲۱

۳. کعبه به دست ابراهیم‌خلیل (ع) بنا نهاده شده و آن حضرت از انبیای اولواالعزم (علیهم السلام) است، اما بیت‌المقدس را سلیمان (ع) ساخته است و او از حافظان شریعت انبیای اولواالعزم بوده است، نه جزو آنان.

۴. درباره بیت‌المقدس وعده الهی بر حفظ آن از تهدید دشمنان ثابت نیست. درحالی که درباره کعبه، هم این وعده داده شده: وَمَنْ یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِیم (۱)

و هم بدان عمل شده است: أَلَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصْحابِ الْفِیلِ .... (۲) امام بُخْتُ‌نَصَّر بی‌آنکه با تحدید یا تهدیدی مواجه شود بیت‌المقدس را ویران کرد.

خصوصیات فقهی کعبه

۱. وجوب حج و زیارت کعبه با عبارت وَلِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا (۳)

بیان شده است. چنین تعبیری درباره هیچ‌یک از عبادات دیگر نیامده است. توضیح این نکته پیش از این به تفصیل بیان شد. (۴)

۲. زائران کعبه، از شعائر الهی به شمار آمده و هتک حرمت آنان، در ردیف احلال سایر حرمت‌های دینی آمده است؛ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُحِلُّوا شَعائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرامَ وَلَا الْهَدْیَ وَلَا الْقَلائِدَ وَلَا آمِّینَ الْبَیْتَ الْحَرامَ. (۵)

۳. اگر کسی متعمداً و معانداً- معاذالله- کعبه معظّمه را آلوده و تنجیس کند اعدام خواهد شد، و کسی که مسجدالحرام را عمداً تنجیس کند، محکوم به ضرب شدید است.

۴. همان‌گونه که اسلام برتر است و چیزی بر آن برتری ندارد، (۶) بر اسلام ممثّل، یعنی کعبه نیز نباید بنایی برتری گیرد. خضوع در ساحت قدس کعبه اقتضا دارد که نه‌تنها از

۱- ۱ سوره حج، آیه ۲۵.

۲- ۲ سوره فیل، آیات ۱- ۵.

۳- ۳ سوره آل‌عمران، آیه ۹۷.

۴- ۴ ر. ک: ص ۲۴- ۲۵.

۵- ۵ سوره مائده، آیه ۲.

۶- ۶ وسائل‌الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۷۶ و ۴۶۰.

ص: ۱۲۲

لحاظ سیرت، کسی برتر از آن نباشد، چنان‌که نیست، بلکه از لحاظ صورت نیز برتر از آن بنا نکند تا در آن بنای مرتفع قرار گیرد و کعبه زیربنای وی واقع گردد؛ چنان‌که امام‌باقر (ع) فرمود: «لایَنْبَغی لأحَدٍ أنْ یَرْفَعَ بِناءً فَوقَ الْکَعبهِ». (۱) پس ساختن خانه‌ای که کعبه را مستور کند مکروه است.

۵. از آیـده کریمـه إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ (۲) و نیز از اعلام عمومی حضرت‌ابراهیم (ع): وَأَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ (۳) استفاده می‌شود که کعبه برای مردم ساخته شده است. پس حریم آن، به اندازه گنجایش همه مردم است و ممکن است به کیلومترها برسـد. از این‌رو، چنـان‌که پیش از این توضیح داده شـد، برای توسـعه حریم کعبه می‌توان خانه‌های اطراف آن را خراب کرد، حتی اگر صاحبان آنها بدان رضایت ندهند.

۶. تولیت کعبه، تابع تقسیمات جغرافیایی و محکوم قوانین اعتباری بین‌المللی یا منطقه‌ای نیست؛ زیرا کعبه، ملک کسی نیست و همه پرهیزکاران جهان متولّیان کعبه‌اند، نه خصوص مردم حجاز؛ إِنْ أَوْلِیاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ. (۴)

۷. قبه و مطاف مسلمانان بُعد مخصوصی است که امتداد آن در عمق، تا هفتمین طبقه زمین و در ارتفاع تا هفتمین طبقه سپهر بوده (۵) و کعبه در آن واقع است وگرنه آنگاه که ساختمان کعبه با منجنیق حَجّاج یا بر اسر سیل و مانند آن ویران شد می‌بایست اصل قبله از بین رفته و قبله و مطافی وجود نداشته باشد. از همین‌رو انسان ناپاک در هواپیما نیز حق عبور از فراز کعبه را ندارد و منشأ این عدم جواز، قبله بودن آن فضاست، نه مسجد بودن آن؛ زیرا اگرچه عبور ناپاک در مسجدالحرام جایز نیست لیکن اعتبار مسجد بودن محدود است. اعتبار قبله بودن کعبه وسیع‌تر از قلمرو فضایی مسجدالحرام است. بنابراین، ممکن است در فضای بالا ـ نسبت به مسجدالحرام و کعبه تفاوت قائل شد.

۱- ۱ وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۳۴۳.

۲- ۲ سوره آل‌عمران، آیه ۹۶.

۳- ۳ سوره حج، آیه ۲۷.

۴- ۴ سوره انفال، آیه ۳۴.

۵- ۵ وسائل‌الشیعه، ج ۳، ص ۲۴۸.

ص: ۱۲۳

تذکر: حفظ آن بُعد خاص که کعبه در آن واقع است تأمین شده است اما دیگر اماکن و ابنیه گرچه دارای ابعاد فضایی است لیکن در صورت ویرانی ساختمان، حفظ آن ابعاد تأمین نشد و نمی‌شود.

شمّه‌ای از تاریخ کعبه

کعبه اولین معبد مردمی و جهانی عبادتگاه توده انسان‌هاست؛ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَكَّةَ ... (۱)

که تعیین محل و نقشه ساختن آن به رهنمود و دستور خدای سبحان بود؛ وَإِذْ بَوَّأْنا لِإِبْراهِيمَ مَكانَ الْبَيْتِ. (۲) بنابراین، کعبه اولین معبدی (نه اولین خانه) است که در روی زمین ساخته شد. همچنین براساس روایت بیانگر «دحو الأرض»، مکان کعبه اولین زمینی بود که از زیر آب بیرون آمد. (۳)

کعبه از عهد انبیای سلف (علیهم السلام) سابقه داشت. گواه این سخن آنکه، حضرت ابراهیم هنگام اسکان هاجر و اسماعیل (علیهم السلام) در سرزمین مکه، به خداوند عرض کرد: رَبَّنا إِنِّی أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِی بِوادٍ غَيْرِ ذی زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ، (۴) و هنگام توديع، در پاسخ هاجر، که عرض کرد: ما را به که می‌سپاری؟ فرمود: به پروردگار این بنا؛ «إلی رَبِّ هـذِهِ البَنِيَّهِ». (۵) از جمله عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ برمی‌آید که قبل از ابراهیم (ع) نیز کعبه به عنوان «بیت حرام» اشتهرا داشته و جایگاه آن مشخص بوده است.

محتمل است ساختمان کعبه بارها بر اثر رخدادهای طبیعی و حوادث گوناگون و سهمگین آسیب دیده و ویران شده و سپس تجدید بنا شده باشد، چنان‌که به دست توانمند معمار آن، حضرت‌ابراهیم (ع) بازسازی شد، لیکن چون خداوند تدبیر و ربوبیت کعبه را

۱- ۱ سوره آل‌عمران، آیه ۹۶.

۲- ۲ سوره حج، آیه ۲۶.

۳- ۳ وسائل‌الشیعه، ج ۷، ص ۳۳۱- ۳۳۲ و ج ۹، ص ۳۴۷- ۳۴۸.

۴- ۴ سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

۵- ۵ بحار، ج ۱۲، ص ۱۱۶.

ص: ۱۲۴

خود بر عهـده گرفته است؛ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هذَا الْبَيْتِ، (۱) هرگز جایگـاه و نیز آیات بینات آن،ماننـد حجرالأسود، مقام ابراهیم و ... از بین نرفت و همچنان از گزند سوانح ناگوار مصون ماند. در حدیثی از امام‌حسین (ع) به این نکته و راز صیانت آن آیات بینات اشاره شده است. در این حدیث شریف امام‌باقر (ع) می‌فرماید: بیاد دارم که در مسجدالحرام در خدمت حضرت حسین‌بن علی (ع) بودم و مردم درباره مقام ابراهیم سـخن‌های گوناگون داشـتند. بعضی می‌گفتند: مقام را سیل برد و برخی می‌گفتند: مقام در جای خود باقی است. امام‌حسـین (ع) به من فرمود: مردم چه کرده‌انـد؟ گفتم: می‌ترسـند سـیل مقام را ببرد. فرمود: نـدا کن، خداونـد مقام را آیت و علامت قرار داد و هرگز آن را نمی‌برد، آرام باشـید (مردم آرام شدنـد)؛ «أَنَّ اللهَ تَعالى قَدْ جَعَلَهُ عَلَماً لَمْ يَكُنْ لِيَذْهَبَ بِهِ، فَاسْتَقَرُّوا». (۲)

به هر تقدیر، ظهور اعجاز الهی در رخدادهای خطرخیز، ضامن صیانت آیات بیّنه حرم بوده و هست.

بنای کعبه در زمان بنیانگذاران آن، حضـرت‌ابراهیم و اسـماعیل ۹ یا ۱۲ ذراع ارتفـاع و دو در داشـت. ارتفـاع آن در دوره قریش یا ابن‌زبیر به ۱۸ ذراع (۹ متر) رسـید و در این حال مسـقّف شد، سـپس در واقعه حجاج و ابن‌زبیر به ۲۷ ذراع بالغ شد (۳) تا به ارتفاع کنـونی رسـید. امـا پایه‌هـای معنـوی آن برابر بیـان نورانی امام‌صـادق (ع) به هفتمین طبقه زمین (نهـایت آن) و ارتفـاع حقیقی آن به هفتمین طبقه سپهر (نهایت آن) می‌رسد. (۴)

از اینکه هنگام تطهیر کعبه از بت‌ها، امیرمؤمنان علی (ع) بر دوش مبارک رسول‌خـدا پا نهاد و بت‌ها را از بام کعبه فرو ریخت معلوم می‌شود در آن زمـان بر حسب ظـاهر، ارتفـاع کعبه تقریبـاً به انـدازه قـامت دو انسان متوسط بوده است. البته آنچه امیرمؤمنان (ع) در اشاره به بُعد معنوی این حادثه فرمود-: وقتی پا بر دوش مبارک پیامبر نهادم، دست به هر جا

۱- ۱ سوره قریش، آیه ۳.

۲- ۲ کافی، ج ۴، ص ۲۲۳. این نقل از لحاظ سن مبارک امام‌باقر ع نیازمند تحقیق تاریخی است.

۳- ۳ همان، ص ۲۰۳ و ۲۰۷.

۴- ۴ وسائل‌الشیعه، ج ۳، ص ۲۴۸.

ص: ۱۲۵

که اراده می کردم می‌رسید؛ «فَوَالذی فَلَقَ الْحَبَّهَ وَبَرَأَ النَّسَمَهَ لَوْ أَرَدْتُ أنْ أمْسِکَ السَّماءَ لَمَسکْتُها» (۱)

- حساب دیگری دارد.

یکی از حوادث تلخی که بر کعبه، یعنی قبله و معبد و مطاف انبیا و اولیای الهی (علیهم السلام) گذشت همان است که مدت‌ها به صورت بتکده درآمد. یعنی بت‌پرستان حجاز، بت‌ها را بالای کعبه و احیاناً درون آن قرار می‌دادند و از همین‌رو به کلیدداری و تولیت آن افتخار می کردند. یکی از کسانی که سِمَت کلیدداری به او رسید، ابوغبشان بود، وی همان‌گونه هک قبلًا بازگو شد، شبی در حال مستی منصب کلیدداری کعبه را به دو مَشک شراب فروخت.

***

۱- ۱ بحار، ج ۲۸، ص ۷۶ و در صفحه ۷۸، در نقلی دیگر چنین آمده است: «والذی بعثک بالحق لو هممت أن أمس السماء بیدی لمسستها».

ص: ۱۲۶

فصل ششم: حجرالأسود

راز تشبیه حجرالأسود به مقام رسول‌اکرم

ص: ۱۲۷

کعبه معظمه چهار رکن دارد که ترتیب آنها بر حسب طواف عبارت است از: رکن حجرالأسود، رکن عراقی، رکن شامی یا غربی و رکن یمانی. فاصله بین حجرالأسود و دَرِ کعبه، «مُلتَزَم» است. امام‌صادق (ع) فرمود: در این مکان خداوند سبحان توبه حضرت‌آدم (ع) را پذیرفت؛ «هُوَ الْمَوضعُ الَّذی تابَ اللهُ فِیهِ علی آدَمَ». (۱) کنار رکن یمانی، محاذی ملتزم، «مستجار» است که در آنجا گویی زائران به دامن لطف خداوند چنگ می‌زنند. چنان‌که امیرمؤمنان امام‌علی (ع) درباره راز و معنای آویختن و چنگ زدن به پرده کعبه فرمود: این کار مانند آن است که شخصی که در حقّ دیگری مرتکب جنایت و گناهی شده به جامه او می‌آویزد و زاری می‌کند و در برابرش به کرنش می‌افتد تا مگر آن شخص از گناهش درگذرد؛ «هُوَ مثلُ رَجُلٍ لَه عِنْدَ آخَرَ جِنایَهٌ وَذَنْبٌ فَهُوَ یَتَعَلَّقُ بِثَوْبِهِ یَتَضَرَّعُ إلیهِ وَیَخْضَعُ لَهُ أنْ یَتَجافی لَهُ عَنْ ذَنْبِهِ». (۲)

حجرالأسود در سمت چپ و مقام ابراهیم (ع) در سمت راست زائری است که در برابر دَرِ کعبه می‌ایستد (گرچه اکنون مقام ابراهیم در پشت زائر مفروض قرار می‌گیرد). اما نسبت به خود کعبه، اگر دیواری که دَرِ کعبه در آن واقع است چهره کعبه فرض شود که رو به مردم

۱- ۱ وسائل‌الشیعه، ج ۳، ص ۵۳۹.

۲- ۲ همان، ج ۸، ص ۱۵۹- ۱۶۰.

ص: ۱۲۸

است، حجرالأسود در سمت راست خانه خدا و مقام ابراهیم در سمت چپ آن قرار دارد.

امام‌صادق (ع) در بیان راز امر مزبور، در پاسخ این سؤال که چرا مردم از ارکان کعبه تنها حجرالأسود و رکن یمانی را استلام می‌کنند؟ فرمود: زیرا این دو به منزله سمت راست عرش است (۱) و خدای سبحان امر فرموده به استلام آنچه از سمت راست عرش اوست. آنگاه در جواب این پرسش که چرا مقام ابراهیم در سمت چپ واقع شد؟ فرمود: زیرا در قیامت برای هریک از حضرت‌ابراهیم و رسول‌اکرم مقامی ویژه است و مقام حضرت‌محمد در سمت راست عرش و مقام حضرت‌ابراهیم (ع) در سمت چپ عرش پروردگار واقع است: «... مَقامُ محمّدٍ عَنْ یَمِینِ عَرشِ رَبِّنا عَزّ وجَلَّ ومَقامُ إبراهیمَ (ع) عَنْ شِمالِ عَرشِهِ ...». (۲)

حجرالأسود، تکیه‌گاه حضرت‌مهدی (عج) به هنگام بیعت مردم با آن امام، در آغاز قیام جهانی و عدالت‌گستر آن حضرت است. چنان‌که امام‌صادق (ع) فرمود: «... وإلی ذلک المَقامِ یُسْنِدُ القائمُ ظَهْرَهُ، وهُوَ الحُجّهُ والدلیلُ علی القائمِ، وهُوَ الشّاهِدُ لِمَنْ وافا [ه فی ذلک الْمَکانِ، والشاهدُ عَلی مَنْ أدّی إلیِهِ الْمِیثاقَ والعَهدَ الَّذی أَخَذَ اللهُ عَزّ وجَلَّ عَلَی الْعِبادِ». (۳)

نزول حجرالأسود از بهشت

۱- ۱ رسول‌اکرم ص فرمود: هرگاه نزد رکن یمانی می‌آمدم جبرئیل ع را می‌دیدم که در آمدن به سوی آن از من پیشی جسته و آن را در بر گرفته است؛ «ما أتیت الرکن الیمانی إلا وجدت جبرئیل قد سبقنی إلیه یلتزمه». امام‌صادق ع نیز فرمود: رکن یمانی دری از درهای بهشت است که همواره باز است؛ «الرکن الیمانی باب من أبواب الجنهٔ لم یغلقه الله منذ فتحه». ما از این در به بهشت وارد می‌شویم؛ «الرکن الیمانی بابنا الذی ندخل منه الجنهٔ». این در تنها بر روی پیروان اهل‌بیت نبوت و امامت گشوده است؛ «الرکن الیمانی علی باب من أبواب الجنهٔ مفتوح لشیعهٔ آل‌محمد، مسدود عن غیرهم». هرگاه مؤمنی در کنار رکن یمانی دعایی کند آن دعا بالا می‌رود تا بدانجا که به عرش پیوسته و بین آن دعا و خدای تعالی حجابی نخواهد بود؛ «وما من مؤمنٍ یدعو بدعاء عنده إلا صعد دعاؤه حتی یلصق بالعرش ما بینه وبین الله حجاب» وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۴۱۹- ۴۲۲.

۲- ۲ بحار، ج ۷، ص ۳۳۹.

۳- ۳ کافی، ج ۴، ص ۱۸۵.

ص: ۱۲۹

براساس برخی روایات، حجرالأسود از بهشت آمده و در آغاز رنگ آن سفید بوده و به تدریج بر اثر استلام گنهکاران، سیاه شد و به حالت کنونی درآمده است: «... کانَ مَلَکاً مِنْ عُظَماءِ الملائکهِ عِندَ اللهِ ...»، «إنّ الحَجَر کانَ دُرَّهً بَیْضاءَ فِی الْجَنّهِ ...»، «... وکان أَشدَّ بَیاضاً مِنَ اللَبَنِ فَاسوَدَّ مِنْ خَطایا بَنی آدمَ وَلَوْلا ما مَسَّهُ مِنْ أرجاسِ الْجاهِلیه مامَسَّهُ ذُوعاههٍ إلا بَرَأَ».

بعضی مفسّران که در هر پدیده‌ای در پی یافتن توجیه و تعلیلی مادی‌اند، در ردّ این گونه روایات گفته‌اند: نزول سنگ از آسمان یا بهشت، معنا ندارد!! (۱)

در پاسخ و نقد آن سخن باید توجه داشت: (۲) مؤیدِ روایاتی که مورد اشکال قرار گرفته، آیاتی است که در آنها به انزال نعمت‌های الهی از خزاین غیب تصریح شده است، مانند وَإِنْ مِنْ شَیْءٍ إِلَّا عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَما نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ، (۳) خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها وَأَنْزَلَ لَکُمْ مِنَ الأَنْعامِ ثَمانِیَهَ أَزْواجٍ (۴)

و وَأَنْزَلْنَا الْحَدِیدَ فِیهِ بَأْسٌ شَدِیدٌ وَمَنافِعُ لِلنَّاسِ. (۵) کلمه «انزال» به معنای آفرینش نیست، بلکه به معنای فروفرستادن و انزال واقعی از فراطبیعت به عالم طبیعت و همچون نزول قرآن در شب قدر است. البته مراد، انزال به نحور تجلّی است، نه به صورت تجافی، مانند نزول برف و باران. یعنی چنین نیست که با تنزّل موجودات جهان طبیعت از عالم بالا، مخازن الهی از آنها تهی شود؛ زیرا خزاین الهی در معرض کاستی یا نابودی نیست؛ ما عِنْدَکُمْ یَنْفَدُ وَما عِنْدَ اللَّهِ باقٍ. (۶) وجود

۱- ۱ المنار، ج ۱، ص ۴۶۶- ۴۶۸.

۲- ۲ المیزان، ج ۱، ص ۲۹۰- ۲۹۵.

۳- ۳ سوره حجر، آیه ۲۱.

۴- ۴ سوره زمر، آیه ۶.

۵- ۵ سوره حدید، آیه ۲۵.

۶- ۶ سوره نحل، آیه ۹۶.

ص: ۱۳۰

فراطبیعی این گونه اشیاء نورانی است و تحمّل آن میسور همگان نیست. از این‌رو با تنزّل درجه وجودی در این نشئه ظهور کردند. البته به لحاظ تفاوت درجات خزاین الهی، حرمت و کرامت موجودات تنزل یافته از آنها نیز یکسان نیست. چنان‌که حجرالأسود را امتیازی ویژه است.

بنابراین، مجرّد استبعاد علمی فرود آمدن حجرالأسود از بهشت، ارزشی ندارد؛ زیرا در علوم طبیعی، از سیر افقی موجودات و پیشینه و حال و آینده طبیعی آنها بحث می‌شود، اما سیر عمودی اشیاء و موجودات و بحث از علت فاعلی و غایی آنها از حوزه علوم طبیعی- گرچه به پیشرفت‌های فراوانی نیز رسیده باشد- بیرون است.

حاصل اینکه، اولًا، در روایات متعدد و معتبری وارد شده که حجرالأسود، سنگی بهشتی و آسمانی است. ثانیاً، دلیل عقلی یا نقلی بر خلاف آن وجود ندارد. بنابراین، گرچه اثبات مسائل اعتقادی، که نیازمند قطع و یقین است و نمی‌توان در آنها به ظن و گمان اکتفا کرد، با استناد به خبر واحد ممکن نیست لیکن وجهی برای انکار و ردّ روایات یاد شده وجود ندارد.

شهادت حجرالأسود در قیامت

حجرالأسود که یکی از آیات بینات الهی در کنار کعبه (۱) و دست راست خداوند سبحان در زمین است و استلام آن به منزله بیعت با خداست؛ «هُوَ یَمِینُ اللهِ عَزّ وجَلَّ فِی أرضِهِ یُبایعُ بِها خَلْقَهُ»، (۲) همچون مسجد، در قیامت به سود عده‌ای شهادت می‌دهد. چنان‌که امیرمؤمنان امام‌علی (ع) در ردّ سخن کسی که هنگام استلام حجر می گفت ۶ می‌دانم که تو سود و زیانی نداری اما به سبب محبت رسول‌اکرم به تو، دوستت می‌دارم، فرمود: حجرالأسود نیز در قیامت از جمله شاهدان است؛ «فَوَاللهِ لَیَبْعَثَنَّهُ اللهُ یومَ القیامهِ ولَهُ لِسانٌ وشَفَتانِ فَیَشْهَدُ

۱- ۱ وسائل الیعه، ج ۹، ص ۳۴۶.

۲- ۲ همان، ص ۴۰۵- ۴۰۶.

ص: ۱۳۱

لِمَنْ وافاهُ». (۱) همچنین امام‌صادق (ع) در ردّ آن پنـدار، به گونه‌ای مؤکّد فرمود: «کَذِبَ ثُمَّ کَذِبَ ثُمَّ کَذِبَ. إنَّ لِلْحَجَرِ لِساناً ذَلْقاً یومَ القیامهِ یَشْهَدُ لِمَنْ وافاهُ بِالموافاهِ». (۲)

تـذکر: این‌گـونه احـادیث مـأثور، که به سودمنـد بودن حجرالأسود وماننـد آن تصـریح می‌کنـد، راجع به تأثیرگـذاری وسـیله‌گونه آنهـاست که به برکت عنـایت الهی پدیـد آمـد و گرنه هیـچ‌یک از سـنگ‌های کعبه و ماننـد آن ذاتـاً ضـارّ یـا نـافع نیست. چنـان‌که امیرمؤمنان (ع) درباره سلب تأثیر ذاتی آنها فرمود: «... أَحجارٍ لاتَضُرُّ ولاتَنْفَعُ ولا تُبْصِرُ ولاتَسْمَعُ». (۳)

۱- ۱ وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۶.

۲- ۲ همان.

۳- ۳ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، بند ۵۳- ۵۴. متن و ترجمه این حدیث شریف در فصل سوم از بخش اول در مبحث «سیمای حج در روایات» گذشت؛ ر. ک: ص ۳۰.

ص: ۱۳۲

فصل هفتم: حطیم و حِجْر اسماعیل

ص: ۱۳۳

«حطیم»، محدوده بین حجرالأسود، درِ کعبه و مقام ابراهیم است. البته در برخی روایات، تنها فاصله میان حجرالأسود و درِ کعبه حطیم دانسته شده است. (۱) امام‌صادق (ع) درباره راز نامگذاری این مکان به حطیم فرمود: زیرا در آنجا مردم بر اثر ازدحامْ یکدیگر را در فشار قرار می‌دهند؛ «لأنَّ النّاسَ یَحْطِمُ بعضُهُم بعضاً». (۲)

بهترین مکان در اطراف کعبه، حطیم است. امام‌باقر (ع) با بیان این نکته درباره حطیم و پس از ذکر حدود آن فرمود: اگر کسی شبانه‌روز در آنجا به عبادت بپردازد ولی ولایت اهل‌بیت نبوت (علیهم السلام) را نداشته باشد، عبادت او مقبول نیست؛ «إنَّ أَفْضَلَ الْبُقاعِ ما بَیْنَ الرُکنِ الأسْودِ والمَقامِ وبابِ الکَعْبهِ، وذاک حَطِیمُ إسماعیلَ، ووَاللهِ لَوْ أَنَّ عبداً صَفَّ قَدَمَیْهِ فِی ذلک المکانِ وقامَ اللیلَ مُصَلِّیاً حَتّی یَجِیئَهُ النَّهارُ وصامَ النَّهارَ حتّی یَجیئَهُ اللیلُ ولَمْ یَعْرِفْ حَقَّنا وحُرْمَتَنا أَهلَ البَیْتِ لَمْ یَقْبَلِ اللهُ مِنْهُ شَیئاً أَبداً». (۳)

حطیمْ جایگاه نزول و حضور جبرئیل (ع) در پیشگاه حضرت بقیه‌الله امام‌زمان (عج) است. چنان‌که امام‌صادق (ع) فرمود: آنگاه که خدای سبحان به حضرت‌قائم (عج) اجازه خروج دهد ... جبرئیل (ع) را نزد وی می‌فرستد. جبرئیل بر حطیم فرود می‌آید ... و

۱- ۱ کافی، ج ۴، ص ۵۲۵؛ وسائل الیعه، ج ۳، ص ۵۳۹.

۲- ۲ وسائل‌الشیعه، ج ۳، ص ۵۳۹.

۳- ۳ همان، ج ۱، ص ۹۴.

ص: ۱۳۴

می‌گوید: من اولین بیعت‌کننده با شما هستم .... (۱)

استاد علامه طباطبایی+ همچون برخی دیگر از محققان می‌فرماید: حطیم همان دیوار قوسی مقابل ناودان طلاست. (۲) از برخی روایات نیز چنین بر می‌آید که گروهی، «حِجر اسماعیل» را که بین رکن عراقی و رکن شامی (غربی) واقع است حطیم می‌دانستند. چنان‌که امام‌صادق (ع) در پاسخ کسی که از حِجر اسماعیل جویا شد، فرمود: «إنَّکُمْ تُسَمُّونَهُ الْحَطِیمَ وَإِنَّما کانَ لِغَنَمِ إسماعیلَ وإنَّما دَفَنَ فیه أُمَّهُ وکَرِهَ أنْ یُوطَأَ قَبْرُها فَحَجرَ علیه، وفیهِ قُبُورُ أنْبیاء». (۳)

از جمله وجوه مطرح درباره راز نامگذاری حطیم بدین نام، که روایت مذکور نیز بدان اشاره شده، این است که، حضرت‌ابراهیم (ع) برای تغذیه گوسفندان خود در آنجا کاه و علوفه خُرد می‌کرد (۴) و علوفه را حطیم و کاه را حطام می‌گویند؛ زیرا محطوم، خرد شده و شکسته است. در بعضی از کتاب‌های لغت، در وجه تسمیه حِجر اسماعیل به حطیم، وجوهی دیگر نیز نقل شده است. از جمله اینکه، این قسمت، از بیت جدا و شکسته شده است. دیگر آنکه اعراب جاهلی، لباس‌هایی را که در حال طواف بر تن داشتند در آن مکان می‌انداختند و به تدریج محطوم و فرسوده می‌شد. (۵)

«حجر اسماعیل» که از آیات بینات الهی به شمار آمده، (۶) مدفن حضرت‌اسماعیل و برخی دیگر از انبیای الهی (علیهم السلام)، (۷) همچنین مدفن مادر و دختران اسماعیل (علیهم السلام) است. آن حضرت اطراف قبر مادر خویش هاجر را سنگ‌چین کرد تا پایمال طواف‌کنندگان

۱- ۱ بحار، ج ۵۲، ص ۳۳۷- ۳۳۸.

۲- ۲ المیزان، ج ۳، ص ۳۶۰.

۳- ۳ وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۱.

۴- ۴ بحار، ج ۶۵، ص ۸۶.

۵- ۵ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۳۷- ۱۴۰ حطم.

۶- ۶ کافی، ج ۴، ص ۲۲۳.

۷- ۷ وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۰.

ص: ۱۳۵

نشود. (۱) حجر اسماعیل قبله نیست لیکن به احترام آن قبور، همچون کعبه جزو مطاف بوده، طواف از درون آن باطل است. حجر اسماعیل از برترین مکان‌ها در مسجدالحرام برای نمازگزاردن است. (۲) چنان‌که مصلای شبر و شبیر فرزندان حضرت هارون بوده (۳) و امامان معصوم (علیهم السلام) نیز در آنجا نماز گزارده (۴) و با خدای تعالی راز و نیاز می‌کردند. (۵) همچنین در آنجا افراد را به حضور پذیرفته و به سؤالات آنان پاسخ می‌گفتند. (۶) ناودان کعبه بر فراز حجراسماعیل نصب شده است. در برخی روایات، سخن از شفابخشی آب بارانی است که از این ناودان فرو می‌ریزد. (۷) سخن آخر درباره حجر اسماعیل اینکه، مستحب است حج‌گزاران در آنجا احرام حج ببندند. (۸)

***

۱- ۱ کافی، ج ۴، ص ۲۱۰.

۲- ۲ همان، ص ۵۲۵؛ وسائل‌الشیعه، ج ۳، ص ۵۳۹.

۳- ۳ وسائل‌الشیعه، ج ۳، ص ۵۳۹.

۴- ۴ کافی، ج ۴، ص ۱۸۸؛ وسائل‌الشیعه، ج ۳، ص ۵۳۹.

۵- ۵ کافی، ج ۷، ص ۲۱.

۶- ۶ همان، ج ۱، ص ۲۶۰ و ج ۶، ص ۳۷۹ و ج ۷، ص ۲۱ و ج ۸ ف ص ۲۳۲ و ۲۷۱؛ وسائل‌الشیعه، ج ۲، ص ۱۰۸۴ و ج ۱۳، ص ۴۱۹.

۷- ۷ کافی، ج ۶، ص ۳۸۷.

۸- ۸ همان، ج ۴، ص ۴۵۴.

ص: ۱۳۶

فصل هشتم: مقام ابراهیم

اشاره

ص: ۱۳۷

یکی از نشانه‌ها و آیات روشن خداوند در مکه، «مقام ابراهیم» است. چنان‌که امام‌صادق (ع) در بیان مراد از «بینات» در آیه شریفه فِیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ (۱)

فرمود: «مَقامُ إبراهیمَ حَیْثُ قامَ عَلی الْحَجَرِ فَأَثَّرَتْ فیه قَدَماهُ، والْحَجَرُ الأسوَدُ، وَمَنْزِلُ إسماعیل علیه‌السلام». (۲) این سنگ در آغاز به طور آزاد در کنار کعبه بر روی زمین قرار داشت. آنگاه آن را در ملتزم نصب کردند تا جابه‌جا نشود. اکنون نیز موضعِ مقام برجسته است و درون محفظه‌ای فلزی قرار دارد و با حسن انتخاب مسؤولان حرم، در چهره نوار فلزی‌ای که بر لبه آن سنگ نصب است جمله نورانی وَلا یَؤُدُهُ حِفْظُهُما وَهُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ (۳)

حک شده که به روشنی برای همگان قابل رؤیت و قرائت است.

تغییر مکان مقام ابراهیم در برخی احادیث مطرح شده است. امام‌باقر (ع) فرمود: ابتدا مقام، نزدیک دیوار کعبه بود. پیش از اسلام آن را به محل کنونی منتقل کردند. رسول‌اکرم پس از فتح مکه آن را به موضع اصلی خود برگرداند، لیکن در عصر خلفا مجدداً مکان آن تغییر یافت؛ «کانَ مَوْضِعُ المَقامِ الَّذی وَضَعَهُ إبراهیمُ (ع) عِندَ جِدارِ الْبَیْتِ فَلَمْ یَزَلْ هُناکَ حَتّی حَوَّلَهُ ...». البته چون وضع موجود مورد تقریر امامان معصوم (علیهم السلام) قرار گرفت و

۱- ۱ سوره آل‌عمران، آیه ۹۷.

۲- ۲ کافی، ج ۴، ص ۲۲۳.

۳- ۳ سوره بقره، آیه ۲۵۵.

ص: ۱۳۸

اهل‌بیت نبوت (علیهم السلام) نقدی بر ترتیب حکم فقهی آن نداشتند معلوم می‌شود که نماز طواف را نزد آن اقامه کردن کافی است.

در صدر روایت مذکور، امام‌باقر (ع) فرمود: سالی که سیل مسجدالحرام را فرا گرفت من نیز به همراه امام‌حسین (ع) در مکه بودم. (۱) حضرت سیدالشهداء (ع) به مردمی که نگران از بین رفتن مقام ابراهیم بودند فرمود: مطمئن باشید! هرگز سیل، مقام ابراهیم را نمی‌برد؛ زیرا خداوند آن را عَلَم و نشان خود قرار داده است؛ «أنَّ اللّهَ قَدْ جَعَلَهُ عَلَماً لَمْ یَکُنْ لِیَذْهَبَ بِهِ». (۲)

نکته شایان توجه اینکه، نمی‌توان با استناد به آیه شریفه فِیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ (۳)

همه آیاتی را که درباره مکه آمده و این آیه ناظر به آنهاست از باب معجزه و خلاف عادت و طبیعت دانست؛ زیرا منظور از آیت، تنها معجزه‌ای همچون ناقه صالح، شقّ القمر و مانند آن نیست، بلکه آیت، خواه تکوینی یا تشریعی و خواه اعمّ از این دو، به معنای علامت و نشانه‌ای است که نمایانگر حق بوده و مردم را بدان متذکر کند. همان‌گونه که بعضی از مفسران گفته‌اند: جمله وَمَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً از باب تفصیل بعد از اجمال و مصداق آیات بیّنات است و بدون آنکه خارق عادتی در میان باشد یادآور حق و از نشانه‌های الهی است.

چنانچه مَقامُ إبْراهِیمَ بیان فِیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ باشد، نکته مستفاد از آن این است: همان‌طور که خود ابراهیم (ع) به تنهایی یک امت بود؛ إنَّ إبْراهِیمَ کانَ أُمَّهً قانِتاً لِلَّهِ حَنِیفاً، (۴) اثر پا و مقام او نیز در بحث اعجاز به تنهایی آیات بینات و «امت واحده» است. (۵) شاید راز تعبیر به جمع آن باشد که، اولًا، سنگ صَلْد و سخت، مانند خمیرْ

۱- ۱ همان‌گونه که در پانوشت صفحه ۱۲۴ گذشت، این نَقل از لحاظ سن مبارک امام‌باقرع به تحقیق تاریخی نیاز دارد.

۲- ۲ کافی، ج ۴، ص ۲۲۳.

۳- ۳ سوره آل‌عمران، آیه ۹۷.

۴- ۴ سوره نحل، آیه ۱۲۰.

۵- ۵ کشاف، ج ۱، ص ۳۸۷.

ص: ۱۳۹

شکل‌پذیر شد. ثانیاً، جای مشخص آن به صورت خمیر درآمد، نه همه آن. ثالثاً، تا عمق و گودی معیّنی اثرپذیر شد و بقیه به حالت سنگ باقی ماند. رابعاً، از دستبرد همه طاغیان که خواستند این اثر را محو سازند محفوظ مانده است. خامساً، از دستبرد سارقان آثار هنری و باستانی که در صدد ربودن اشیای نفیسِ دارای قدمت و حرمت هستند محفوظ مانده است. (۱)

کسانی که آیاتٍ بیّناتٍ را اشاره به نشانه‌های متعدد دانسته‌اند، علاوه بر مقام ابراهیم و در امان بودن ساکنان و زائران حرم، اموری دیگر را نیز از آیات آشکار خدای سبحان در مکه و حرم الهی برشمرده‌اند که به دلیلِ روشنی، جداگانه نام برده نشد و خداوند بدان‌ها تصریح نفرمود؛ (۲) اموری همچون: ۱. پرواز نکردن پرندگان بر فراز کعبه و منحرف شدن آنها به هنگام پرواز از فضای بالای کعبه، ۲. نیالودن پرندگانْ کعبه را، ۳. همزیستی انواع حیوانات در حرم و عدم تعرّض درندگان به دیگر حیوانات، ۴. گرفتاری ظالمانی که قصدی سوء درباره کعبه دارند به قهر الهی، مانند اصحاب فیل، ۵. عدم خستگی و آزردگی روحی حج‌گزاران، هرچند که از راه‌های دور و با دشواری و نیز به طور مکرّر به حجّ مشرف شوند.

بر این مبنا، خدای سبحان برای بیان اهمیت ویژه مقام ابراهیم، از باب ذکر خاص بعد از عام، بعد از یاد نشانه‌های دیگر به عنوان عام، مقام ابراهیم را جداگانه نام می‌برد.

چگونگی شکل‌گیری مقام ابراهیم

درباره شکل‌گیری مقام ابراهیم چند وجه محتمل است: ۱. هنگام ساختن کعبه، حضرت‌ابراهیم (ع) روی این سنگ می‌ایستاده است. در آن حال، سنگ، به اعجاز الهی، نرم و اثرپذیر شد و اثر پا بر روی آن ماند. (۳) ۲. وقتی که حضرت برای بار دوم به مکه بازگشت

۱- ۱ کشاف، ج ۱، ص ۳۸۷- ۳۸۸، با اندکی تصرف.

۲- ۲ روضه المتقین، ج ۴، ص ۱۱۳- ۱۱۴.

۳- ۳ همان، ص ۱۱۴.

ص: ۱۴۰

همسر اسماعیل (ع) گفت: پیاده شوید تا سر شما را شستشو دهم. حضرت هنگام پیاده شدن، روی سنگ پا گذاشت و در آن سنگ اثر کرد. (۱) ۳. هنگام امتثال فرمان وَأَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ (۲)

بالای آن سنگ رفت و در این حال، اثر پا در سنگ پدید آمد. (۳)

به هر تقدیر، اصل پاگذاشتن حضرت‌ابراهیم (ع) بر سنگ صلد و سخت و فرورفتن جای پای مبارک وی و ماندن اثر پا در آن سنگ مسلم است و همین را معجزه آن حضرت تلقی کردند. (۴)

مشابه این ویژگی، درباره حضرت‌داود (ع) نیز آمده که خداوند آهن سرد و سخت را در دستان او مانند مومْ نرم کرد؛ وَأَلَنَّا لَهُ الْحَدِیدَ. (۵) نکته شایان توجه اینکه، در مسأله زره‌سازی سخن از تعلیم است؛ وَعَلَّمْناهُ صَنْعَهَ لَبُوسٍ لَکُمْ؛ (۶) زیرا صنعت زره‌سازی همچون سایر علوم و حِرَف، قابل انتقال به دیگران است، برخلاف نرم کردن آهن سرد و سخت به وسیله دست. از این‌رو نفرمود: «وعلّمناه إلانه الحدید». این مطلب، درباره مقام ابراهیم نیز صادق است، با این تفاوت که در اینجا سخن از «وألنّا له الحجر» است.

در مقام ابراهیم «اثر» دو پای مبارک حضرت‌ابراهیم (ع) محفوظمانده است (۷) همان‌گونه که آهنْ «بدن» داود (ع) را محافظت می‌کرد.

نکته: امام‌سجاد (ع) فرمود: فاصله بین رکن (حَجرالأسود) تا مقام ابراهیم، برترینِ مکان‌هاست؛ «أَفْضَلُ الْبُقاعِ ما بینَ الرکنِ والْمَقامِ ...». (۸) از امام‌باقر (ع) روایت شده که این

۱- ۱ مجمع البیان، ج ۱- ۲، ص ۳۸۴؛ بحار، ج ۱۲، ص ۱۱۱- ۱۱۲.

۲- ۲ سوره حج، آیه ۲۷.

۳- ۳ بحار، ج ۱۲، ص ۱۱۶- ۱۱۷.

۴- ۴ التبیان، ج ۱، ص ۴۵۲؛ تفسیر کبیر، ج ۳، ص ۵۰.

۵- ۵ سوره سبأ، آیه ۱۰.

۶- ۶ سوره انبیاء، آیه ۸۰.

۷- ۷ از انس‌بن مالک نقل شده است که من اثر انگشت‌ها و گودی قدم را در سنگ دیدم لیکن بر اثر مسح دست‌های مردم سائیده و صاف شد التحریر والتنویر، ج ۱، ص ۶۸۱.

۸- ۸ من لایحضر، ج ۲، ص ۲۴۵.

ص: ۱۴۱

قسمت از مسجدالحرام آکنده از قبور پیامبران الهی (علیهم السلام) است؛ «إنَّ ما بینَ الْرُکنِ وَالمَقامِ لَمَشْحُونٌ مِنْ قُبُورِ الأنبیاءِ». (۱) این مکان، نقطه آغاز نهضت جهانی حضرت‌حجت (عج) است. امام‌باقر (ع) در این باره فرمود: حضرت‌قائم (عج) در روز عاشورا قیام می‌کند، درحالی که بین رکن و مقام ایستاده و جبرئیل (ع) مردم را به بیعت با آن حضرت فرا می‌خواند ...؛ «کَأنّی بِالْقائمِ یَومَ عاشُورا یومَ السبْتِ، قائِماً بینَ الْرُکنِ وَالْمَقامِ، بَیْنَ یَدَیْهِ جِبْرئیلُ علیه‌السلام یُنادی: الْبَیْعَهُ لِلهِ. فَیَمْلأها عَدلًا کَما مُلِئَتْ ظُلماً وجَوراً». (۲)

تذکر: بر قطعه زمینی در مسجدالحرام که مقام ابراهیم در آن فضا قرار دارد و محل نماز طواف است نیز مقام ابراهیم اطلاق می‌شود. (۳) چنان‌که گاهی بر کعبه نیز اطلاق می‌شود. (۴)

***

۱- ۱ کافی، ج ۴ ص ۲۱۴.

۲- ۲ بحار، ج ۵۲، ص ۲۹۰.

۳- ۳ همان، ج ۹۶، ص ۲۴۱.

۴- ۴ التحریر والتنویر، ج ۱، ص ۶۸۱.

ص: ۱۴۲

فصل نهم: زمزم

ص: ۱۴۳

آب زمزم به برکت دودمان ابراهیم‌خلیل (علیهم السلام) جوشید؛ زیرا آن حضرت به فرمان خداوند، نوزاد خود را به همراه مادرش هاجر در سرزمین بی‌زرع و ضرع مکّه گذارد. در پی تشنگی کودک، مادر نیایش‌کنان و با فریاد «هل بالبوادی من أنیس» در جستجوی آب، هفت بار بین صفا و مروه رفت و آمد کرد. ناگهان در زیر پای نوزاد چشمه‌ای جوشان دید. (۱) آن آب اکنون نیز بعد از هزاران سال همچنان می‌جوشد، با اینکه اولًا، در آن وادی چاه‌های دیگری افزوده شده است. ثانیاً، مکه، سرزمین برف نیست، چنان‌که باران آن فراوان نیست، تا جوشش زمزم براساس فَسَلَکَهُ یَنابِیعَ فِی الْأَرْضِ (۲)

باشد. بنابراین، با توجه به جوشش زمزم و دوام هزاران ساله جوشش آن در چنان سرزمین، همچنین شفابخشی و صیانت آن از فساد، (۳) که هریک در حدّ خود معجزه‌ای است، می‌توان زمزم را به تنهایی آیات بینات دانست.

رسول‌اکرم فرمود: آب زمزم، بهترین آب روی زمین (۴) و تأمین کننده هر هدفی است که بدان قصد نوشیده شود. پس اگر بیماری آن را به قصد درمان بنوشد خداوند او را شفا

۱- ۱ براساس برخی روایات، حضرت‌ابراهیم ع چاه زمزم را به فرمان خدای سبحان حفر کرد کافی، ج ۴، ص ۲۰۲- ۲۰۵.

۲- ۲ سوره زمر، آیه ۲۱.

۳- ۳ از مجموع تجربه‌های فردی و از استهدایی که مؤمنان و به ویژه حضرت‌ختمی‌مرتبت ص نسبت به آب زمزم داشتند و غالباً آن آب مدتی طولانی می‌ماند می‌تواند اطمینان پیدا کرد که آب زمزم دیر فاسد می‌شود.

۴- ۴ کافی، ج ۳، ص ۲۴۶.

ص: ۱۴۴

می‌دهد و اگر کسی از نوشیدن آن رفع گرسنگی را قصد کند خداوند او را سیر می‌کند و چنانچه به قصد حاجتی دیگر نوشیده شود خداوند تعالی آن حاجت را برآورده می‌کند؛ «ماءُ زَمْزَم لِما شُرِبَ لَهُ؛ مَنْ شَرَبَهُ لِمَرَضٍ شَفاهُ اللهُ أوْ لِجُوعٍ أَشْبَعَهُ اللهُ أوْ لِحاجَةٍ قَضاها اللهُ». (۱) آن حضرت پس از نوشیدن آب زمزم، از خدای تعالی علم سودمند، روزی فراوان و شفای از هر بیماری را طلب می‌کرد: «اللّهُمَّ إنّی أسْأَلُکَ عِلْماً نافِعاً وَرِزْقاً واسِعاً وشِفاءً مِنْ کُلِّ داءٍ وسُقْمٍ». (۲) امام‌صادق (ع) درباره شفابخشی زمزم فرمود: آب زمزم، درمان هر دردی است؛ «ماءُ زَمْزَم شِفاءٌ مِنْ کُلِّ داءٍ». (۳) از این‌رو مستحب مؤکّد است که زائران بیت‌الله الحرام از آن آب نوشیده و به پیروی از رسول‌اکرم چنین دعا کنند: «اللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلماً ...». (۴)

رسول‌اکرم در مکه از آب زمزم استفاده می‌کردند و پس از هجرت به مدینه نیز از شدت علاقه به آب زمزم، آن را استهداء می‌کردند. از این‌رو زائران در بازگشت از مکه، آب زمزم را برای آن حضرت، سوغات می‌آوردند و ایشان نیز آن هدیه را می‌پذیرفتند. (۵)

نکته: از نام‌های زمزم، حفیره عبدالمطلب، المضنونه والمصونه است. (۶) سرّ نامگذاری چشمه زمزم به مضنون (۷) یا مصون این است که در برهه‌ای از تاریخ- از زمان استیلای قبیله خزاعه بر مکه، که این چاه را کور کردند، تا زمان تولیت حضرت عبدالمطلب که مأمور حفر مجدد آن شد (۸)- فرو رفت و از آن، آب نمی‌جوشید. پس راز اشتهار آن به بئر عبدالمطلب نیز این است که عبدالمطلب آن را بازگشایی و بازسازی کرد.

***

فصل دهم: صفا و مروه

۱- ۱ بحار، ج ۵۷، ص ۴۵.

۲- ۲ کافی، ج ۴، ص ۲۵۰.

۳- ۳ همان، ج ۶، ص ۳۸۷.

۴- ۴ همان، ج ۴، ص ۴۳۰.

۵- ۵ وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۳۵۰- ۳۵۱.

۶- ۶ همان، ص ۳۵۱ و ۵۱۵- ۵۱۶.

۷- ۷ «ضنّ» به معنای بخل ورزیدن است و چیز نفیسی را که بدان بخل ورزیده شود مضنون گویند.

۸- ۸ کافی، ج ۴، ص ۲۱۹- ۲۲۰.

ص: ۱۴۵

صفا و مروه نام دو کوه در نزدیکی کعبه است. این دو کوه از شعائر الهی است: إِنَّ الصَّفا وَالْمَرْوَهَ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ. (۱) راز تسـمیه صـفا بدین نام آن است که از وصف انبیا، به ویژه آدم (ع) بهره بُرد، و آنان مصـطفای پروردگارند؛ إِنَّ اللَّهَ اصْـطَفی آدَمَ وَنُوحـاً وَآلَ إِبْراهِیمَ وَآلَ عِمْرانَ عَلَی الْعـالَمِینَ. (۲) امام‌صادق (ع) فرمود: چون حضـرت‌آدم (ع) که صـفوه‌الله بود بر کوه صـفا فرود آمد، از صـفوه‌الله و مصـطفی بودن آدم، این کوهْ صفا شد. (۳) پس اگر کسـی از این کوه صـفا کسب کند مصطفای خدای سبحان اسـت؛ اللَّهَ اصْـطَفی آدَمَ وَنُوحـاً وَآلَ إِبْراهِیـمَ وَآلَ عِمْرانَ عَلَی الْعـالَمِینَ. (۴) آن حضـرت دربـاره راز نامگـذاری مروه به این نـام نیز فرمـود: چون حوّا که مرأه (زن) بود، در کوه مروه قرار گرفت، آن را «مروه» خواندهانـد. (۵) بعضی لغویان نیز گفته‌اند: صفا، سنگ املس و صاف، (۶) و مروه سنگ ریز و برّاق را گویند و نامگذاری آن دو کوه به

۱- ۱ سوره بقره، آیه ۱۵۸.

۲- ۲ سوره آل‌عمران، آیه ۳۳.

۳- ۳ کافی، ج ۴، ص ۱۹۰؛ بحار، ج ۱۱، ص ۱۶۲ و ۱۶۹.

۴- ۴ سوره حج، آیه ۷۵.

۵- ۵ کافی، ج ۴، ص ۱۹۰.

۶- ۶ لسان العرب، ج ۱۴، ص ۴۶۲- ۴۶۴ صفا.

ص: ۱۴۶

صفا و مروه به لحاظ نوع سنگ‌های آنهاست. (۱)

در جاهلیت، بر فراز صفا و مروه دو بت به نام‌های «اساف» (اثاف) و «نائله» (۲) نصب شده بود که هنگام سعی، آن دو بت را نیز تبرکاً مسح می‌کردند. (۳) به همین سبب برخی مسلمانان صدر اسلام از سعی بین صفا و مروه پرهیز می‌کردند. خدای سبحان برای رفع این توهم و تحاشی، فرمود: صفا و مروه از شعائر الهی است و وجود آن دو بت در صفا و مروه نباید مانع سعی پنداشته شود؛ إِنَّ الصَّفا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما. (۴) صفا و مروه بدین لحاظ همچون کعبه است؛ زیرا در جاهلیت کعبه را نیز غاصبانه بتکده کردند و این را نباید مانع طواف بر گرد خانه خدا دانست.

صفا و مروه همچون سایر اماکن و مناسک حج جزو علائم عبادی است؛ إِنَّ الصَّفا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ. شعائر جمع «شعیره» به معنای علامت است. البته این بدان معنا نیست که صفا و مروه، تنها علایم و نشانه‌های تکوینی حق است؛ زیرا به لحاظ تکوین، همه موجودات شعیره‌الله و از شعائرالله‌اند. صفا و مروه، همچون کعبه، عرفات، مشعر و منا، شعائر جعلی و تشریعی است تا علائم عبادت باشد.

***

فصل یازدهم: عرفات

۱- ۱ لسان العرب، ج ۱۵، ص ۲۷۵- ۲۷۶ مرا.

۲- ۲ کافی، ج ۴، ص ۵۴۶؛ بحار، ج ۱۵، ص ۳۵۵.

۳- ۳ بحار، ج ۹۶، ص ۲۳۵.

۴- ۴ کافی، ج ۴، ص ۴۳۵ سوره بقره، آیه ۱۵۸.

ص: ۱۴۷

عرفات، منطقه‌ای خارج از محـدوده حرم و نزدیک مشـعرالحرام است که «جبل‌الرحمه» و «مسـجد نَمِره» در آن واقع است. وقوف در این سرزمین از ظهر روز نهم ذی‌حجه تا غروب آن برای کسانی که احرام حجّ تمتع بسته‌اند واجب و از ارکان حج است.

درباره راز نامگذاری این سرزمین به عرفات وجوهی مطرح است:

۱. حضرت‌آدم و حوا بعد از هبوط، یکدیگر را در آن سرزمین شناختند. (۱)

۲. آن‌دو در این سرزمین به گناه خود اعتراف کردند. (۲)

۳. جبرئیل (ع) هنگام تعلیم مناسک حج به حضـرت‌ابراهیم، به او گفت: در این سـرزمین در پیشـگاه خداوند به گناهان خود اعتراف کن. (۳)

۴. آنگاه که حضـرت‌ابراهیم (ع) از خدای سـبحان خواست تا مناسک حج را به وی ارائه کرده و بیاموزد؛ أَرِنا مَناسِـکَنا، (۴) جبرئیل (ع) که مأمور تعلیم مناسک به ابراهیم‌خلیل (ع) بود، به هنگام حضور در سـرزمین عرفات، به آن حضـرت گفت: اینجا عرفات است. پس در آن مناسک خود را بشناس و به آن عارف شو؛ «هذِهِ عَرَفاتٌ فَاعْرِفْ بِها مَناسِکَکَ وَاعْتَرِفْ

۱- ۱ بحار، ج ۴۴، ص ۲۴۲ و ج ۵۷، ص ۲۴۵.

۲- ۲ همان، ج ۱۱، ص ۱۶۸.

۳- ۳ همان، ج ۴، ص ۲۰۷.

۴- ۴ سوره بقره، آیه ۱۲۸.

ص: ۱۴۸

بِذَنْبِکَ». (۱)

بنابراین وجه، سبب تسمیه آن سرزمین به عرفات این است که جبرئیل (ع) از آنجا به عنوان عرفات نام برد.

۵. حضرت‌ابراهیم (ع) قبل از روز نهم ذی‌حجه در خواب دید که اسماعیل (ع) را ذبح می‌کند. چون بیدار شد به حالت تروی و فکر فرو رفت که آیا این رؤیا الهی و به منزله دستور آسمانی است یا نه. از این‌رو روز هشتم را «یوم‌الترویه» می‌نامند. گرچه ممکن است راز تسمیه آن به یوم‌الترویه این باشد که در آن روز برای سقایت حج‌گزاران، آب‌گیری می‌کردند تا زائران را در عرفات و مشعر و منا آب دهند. چنان‌که امام‌صادق (ع) فرمود: «إنَّ إبراهیم أتاهُ جِبرئیلُ عِندَ زَوالِ الشَّمْسِ مِنْ یَومِ التَّرْویهِ فقال: یا إبراهیمُ! ارْتَوِ مِنَ الْماءِ لَکَ ولأهلِکَ. ولَمْ یَکُنْ بینَ مَکَّهَ وعَرَفاتٍ یَوْمئذٍ ماءٌ فَسُمِّیَتْ التَّروِیه لِذلک». (۲) رؤیای مزبور، در شب نهم ذی‌حجه نیز برای حضرت‌ابراهیم (ع) تکرار شد. از این‌رو بر آن حضرت مسلّم شد که باید فرزند خود اسماعیل را ذبح کند. این معرفت در روز نهم و در سرزمین عرفات حاصل شد و بدین سبب آن روز را «عرفه» و آن سرزمین را «عرفات» نامیدند. (۳)

فصل دوازدهم: مشعرالحرام

۱- ۱ کافی، ج ۴، ص ۲۰۷.

۲- ۲ همان

۳- ۳ الدرّ المنثور، ج ۷، ص ۱۱۱.

ص: ۱۴۹

مشعرالحرام و منا در محدوده حرم و در حدفاصل بین مکه و عرفات واقع است. حج‌گزاران پس از غروب آفتاب روز نهم ذی‌حجه که پایان وقوف نیمروزه در عرفات است به طرف مشعر حرکت کرده و شب را در آنجا سپری می‌کنند.

مشعر را «مزدلفه» و «جَمْع» نیز گفته‌اند. طبق بیان امام‌صادق (ع) راز نامگذاری آن سرزمین به «مزدلفه» این است که جبرئیل (ع) در ادامه تعلیم مناسک به ابراهیم (ع) به وی گفت: ای ابراهیم! به مشعرالحرام نزدیک‌شو؛ «یا إبراهیمُ! ازدَلِفْ إِلَی الْمَشْعَرِ الْحَرامِ». (۱) همچنین آن حضرت فرمود: از آن‌رو این سرزمین را «جمع» نامیدند که آدم (ع) در آنجا بین نماز مغرب و عشا جمع کرد و هر دو را در یک زمان خواند. (۲)

در طول قرن‌ها هرساله انبوه زائران به آن سرزمین رفته و هر زائر حداقل چهل و نه ریگ برای رمی جمرات از آنجا برمی‌دارد. بدین لحاظ از آیات روشن حق در سرزمین مشعر این است که گرچه آنجا محل حدوث و عبور سیل نیست تا سنگریزه‌هایی به وسیله آن پدید آید لیکن آن همه ریگ فراهم بوده و هنوز تمام نشده است.

۱- ۱ بحار، ج ۹۶، ص ۲۶۶.

۲- ۲ همان.

ص: ۱۵۰

فصل سیزدهم: منا

ص: ۱۵۱

با طلوع آفتاب روز دهم ذی‌حجه، حج‌گزاران برای اعمالی خاص به سرزمین «منا» وارد می‌شوند. حدّ منا از «عقبه» تا «وادی مُحَسَّر» است. امام‌صادق (ع) درباره منشأ نامگذاری این سرزمین به منا فرمود: چون در این سرزمین جبرئیل به ابراهیم (ع) گفت: تمنّا و آرزویی کرده و از خداند چیزی بخواه، آنجا را منا نامیدند؛ «إنَّ جِبرئیلَ علیه‌السلام أتی إبراهیمَ علیه‌السلام فَقالَ: تَمَنَّ یا إبراهیمُ!». (۱) امام علی‌بن موسی‌الرضا (ع) فرمود: آرزوی ابراهیم (ع) که خداوند بدو عطا کرد این بود که خدای سبحان او را به ذَبْح گوسفندی به جای اسماعیل (ع) امر کند. (۲)

طبق نقل طریحی راز نامگذاری منا به این نام، همچنین این است که در آن سرزمینْ خون، امناء و اراقه می‌شود. نیز اینکه، جبرئیل (ع) هنگام مفارقت حضرت آدم به او گفت: تمنّی کن و چیزی بخواه و آدم (ع) گفت: من تمنّی بهشت دارم. (۳)

جمرات سه‌گانه، قربانگاه و مسجد خیف، که بر پایه برخی روایاتْ هفتصد پیامبر در آن نماز گزارده‌اند، (۴) در منا واقع است. این مسجد در مکانی نسبتاً بلند واقع است و طبق

۱- ۱ بحار، ج ۹۶، ص ۲۷۱- ۲۷۲.

۲- ۲ همان.

۳- ۳ مجمع‌البحرین، ج ۳، ص ۱۷۲۸ منی.

۴- ۴ کافی، ج ۳، ص ۲۱۴.

ص: ۱۵۲

بیـان امام‌صادق (ع) از همین‌رو به «خیف» موسوم شـد؛ زیرا بخش‌هایی از یک دشت را که نسبت به زمین‌های اطراف، مرتفع باشـد خیف گویند. (۱)

فخر رازی درباره نشانه‌های حق در سـرزمین مکه و به ویژه منا می‌گوید: سالانه ششصدهزارنفر (در آن زمان) هرکدام با هفتاد ریگ جمرات را رمی می‌کننـد، امـا از فضایل آن سـرزمین این است که طولی نمی‌کشـد ریگ‌ها پس از جمع شـدن برچیـده می‌شود. (۲)
البته در سال‌های اخیر مأموران دولت، اطراف جمرات را پاکسازی و تسطیح می‌کنند امام آن زمان چنین نبوده است.

در منا مسـجدی به نام مسجد کبش (گوسفند) بوده است. سرّ نامگذاری آن به کبش این است که گوسفند قربانی و فدایی اسماعیل (ع) در آن مکان ذَبْح شد. (۳) در کنار این مسد سـنگی بود که فدای مزبور روی آن ذَبْح شد. (۴) از امیرمؤمنان علی (ع) نقل شده است که ذَبْح فـداء بین جمره اولی و جمره وُسـطی در دامنه کوه مقابـل، یعنی «کوه ثبیر» بود، نه در مکان یاد شـده. مؤیـد این نقل، روایتی است از ابن عبـاس که گفت: رسول‌اکرم در مکـان قربانی ابراهیم (ع) قربانی کرد و همانجا را محلّ قربانی قرار دهیـد و همه سرزمین منا محلّ قربانی است. محلّ قربانی رسول‌اکرم بین دو جمره اولی و وسطی بوده است. (۵)

***

بخش سوم: مناسک حج

فصل یکم: سرّ عبادت

عبادت، غایت خلق است نه خالق

۱- ۱ بحار، ج ۹۶، ص ۲۷۱- ۲۷۲.

۲- ۲ تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۱۵۹.

۳- ۳ مرآۀالحرمین، ج ۱، ص ۳۲۶.

۴- ۴ همان.

۵- ۵ همان.

ص: ۱۵۳

بخش سوم: مناسک حج

ص: ۱۵۴

ص: ۱۵۵

فصل یکم: سرّ عبادت

عبادت، غایت خلق است نه خالق

خداوند، حکیم است و از این‌رو کار او دارای هدف است. (۱) البته خدای تعالی به سبب غنای ذاتی، از هدف منزّه است لیکن خودِ جهان دارای هـدف وجودی است و به آن نائل می‌شود. هـدف والای مخلوق و کمال نهایی او این است که بنـده خداوند شود؛ وَما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. (۲) البته روشن است که خداوند محتاج نیست تا مورد پرستش قرار گیرد؛ إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِی الأَرْضِ جَمِیعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِیدٌ. (۳) عبادت، به ظاهر و باطن خود، غایت مخلوق محتاج است، نه خالقِ غنیِّ محض.

«حـج» نیز همچون سـایر عبـادات، غـایت خلق است، نه خـالق؛ زیرا او عین غنـا و بی‌نیازی، و محضِ کمال است. با این بیان، راز این سخن خداونـد آشـکار می‌شود که فرمود: وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ؛ (۴) زیرا حـج عبادتی است که از جانب خدا بر مردم واجب شده است و آنان به گزاردن حج و عمره نیازمندند. پس اگر کفر ورزیدند، باید بدانند که خداوند از جهانیان بی‌نیاز است، چه رسد به آنها و عبادتشان.

عبادت، تنها وسیله شهود

۱- ۱ سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵.

۲- ۲ سوره ذاریات، آیه ۵۶.

۳- ۳ سوره ابراهیم، آیه ۸.

۴- ۴ سوره آل‌عمران، آیه ۹۷.

ص: ۱۵۶

هدف انس و جن در نظام تشریع، تکامل عبادی آنهاست و اگر انسان که دارای روح مجرّد عقلی است آن را شکوفا کند خودش هدف بسیاری از موجودهای مادون خود قرار می‌گیرد؛ گرچه هدف نهایی همه خداوند است.

هدفِ آفرینشِ جهان خلقت، آگاه شدن انسان به قدرت و علم بیکران خداوند است؛ اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ وَمِنَ الأَرْضِ مِثْلَهُنَّ یَتَنَزَّلُ الأَمْرُ بَیْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْ‌ءٍ قَدِیرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحاطَ بِکُلِّ شَیْ‌ءٍ عِلْماً. (۱) گرچه علم حصولی و یقین استدلالی در حدّ خود کمالی علمی به شمار آمده و هدف قرار می‌گیرد، لیکن نسبت به علم حضوری و یقین شهودی، وسیله محسوب می‌شود؛ کَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْیَقِینِ* لَتَرَوُنَّ الْجَحِیمَ* ثُمَّ لَتَرَوُنَّها عَیْنَ الْیَقِینِ. (۲) یعنی با علم‌الیقین می‌توان به عین‌الیقین رسید.

بنابراین، می‌توان یقین شهودی به معارف را هدف نهایی آفرینش انسان دانست. این یقین شهودی همواره به عبادت، که تنها وسیله شهود سالک و ظهور غیب است، متکی است؛ وَاعْبُدْ رَبَّکَ حَتَّی یَأْتِیَکَ الْیَقِینُ، (۳) اگرچه نحوه اعتماد آن بر عبادت در هر نشئه‌ای مناسب با همان نشئه است؛ یعنی در دنیا به متن عبادت‌های تشریعی تکیه دارد و در آخرت به باطن آن عبادات که ظاهر می‌شود، متکی است.

عبادت اگرچه به معنایی که گفته شد، غایت آفرینش است، اما خود مقدمه یقین، و یقین غایت آن است؛ وَاعْبُدْ رَبَّکَ حَتَّی یَأْتِیَکَ الْیَقِینُ. حج نیز نشانه و فراهم‌آورنده هدف والای عبادت، یعنی یقین است؛ زیرا حج، نور و بصیرت و شهود است و از همین‌رو در روایات آمده است که تارک حج، کور محشور می‌شود و او در دنیا کور است و در آخرت کورتر و گمراه‌تر. (۴)

۱- ۱ سوره طلاق، آیه ۱۲.

۲- ۲ سوره تکاثر، آیات ۵- ۷.

۳- ۳ سوره حجر، آیه ۹۹.

۴- ۴ وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۱۷- ۱۸.

ص: ۱۵۷

از آیه شریفه اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ وَمِنَ الأَرْضِ مِثْلَهُنَّ یَتَنَزَّلُ الأَمْرُ بَیْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحاطَ بِکُلِّ شَیْءٍ عِلْماً (۱)

بر می‌آید که هدفِ پیدایش جهان، یعنی ظهور حق در آئینه خلق، آگاه شدن انسانِ‌سالک به علم و قدرت حق است و این علم شهودی، عارف واصل را مظهرِ علیم و قدیر می‌کند که در صورت اذن خدای سبحان، با «بسم‌الله الرحمن الرحیم» همان‌کاری را که در قیامت به صرف اراده می‌کند در دنیا نیز انجام می‌دهد و هرچه را بخواهد بداند، مشاهده می‌کند.

راهیابی به سرّ عبادت

آنچه در محور عمل جوارح یا در حدّ خاطره جوانح قرار می‌گیرد، یا از «احکام» عبادت است و یا از «آداب» آن، و هیچ‌یک «سرّ» عبادت نیست. تنها آنچه در مدار شهود عقل نظری و انبعاث عقل عملی قرار گیرد، می‌تواند به حساب سرّ عبادت آید.

همان‌گونه که رعایت دستورهای فقه اصغر واجب است لیکن برای نیل به اسرار عبادت کافی نیست، مراغات رهنمودهای فقه اوسط، یعنی فن شریف اخلاق نیز لازم است ولی رسا نیست؛ بلکه باید به ارشادهای فقه اکبر، یعنی عرفان نظری و عملی حرمت نهاد تا با ضمیر شاهد و سرّ طاهر به مصدر نزول عبادت راه یافت و آن را با مجاری ادراکی و تحریکی معبود انجام داد. چنان‌که حدیث قرب نوافل (۲) به گوشه‌ای از آن اشارت دارد. آنگاه نه‌تنها سالکِ‌واصل به سرّ عبادت می‌رسد، بلکه جایگاه سرّ معبود می‌گردد و مخزن آگاهی وی می‌شود؛ «هُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ وَلَجَأُ أمْرِهِ وَعَیْبَهُ عِلْمِهِ وَمَوْئِلُ حُکْمِهِ وَکُهُوفُ کُتُبِهِ وَجِبالُ دینِهِ». (۳)

حقیقت انسان کامل، سرّ همه عبادات

۱- ۱ سوره طلاق، آیه ۱۲.

۲- ۲ بحار، ج ۶۷، ص ۲۲: «ما تحبّب إلیّ عبدی بشیء أحبّ إلیّ مما افترضته علیه وإنه لیتحبّب إلیّ بالمنافلة حتی أُحبّه فإذا أحببته کنتُ سمعه الذی یسمع به وبصره الذی یبصر به ولسانه الذی ینطق به ویده التی یبطش بها ورجله التی یمشی بها، إذا دعانی أجبته وإذا سألنی أعطیته ...».

۳- ۳ نهج‌البلاغه، خطبه ۲، بند ۱۰- ۱۱.

ص: ۱۵۸

برای راهیابی به اسرار عبادت نشانه‌هایی است. توضیح اینکه، آنچه شرط صحت و قبول طولی عبادت است، نه شرط عَرضی آن، از اسرار عبادت محسوب می‌شود. مثلًا طهارت، شرط صحت نماز است، لیکن این‌گونه از اشتراط گرچه تقدم رتبی دارد، لیکن از لحاظ سِرّشناسی در عَرْض عبادت مشروط و موقوف قرار دارد، نه در طول آنها؛ زیرا شرط طولی قبول طهارت و نماز نیز پرهیزکاری است؛ إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ. (۱)

قبول تقوا نیز رهن ولایت انسان کامل است؛ زیرا هیچ عبادتی حتی تقوا بدون تولّی معصومین (علیهم السلام) مقبول نیست؛ حتی پذیرش والی بودن آنان بدون اعتقاد به ولایت تکوینی آن ذات عظام که سرّ والی بودن آنهاست مقبول نیست؛ (۲) زیرا پذیرش سرپرستی آنان مانند نماز و روزه و زکات و حج و ... از فروع دین به‌شمار می‌رود، (۳) و هر فرعی، اصلی دارد که سرّ آن فرع محسوب می‌شود. از این رهگذر معلوم می‌شود که حقیقت انسان کامل سرّ هر عبادتی است و هر سالکی به مقدار نیل خود از کمال انسانی به راز عبادت می‌رسد و کامل‌ترین آنها که معصومین (علیهم السلام) هستند به سرّ نهایی عبادت واصل شدند. از این‌رو صراط مستقیم (۴) و میزان اعمال‌اند. (۵)

برای رسیدن به این هدف عالی، جز خردمندی و هوشیاری در مراقبت حَرَمِ امن دل، چاره‌ای نیست. فرزانگی نیز بدون تدبّر و ژرف‌اندیشی حاصل نخواهد شد و صاحب‌نظری، بدون رازداری و طهارت ضمیر و صیانت سرّ میسر نخواهد شد؛ «اَلظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَالْحَزْمُ بِإِجالَهِ الرَأْيِ وَالرَّأْيُ بِتَحْصينِ الأسرارِ». (۶)

فصل دوم: سرّ حجّ و ثمرات آن

صورت باطنی حج

۱- ۱ سوره مائده، آیه ۲۷.

۲- ۲ وسائل‌الشیعه، ج ۱، ص ۹۰- ۹۶.

۳- ۳ همان، ص ۷- ۱۹.

۴- ۴ کافی، ج ۱، ص ۴۱۶ و ۴۱۹ و ۴۳۳.

۵- ۵ همان.

۶- ۶ نهج البلاغه، حکمت ۴۸.

ص: ۱۵۹

هر عبادتی را بطن و سرّی است؛ زیرا اولًا، عبادت از اموری است که خدای سبحان در کتاب خویش از آن سخن گفته است. ثانیاً، کتاب خدا را ظاهری است و باطنی؛ «إنّ لِکِتابِ اللهِ ظاهِراً وَباطِناً ...». (۱) پس همه آنچه در قرآن آمده و از جمله حج، ظاهری دارد که مردم بدان معرفت دارند و باطنی که تنها شاهدان و عارفان آن را می‌بینند و بدان نایل می‌شوند. به عبارت دیگر، همه اموری که وحی الهی به ارمغان آورده، ظاهری دارد که انسان را با جسم و «قالب» خود فرا می‌گیرد و به آن می‌رسد و باطنی دارد که انسان با «قلب» خویش آنها را درمی‌یابد و به آن نایل می‌شود.

عبادات و از آن جمله حجّ، مانند دیگر موجودات عالم، از خزاین غیب الهی نازل شده است؛ وَإِنْ مِنْ شَیْءٍ إِلَّا عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَما نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُوم (۲)

و همانند سایر موجودها به واقعیت‌های تنزّل یافته از مخازن غیب متکی است. پس کسی که این امور عبادی را بشناسد و بدان‌ها عمل کند، به ریشه آنها که همان مخزن غیب است می‌رسد. روایاتی که درباره صورت‌های باطنی اعمال عبادی وارد است، ناظر به همین معناست و انسان در برزخ نزولی یا برزخ صعودی با آن واقعیت‌ها آشنا می‌شود. البته شمار اندکی از انسان‌ها قبل از تنزل

۱- ۱ بحار، ج ۸۹، ص ۹۰.

۲- ۲ سوره حجر، آیه ۲۱.

ص: ۱۶۰

حقایق آن اعمال بـه این عـالم (در برزخ نزولی) به آنهـا آگـاهی دارنـد؛ چنـان‌که سـایر مردم بعـد از مرگ (در برزخ صـعودی) به حقیقت نماز و حـجّ و زکات پی می‌برنـد و آنها را در صورت‌های ملکوتیشان می‌بیننـد. چنان‌که در حـدیث است: چون بنده مؤمنی بمیرد، همراه او شـش صورت داخل قبرش می‌شود. یکی از این صورت‌ها زیباتر، نورانی‌تر، خوشبوتر و پاک‌سیماتر از دیگران است. آنگاه صورتی در سـمت راست و صورتی در سـمت چپ و صورتی دیگر رو به رو و صورتی دیگر در پشت سر او و یکی دیگر در کنـار پـایش و آنکه زیباتر از همه است بالای سر او قرار می‌گیرنـد که در سـمت راست قرار دارد او را مانع می‌شود و همین طور از سایر جهات در می‌آیـد. سـپس (آن مؤمن) می‌پرسد: خدا به شـما پاداش نیکو دهد شـما کیستید؟ صورتی که در سـمت راست بنده قرار دارد می‌گوید: من نمازم و آنکه در سـمت چپ است گوید: من زکاتم و آنکه رو به روی بنده است گوید: من روزه‌ام و آنکه پشتِ سـر اوست گویـد: من حـج و عمره هسـتم و آنکه در کنـار پاهای اوست گویـد: من نیکی‌ای هسـتم که به برادرانت رسانـدی. آنگـاه همه این صورت‌هـا از آن صورت زیبـاتر می‌پرسـند: تو کیسـتی که از همه مـا خوش‌سـیماتر و خوشـبوتر و نورانی هستی؟ آن صورت پاسخ می‌دهد: من ولایت و دوستی آل‌محمد هستم». (۱)

این روایت نشـان می‌دهـد که حـج صورتی بـاطنی دارد که در هنگـامی که همه از عالم مُلك به جهان ملکوت کوچ کننـد و دنیا به آخرت مبدل گردد، در قالب آن صورت جلوه‌گر می‌شود.

۱- ۱ بحار، ج ۶، ص ۲۳۴: «إذا مات العبـد المؤمن دخل معه فی قبره سـتهٔ صور فیهن صورهٔ أحسـنهن وجها وأبهاهن هیئـهٔ وأطیبهن ریحا وأنظفهن صورهٔ قال فیقف صورهٔ عن یمینه وأخری عن یساره وأخری بین یـدیه وأخری خلفه وأخری عند رجله وتقف التی هی أحسنهن فوق رأسه فإن أتی عن یمینه منعته التی عن یمینه ثم کذلک إلی أن یؤتی من الجهات الست قال فتقول أحسنهن صورهٔ ومن أنتم جزاکم الله عنی خیرا فتقول التی عن یمین العبد أنا الصـلاهٔ وتقول التی عن یساره أنا الزکاهٔ وتقول التی بین یدیه أنا الصیام وتقول التی خلفه أنـا الحـج والعمرهٔ وتقول التی عنـد رجلیه أنا بر من وصـلت من إخوانک ثم یقلن من أنت فأنت أحسـننا وجها وأطیبنا ریحا وأبهانا هیئهٔ فتقول أنا الولایهٔ لآل محمد صلوات الله علیهم أجمعین».

ص: ۱۶۱

برای جای‌جای حرم و نیز مناسک حج و عمره اسرار و رموزی است که جز برای زائران خاص که صاحب‌خانه را در مجالیِ گوناگون مشاهده کرده و به دیدار ربّ‌البیت و شهود آیات آفاقی و انفسی آن و امتثال حج ابراهیمی و اعتمار ناب حسینی نائل می‌شوند مکشوف نخواهد بود.

امام‌صادق (ع) در بیان برخی اسرار حج که ترسیم‌کننده چهره باطنی حج است فرمود: «... سپس با آب توبه خالصانه، گناهان خود را بشوی و جامه صدق و صفا و خشوع در بر کن و از هر آنچه که تو را از یاد خداوند مانع می‌شود و از اطاعت او باز می‌دارد، دوری کن؛ و لبیک‌گو، بدین‌معنا که خدا را پاسخی بی‌آلایش و پاک دادی، چنان‌که به ریسمان استوار او چنگ‌زدی؛ و به قلب خویش با کروبیان به گردش عرش طواف کن، همچون طواف خویشتن با مسلمانان بر گرد کعبه؛ و به قصد فرار از هوا و تبرّی از همه نیرو و توان خویش، هَرْوَله کن.

آنگاه از غفلت و لغزش‌های خود با رفتن به منا، برون آی و آنچه را بر تو روا و حلال نیست و سزاوار آن نیستی تمنّی مکن؛ و در عرفات به خطاهای خویشتن اعتراف کن. در مزدلفه پیمان خویش را بر وحدانیت خداوند تجدید کن و به او تقرّب جو و از او پروا بدار؛ و با صعود به جبل‌الرحمه، (۱) با روح خویش به ملأ اعلی فراز آی؛ و به هنگام قربان کردن، گلوی هوا و آز را بِبُر؛ و به هنگام سنگ زدن به جمرات، شهوات و خساست و دنائت و زشتی را رمی کن؛ و با تراشیدن موی خویش عیب‌های آشکار و نهان را بِبر.

سپس با ورود به حرم، از پیروی خواسته خویش در امان خداوند و حمایت و نگاهداشت و حفظ او گام نِه؛ و کعبه را زیارت کن در حالی که صاحب آن را بزرگ می‌داری و به جلال و قدرت او آگاهی؛ و حجرالأسود را به نشان اینکه به قسمت او خشنودی و در برابر عزّت او سرافکنده‌ای استلام کن؛ و با طواف وداع، با هرآنچه جز اوست بِدْرود گوی؛ و با وقوف خویش بر کوه صفا روح خود را برای دیدار خداوند در روزی که دیدارش خواهی کرد پیراسته‌ساز؛ و در کوه مروه با پیراستگی از گناهان، نسبت به

۱- ۱ در این باره توضیحی در پانوشت شماره ۲ صفحه ۲۰۱ آمده است.

ص: ۱۶۲

خداوند صاحب مروّت باش ....

بدان‌که خداوند حج را واجب نفرمود و از بین همه طاعات آن را با اضافه کردن به نام خویش ویژه نساخت و در خلال مناسک، سنتی برای پیامبر خود تشریع نکرد مگر برای آمادگی و اشاره به مرگ و قبر و بعث و قیامت ...». (۱)

سرّ حج در سیر إلی الله

همان‌گونه که حج برای خدا و وجوب آن از طرف اوست: لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا (۲) انجام آن نیز باید «لله» باشد. پس اگر کسی به قصد سیاحت، تجارت و مانند آن، اراده حج کرد، چنین حجی که سیر إلی الله نیست سرّی ندارد؛ زیرا

۱- ۱ بحار، ج ۹۶، ص ۱۲۴: «... ثم اغسل بماء التوبة الخالصة ذنوبک والبس کسوة الصدق والصفاء والخضوع والخشوع وأحرم عن کل شیء یمنعک من ذکر الله ویحجبک عن طاعته ولب بمعنی إجابة صافیة خالصة زاکیة لله عز وجل فی دعوتک متمسکا بالعروة الوثقی وطف بقلبک مع الملائکة حول العرش کطوافک مع المسلمین بنفسک حول البیت وهرول هربا من هواک وتبریا من جمیع حولک وقوتک واخرج عن غفلتک وزلاتک بخروجک إلی منی ولا- تتمن ما لا یحل لک ولا تستحقه واعترف بالخطایا بعرفات وجدد عهدک عند الله بوحدانیته وتقرب إلی الله واتقه بمزدلفة واصعد بروحک إلی الملإ الأعلی بصعودک إلی الجبل واذبح حنجرة الهوی والطمع عند الذبیحة وارم الشهوات والخساسة والدناءة والأفعال الذمیمة عند رمی الجمرات واحلق العیوب الظاهرة والباطنة بحلق شعرک وادخل فی أمان الله وکنفه وستره وکلاءته من متابعة مرادک بدخولک الحرم وزر البیت متحققا لتعظیم صاحبه ومعرفة جلاله وسلطانه واستلم الحجر رضاء بقسمته وخضوعا لعزته وودع ما سواه بطواف الوداع وأصف روحک وسرک للقاء الله یوم تلقاه بوقوفک علی الصفا وکن ذا مروة من الله نقیا أوصافک عند المروة ....

واعلم بأن الله تعالی لم یفترض الحج ولم یخصه من جمیع الطاعات بالإضافة إلی نفسه بقوله عز وجل: وَلِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا سوره آل‌عمران، آیه ۹۷ ولا شرع نبیه ص سنة فی خلال المناسک علی ترتیب ما شرعه إلا للاستعداد والإشارة إلی الموت والقبر والبعث والقیامة ...».

۲- ۲ سوره آل‌عمران، آیه ۹۷.

ص: ۱۶۳

مهم‌ترین سرّ حج، سیر إلی الله است. چنان‌که در بعضی از روایات، آیه کریمه فَفِرُّوا إِلَی اللَّهِ (۱)

بر «حج» تطبیق شده است. (۲)

سفر حج، فرار از غیر خدا به سوی خداست و چون خدا همه‌جا هست (۳) معنای «سیر إلی الله»، سیر مکانی یا زمانی نیست. فرار به‌سوی خدا بدین معناست که انسان ماسوی الله را ترک کرده و خدا را طلب کند. پس اگر کسی حج را به قصد تجارت یا شهرت و مانند آن انجام داد، فرار «عن الله» کرده است، نه فرار «إلی الله».

سیر حج‌گزاری که از غیرخدا بریده و به سوی خدا هجرت می‌کند تا به لقای او نایل آید «إلی الله»، «فی الله»، «مع الله» و «لله» است. از این‌رو در بعضی از دعاهای حج و مانند آن آمده است: «بسم الله وبالله وفی سبیل الله وعلی ملّة رسول الله». (۴)

زاد سفر حج

در قرآن کریم، تعبیر به «زاد» جز در آیه شریفه تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوی (۵)

که صدر آن و نیز آیات قبل و بعد از آن بر برخی احکام حج مشتمل است، نیامده است. راز مطلب آن است که در حج، مسافرت کردن است؛ وَأَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَعَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ (۶)

و چون در سفر، احتیاج به زاد و توشه است، خدای سبحان به آن سفر اصیل که آخرت است، تذکر داده و به تقوا امر می‌کند.

آیه شریفه تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوی اولًا، راه را نشان می‌دهد و به دلالت تعیین زاد، یعنی پرهیزکاری، این راه همان سلوک به سوی خداست؛ زیرا خدای سبحان اهل تقواست، چنان‌که اهل جود و جبروت است. ثانیاً، به انسان‌ها هشدار می‌دهد که همگی مسافرند؛ زیرا

۱- ۱ سوره ذاریات، آیه ۵۰.

۲- ۲ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵.

۳- ۳ سوره بقره، آیه ۱۱۵؛ سوره زخرف، آیه ۸۴؛ سوره حدید، آیه ۴.

۴- ۴ بحار، ج ۹۶، ص ۱۲۰.

۵- ۵ سوره بقره، آیه ۱۹۷.

۶- ۶ سوره حج، آیه ۲۷.

ص: ۱۶۴

زاد خواهی، نشان مسافر بودن است. ثالثاً، آگاه می‌سازد که مسافر بدون زاد نمی‌تواند حرکت کند. رابعاً، همه را به بهترین توشه که تقواست راهنمایی می‌کند. خامساً، بیان می‌کند که حج از بارزترین مصادیق تقواست. سادساً، به برترین نوع تقوا که تقوای الهی است تذکر می‌دهد: وَاتَّقُونِ؛ زیرا ره‌توشه سالکانی که منشأ پرهیز و تقوا در آنها ترس از آتش جهنّم یا شوق به بهشت است، در بین راه تمام می‌شود و مسافر إلی الله را در سفر آخرت به لقای خدا نمی‌رساند؛ زیرا هدف وی رهیدن از جهنّم یا رسیدن به بهشت بود و پس از آن چون زادی ندارد می‌ماند. اما تقوای احرار که منشأ آن خوفِ جهنم یا شوقِ بهشت نیست، بلکه بر اثر محبت خداست، آنان را تا لقای پروردگار می‌برد، و چون زاد آنان تا لقاء الله است خود نیز به لقای او می رسند؛ زیرا تقوایی که به خدا نایل می‌شود وصف جدای از جان متقی نیست، از این‌رو صاحب آن هم که شخص متقی است به لقاء الله نائل می گردد.

سفر حج برای زائری که به مقصد رسیده و مقصود را در مقصد یافته و بازگشته است، سیر «من الحق إلی الخلق بالحق» است و او به همراه سیر افُقی و آفاقی، سیر انفسی نیز دارد و می‌یابد که خداوند همراه با اوست؛ هُوَ مَعَکُمْ أَیْنَ ما کُنْتُمْ. (۱) چنین زائری به همراه مهماندار (۲) به دیار خود باز می گردد، با نورانیتی که گویی تازه از مادر متولد شده است؛ «مَنْ أَمَّ هذَا الْبَیْتَ حاجّاً أو مُعْتَمِراً مُبَرَّءاً مِنَ الْکِبْرِ رَجَعَ مِنْ ذُنُوبِهِ کَهَیْئَهِ یَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»؛ (۳) و مردم موظف‌اند به زیارت او بروند پیش از آنکه با آلوده شدن حج‌گزار به گناه، آن نور الهی حجّ از وی زایل شود. (۴)

تزکیه روح در پرتو شناخت اسرار

۱- ۱ سوره حدید، آیه ۴.

۲- ۲ تعبیر «مهمان» درباره زائر بیت‌الله الحرام در روایات متعددی آمده است، از آن جمله: «ثلاثهٔ نفر من خالصهٔ الله عزّ وجل یوم القیامهٔ ... والحاجّ والمعتمر، فهما وفد الله وحق علی الله أن یکرم وفده» وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۸۴ و «إن ضیف الله عزّ وجلّ رجل حجّ واعتمر فهو ضیف الله حتی یرجع إلی منزله ...» وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۵۸.

۳- ۳ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۶۴.

۴- ۴ همان، ص ۳۲۷.

ص: ۱۶۵

بخش مهم تزکیه نفوس در پرتو آشنایی با اسرار عبادت‌ها و دستورهای دینی است. تعلیم کتاب و حکمت که در آیه شریفه یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَالْحِکْمَهَ وَیُزَکِّیهِمْ (۱)

آمده، هم عقاید و اخلاق و اعمال عبادی و هم مسائل اقتصادی، سیاسی، نظامی و مانند آن را در بر می‌گیرد. از این‌رو تزکیه مزکورِ در آیه نیز برای بیان باطن همه این امور است و همان‌گونه که تزکیه هر عمل به سبب نیل به اسرار آن عمل است، هر عملی سرّی دارد که توجه به آن مایه تزکیه روح است.

حج، مانند دیگر عبادت‌ها، آداب و سنن و فرایضی دارد که برای تهذیب نفس است. محرمات حج برای تطهیر قوایی است که احیاناً گرفتار عصیان و تباهی می‌شود. چنان‌که آیه شریفه فَلا رَفَثَ وَلا فُسُوقَ وَلا جِدالَ فِی الْحَجِّ (۲)

به سه مورد از محرمات حج که هریک در تطهیر یکی از آن قوای نفسانی نقش دارد اشاره می‌کند. یعنی لا رَفَثَ به پاک کردن قوه شهویه، لاـ فُسُوقَ به تطهیر قوه غضب و لاـ جِدالَ به تهذیب قوای فکری نظر دارد. با طهارت این قوای سه‌گانه همه کارهای انسانی پاک می‌شود؛ زیرا هر کاری که از انسان صادر می‌شود با تحلیل دقیق به یکی از سه قوه باز می‌گردد. تفصیل این مطلب بر عهده علم اخلاق است.

شایان ذکر اینکه، هر عملی از مصدر خاص صادر می‌شود و از خصوصیت آن حکایت دارد. از صدر مشروح، عمل خالص و مشروح صادر می‌شود که نه به نقصْ مبتلاـ و نه به عیبْ آلوده است. بر این اساس، زائر بیت‌الله به هر میزان که به اسرار حج آگاه باشد، حج او خالصانه و خلوص او مشروح‌تر است؛ زیرا خلوص که معیار بهره‌مندی از ثواب و شأنی از شئون عقلی عملی است، مسبوق به معرفت است و معرفت از شئون عقل نظری است. شخصِ سالک باید ابتدا مراحل عبادی را بفهمد، تا برابر فهم و معرفت خود،

۱- ۱ سوره بقره، آیه ۱۲۹.

۲- ۲ سوره بقره، آیه ۱۹۷.

ص: ۱۶۶

اقدام خالصانه داشته باشد. پس بدون آشنایی به اسرار اعمال، پیمودن مراحل کامل اخلاص، میسّر نیست. این نکته درباره معرفت به اسرار سایر عبادات نیز صادق است. بنابراین، چنانکه کسی پیش از معرفت به اسرار حج، راهی بیت الله شود، گرچه ممکن است بر حسب ظاهر حج او صحیح باشد لیکن حج کامل و مقبول انجام نداده و ضیافت الله نصیب او نشده است؛ زیرا روحِ چنین حج‌گزاری به سبب عدم آگاهی به اسرار حج، تعالی پیدا نکرده است.

برای آشنایی بهتر و بیشتر با اسرار حج، باید سنت و سیرت حج‌گزاران راستین، یعنی معصومین (علیهم السلام) به دقت مورد بررسی و تأسّی قرار گیرد؛ زیرا آنان در کنار رعایت آداب و سنن و فرایض حج و عمل به احکام ظاهری آن، تکیه‌گاه تکوینی آنها را نیز در نظر داشتند.

تذکر این نکته نیز سودمند است که، راز بسیاری از عبادات بر انجام‌دهندگان آنها پوشیده نیست لیکن پی بردن به راز مناسک حج دشوار است و اسرار بسیاری از آنها با عقل بشری قابل تبیین نیست. از این‌رو مراسم و مناسک حج با بندگی محض و تامّ هماهنگ‌تر و تعبّد در آن بیش از سایر دستورات دینی است. چنان‌که رسول‌خدا به هنگام لبیک گفتن، به خدا عرض کرد: خدایا! من با رقیّت و عبودیّت محض لبیک می‌گویم و حج می‌گزارم: «لَبَّیْکَ بِحَجَّةٍ حَقّاً تَعَبُّداً وَرِقّاً». (۱)

هماهنگی سیرت حج‌گزار با سرّ حج

خدای سبحان، حج‌گزاران و معتمران را در شمار شعائر خود آورده است؛ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُحِلُّوا شَعائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرامَ وَلَا الْهَدْیَ وَلَا الْقَلائِدَ وَلَا آمِّینَ الْبَیْتَ الْحَرامَ یَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْواناً. (۲) حج‌گزار از هنگام عزم بر زیارت، جزو شعائر الهی است. البته روشن است کسی که از سفر حج و عمره، قصد سیاحت، تجارت، شهرت و مانند آن

۱- ۱ محجّهٔالبیضاء، ج ۲، ص ۱۹۷. در برخی متون، این عبارت به انس بن مالک اسناد داده شده است.

۲- ۲ سوره مائده، آیه ۲.

ص: ۱۶۷

را دارد جزو حُرمات الهی نیست. زائرانی دعوت‌شدگان حقّ و شایسته آن تکریم الهی‌اند که واجد شرایط و اوصافی خاص باشند. قرآن کریم آن اوصاف را هم به نحو عموم بیان کرده و هم مصادیق آن را ذکر فرموده است. آن شرایط عام در تعهد الهی معمار و دستیار کعبه، یعنی حضرت‌ابراهیم و اسماعیل این گونه بیان شده است: وَعَهِدْنا إِلی إِبْراهِیمَ وَإِسْماعِیلَ أَنْ طَهِّرا بَیْتِیَ لِلطّائِفِینَ وَالْعاکِفِینَ وَالرُّکَّعِ السُّجُودِ. (۱) بر اساس آیه شریفه مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ تَراهُمْ رُکَّعاً سُجَّداً یَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْواناً .... (۲)

مصداق «راکعان و ساجدانی» که حضرت خلیل و ذبیح مأمور تطهیر بیت‌الله برای ضیافت آنان شدند، امت راستین رسول‌اکرم هستند که در کنار نماز و رکوع و سجود، صلابت ابراهیمی را علیه نمرودیان و سران کفر و نفاق و طغیان دارند و رأفت خلیل‌الرحمان را نسبت به مسلمانان محروم سراسر جهان اسلام دارا هستند.

بنابراین، آن‌که آلوده «فکر باطل» یا «عمل طالح» است مهمان بیت طاهر نیست، و آنکه امتیازطلب و برتری‌خواه است مهمان بیت مساوات و مواسات نیست، و آنکه بنده هوا و برده هوس یا بنده و نوکر مستکبران و مُلحدان است مهمان بیت عتیق و خانه آزاد و آزادگی نیست، و آنکه صدها بت در آستین دارد مهمان بیت توحید نیست، و آنکه رو در خلق دارد و پشت بر قبله نماز می گزارد مهمان قبله مسلمانان نیست، و آنکه به جای تبرّی از شرک و نفاق و کفر، از متولیانِ سرانِ الحاد است مهمان مطاف عاکفان نیست، و آنکه در برابر استعمارگر کرنش می کند مهمانِ‌خانه راکعان و ساجدان نیست.

چنین نیست که هر حج‌گزاری به اسرار حجّ آشنا باشد و حج کامل به‌جا آورد. تنها حافظان سرّ الهی و گنجینه‌های علوم ربانی که خداوند آنان را بر حفظ اسرار خویش آگاه کرد، از سرّ حکم آگاه‌اند و به آن سرّ می‌رسند.

سیرت حیوانی برخی حج‌گزاران

۱- ۱ سوره بقره، آیه ۱۲۵.

۲- ۲ سوره فتح، آیه ۲۹.

ص: ۱۶۸

حقیقت هرکسی را عقاید، اخلاق، اعمال و نیات او می‌سازد. حج نیز همچون سایر عباداتْ انسان‌ساز است و سریره انسان با سرّ حج هماهنگ است و براساس آن ساخته می‌شود و اگر کسی به سرّ و حقیقت آن راه نیافت صورت او صورت آدمی است ولی حقیقت و سیرت وی سیرت حیوان؛ «فَالصُّورَهُ صُورَهُ إنْسانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَیوانٍ». (۱)

ابوبصیر می‌گوید: در محضر امام‌باقر (ع) با اشاره به حج‌گزاران گفتم: چه بسیارند زائران و چه ناله‌ها دارند؛ «ما أکثر الحَجیج وأعظم الضجیج!». امام (ع) فرمود: حج‌گزاران اندک‌اند ولی ناله و فریاد بسیار است؛ «ما أَکْثَرَ الضَّجیجَ وأقلَّ الْحَجیجَ». ابوبصیر می‌گوید: آنگاه آن حضرت دست مبارک خویش را بر چشمانم کشید، در این حال آن جمع را حیوانات گوناگون دیدم که تنها انسان‌های معدودی در میان آنان بودند؛ «فنظرتُ فإذا أکثر الناس قرده وخنازیر، والمؤمن بینهم مثل الکوکب اللامع فی الظلماء». (۲)

امام‌سجاد (ع) نیز در پاسخ زُهَری که گفت: امسال تعداد حج‌گزاران چهارصد یا پانصد هزار نفر است که همگی خدا را قصد کرده‌اند، فرمود: ضجّه و ناله فراوان است لیکن حج‌گزاران راستین بسیار کم‌اند؛ «ما أَکْثَرَ الضَّجیجَ وَأَقَلَّ الحَجیجَ». آنگاه آن حضرت گوشه‌هایی از اسرار ملکوت را به زهری نمایاندند، آن‌سان که او سیرت حیوانی بسیاری از افراد را دید. (۳) در ادامه، امام‌سجّاد (ع) پس از بیان برخی از اسرارِ حج فرمود: افرادی که در باطن و ظاهر، دین را با همه شئون و ابعاد آن می‌پذیرند، نورانی‌اند. البته همان‌گونه که

۱- ۱ نهج البلاغه، خطبه ۸۷، بند ۱۲.

۲- ۲ بحار، ج ۴۶، ص ۲۶۱.

۳- ۳ همان، ج ۹۶، ص ۲۸۵. متن حدیث مزبور، چنین است: قال علی بن الحسین وهو واقف بعفرات للزُهری: «کم تقدّر من الناس ههنا». قال: أقدّر أربعهٔ ألف ألف و ظ أربعمائهٔ ألف أو خمسمائهٔ ألف؛ کلّهم حجاج قصدوا الله بأموالهم ویدعونه بضجیج أصواتهم. فقال له: «یا زُهری! ما أکثر الضجیج وأقلّ الحجیج». فقال الزهری: کلهم حجاج أفَهم قلیل؟ فقال «یا زُهری! ادنُ إلیّ وجهک». فأدناه إلیه فمسح بیده وجهه ثم قال: «انظر». فنظر إلی الناس. قال الزهری: فرأیت أولئک الخلق کلهم قردهٔ لا أری فیهم إنساناً إلا فی کل عشرهٔ ألف واحد من الناس. ثم قال لی: «ادنُ یا زهری». فدنوت منه فمسح بیده وجهی ثم قال: «انظر». فنظرت إلی الناس. قال الزهری: فرأیت أولئک الخلق کلهم خنازیر. ثم قال لی: «ادنُ إلیّ وجهک». فأدنیت منه فمسح بیده وجهی فاذا هم کلهم دیبهٔ ذئبهٔ إلا تلک الخصائص من الناس النفر الیسیر. فقلت: بأبی وأمی أنت یا ابن رسول الله قد أدهشتنی آیاتک وحیرتنی عجائبک. قال: «یا زهری! ما الحجیج من هؤلاء إلا النفر الیسیر الذین رأیتهم بین هذا الخلق الجمّ الغفیر». ثم قال لی: «امسح یدک علی وجهک». ففعلت فعاد أولئک الخلق فی عینی أُناسا کما کانوا أوّلًا. ثم قال لی: «مَن حجَّ ووالی موالینا وهَجَر معادینا ووطّن نفسه علی طاعتنا ثم حضر هذا الموقف مسلّما إلی الحجرالأسود ما قلّده الله من أمانتنا أماناتنا ووفیاً بما ألزمه من عهودنا فذلک هو الحاج والباقون هم من قد رأیتهم». یا زهری! حدّثنی أبی عن جدی رسول الله ص أنه قاله: «لیس الحاج المنافقون المعاندون لمحمدٍ وعلیٍ محببهما الموالون لشانئیهما. إن هؤلاء المؤمنین الموالین لنا المعادین لأعدائنا لتسطح أنوارهم فی عرصات القیامهٔ علی قدر موالاتهم لنا فمنهم من یسطح نوره مسیرهٔ ثلاث مائهٔ ألف سنهٔ وهو جمیع مسافهٔ تلک العرصات ومنهم من تسطح أنواره إلی مسافاهٔ بین ذلک یزید بعضها علی بعض علی قدر مراتبهم فی موالاتنا ومعادات أعدائنا یعرفهم أهل العرصات من المسلمین والکافرین بأنهم الموالون المتولون المتبرؤون، یقال لکل واحد منهم یا ولیّ الله ۱ انظر فی هذه العرصات إلی کل من أسدی إلیک فی الدنیا معروفاً أو نفّس عنک کرْباً أو أغاثک إذ کنت ملهوفاً أو کفّ عنک عدواً أو أحسن إلیک فی معاملهٔ فأنت شفیعه ...».

ص: ۱۶۹

ایمـان دارای درجـاتی است، مؤمنان نیز درجاتی دارنـد. بر همین اساس شـعاع نورانیت و قلمرو نور آنان نیز متفاوت است. حـج گزار راستینِ آگاه از اسـرار حـج که در پرتو آشـنایی با اسـرار ولایت، قرآن و عترت را حقیقتی تفکیک ناپذیر می‌داند، در قیامت صـحنه وسیعی را روشن کرده، می‌تواند در قلمرو شعاع نور خود شفاعت کند و به یاری گرفتاران بشتابد.

بر اساس حدیثی دیگر (۱) از امام‌سجاد (ع) افرادی که ملکوتشان به شکل انسان است، متسکان به قرآن و عترت و معتقدان به وحی و رسالت و ولایت‌انـد. ظاهر و باطن اینان را دین احاطه و تأمین کرده است، از این‌رو ظاهر و باطن آنها انسانی است. اما باطن آنان که قرآن و عترت را از یکـدیگر جـدا دانسته و می‌گوینـد: رسول‌خـدا در تعیین رهبری اجتهـاد کرد، در حقیقتْ جحود و انکار حق است و انکار حق به صورت حیوانیت ظهور می‌کند.

۱- ۱ متن این حدیث در بحث از اعمال منا خواهد آمد پانوشت صفحات ۲۱۹- ۲۲۰.

ص: ۱۷۰

در روایت مزبور، نقش پذیرش یا انکار ولایت امامان معصوم (علیهم السلام) در ساختار سیرت و حقیقت انسان، به روشنی بیان شده بود. همچنین در این باره سَدِیر صیرفی می‌گوید: در سرزمین عرفات، مشاهده انبوه جمعیتِ در حال نیایش و دعا، مرا در این اندیشه فرو برد که آیا همه اینان گمراه و اهل عذاب‌اند؟ در این حال، امام‌صادق (ع) فرمود: سدیرا! تأمّل و دقت کن. با تصرف آن حضرت مشاهده کردم که باطن بسیاری از آن حج‌گزاران، انسانی نیست. (۱) راز این مطلب همان است که در حدیث قبل بیان شد، و آن اینکه، کسی که نصّ صریح پیامبراکرم درباره جانشینی امامان معصوم (علیهم السلام) را از روی علم و عمد نادیده گرفته و انکار کند و به ولایت آنان معتقد نباشد حقیقت او انسانی نیست.

حاصل اینکه، گرچه ممکن است همه افراد حاضر در مراسم حج در آمار ظاهری زائران خانه خدا به‌شمار آیند، لیکن بسیاری از آنان در سَرشماریِ سِرّ و حقیقت افراد که مربوط به اسرار حجّ است، انسان به شمار نیایند.

صحنه مزبور گرچه در عرفات اتفاق افتاد لیکن ممکن است مشابه آن در صفوف طولانی نمازهای جماعت که گاه رقم آنها بسیار است نیز پیش آید و نمازگزار واقعی کم باشد. شایان توجه است که، این بحث گرچه در باب حجّ آمده لیکن به سرّ ولایت باز می‌گردد، نه سرّ حج؛ مگر اینکه گفته شود: از آن جهت که ولایت بر همه اعمال و عبادات پرتوافکن است، حقیقت ولایت به عنوان سرّ اعمال و عبادات ظهور می‌کند. آنکه حقیقت ولایت را نپذیرد گرچه به نماز، روزه، زکات و حجّ عمل کند، از آن جهت که اعمال او فاقد سرّ است قهراً انسانیت را هم از دست داده است؛ زیرا سرّ عبادات تربیت کننده و انسان‌ساز است و اگر کسی به سرّ عبادت راه نیافت سریرت او انسانی نیست.

***

فصل سوم: احرام

اشاره

۱- ۱ مناقب، ج ۴، ص ۲۳۴- ۲۳۵. سدیر الصیرفی قال: کنت مع الصادق علیه‌السلام فی عرفات، فرأیت الحجیج وسمعت الضجیج فتوسمتُ وقلتُ فی نفسی: أتری هؤلاء کلّهم علی الضلال؟ فنادانی الصادق علیه‌السلام فقال: «تأمّلْ!» فتأملتُهم فإذا هم قردهٔ وخنازیر.

ص: ۱۷۱

حرم امن الهی و سرزمین حج در این ویژگی یگانه است که نه‌تنها در موسم حج، بلکه در طول سال نمی‌توان بدون احرام، وارد آن شد. همچنین افراد غیرمسلمان بدان جهت که احرامشان صحیح نیست و از سویی ورود افراد غیرمُحرم به حرم ممنوع است، حق ورود به منطقه توحید و مهبط وحی را ندارند.

برای کسی که قصد ورود به حرم دارد میقات احرام قرار داده شد تا کرامت حرم که به وسیله مسجدالحرام و کعبه پدید آمده، محفوظ بماند؛ زیرا احرام در میقاتْ برای ورود به حرم مانند نماز تحیّت مسجد است که برای حفظ کرامت مسجد قرار داده شد، با این تفاوت که تحیت مسجد مستحب است، ولی احرام برای ورود به حرم واجب است. حج‌گزار باید هنگام احرام بستن قصد کند هرچه را خدا بر وی حرام کرده، او نیز بر خود تحریم کند. (۱) گرچه بعضی از امور «موقتاً» و تنها در حال احرام بر انسان حرام است، مانند

۱- ۱ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶. از آنجا که در این کتاب، به ویژه در بخش مناسک حج، در موارد متعدد به حدیث معروف «شبلی» استشهاد شده و نیز به لحاظ اینکه این حدیثْ اسرار و لطایف فراوانی درباره حج دربر دارد، در اینجا متن کامل آن نقل می‌شود. پیش از این نقل این روایت، شایسته است به نکاتی توجه شود: یکم: گرچه افراد متعددی به «شبلی» ملقب بوده‌اند که نزدیک‌ترین آنها به عصر ائمه ع «ابوبکر، دُلَب بن جحدر» است که تقریباً دو قرن پس از شهادت امام‌سجاد ع به دنیا آمده و از این‌رو هیچ‌یک از «شبلی» ها نمی‌توانند مستقیماً از امام‌سجاد ع روایت کنند، و نیز گرچه این حدیث به سبک و وزن سخنان مأثور از امامان معصوم ع نیست و از این‌رو گفته شده که ممکن است این روایت، سخنان بعضی از عرفا بوده که به تدریج به امام‌سجاد ع نسبت داده شده است، لیکن در این گونه روایات که با سایر معارف هماهنگ بوده یا با آنها مخالف نیست، کاستی در سندْ مانع استفاده از متن بلند و نورانی آنها نیست. دوم: ترتیب برخی مناسک در این روایت، برای ترتیبی که در فقه ثابت شده و حج‌گزار باید آن را انجام دهد نیست. شاید بتوان گفت: دلیل آن این است که امام‌سجاد ع در این حدیث شریف درصدد بیان احکام مناسک حج و تکالیف ظاهری حج‌گزاران نبوده است. است. سوم: آنچه در فصول گوناگون این کتاب به عنوان حدیث شبلی آمده بدان جهت که مراد نقل به مضمون و شرح این حدیث شریف بوده ممکن است در برخی موارد مطابق با ترجمه تحت‌اللفظی نباشد.

اما متن روایت مزبور چنین است:

الْعَالِمُ الْجَلِيلُ الْأَوَّاهُ السَّيِّدُ عَبْدُ اللَّهِ سِبْطُ الْمُحَدِّثِ الْجَزَائِرِيِّ فِي شَرْحِ النُّخْبَةِ قَالَ: وَجَدْتُ فِي عِدَّةِ مَوَاضِعَ أُوَثِّقُهَا بِخَطِّ بَعْضِ الْمَشَايِخِ الَّذِينَ عَاصَرْنَاهُمْ مُرْسَلًا أَنَّهُ لَمَّا رَجَعَ مَوْلَانَا زَيْنُ الْعَابِدِينَ ع مِنَ الْحَجِّ اسْتَقْبَلَهُ الشِّبْلِيُّ فَقَالَ ع لَهُ: حَجَجْتَ يَا شِبْلِيُّ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ. فَقَالَ ع: أَ نَزَلْتَ الْمِيقَاتَ وَتَجَرَّدْتَ عَنْ مَخِيطِ الثِّيَابِ وَاغْتَسَلْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَحِينَ نَزَلْتَ الْمِيقَاتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ خَلَعْتَ ثَوْبَ الْمَعْصِيَةِ وَلَبِسْتَ ثَوْبَ الطَّاعَةِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَحِينَ تَجَرَّدْتَ عَنْ مَخِيطِ ثِيَابِكَ نَوَيْتَ أَنَّكَ تَجَرَّدْتَ مِنَ الرِّيَاءِ وَالنِّفَاقِ وَالدُّخُولِ فِي الشُّبُهَاتِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَحِينَ اغْتَسَلْتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ اغْتَسَلْتَ مِنَ الْخَطَايَا وَالذُّنُوبِ قَالَ لَا قَالَ فَمَا نَزَلْتَ الْمِيقَاتَ وَلَا تَجَرَّدْتَ عَنْ مَخِيطِ الثِّيَابِ وَلَا اغْتَسَلْتَ.

ثُمَّ قَالَ: تَنَظَّفْتَ وَأَحْرَمْتَ وَعَقَدْتَ بِالْحَجِّ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَحِينَ تَنَظَّفْتَ وَأَحْرَمْتَ وَعَقَدْتَ الْحَجَّ نَوَيْتَ أَنَّكَ تَنَظَّفْتَ بِنُورَةِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ لِلَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ: لَا- قَالَ: فَحِينَ أَحْرَمْتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ حَرَّمْتَ عَلَى نَفْسِكَ كُلَّ مُحَرَّمٍ حَرَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَحِينَ عَقَدْتَ الْحَجَّ نَوَيْتَ أَنَّكَ قَدْ حَلَلْتَ كُلَّ عَقْدٍ لِغَيْرِ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ لَهُ ع: مَا تَنَظَّفْتَ وَلَا أَحْرَمْتَ وَلَا عَقَدْتَ الْحَجَّ.

قَالَ لَهُ: أَ دَخَلْتَ الْمِيقَاتَ وَصَلَّيْتَ رَكْعَتَيِ الْإِحْرَامِ وَلَبَّيْتَ. قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَحِينَ دَخَلْتَ الْمِيقَاتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ بِنِيَّةِ الزِّيَارَةِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ:

فَحِينَ صَلَّيْتَ الرَّكْعَتَيْنِ نَوَيْتَ أَنَّكَ تَقَرَّبْتَ إِلَى اللَّهِ بِخَيْرِ الْأَعْمَالِ مِنَ الصَّلاةِ وَأَكْبرِ حَسَنَاتِ الْعِبَادِ؟ قَالَ: لا. قَالَ: فَحِينَ لَبَّيْتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ نَطَقْتَ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ بِكُلِّ طَاعَةٍ وَصُمْتَ عَنْ كُلِّ مَعْصِيَةٍ؟ قَالَ: لا. قَالَ لَهُ ع: مَا دَخَلْتَ الْمِيقَاتَ وَلا صَلَّيْتَ وَلا لَبَّيْتَ.

ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَ دَخَلْتَ الْحَرَمَ وَ رَأَيْتَ الْكَعْبَةَ وَ صَلَّيْتَ. قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَحِينَ دَخَلْتَ الْحَرَمَ نَوَيْتَ أَنَّكَ حَرَّمْتَ عَلَى نَفْسِكَ كُلَّ غِيبَةٍ تَسْتَغِيبُهَا الْمُسْلِمِينَ مِنْ أَهْلِ مِلَّةِ الْإِسْلام قَالَ لا قَالَ فَحِينَ وَصَلْتَ مَكَّةَ نَوَيْتَ بِقَلْبِكَ أَنَّكَ قَصَدْتَ اللَّهَ؟ قَالَ: لا. قَالَ ع: فَمَا دَخَلْتَ الْحَرَمَ وَ لا رَأَيْتَ الْكَعْبَةَ وَ لا صَلَّيْتَ ثُمَّ قَالَ طُفْتَ بِالْبَيْتِ وَ مَسَسْتَ الْأَرْكَانَ وَ سَعَيْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ ع: فَحِينَ سَعَيْتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ هَرَبْتَ إِلَى اللَّهِ وَعَرَفَ مِنْكَ ذَلِكَ عَلامُ الْغُيُوبِ؟ قَالَ: لا. قَالَ: فَمَا طُفْتَ بِالْبَيْتِ وَ لا مَسَسْتَ الْأَرْكَانَ وَ لا سَعَيْتَ. ثُمَّ قَالَ لَهُ: صَافَحْتَ الْحَجَرَ وَ وَقَفْتَ بِمَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ع وَ صَلَّيْتَ بِهِ رَكْعَتَيْنِ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَصَاحَ ع صَيْحَةً كَادَ يُفَارِقُ الدُّنْيَا. ثُمَّ قَالَ: آه. آه. ثُمَّ قَالَ ع: مَنْ صَافَحَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ فَقَدْ صَافَحَ اللَّهَ تَعَالَى فَانْظُرْ يَا مِسْكِينُ لا تُضَيِّعْ أَجْرَ مَا عَظُمَ حُرْمَتُهُ وَتَنْقُضِ الْمُصَافَحَةَ بِالْمُخَالَفَةِ وَقَبْضِ الْحَرَام نَظِيرَ أَهْلِ الْآثَام.

ثُمَّ قَالَ ع: نَوَيْتَ حِينَ وَقَفْتَ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ع أَنَّكَ وَقَفْتَ عَلَى كُلِّ طَاعَةٍ وَتَخَلَّفْتَ عَنْ كُلِّ مَعْصِيَةٍ؟ قَالَ: لا. قَالَ: فَحِينَ صَلَّيْتَ فِيهِ رَكْعَتَيْنِ نَوَيْتَ أَنَّكَ صَلَّيْتَ بِصَلاةِ إِبْرَاهِيمَ ع وَأَرْغَمْتَ بِصَلاتِكَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ؟ قَالَ: لا. قَالَ لَهُ: فَمَا صَافَحْتَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَلا وَقَفْتَ عِنْدَ الْمَقَامِ وَلا صَلَّيْتَ فِيهِ رَكْعَتَيْنِ.

ثُمَّ قَالَ ع لَهُ: أَشْرَفْتَ عَلَى بِئْرِ زَمْزَمَ وَ شَرِبْتَ مِنْ مَائِهَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: نَوَيْتَ أَنَّكَ أَشْرَفْتَ عَلَى الطَّاعَةِ وَغَضَضْتَ طَرْفَكَ عَنِ الْمَعْصِيَةِ؟ قَالَ: لا. قَالَ ع: فَمَا أَشْرَفْتَ عَلَيْهَا وَلا شَرِبْتَ مِنْ مَائِهَا.

ثُمَّ قَالَ ع لَهُ: أَ سَعَيْتَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَمَشَيْتَ وَتَرَدَّدْتَ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ لَهُ: نَوَيْتَ أَنَّكَ بَيْنَ الرَّجَاءِ وَالْخَوْفِ؟ قَالَ: لا. قَالَ: فَمَا سَعَيْتَ وَلا مَشَيْتَ وَلا تَرَدَّدْتَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ.

ثُمَّ قَالَ: أَ خَرَجْتَ إِلَى مِنًى؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: نَوَيْتَ أَنَّكَ آمَنْتَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِكَ وَقَلْبِكَ وَيَدِكَ؟ قَالَ: لا. قَالَ: فَمَا خَرَجْتَ إِلَى مِنًى.

ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَ وَقَفْتَ الْوَقْفَةَ بِعَرَفَةَ وَطَلَعْتَ جَبَلَ الرَّحْمَةِ وَعَرَفْتَ وَادِيَ نَمِرَةَ وَدَعَوْتَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْمِيلِ وَالْجَمَرَاتِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: هَلْ عَرَفْتَ بِمَوْقِفِكَ بِعَرَفَةَ مَعْرِفَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَمْرَ الْمَعَارِفِ وَالْعُلُومِ وَعَرَفْتَ قَبْضَ اللَّهِ عَلَى صَحِيفَتِكَ وَاطِّلاعَهُ عَلَى سَرِيرَتِكَ وَقَلْبِكَ؟ قَالَ: لا. قَالَ: نَوَيْتَ بِطُلُوعِكَ جَبَلَ الرَّحْمَةِ أَنَّ اللَّهَ يَرْحَمُ كُلَّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ وَيَتَوَلَّى كُلَّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ؟ قَالَ: لا. قَالَ: فَنَوَيْتَ عِنْدَ نَمِرَةَ أَنَّكَ لا تَأْمُرُ حَتَّى تَأْتَمِرَ وَلا تَزْجُرُ حَتَّى تَنْزَجِرَ؟ قَالَ: لا. قَالَ: فَعِنْدَ مَا وَقَفْتَ عِنْدَ الْعَلَمِ وَالنَّمِرَاتِ نَوَيْتَ أَنَّهَا شَاهِدَةٌ لَكَ عَلَى الطَّاعَاتِ حَافِظَةٌ لَكَ مَعَ الْحَفَظَةِ بِأَمْرِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ؟ قَالَ: لا. قَالَ: فَمَا وَقَفْتَ بِعَرَفَةَ وَلا طَلَعْتَ جَبَلَ الرَّحْمَةِ وَلا عَرَفْتَ نَمِرَةَ وَلا دَعَوْتَ وَلا وَقَفْتَ عِنْدَ النَّمِرَاتِ.

ثُمَّ قَالَ: مَرَرْتَ بَيْنَ الْعَلَمَيْنِ وَصَلَّيْتَ قَبْلَ مُرُورِكَ رَكْعَتَيْنِ وَمَشَيْتَ بِمُزْدَلِفَةَ وَلَقَطْتَ فِيهَا الْحَصَى وَمَرَرْتَ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَام؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَحِينَ صَلَّيْتَ رَكْعَتَيْنِ نَوَيْتَ أَنَّهَا صَلاةُ شُكْرٍ فِي لَيْلَةِ عَشْرٍ تَنْفِي كُلَّ عُسْرٍ وَتُيَسِّرُ كُلَّ يُسْرٍ؟ قَالَ: لا. قَالَ: فَعِنْدَ مَا مَشَيْتَ بَيْنَ الْعَلَمَيْنِ وَلَمْ تَعْدِلْ عَنْهُمَا يَمِيناً وَشِمَالًا نَوَيْتَ أَنْ لا تَعْدِلَ عَنْ دِينِ الْحَقِّ يَمِيناً وَشِمَالًا لا بِقَلْبِكَ وَلا بِلِسَانِكَ وَلا بِجَوَارِحِكَ؟ قَالَ: لا. قَالَ: فَعِنْدَ مَا مَشَيْتَ بِمُزْدَلِفَةَ وَلَقَطْتَ مِنْهَا الْحَصَى نَوَيْتَ أَنَّكَ رَفَعْتَ عَنْكَ كُلَّ مَعْصِيَةٍ وَجَهْلٍ وَثَبَّتَّ كُلَّ عِلْمٍ وَعَمَلٍ قَالَ لا قَالَ فَعِنْدَ مَا مَرَرْتَ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَام.

نَوَيْتَ أَنَّكَ أَشْعَرْتَ قَلْبَكَ إِشْعَارَ أَهْلِ التَّقْوَى وَالْخَوْفَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ: لا. قَالَ: فَمَا مَرَرْتَ بِالْعَلَمَيْنِ وَلا صَلَّيْتَ رَكْعَتَيْنِ وَلا مَشَيْتَ بِالْمُزْدَلِفَةِ وَلا رَفَعْتَ مِنْهَا الْحَصَى وَلا مَرَرْتَ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَام. ثُمَّ قَالَ لَهُ: وَصَلْتَ مِنًى وَرَمَيْتَ الْجَمْرَةَ وَحَلَقْتَ رَأْسَكَ وَذَبَحْتَ هَدْيَكَ وَصَلَّيْتَ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ وَرَجَعْتَ إِلَى مَكَّةَ وَطُفْتَ طَوَافَ الْإِفَاضَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَنَوَيْتَ عِنْدَ مَا وَصَلْتَ مِنًى وَرَمَيْتَ الْجِمَارَ أَنَّكَ بَلَغْتَ إِلَى مَطْلَبِكَ وَقَدْ قَضَى رَبُّكَ لَكَ كُلَّ حَاجَتِكَ؟ قَالَ: لا. قَالَ: فَعِنْدَ مَا رَمَيْتَ الْجِمَارَ نَوَيْتَ أَنَّكَ رَمَيْتَ عَدُوَّكَ إِبْلِيسَ وَغَضِبْتَهُ بِتَمَامِ حَجِّكَ النَّفِيسِ؟ قَالَ: لا. قَالَ: فَعِنْدَ مَا حَلَقْتَ رَأْسَكَ نَوَيْتَ أَنَّكَ تَطَهَّرْتَ مِنَ الْأَدْنَاسِ وَمِنْ تَبِعَةِ بَنِي آدَمَ وَخَرَجْتَ مِنَ الذُّنُوبِ كَمَا وَلَدَتْكَ أُمُّكَ؟ قَالَ: لا. قَالَ: فَعِنْدَ مَا صَلَّيْتَ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ نَوَيْتَ أَنَّكَ لا تَخَافُ إِلا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَذَنْبَكَ وَلا تَرْجُو إِلا رَحْمَةَ

اللَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ: لا. قَالَ: فَعِنْدَ مَا ذَبَحْتَ هَدْيَکَ نَوَيْتَ أَنَّکَ ذَبَحْتَ حَنْجَرَةَ الطَّمَعِ بِمَا تَمَسَّکْتَ بِهِ مِنْ حَقِيقَةِ الْوَرَعِ وَأَنَّکَ اتَّبَعْتَ سُنَّةَ إِبْرَاهِيمَ ع بِذَبْحِ وَلَدِهِ وَثَمَرَةِ فُؤَادِهِ وَرَيْحَانِ قَلْبِهِ وَحَاجَّهُ سُنَّتُهُ لِمَنْ بَعْدَهُ وَقَرَّبَهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لِمَنْ خَلْفَهُ؟ قَالَ: لا. قَالَ: فَعِنْدَ مَا رَجَعْتَ إِلَى مَکَّةَ وَطُفْتَ طَوَافَ الْإِفَاضَةِ نَوَيْتَ أَنَّکَ أَفَضْتَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَرَجَعْتَ إِلَى طَاعَتِهِ وَتَمَسَّکْتَ بِوُدِّهِ وَأَدَّيْتَ فَرَائِضَهُ وَتَقَرَّبْتَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ: لا. قَالَ لَهُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ ع: فَمَا وَصَلْتَ مِنًى وَلا رَمَيْتَ الْجِمَارَ وَلا حَلَقْتَ رَأْسَکَ وَلا أَدَّيْتَ نُسُکَکَ وَلا صَلَّيْتَ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ وَلا طُفْتَ طَوَافَ الْإِفَاضَةِ وَلا تَقَرَّبْتَ ارْجِعْ فَإِنَّکَ لَمْ تَحُجَّ.

فَطَفِقَ الشِّبْلِيُّ يَبْکِي عَلَى مَا فَرَّطَهُ فِي حَجِّهِ وَمَا زَالَ يَتَعَلَّمُ حَتَّى حَجَّ مِنْ قَابِلٍ بِمَعْرِفَةٍ وَيَقِينٍ.

ص: ۱۷۲

کندن مو، نگاه کردن به آینه، صید کردن و ... لیکن برخی امور «مطلقاً» حرام است.

ص: ۱۷۳

چنان‌که در این حدیث، ترک همه معاصی در همه حال مراد است، پس احرام در میقات

ص: ۱۷۴

بدین معناست که: «خدایا! من تعهد می‌کنم که همه محرّمات را بر خود تحریم کرده و برای همیشه آنها را ترک کنم».

حقیقت احرام

«احرام بستن» سه جزء واجب دارد که با انجام آنها احرام محقق می‌شود: ۱. پوشیدن دو قطعه لباس ندوخته (برای مردان)، ۲. قصد احرام برای حج یا عمره، ۳. لبیک گفتن.

احرام بستن، آن‌گونه که در بیان نورانی امام‌سجاد (ع) آمده، بدین معناست که: «خدایا! ارتباطم را از غیر تو گسستم». پس این «عقد» و پیمان بستن، «حَلّی» نیز به همراه دارد و آن گسستن از غیر خداست؛ یعنی ابتدا گسستن از غیر خدا و آنگاه پیوستن به لطف حق است.

ظهور توحید و تجلّی بالغ آن در احرام، که همراه با برهنه‌شدن از زینت زندگی دنیاست، همچون تمثل حشر و معاد- که همان بازگشت به مبدأ است- در آن، امری

ص: ۱۷۵

آشکار است. از این‌رو بر اساس رهنمود امام‌سجاد (ع)، آنکه هنگام احرام بستن، از قلب نگذارند که: «خدایا! از هرچه غیر توست دست شستم و فقط به ولای تو دل بستم» در حقیقت به میقات نرفته و احرام نبسته است! البته مرادْ نفی کمال است، نه نفی صحت.

غسل احرام

راز استحباب غسل در میقات، طبق بیان نورانی امام‌سجاد (ع) این است که حج‌گزار با انجام آن تطهیر خود را از گناه و لغزش قصد کند. پس نظافت در میقات، افزون بر پاک کردن بدن، نشانه‌ای از تطهیرِ دل است و این اولین سرّ از اسرار حج است.
بنابراین، زائر، با غسل احرام متعهد می‌شود اولّا، دیگر خود را به گناه نیالاید. ثانیاً، از این پس جز در راه طاعت گام ننهد. ثالثاً، کاستی‌های گذشته را جبران و ترمیم کند. غسل احرام با چنین قصد و تعهدی غسل توبه است. آنگاه زائر بیت‌الله با روح و جسم پاک، جامه طاعت در بر می‌کند.

نماز احرام

در میقات، پیش از احرام، نماز احرام خوانده می‌شود. بیشتر فقها به استحباب نماز احرام فتوا می‌دهند. برخی نیز در این‌باره قائل به احتیاط وجوبی شده‌اند. بنابراین، شایسته است احرام بعد از نماز باشد.
آنکه عازم بیت‌الله الحرام است با توجه به سرّ نماز احرام می‌گوید: خدایا! من با ستون دین تو، به تو نزدیک شدم.

پوشیدن جامه احرام

کندن لباس دوخته، به هنگام احرام، به معنای بیرون آمدن از «جامه گناه» است. چنان‌که پوشیدن لباس احرام که لباسی ندوخته، رنگ نگرفته، حلال و پاک است به معنای دربر کردن «لباس طاعت» است.

ص: ۱۷۶

سرّ دیگر دربر کردن آن جامه مخصوص، تذکر به روزی است که انسان با لباس ندوخته وارد آن می‌شود و آن روزِمرگ است که کفن دربر می کند. بدین گونه در مناسک و مراسم حج، برخی اسرار قیامت متجلّی شده و سفر مرگ و حضور در صحنه قیامت در نظر افراد مجسم می‌شود.

همچنین با دربر کردن لباس ساده احرام، امتیازات ظاهری افراد زایل شده، زمینه هرگونه برتری طلبی و فخرفروشی از بین می‌رود.

نیّت

حج (تمتع، قِران، و افراد) و عمره از عناوین قصدی و قربی است. از این‌رو باید در آن به دو چیز توجه و آن را قصد کرد: یکی عنوان عمل و دیگری غایت و هدف آنکه تقرب به خداست. همه ارکان و اجزای زیرمجموعه این عناوین به هرکدام حاصل نمی‌شود؛ البته همان قصد اجمالی اول که سایه‌افکن بر امور مزبور باشد کافی است. در حج و عمره، همچون دیگر عناوین قصدی، حفظ قصد عنوان تا آخرین جزء عملْ لازم است؛ زیرا چیزی که از عناوین قصدی است صِرف قصد آن در مرحله حدوث کافی نیست، بلکه دوام آن قصد در مرحله بقا نیز معتبر است.

برخی از امورْ افزون بر آنکه جزو عناوین قصدی است جزو امور عبادی است و تحقق آنها بدون قصد قربت در آنها به نحو مستمر و بدون خلوص قصد تقرّب از شائبه ریا در حدوث و بقا ممکن نیست. نماز، روزه، حج و عمره از این قبیل است. در قصد قربت همین مقدار کافی است که مکلّف در متن عمل از آغاز تا انجام چنین نیت کند که این کار را به دستور خداوند انجام می‌دهم. چنین قصدی که مستمر باشد و از ریا مصون بماند، در عبادی بودن آن عمل کفایت می کند.

چون امتثال دستور خدا غالباً بدون انگیزه و هدف نیست، پس اطاعت مذکور حتماً غایتی دارد و غایت امتثال مزبور را باید در مقدار معرفت امتثال کننده و اندازه همت او

ص: ۱۷۷

جستجو کرد. درجه وجودی هر امتثال‌کننده‌ای علت تعیین کننده مقدار معرفت و اندازه همت اوست. چنان‌که مرتبه معرفت و درجه همت هرکسی علامت دلالت کننده‌ای نسبت به درجه وجودی اوست.

حج‌گزاران و معتمران گرچه طبق حدیث تثلیث معروف، (۱) از سه گروه بیرون نیستند؛ زیرا عبادت آنها یا از سنخ پرستش بردگان، یا از قبیل تعبّد سوداگران یا از نوع عبادت آزادگان است، لیکن برای هریک از این سه وصف، یعنی خووف و شوق و حریّت، مراتبی است؛ با آنکه عالی‌ترین پرستِش احْراری، تعبّدی است که انسان کامل با طی مراحل قرب فرایض و نوافل، (۲) به کَوْنِ جامع حَضَراتِ خَمْس بار یافته، مظهر اسم اعظم در تدبیر ماسوی الله به اذن الله گردد.

برخی، انگیزه عبادی آنها راجع به خصوص گذشته است. یعنی برای شکر دفع یا رفع نقمت، یا سپاس حدوث نعمت در سابق است. بعضی، هدف پرستش آنان راجع به خصوص آینده و در جهت دفع خطر یا جلب نفع نسبت به آتی است؛ حتی به لحاظ قیامت که می‌کوشد از دوزخِ خداي بازِخ شامخْ برهد یا به بهشتِ برین او واصل گردد. عده‌ای انگیزه امتثال آنان برتر از دفع خطر یا جلب نفع نسبت به خصوص گذشته یا آینده و نیز برتر از جمع حالت‌های ماضی و مستقبل است. اینان چون خدا را شایسته پرستش می‌دانند او را عبادت می‌کنند.

انگیزه سالکِ صالح در عبادت‌های واجب و مستحب، به‌ویژه در حج و عمره، این است که خلیفه خدا شود. کسی که خواهان مقام والای خلافت خداست، باید در ظلّ تربیت عبادی از آسیب تباهی حیوانی و شیطانی رهایی یابد تا به برج علم و اوج عقل نائل آید و قابل نشان خلافت از خدای بی‌نشان شود. پس از اینکه مقام برین خلیفه خدا شدن پیموده شد، آنگاه نوبت به سفر برتر می‌رسد و آن اینکه عبد همه شئون را به مالک اصلی و

۱- ۱ کافی، ج ۲، ص ۸۴.

۲- ۲ همان، ص ۳۵۲؛ ر. ك: همین کتاب، ص ۱۵۷.

ص: ۱۷۸

ملیک اصیل واگذار کند تا مولایش خلیفه او گردد. یعنی خداوند، خلیفه خلیفه خود شود؛ از این‌رو هیچ‌کاری در این مقامِ رفیع به بنده اسناد پیدا نمی‌کند. تعبیر قرآن کریم در این‌باره چنین است: وَما رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلكِنَّ اللَّهَ رَمی. (۱) در انیجا خداوند نمی‌فرماید: تو به اذن خدا رمی کردی، بلکه می‌گوید: این رمی ظاهری تو، رمی واقعی خدا بود.

خلیفه خداوند واقع شدن به معنای آیت و مظهر او بودن است. چنان‌که خدا را خلیفه خود قرار دادن به معنای قیّم و ولیّ دانستن اوست. چنین مقامی در سایه قرب نوافل پدید می‌آید. چنین بنده‌ای که تحت ولایت الهی قرار گرفته با زبان الهی سخن می‌گوید، نه با زبان خود، و با چشم خدایی می‌بیند، نه با چشم خود و با گوش الهی می‌شنود، نه با گوش خود. (۲)

حقیقت نیّت

حقیقت نیّت که همان قربت بنده به ساحت قدس مولاست، بدون انبعاث روح و سیر ملکوتی آن حاصل نمی‌شود؛ زیرا صِرف تصوّر اینکه برای خداوند حج یا عمره انجام می‌دهم گرچه به حَمْل اوّلی نیّت است، لیکن به حَمْل شایع و تا هنگامی که حج‌گزار و معتمر در همه سنّت و سیرت خود به اخلاق الهی متخلّق نباشد و هدف نهایی خود را در شئن زندگی نیل به رضا و لقای خدا نداند، غفلت است؛ زیرا قصد تقرّب، بدون سیر ملکوتی حاصل نمی‌شود، و تصوّر قصد مزبور هرگز مصداق تقرّب نیست.

از اینجا به مطلب دیگر منتقل می‌شویم و آن اینکه چون عبادی بودنِ‌یک وظیفه به اعتبار قصد قربت آن است و قصد قربت بدون تحقق قرب و حصول تقرّبْ قصد به حمل اوّلی و غفلتِ به حمل شایع است، پس در حقیقتِ یک امر عبادی تقرّب معتبر است. چنان‌که درباره نماز وارد شده است: «الصَلاةُ قُربانُ كُلِّ تَقيٍّ» (۳)

و قریب به این تعبیر درباره زکات هم

۱- ۱ سوره انفال، آیه ۱۷.

۲- ۲ کافی، ج ۲، ص ۳۵۲؛ ر. ک: همین کتاب، ص ۱۵۷.

۳- ۳ کافی، ج ۳، ص ۲۶۵.

ص: ۱۷۹

رسیده است. (۱) حج و عمره نیز از آن جهت که عبادت است حتماً با تقرّب آمیخته است و تقرّب بدون سفر درونی حاصل نمی‌شود. از این رهگذر می‌توان مراتب نیّت قربت را در ظلّ اسفار اربعه سامان بخشید. تعیین کننده مدارج این سیر و معارج این سفر و معالی این صعود و مراقی این عروج، معرفت سالک و همت ناسک است.

تلبیه

یکی از اجزای واجب عقد احرام، تلبیه است. تلبیه، ذکر مخصوصی است که بعد از احرام نیز تا رسیدن به مکان معین یا فرا رسیدن زمان خاص، تکرار آن مستحب است. تکرار تلبیه در هر فراز و نشیب و در هر اوج و حضیضی برای آن است که انسان در هر آنی، آن عهد الهی خود را تجدید کند.

شاید راز اینکه حضرت‌رسول (ع) مظهر عظیم‌ترین اسمای الهی است این باشد که او بهترین کسی است که حج‌گزارده و به همه اسرار حج و به‌ویژه تلبیه پاسخ داد. حج رسول‌اکرم موازی و برابر معراج او بود. چنان‌که امام‌صادق (ع) در بیان علت احرام رسول‌خدا از مسجد شجره فرمود: «چون آن حضرت به آسمان برده شد و به موازات شجره رسید ندا داده شد: «یا مُحَمَّدُ!» و آن حضرت گفت: «لَبَّیْکَ». آنگاه ندا رسید که آیا تو را یتیمی نیافته که در پناه خود جای دادیم؟ آیا تو را در کودکی در بیابان مکه ره گم کرده و حیران نیافته و رهنمایی نکردیم؟. (۲) آن حضرت گفت: «إنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَهَ وَالْمُلْکَ لَکَ لاشَریکَ لَکَ». (۳)

رهبانیت امت اسلامی

رسول‌اکرم درباره تلبیه فرمود: رهبانیت امت من جهاد در راه خدا و تکبیر در هر بلندی و اوج است؛ «أُبْدِلْنا بِها الجِهاد وَالتَّکبیر عَلی کُلِّ شَرَفٍ». (۴) «تکبیر در هر بلندی»، ناظر

۱- ۱ کافی، ج ۵، ص ۳۷: «إنّ الزکاهٔ جعلت مع الصلاهٔ قرباناً لأهل الإسلام».

۲- ۲ سوره ضحی، آیات ۶- ۷.

۳- ۳ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۲۴- ۲۲۵.

۴- ۴ محجّهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۱۹۷.

ص: ۱۸۰

به ذکر تلبیه است که زائران بیت‌الله به هر بلندی که می‌رسند، با صدای رسا می‌گویند: لبّیک. این رهبانیت محمود و ممدوح است که خدای سبحان انسان‌ها را بدان فرا خواند؛ وَإِیَّایَ فَارْهَبُونِ. (۱)

احترام خداوند، که در این آیه به آن امر شده، به معنای حریم‌گیری اعتقادی نسبت به اوست. یعنی انسان باید آن‌گونه که در پیشگاه حق کُرنش کند که غیر او را نبیند و به غیر او تکیه نکند و دل نبندد و بگوید: فرمان تو را اجابت کرده و به حضورت آمدم: «لبّیک ...». چنین حج‌گزاری راهب خداست و حجّی که رهبانیت محمود و ممدوح خوانده شده، همین است. (۲)

تجلّی توحید در تلبیه

امام‌صادق (ع) درباره اذکاری که در تلبیه گفته می‌شود، یعنی «لَبَّیْکَ اللّهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لاشَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَکَ وَالْمُلْکَ لاشَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ ذَالْمَعارِجِ لَبَّیْکَ ...»، فرمود: «این لبّیک‌ها را ... هرقدر می‌توانی بخوان و آنها را با صدای بلند بر زبان آر ... و بدان که گفتن لبّیک‌های چهارگانه که در اول کلام آمد واجب است و این کلمات، بیان توحید است و پیامبران بدان‌ها لبّیک گفته‌اند و ذاالمعارج (لبّیک ذاالمعارج لبیک) را بیشتر بگو، که پیامبر گرامی آن را بیشتر می‌خواند و نخستین کسی که لبّیک گفت ابراهیم (ع) بود ...». (۳)

امام‌صادق (ع) همچنین در پاسخ به پرسشی درباره «اشعار بُدن» (۴) که در برخی از

۱- ۱ سوره بقره، آیه ۴۰.

۲- ۲ بحار، ج ۱۴، ص ۲۷۷.

۳- ۳ وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۵۳.

۴- ۴ حج بر سه قسم است: تمتع، افراد و قِران. احرام عمره مفرده، عمره تمتع، حج تمتع و حج افراد، جز با تلبیه بسته نمی‌شود. اما در حجّ قِران، حج‌گزارْ بین لبیک گفتن و بین «اشعار» یا «تقلید» مخیّر است. اشعار به شترهای قربانی اختصاص دارد و تقلید بین آنها ودیگر اقسام قربان مشترک است. در اشعار، سمت راست کوهان شتر را اندکی شکافته و خون آن را بر بدن شتر می‌مالند. تقلید، عبارت است از آویختن کفشی بر گردن هَدْی حیوانی که حج‌گزار برای قربانی به همراه می‌برد. برای آگاهی بیشتر به کتاب‌های مناسک حج مراجعه شود.

ص: ۱۸۱

اقسام حج به منزله تلبیه است فرمود: ... سپس بگو: «بِسْمِ اللهِ، اللّهُمَّ مِنْکَ وَلَکَ، اللّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنّی». (۱) این حدیث شریف، همچنین این دعای احرام که: ... خدایا من از تو می‌خواهم که مرا در زمره کسانی جای دهی که دعوت تو را اجابت کردند و به وعده‌ات باور آوردند و فرمان تو را پیروی کردند. همانا من بنده تو و در قبضه توام. نگهداری نمی‌شوم جز آنچه تو نگاه داشتی و نمی‌گیرم جز آنچه تو عطا کردی؛ «اللّهُمَّ إنّی أسْألُکَ أنْ تَجْعَلَنی مِمَّن اسْتَجابَ لَکَ وَآمَنَ بِوَعْدِکَ وَاتَّبَعَ أمْرَکَ فإنّی عَبْدُکَ وَفی قَبْضَتِکَ لاأُوقی إلا ما وَقیتَ وَلا آخُذُ إلا ما أعْطَیْتَ»، (۲) ناظر به سخنانی است که پیش از این در بیان تمثل توحید در حجّ گفته شد، که مقصود از حج، دیدار خداست و طرد هرآنچه غیر خداست.

«تلبیه» پاسخ خالصانه به خداست، از این‌رو پلیدی‌ها را در خود فرو می‌بلعد و هر شیطان سرکش و خبیثی را طرد می‌کند. چنان‌که امام‌صادق (ع) درباره بیداء (۳) که رسول‌اکرم در آنجا تلبیه گفت، فرمود: آنجا پلیدی‌ها را فرو می‌برد؛ «ههُنا یَخْسِفُ بِالأخابِثِ». (۴)

طرد جاهلیت باستانی و مدرن

حج با آن لبیک ویژه خود، طردکننده هر جاهلیت و در هم شکننده هر بت و نشانه شرک‌آلود جاهلی و کوبنده هرگونه باطل قدیم و جدید است. بنابراین، حج شفابخش دل‌ها از بیماری‌های شرک‌آلودی همچون ریا و هوا و بخل و خودپسندی است.

توضیح اینکه، لبیک حج در روزگار جاهلیت، ندای شرک و بانگ و ثنیّت بود؛ زیرا مشرکان چنین لبیک می‌گفتند: «لبّیک اللّهم لبّیک، لبّیک لا شریک لک إلا شریک هو لک

۱- ۱ وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۱۹۹.

۲- ۲ همان، ج ۹، ص ۲۳.

۳- ۳ «بیداء» منطقه‌ای در نزدیکی مسجد شجره است کافی، ج ۴، ص ۲۴۵ و ۳۳۳- ۳۳۴ که بر پایه روایات، در آخرالزمان لشکر کفر را که عازم مکه است در خود فرو می‌برد بحار، ج ۵۲، ص ۱۱۹، ۱۸۶، ۱۹۱ و ۲۰۳- ۲۰۴.

۴- ۴ وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۴۹.

ص: ۱۸۲

تملکه وما ملک» (۱) و بدین سخنْ وجود شریک را برای خدای سبحان اثبات می‌کردند، هرچند که این شریک نیز مِلک خود او بود! امّا لبیک در اسلام، زاری و لابه به درگاه واحد محض و بانگی خیره‌کننده علیه هر نوع شرک جلیّ یا خفیّ است. این نکته برای کسی که شاهد بلند شدن فریاد و بانگ لبیک در دشت و بیابان بوده و به هنگام برآمدن بر روی هر تپه و پُشته‌ای و فرود آمدن در هر دشت و صحرایی بر گفتن آن مداومت ورزیده، به‌خوبی روشن و نمایان است.

نصوص اهل‌بیت نبوت (علیهم السلام) نیز بر این نکته گواه است. از جمله اینکه: هرکسی که سنّتی جاهلی را به کار بندد یا به پلیدی مال حرام آلوده شود و لبیک گوید، هنگام لبیک گفتن به او گفته می‌شود: «لا لَبَّیْکَ عَبْدی وَلا سَعْدَیْکَ». (۲) از همین‌روست که امام‌کاظم (ع) فرمود: ما خاندانی هستیم که هزینه نخستین حجّمان (حج صروره) و مهر زنانمان و کفن‌هایمان را از پاک‌ترین اموالمان بر می‌گیریم. «إنّا أهْلُ بَیْتٍ، حَجُّ صَرُورَتِنا وَمُهُورُ نِسائِنا وَأکفانُنا مِنْ طهُورِ أمْوالِنا». (۳)

اشاره به اینکه حج، فریادی علیه جاهلیت است، از این نکته نیز بر می‌آید که روایات وارد در خصوص «تلبیه» ابراهیم خلیل و موسای کلیم و خاتم‌النبیین (علیهم السلام) بیشتر و فراوان‌تر از روایاتی است که درباره پیامبران و فرستادگان دیگر نقل شده است. (۴)

راز تلبیه

احرام و لبیک گفتن به معنای پاسخ دادن به ندای وحی و اجابت دعوت الهی است. از این رو حج‌گزاران راستین هنگام تلبیه چنان به هراس عقلی بیمناک می‌شدند که رنگ آنان زرد می‌شد و صدایشان می‌گرفت و گاه مدهوش می‌شدند و می‌گفتند: می‌ترسیم به ما گفته شود: به درستی به ندای حج پاسخ ندادی؛ «لالَبَّیْکَ ولاسَعْدَیْکَ». (۵)

۱- ۱ کافی، ج ۴، ص ۵۴۲.

۲- ۲ وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۱۰۲- ۱۰۳.

۳- ۳ همان.

۴- ۴ همان، ج ۹، ص ۴۷- ۴۹ و ۵۵.

۵- ۵ بحار، ج ۷، ص ۱۶ و ج ۶۴، ص ۳۳۷.

ص: ۱۸۳

حج‌گزار با لبّیک گفتن در حقیقت با خدا پیمان می‌بندد که از این‌پس جز به طاعت او زبان نگشاید و زبان خود را بر همه گناهان ببندد. (۱) جِرم زبان اندك ولی جُرم آن فراوان است و تلبیه، تطهیر زبان از همه گناهان مربوط به آن است. از این‌رو زبان زائر بیت‌الله، زبان طاهر است.

پس سرّ تلبیه، زبان به حق و طاعت گشودن و از گفتار باطل و معصیت رستن است، آن هم نه تنها در محدوده زمانی حج و عمره، بلکه برای همیشه.

مراتب و درجات تلبیه و لبّیک‌گویان

براساس تفاوت مراتب تلبیه‌ها، درجات لبیك‌گویان نیز متفاوت است؛ زیرا عده‌ای اعلان انبیا (علیهم السلام) را لبیک می‌گویند و گروهی دعوتِ‌خدای سبحان را. بعضی می‌گویند: ای کسی که ما را به الله دعوت کرده‌ای، ما اجابت کردیم و آمدیم: «لبّیک داعی الله، لبّیک داعی الله». (۲) این گروه، متوسّطان از زائران خانه خدا هستند که دعوت ابراهیم خلیل را اجابت می‌کنند، که به فرمان خدای تعالی مردم را به حج فراخواند؛ وَأَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَعَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ. (۳)

فراتر از آنان، گروهی هستند که دعوت «الله» را که فرمود: وَلِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا (۴)

می‌شنوند و به آن پاسخ می‌گویند. البته گرچه جواب خلیل خدا هم جواب خداست و جواب خدا بدون جواب خلیل او نیست، لیکن تفاوت در شهود زائر عارف بیت‌الله است؛ زیرا هر انسانی طبق درجه هویّت و مرتبت ایمان خود، خداوند را می‌شناسد و میثاق با وی را امضا می‌کند و دستورهای او را امتثال می‌کند. برخی با واسطه و بعضی نظیر انبیا (علیهم السلام) بی‌واسطه خدا را شناختند و با او میثاق بستند و به حکم وی عمل کردند. آنچه در نشئه شهادت ظهور می‌کند محصول پیمان مرتبه غیب است. بنابراین،

۱- ۱ ر. ك: همین کتاب، پانوشت صفحات ۱۷۱- ۱۷۴ حدیث شبلی.

۲- ۲ کافی، ج ۴، ص ۲۰۶.

۳- ۳ سوره حج، آیه ۲۷.

۴- ۴ سوره آل‌عمران، آیه ۹۷.

ص: ۱۸۴

گرچه همگـان بـا خـدای جلیل پیمان بسـتند لیکن گروهی به واسـطه خلیل و عـده‌ای بی‌واسـطه او میثاق با خداونـد را امضا کردنـد. برهمین اسـاس، تلبیه‌هـا یکسـان نیست؛ یعنی ممکن است کسـی بگویـد: «لبّیک ذا المعارج لبّیک»، اما در حقیقت به وَأَذِّنْ فِی النّاسِ بِالْحَجِّ لبیک می‌گویـد و دعوت خلیل را اجابت می‌کنـد، نه دعوت جلیل را؛ زیرا هرگونه که در عالم میثاق الهی، خـدیا سبحان را پاسخ داده باشد، در مقام ظاهر هم لبیک می‌گوید.

توضیـح اینکه، همه انسان‌هـا دوبـار لبیـک می‌گوینـد و این دو لبیک در طولِ هم است. این اجابت و پاسـخ‌گویی، قضـیه‌ای تاریخی نیست تا گذشـته باشد بلکه همچنان ادامه دارد. خدای سـبحان درباره صحنه نخست فرمود: به یادآورید آن صحنه میثاق‌گیری را که در آن ربوبیّت خداونـد و عبودیّت خود را مشاهـده کرده و به آن اعتراف کردیـد؛ وَإِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی. (۱)

در صـحنه دوم، ابراهیم‌خلیل (ع) از طرف خداوند مأمور شد، در اعلانی عمومی، همگان را به حجّ فراخواند: وَأَذِّنْ فِی النّاسِ بِالْحَجِّ. این فراخوان به همه انسان‌هـا رسـید و حتی کسانی که در اصـلاب پـدرانشان بودنـد، این دعوت را لبیک گفتنـد. امام‌صادق (ع) در این‌باره فرمود: «لَمّا أُمِرَ إبراهیمُ وإسْماعیلُ (علیهماالسـلام) بِبناءِ الْبَیْتِ وَتَمَّ بناؤُهُ قَعَدَ إبراهیمُ علی رُکْنٍ ثُمَّ نادی: هَلُمَّ الْحَجَّ، هَلُمَّ الْحَجَّ ... فَلَبّی النّاسُ فی أصْلابِ الرِّجالِ: لَبَّیْکَ داعِیَ اللهِ، لَبَّیْکَ داعِیَ اللهِ عَزَّ وجَلَّ». (۲) این صـحنه لبیـک‌گویی به دعوت خلیل، مشابه لبیک‌گویی به دعوت خـدای سـبحان است در عالَم ذرّ و ذرّیه، و همان‌طور که آن صـحنه نخست همچنان تـداوم دارد، صـحنه تلبیه دعـوت خلیـل حـقّ نیز ادامـه دارد؛ زیرا سـخن از پاسـخ‌گویی فطرت و روح اسـت، نـه ذرات ریزی در اصـلاب و ارحـام در واقعه‌ای تاریخی.

تفاوت مراتب مذکور درباره لبیک‌گویان، در بسیاری دیگر از مسائل دینی، مانند تلاوت قرآن کریم و تلقی سلام خداوند نیز مطرح است.

محرّمات احرام

۱- ۱ سوره اعراف، آیه ۱۷۲.

۲- ۲ کافی، ج ۴، ص ۲۰۶- ۲۰۷. در ادامه حـدیث مزبور چنین آمده است: «فَمَنْ لَبّی عَشْـراً یَحُجُّ عَشْـراً ... وَمَنْ لَبّی أکثَرَ مِنْ ذلک فَبِعَدَدِ ذلک وَمَنْ لَبّی واحداً حَجَّ واحداً وَمَنْ لَمْ یُلَبِّ لَمْ یَحُجَّ».

ص: ۱۸۵

حج، مجموعه‌ای منظم از یک سلسله عبادت‌های خاص است که هریک به تنهایی در خورِتوجه است. همان طور که با تکبیره الإحرامِ نماز، بسیاری از کارها که با روح عبادت ناسازگار است بر نمازگزار تحریم می‌شود و با سلام پایان نماز، آن ممنوعیت‌ها برطرف می‌شود، در حج و عمره نیز با احرام و لبیک گفتن، بسیاری از اموری که جنبه تعبّدی در پرهیز از آنها قوی بوده و آزمون الهی در آنها بسیار نیرومند است، حرام شده (۱) و دوره احرام به صورت یک دورد تعبّد محض و امتحان صرف درآمده است. (۲)
آنگاه با انجام مناسک حج و فرارسیدن مراسم تحلیل، عقد احرام گشوده می‌شود و شخص مُحرم از آن ممنوعیت‌ها بیرون می‌آید.
احرام و رعایت حدود آن، روح را از هر بندی رها و از قید هر شهوت و غضبی آزاد و مغز را از هر فکر باطلی پاک و دل را از هر خیال خامی نجات می‌بخشد؛ زیرا همه اموری

۱- ۱ محرمات احرام، به لحاظ مکلفان بر سه قسم است:
الف. محرمات مشترک بین مردان و زنان که عبارت است از: ۱- زدودن مو از بدن خود یا دیگری چه مُحرم و چه غیرمُحرم. ۲- بیرون آوردن خون از بدن. ۳- گرفتن ناخن. ۴- کندن دندان. ۵- کندن درخت یا گیاه حرم. ۶- دربرداشتن سلاح مگر در صورت ضرورت. ۷- شکار صحرایی مگر از آزار آن بترسد. ۸- انواع استفاده از بوی خوش. ۹- سرمه کشیدن. ۱۰- نگاه کردن در آینه. ۱۱- جدال. ۱۲- روغن مالیدن به بدن. ۱۳- عقد کردن دائم یا موقت و همچنین شاهد عقد شدن. ۱۴- استمناء. ۱۵- کامجویی جنسی، مانند نگاه با شهوت، بوسیدن، آمیزش و هرگونه لذت جنسی. ۱۶- انگشتر به دست کردن برای زینت و حنا بستن. ۱۷- فسوق، یعنی دروغ، فخرفروش و فحش. ۱۸- کشتن و انداختن حشرات ساکن در بدن.
ب. محرمات مخصوص مردان: ۱- پوشاندن سر. ۲- زیر سایه رفتن در حال حرکت. ۳- پوشیدن لباس دوخته. ۴- پوشیدن کفش یا جورابی که تمام روی پا را بگیرد.
ج. محرمات مخصوص زنان: ۱- پوشاندن صورت. ۲- پوشیدن زیور برای زینت.
بنابراین، محرمات احرام ۲۴ عدد است. ویژگی‌ها و تفصیل احکام این محرمات و نیز کفاره‌ها و احکامی که بر عدم رعایت آنها مترتب است در کتاب‌های مناسک حج آمده است.
۲- ۲ نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲ قاصعه، بند ۵۳- ۶۵.

ص: ۱۸۶

که موجب تیرگی روح و آلودگی جان می‌شود در حال احرام تحریم می‌گردد تا جانِ خالص و روحِ پاک، شایسته طواف خانه خدا گردد؛ خانه‌ای که از هر آلودگی پاک و منزّه است.

خانه خدا محور حرّیّت و مدار آزادی است، از این‌رو مُحرمی که آهنگ زیارت آن را دارد، حق ندارد صید حرم را اسیر کند یا در اسیر شدنش کمک کند یا آن را برماند یا صیاد را به آن راهنمایی کند؛ زیرا همه این کارها با روحیه آزادی‌خواهی مخالف است و تا انسان آزاد نشود صلاحیت طواف کوی آزادی را ندارد.

بنابراین، خدای سبحان در ایجاد هماهنگی بین تشریع و تکوین، مکانی مقدس را با شرایط اقلیمی نامناسب محل آزمون قرار داد تا انسان‌ها در پرتو ریاضت ممدوحی که به واسطه محرمات احرام و نیز مناسک حج و عمره انجام می‌دهند آلودگی‌ها و تعلقات، پاک و خالص گردند. (۱)

نمونه‌ای از آزمون مذکور اینکه، از سویی استفاده از عطر و بوی خوش در حال احرام حرام است و از سوی دیگر هنگام انجام مناسک حج و عمره در تماس و مجالست و همراهی با افراد بدبو، یا هنگام عبور از کنار قربانگاه، گرفتن بینی از بوی نامطبوح حرام است. این گونه امور انانیّت انسان را شکسته، تفاخر و تکبر را از روح می‌زداید آن‌سان که با انجام حج و عمرده کامل، بنده وارسته حق می‌شود.

این دوره سازندگی آنچنان در جامعه اسلامی مؤثّر واقع شد که آنان که از خوردن سوسمار در دوران توحّش جاهلی نمی گذشتند و برای شکار آن بر یکدیگر پیشی می گرفتند، اکنون به فرمان الهی از آهوان صحرایی می گذرند و در دوران تمدن اسلامی بر اثر فرمان وحی، بر همه امیال و خوسته‌های خود پیروز می‌شوند.

دوره پربار احرام در ساختن انسان چنان تأثیر بنیادین دارد که ثمره گوارای آن در عینیت جامعه معتقد و متعهّد به محتوای حج و زیارت، به خوبی مشهود است.

***

فصل چهارم: طواف

ادب ورود به مسجدالحرام

۱- ۱ نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲ قاصعه، بند ۵۳- ۶۵.

ص: ۱۸۷

برابر بیان نورانی امام‌سجاد (ع) ورود در حرم باید حج‌گزار را بیش از پیش به حرمت غیبت اهل اسلام متذکر شود و این قصد را در او برانگیزد که: «خدایا! من غیبت و عیبجویی مسلمانی را نمی کنم». زائر آنگاه که وارد مکّه شد باید بر این نیت باشد که: «خدایا! به قصد تو آمدم»، (۱) نه به قصد تجارت، شهرت، سیاحت، تفریح، تفرّج و مانند آن.

بر زائر بیت‌الله مستحب است از باب «بَنی‌شَیبه» به مسجدالحرام وارد شود. از آنجا که حج، توحید ناب است و در آن شرکی نیست و هرگونه بت را طرد می‌کند، این استحباب نیز رازی در همین راستا دارد. سرّ آن طبق بیان امام‌صادق (ع) این است: هنگامی که امیرمؤمنان امام‌علی (ع) بر دوش رسول‌اکرم رفت و بت «هُبَل» را از بالای کعبه به زیر انداخت، آن بت در باب بنی‌شیبه به خاک سپرده شد و از آن پس ورود به مسجدالحرام، از باب بنی‌شیبه سنّت شد. (۲)

این شیوه، یعنی گذرادنِ هبل در زیر گام‌ها و لگدمال کردن آن، نمونه‌ای والا برای به فراموشی سپردن شرک و میراندن آن به بدترین شکل است؛ زیرا با تجلّی حق، مجالی برای باطل سابق یا لاحق نمی‌ماند؛ قُلْ جاءَ الْحَقُّ وَما یُبْدِئُ الْباطِلُ وَما یُعِیدُ. (۳)

ادب حضور

۱- ۱ ر. ک: همین کتاب، پانوشت صبحات ۱۷۱- ۱۷۴ حدیث شبلی.

۲- ۲ وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۳۲۳.

۳- ۳ سوره سبأ، آیه ۴۹.

ص: ۱۸۸

سراسر عالم، محضر خداوند سبحان است. حق‌تعالی به همهٔ ذرات و کوچک‌تر از آنها علم حضوری و شهودی دارد و هیچ‌چیز از صحنه افق شهود او افول و غروب ندارد؛ وَما تَکُونُ فِی شَأْنٍ وَما تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلاـ تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا کُنَّا عَلَیْکُمْ شُهُوداً إِذْ تُفِیضُونَ فِیهِ وَما یَعْزُبُ عَنْ رَبِّکَ مِنْ مِثْقالِ ذَرَّةٍ فِی الأَرْضِ وَلا فِی السَّماءِ وَلا أَصْغَرَ مِنْ ذلِکَ وَلا أَکْبَرَ إِلَّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ. (۱) افزون بر این، اعضا و جوارح و حتی ضمیر انسان نیز سپاه و گواه و جاسوس اویند: «إنَّ اللهَ سُبْحانَهُ وَتَعالی لایَخْفی عَلَیْهِ ما الْعِبادُ مُقْتَرِفُونَ فی لَیْلِهِمْ وَنَهارِهِمْ. لَطُفَ بِهِ‌خُبْراً وأحاطَ بِهِ عِلْماً. أعْضاؤُکُمْ شُهُودُهُ وَجَوارِ حُکُمْ جُنُودُهُ وَضَمائِرُکُمْ عُیُونُهُ وَخَلَواتُکُمْ عِیانُهُ». (۲) پس انسان باید در همه حال ادب حضور در پیشگاه حضرتش را مراعات کند، لیکن همان‌گونه که از مستحبات و آداب ورود و حضور در مساجد (۳) ظاهر است رعایت این ادب در مساجد که حرمت خاص دارند بایسته‌تر می‌نماید، به‌ویژه در حریم کعبه که اصل همه مساجد است و به خدای تعالی اسناد تشریفی خاص دارد و او تنها آن خانه را به خود نسبت داده و می‌فرماید: بَیْتِیَ. (۴)

اهل معرفت، همراه با بیان برخی اسرار حج داستان‌هایی نقل کرده‌اند که گرچه ممکن است واقعیّت خارجی نداشته باشد لیکن روح آنها حق است. از آن جمله اینکه: صاحب‌دلی با لباس ژنده و چرکین به حضور صاحب‌مقامی باریافت. به او گفتند: با این

۱- ۱ سوره یونس، آیه ۶۱.

۲- ۲ نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۹، بند ۱۳- ۱۴.

۳- ۳ بحار، ج ۸۱، ص ۱- ۲۷. حضرت امام‌مجتبی ع هرگاه وضو می‌گرفت بندهای بدن ایشان می‌لرزید و رنگ وی زرد می‌شد و درباره سبب آن می‌فرمود: در پیشگاه پروردگار باید این‌گونه بود. آن حضرت هرگاه بَر دَرِ مسجد می‌رسید می‌گفت: ای خدای من! این مهمان توست که بر درگاه تو ایستاده است. ای خداوند نیکوکار! بنده تبهکار به نزد تو آمده است. پس ای کریم! به نیکی‌های خود، از کارهای ناستوده من درگذر؛ «إلهی ضَیْفُکَ بِبابِکَ. یا مُحسِنُ قَد أتاکَ المُسیءُ، فَتَجاوَزْ عَنْ قَبیحِ ما عِنْدی بِجَمیلِ ما عِندکَ یا کَریم» بحار، ج ۴۳، ص ۳۳۹.

۴- ۴ سوره بقره، آیه ۱۲۵؛ سوره حج، آیه ۲۶.

ص: ۱۸۹

لباس به پیشگاه چنان مقامی رفتن عیب است. او در جواب گفت: با لباس چرکین نزد بزرگی رفتن عیب نیست، بلکه با همان لباس چرکین از حضور وی برگشتن ننگ است؛ زیرا این‌گونه بازگشت نشان این است که آن صاحب منصب او را لایق ندانست و ردّ کرد و انعام و هدیه و عطیه‌ای بدو نبخشید.

مراد گوینده داستان مزبور این است که با گناه به سوی خداوند رفتن و دست پر از گناه را به درگاه او دراز کردن ننگ نیست، بلکه ننگ آن است که بر اثر گذشته ناشایست و عدم بازگشت صادقانه او، خدای سبحان وی را نپذیرد و گناهان او را نبخشد و گناه‌آلود از پیشگاه خدا باز گردد.

همچنین گفته‌اند: عارفی به حضور صاحب‌منصبی رسید. از او پرسیدند: چه آورده‌ای؟ گفت: از کسی که به حضور بزرگی باریافته سؤال نمی‌کنند: «چه آوردی؟» بلکه از او می‌پرسند: «چه می‌خواهی؟»؛ زیرا اگر چیزی داشت که بدین‌جا نمی‌آمد.

هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید: من با کوله‌باری از تلاش‌ها و اندوخته‌های علمی و عملی به پیشگاه خدا رفتم؛ زیرا همه آنها مال اوست؛ وَما بِکُمْ مِنْ نِعْمَهٍ فَمِنَ اللَّهِ. (۱) پس احدی با دست پُر به درگاه حق نمی‌رود. از این‌رو در زیارت بیت‌الله الحرام، که ضیافت و مهمانداری خداوند است، (۲) از کسی نمی‌پرسند: چه آورده‌ای؟ بلکه به همه می‌گویند: چه می‌خواهید؟ و اگر هم بگویند: چه آورده‌ای؟ مقصود آن است که ظرف نیاز تو چقدر است و چه اندازه حاجت آوردی تا مطابق همان نیاز، عطا دریافت کنی.

با توجه به همین نکته است که زائر به هنگام حضور در خانه حق عرض می‌کند: «اللّهُمَّ إنَّ الْبَیْتَ بَیْتُکَ وَالْحَرَمَ حَرَمُکَ، وَالْعَبْدَ عَبْدُکَ، هذا مَقامُ الْعائِذِ بِکَ مِنَ النّارِ». (۳) چنان‌که امام‌سجاد (ع) به پیشگاه خداوند عرض می‌کرد: خدایا! فقر و تنگ‌دستی مرا به اینجا آورده است؛ «سَیِّدی عَبْدُکَ بِبابِکَ، أقامَتْهُ الْخَصاصَهُ بَیْنَ یَدَیْکَ». (۴)

طواف

۱- ۱ سوره نحل، آیه ۵۳.

۲- ۲ وسائل‌الشیعه، ج ۳، ص ۸۴ و ج ۱۰، ص ۴۵۸.

۳- ۳ بحار، ج ۹۶، ص ۳۴۲، و به همین مضمون، در کافی، ج ۴، ص ۴۰۱- ۴۰۲.

۴- ۴ مفاتیح‌الجنان، دعای ابوحمزه شمالی.

ص: ۱۹۰

یکی از ارکان مهم حجّ و یکی از نشانه‌های تجسم توحید در حج، طواف است؛ زیرا طواف بر گِرد کعبه گرچه به منزله نماز است؛ «الطّوافُ بِالْبَیْتِ صلاةٌ»، (۱) لیکن آن عبادت ویژه‌ای است که فَأَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ (۲)
در آن متجلی می‌شود، بر خلاف نمازی که امر الهیِ وَمِنْ حَیْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ (۳)
در آن متحتّم می‌شود.

کعبه تنزّل و تمثّل عرش و در محـاذات بیت معمور و عرش خـدا واقع است. (۴) پس اگر کسـی به گونه‌ای شایسـته، کعبه را طواف کنـد به بیت معمور در عالم مثال صـعود می‌کنـد و چنانچه وظایف آن مرحله را هم ایفا کرد، به مقام عرش اله بار می‌یابـد. بالاتر از این، مقام عترت طاهرین (علیهم السـلام) است که حقیقت کعبه به آنها فخر می‌کنـد؛ زیرا آنان بر محور «سـبحان الله» و «الحمـدلله» و «لاإله إلّا الله» و «الله أکبر» طواف و عبادت می‌کنند.

خـدای سـبحان برای اینکه انسـان فرشـته‌خو شـده و آثـار فرشـتگان در او ظاهر شود، همان‌طور که با دسـتور روزه گرفتن از انسان‌ها می‌خواهد تا همان فرشتگان، از کارهای حیوانی حَذَر کنند، همچنین با قرار دادن کعبه در زمین که محاذی بیت‌معمور و تمثل عرش خداوند است، به انسان‌ها امر کرد تا بر گرد آن طواف کرده و نام حق را زمزمه کنند و برای خود و دیگران از خدا آمرزش بخواهند و این‌گونه به ملائکه عرش الهی اقتدا کرده و بدانان شـباهت پیدا کنند؛ (۵) زیرا فرشـتگان، به ویژه پس از آزمونی که برای آنان در صحنه خلقت آدم (ع) و سجده برای او پیش آمد، (۶) بر گِرد عرشْ حق را تسبیح و برای مؤمنان طلبِ

۱- ۱ عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۱۴.

۲- ۲ سوره بقره، آیه ۱۱۵.

۳- ۳ سوره بقره، آیه ۱۴۹.

۴- ۴ بحار، ج ۹۶، ص ۵۷؛ ر. ک: همین کتاب، پانوشت صفحه ۸۶.

۵- ۵ بحار، ج ۶، ص ۹۶- ۹۷؛ ر. ک: همین کتاب، ص ۲۹- ۳۰ و متن و پانوشت صفحه ۱. ۱۱۳.

۶- ۶ سجده فرشتگان برای آدم ع نه طاعت از او و نه عبادت وی بود، بلکه فقط اطاعت از خدا و عبادت او بود، گرچه نسبت به آدم تحیت و تکریم و تعظیم بود.

ص: ۱۹۱

آمرزش می کنند. (۱)

نکته: هر اسمی از اسمای حسنای الهی به تنهایی ظهوری خاص دارد و با تناکح اسمای دیگرْ واجد اثری مخصوص است. عدد، رقم و بالأخره کمّیتِ متجلّی در رکعات نماز، تلبیه احرام، اشواط طواف و سعی و رمی جمرات، هریک می‌تواند مظهر تناکح اسمای الهی باشد که با هندسه‌ای مخصوص، اثربخش است. چنان‌که بر ای عدد اربعین (۴۰) پیامی خاص است. اگر برای عدد هفت، شواهدی ویژه است، مانند تکبیر آغاز نماز، هفت شوط طواف و سعی، برای عدد هشت نیز که صبغه رحمانی آن غالب است علائمی مخصوص است. یعنی اگر درهای بهشت هشت‌تاست (۲) و اگر حاملات عرش خدا در قیامت هشت نفرند: وَیَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّکَ فَوْقَهُمْ یَوْمَئِذٍ ثَمانِیَةٌ (۳)

و مانند آن، حتماً راز و رمزی دارد که برای محجوبان نشئه کثرت نهفته است، گرچه برای شاهدان صحنه وحدت مکشوف است. چنان‌که قرار دادن کعبه در هنگام طواف در پهلو، نه رو به رو، آن هم پهلوی چپ، نه پهلوی راست، متند به رازی است که آگاهی به آن ممکن است روزیِ زائران یا رزقِ رازنویسان حج و رمزنگاران کعبه شود.

طوافِ‌جاهلی

مشرکان در دوران جاهلیت بر گِرد کعبه طواف می‌کردند اما قرآن‌کریم از عبادت آنها در اطراف کعبه به سوت کشیدن و کف زدن تعبیر می‌کند؛ ما کانَ صَلاتُهُمْ عِنْدَ الْبَیْتِ إِلَّا مُکاءً وَتَصْدِیَةً. (۴) گروهی که کتاب الهی را پشت سر می‌گذارند و بت را به جای خدا می‌پرستند، مصداق کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ (۵)

اند و گفتار بهیمه مبهم است، نه مبیّن. از این‌رو هر گونه

۱- ۱ بحار، ج ۶۵، ص ۷۷. با اشاره به آیه شریفه الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَیُؤْمِنُونَ بِهِ وَیَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا سوره غافر، آیه ۷.

۲- ۲ بحار، ج ۸، ص ۳۹ و ۱۳۱ و ۱۴۴ و ۱۷۰.

۳- ۳ سوره حاقه، آیه ۱۷.

۴- ۴ سوره انفال، آیه ۳۵.

۵- ۵ سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

ص: ۱۹۲

صدایی که از دهان آن برآید به مشابه سوت کشیدن است و به همین لحاظ که زمزمه شرك‌آلود، بیان انسانی نیست قرآن سخن آنان که کعبه را با اذکار شرك‌آلود طواف می‌کردند، صفیر و سوت می‌داند، نه بیان. البته، هم سوت واقعی و هم گفتاری که به منزله سوت است مصداق آیه یاد شده است.

ناآشنایان با اسرار حج، بر گرد کعبه‌ای می‌گردند که مشرکان نیز در جاهلیت آنگاه که بتکده بود آن را زیاد طواف کرده‌اند و پس از آن نیز افراد تبهکار بر گرد آن بسیار گشته‌اند. هم‌اکنون نیز زائری که توجهی به سرّ طواف ندارد، ممکن است حتی در آن حال مرتکب معصیت شود. چنان‌که امام‌صادق (ع) فرمود: زنی در حال طواف، ساعد خویش را از لباس بیرون کرد؛ «فَأخْرَجَتْ ذِراعَها». در آن حال، مردی به عمد دست خود را بر دست برهنه آن زن گذارد. خدای سبحان به کیفر معصیت در چنین مکانی آن دو دست را به هم چسباند؛ «فَأثْبَتَ اللهُ یَدَهُ فی ذِراعِها». البته در این مورد خاص، اگرچه فقهای عامه به قطع دست مرد حکم دادند، لیکن دست آن دو بر اثر دعای امام‌حسین (ع) باز شد و مرد عاصی نیز به شفاعت آن حضرت از حدّ شرعی نجات یافت. (۱)

تفاوت مراتب طائفان را می‌توان مصداقی از این بیان نورانی امام‌صادق (ع) دانست که در ذیل آیه شریفه فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَیْراتِ بِإِذْنِ اللَّهِ (۲)

فرمود: گروهی دور خود گشته و عده‌ای دور قلب خویش می‌گردند و بعضی دور حق می‌گردند؛ «الظّالِمُ یَحُومُ حَوْمَ نَفْسِهِ وَالْمُقْتَصِدُ یَحُومُ حوْمَ قَلْبِهِ وَالسّابِقُ یَحُومُ حَوْمَ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛ (۳) زیرا دین هرکس را خدای او تشریع و تنظیم می‌کند. پس کسی که اله وی هوایِ اوست، پیامبر او هم فرستاده این هواست و بهشت و جهنّم او نیز ساخته همین هواست. اینکه رسول‌اکرم فرمود: زمانی خواهد آمد که شهوت شکم، معبود مردم، زنانْ قبله آنها و درم و دینارْ دین آنهاست؛ «یَأتی عَلَی النّاسِ زَمانٌ، بُطُنُهُمْ آلِهَتُهُمْ

۱- ۱ وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۳۳۸.

۲- ۲ سوره فاطر، آیه ۳۲.

۳- ۳ سوره فاطر، آیه ۳۲.

ص: ۱۹۳

وَنِساؤُهُمْ قِبْلَتُهُمْ وَدَنانیرُهُمْ دینُهُمْ ...» (۱)

نیز ناظر به همین نکته است؛ زیرا ممکن نیست کسی بی‌دین باشد.

استلام حجرالأسود

با توجه به ویژگی‌های معنوی حجرالأسود ترغیب فراوانی به استلام آن شده است، از این‌رو مستحب است دست طواف‌کننده به آن برسد و شایسته است آنان‌که طواف مستحبی به‌جا می‌آورند کسانی را که طواف واجب می‌کنند در استلام و بوسیدن حجرالأسود بر خود مقدم داشته و مزاحم آنان نشوند. (۲)

حکیم متألّه، استاد الهی قمشه‌ای+ در این‌باره فرموده است: حجرالأسود، خالِ لب لعل یار است و این خال را هنگام وصال و حضور در پیشگاه محبوب حقیقی ببوس:

چون جان شود محرم، به تن احرام‌گیری کَز وعده دیدار جانان کام گیری

وز زمزم چاه زنخدان جام گیری بوسی حَجَر خالِ لب لعل نگاران (۳)

حجرالأسود دست راست خدا در زمین است. (۴) اگرچه هر دو دست خدای سبحان راست است؛ «کِلْتا یَدَیْهِ یَمینٌ» (۵) لیکن او دستی به گونه انسان‌ها نـدارد تا راست و چپ برای آن فرض شود. او مجرّد محض بوده و از جسم و جسمانیّات منزّه است، و بیان مزبور از باب تشبیه معقول به محسوس است. خداوند سبحان برای اینکه در نشئه طبیعت و حسّ، محل میثاقی داشته باشد، فرمان داد تا در رکنی از ارکان کعبه، سنگی خاص به عنوان «یَمینُ اللهِ‌عَزّ وجَلّ فی أرْضِهِ- و- فی خَلْقِه» قرار دهند. پس زائر هنگام استلام حَجَر، با دست راست خدا بیعت می‌کند.

۱- ۱ بحار، ج ۲۲، ص ۴۵۳.

۲- ۲ وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۲- ۴۲۲.

۳- ۳ کلیات دیوان الهی قمشه‌ای، بخش اسرار حج، ص ۹۵۶.

۴- ۴ وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۶.

۵- ۵ همان، ج ۱۱، ص ۴۳۲.

ص: ۱۹۴

چنان‌که امام‌سجاد (ع) آنگاه که به شبلی فرمود: آیا با حجرالأسود مصافحه کردی؟ صیحه‌ای زد که نزدیک بود مَدهوش شود! سپس فرمود: کسی که بر حجرالأسود دست گذارد با خدا مصافحه کرده است. (۱)

حاصل اینکه، سرّ دست زدن به حجرالأسود این است که زائر بدین‌وسیله متعهّد می‌شود و با خدای سبحان پیمان می‌بندد که دیگر دست خود را به گناه نیالاید، ربا و رشوه ندهد و نگیرد، امضای باطل نکند، دست خیانت به بیگانگان ندهد و ....

***

فصل پنجم: نماز طواف

اشاره

۱- ۱ ر. ک: همین کتاب، پانوشت صفحات ۱۷۱- ۱۷۴ حدیث شبلی.

ص: ۱۹۵

طبق ترتیب واجب در اعمال و مناسک حج و عمره، پس از طواف، باید نماز طواف خوانده شود که درباره مکان آن در قرآن کریم چنین آمده است: مقام ابراهیم را به عنوان مصلّا و جای نماز انتخاب کنید: وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِيمَ مُصَلًّى. (۱)

کعبه مرجع انسان‌هاست. از این‌رو مراجعه به آن زیاد و طواف بر گرد آن بسیار است و چون پس از هر طواف، نماز طواف گزارده می‌شود، از جایگاه آن نماز، که جای ایستادن حضرت‌ابراهیم (ع) بوده، به «مُصلّا» تعبیر شده که نشان حضور پیوسته و مداوم نمازگزاران در آن مقام است، چنان‌که گویا این ویژگی ملکه آن مقام است؛ زیرا مُصَلّا، به صورت ملکه، به مکانی گفته می‌شود که دائماً در آن نماز خوانده شود.

بر اساس روایات اهل‌بیت نوبت (علیهم السلام) نماز طواف باید پشت یا جَنب مقام ابراهیم به‌جا آورده شود. (۲) تقدم بر مقام به‌گونه که مقامْ مأموم فرض شود هتك حرمت آن محسب است. از این‌رو نماز در جلو مقام به گونه‌ای که مقام پشت سر نمازگزار قرار گیرد تجویز نشده است.

حضرت‌ابراهیم (ع) اسوه سالکان کوی حق است (۳) و نزدیک شدن به جای پای او و

۱- ۱ سوره بقره، آیه ۱۲۵.

۲- ۲ وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۴۷۸- ۴۸۲.

۳- ۳ سوره ممتحنه، آیه ۴.

ص: ۱۹۶

حضور مـادی در کنـار مقام ظاهری وی زمینه‌ای برای ادراک مقام‌های معنوی اوست که بخش از آنها از آیات وَإِبْراهِیمَ الَّذِی وَفَّی، (۱) لَحَلِیمٌ أَوَّاهٌ مُنِیبٌ، (۲) کانَ أُمَّهً قانِتاً لِلَّهِ حَنِیفاً وَلَمْ یَکُ مِنَ الْمُشْرِکِینَ* شاکِراً لأَنْعُمِهِ اجْتَباهُ وَهَداهُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۳) ... و روشن‌تر از همه از آیه شریفه إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً (۴)

استفاده می‌شود.

«ظاهر» نماز طواف این است که انسان در مکانی که ابراهیم (ع) ایستاده، به نماز ایستد و «باطن» آن این است که مکانت خلیل حقّ را دریابد و در آن مکانت مستقر شده، نماز چون نماز حضرت‌ابراهیم بگزارد و همان‌گونه که از بیان نورانی امام‌سجاد (ع) استفاده می‌شود: اکنون که به جایگاه ابراهیم خلیل قـدم گذاشته، باید با هر طاعتی آشـنایی برقرار کرده و از هر معصیتی، ابراز انزجار کند. (۵)

کسی که با معرفت به اسرار عبادت، عمره یا حج می‌گزارد قـدم جای قدم انبیا و ائمه (علیهم السلام) می‌گذارد و با توجه به سؤال امام‌سجاد (ع) از شبلی که «آیا در مقام ابراهیم، ابراهیم‌گونه نماز خواندی و بینی شیطان را به خاک مالیدی؟» (۶) آنگاه که به مقام ابراهیم می‌رسد در مکانت ابراهیم (ع) ایستاده و ابراهیم‌گونه نماز می‌گزارد و بینی شیطان را به خاک می‌مالد. اما کسی که در حال نماز، خلوص و خضوع و حضور قلب نـدارد و گرفتار دسائس و وساوس و سیاست‌بازی‌ها و ماننـد آن است، در جای ابراهیم (ع) نایستاده است. او طعمه شیطان است و شیطان بینی او را به خاک مالیده است.

تبرک به آب زمزم

مستحب است که زائر بیت الله بعد از طواف و نماز آن، کنار چاه زمزم رفته از آب آن

۱- ۱ سوره نجم، آیه ۳۷.

۲- ۲ سوره هود، آیه ۷۵.

۳- ۳ سوره نحل، آیات ۱۲۰- ۱۲۱.

۴- ۴ سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۵- ۵ ر. ک: همین کتاب، پانوشت صفحات ۱۷۱- ۱۷۴ حدیث شبلی.

۶- ۶ همان.

ص: ۱۹۷

بنوشـد، مقداری نیز بر سر و روی خود بریزد و به آن تبرّک جوید (۱) و پس از نوشیدن آب زمزم، از خداوند تعالی علم سودمند، روزی فراوان و شفای از هر بیماری را طلب کرده و به پیروی از رسول‌اکرم چنین دعا کند: «اللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نافِعاً وَرِزْقاً واسِعاً وَشِفاءً مِنْ کُلِّ داءٍ وَسُقْمٍ». (۲)

امام‌سجاد (ع) از شبلی پرسیدند: آیا هنگامی که بالای زمزم آمدی در این قصد بودی که خدایا! هرچه طاعت توست پذیرفتم و هرچه معصیت است ترک کردم؟. شبلی جواب داد: نه. آن حضرت فرمود: پس تو بر زمزم اشراف پیدا نکرده‌ای. (۳)

بنابراین، زائر عارف به اسرار حجّ، آنگاه که آب زمزم را بر سر و سینه یا در کام خود می‌ریزد، قصد او این است که خدایا! من جام طاعت نوشیدم و جام معصیت را ترک کردم.

۱- ۱ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۵۰- ۳۵۲ و ۵۱۴- ۵۱۵ و ج ۱۷، ص ۲۰۶- ۲۰۷.

۲- ۲ همان، ص ۴۳۰.

۳- ۳ ر. ک: همین کتاب، پانوشت صفحات ۱۷۱- ۱۷۴ حدیث شبلی.

ص: ۱۹۸

فصل ششم: سعی

اشاره

ص: ۱۹۹

یکی از مناسک حج و عمره، سعی بین صفا و مروه است. سعی، هروله‌ای مخصوص، مِنَ الله وإلی الله و فراز و هجرت و پناه گرفتن از خدا به سوی خدا و پناهندگی به او از اوست. چنان‌که امام‌باقر (ع) درباره آیه شریفه فَفِرُّوا إِلَی اللَّهِ (۱)

فرمود: مراد این است که به‌سوی خدای عزّ وجلّ حج کنید؛ «حُجُّوا إلی اللهِ عَزّ وَجَلَّ» (۲)

و این همان توحید ناب است.

اعراب جاهلی روی دو کوه صفا و مروه بت‌هایی نصب کرده بودند. از این‌رو برخی مسلمانان صدر اسلام به گمان اینکه سعی بین آن دو بتّ نارواست، از سعی بین صفا و مروه از مروه پرهیز می‌کردند. (۳) خدای سبحان در رفع این توهم و تحاشی فرمود: صفا و مروه از شعائر الهی است. پس بر حج‌گزار و عمره‌گزار گناهی نیست که بین آن دو سعی به‌جا آورد؛ إِنَّ الصَّفا وَالْمَرْوَهَ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِما. (۴) تعظیم صفا و مروه و سعی بین آن دو، همچون بزرگداشت دیگر شعائر الهی نشان تقوای قلب است؛ وَمَنْ یُعَظِّمْ شَعائِرَ اللَّهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَی الْقُلُوبِ. (۵)

سعی بین صفا و مروه، استحباب نفسی ندارد و شاید از همین‌رو که سعی، جزئی از حج یا عمره است و به تنهایی مستحب نیست، فرمود: فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ أَوِ اعْتَمَرَ.

اسرار سعی

۱- ۱ سوره ذاریات، آیه ۵۰.

۲- ۲ وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۵.

۳- ۳ کافی، ج ۴، ص ۴۳۵؛ بحار، ج ۹۶، ص ۲۳۵.

۴- ۴ سوره بقره، آیه ۱۵۸.

۵- ۵ سوره حج، آیه ۳۲.

ص: ۲۰۰

۱. سعی بین صفا و مروه، به سوی حق دویدن است؛ چنان‌که تردّد بین آن دو کوه به معنای بودن در حالتِ ممدوحِ بین خوف و رجاست. (۱) مؤمن همواره بین خوف و رجا به سر می‌برد، اگرچه شدت و ضعف آن دو در مقاطع مختلف زندگی او، متفاوت است و این سرّ در سعی بین صفا و مروه جلوه‌گر است.

۲. سعی حج‌گزار و معتمر آنگاه که رو به جانب صفا دارد این است که خود را تصفیه کرده و از صفای الهی برخوردار شود و وقتی به سوی مروه می‌رود، سعی می‌کند تا مروّت و مردانگی به دست آورد؛ زیرا «مروه» رمز مروّت و مردانگی، و «صفا» نشان تصفیه و تهذیب روح است. چنان‌که امام‌صادق (ع) فرمود: «وَاصْفُ رُوحَکَ وَسِرَّکَ لِلقاء اللهِ یَوْمَ تَلْقاهُ بِوُقُوفِکَ عَلَی الصَّفا وَکُنْ ذامُرُوَّةٍ مِنَ اللهِ نَقیّاً أوْصافَکَ عِندَ المَرْوَه». (۲)

اصل و منشأ تشریع این رفت و آمد آن است که، هاجر به امید یافتن آب برای نوزاد خود، هفت بار از کوه صفا به مروه و از مروه به صفا آمد، (۳) لیکن سرّ سعی، همان‌گونه که بیان شد، نیل به صفا و باریافتن به مروّت و مردانگی است. بنابراین، حج‌گزار و معتمرِواقف و نائلِ به سرّ سعی، دیگر چونان جوانمردان به سوی کار ذلیلانه دست دراز نمی‌کند. چنان‌که سرور آزادگان امام‌حسین (ع) فرمود: نه پای گریز دارم و نه دست تسلیم و ذلت به کسی خواهم داد؛ «لاوَاللهِ لاأُعطیکُمْ بِیَدی إعْطاءَ الذَّلیلِ وَلاأفِرُّ فِرارَ الْعَبیدِ». (۴)

فصل هفتم: تقصیر

اشاره

۱- ۱ ر. ک: همین کتاب، پانوشت صفحات ۱۷۱- ۱۷۴ حدیث شبلی.

۲- ۲ بحار، ج ۹۶، ص ۱۲۴.

۳- ۳ در برخی روایات وجه دیگری نیز برای اصل و منشأ تشریع سعی بیان شده است. بر پایه این نقل، در وادی بین صفا و مروه شیطان مکرر بر ابراهیم خلیل‌الرحمان ع ظاهر می‌شد و آن حضرت که از گفتگوی با شیطان کراهت داشت برای مواجه نشدن با او از این‌سو بدان‌سو می‌رفت وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۱۷۰؛ بحار، ج ۱۲، ص ۱۰۸.

۴- ۴ بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۱ و در ج ۴۵، ص ۷، جمله اخیر، «لا أقرّ لکم إقرار العبید» نقل شده است.

ص: ۲۰۱

یکی از مناسک و اعمال واجب در حج و عمره، تقصیر است، با این تفاوت که وجوب آن در بعضی موارد به نحو تعیینی و در برخی موارد به نحو تخییری است که تفصیل آن بر عهده کتاب‌های فقهی است.

حَلْق یا تَقْصیر در اثنای احرام بر مُحرم حرام است ولی در بخش پایانی آن واجب است و با انجام آن بسیاری از امور هک بر وی حرام بود حلال می‌شود. حلق و تقصر در مناسک حج مانند تسلیم در نماز است که تسلیم ابتدایی و عمدی در اثنای نمازْ حرام، ولی در پایان نماز واجب است و با تحقق آنْ شخص نمازگزار از حالت نماز خارج می‌شود و اموری که در نماز بر او حرام با با تسلیم خاص بر او حلال می شود.

وجود تقصیر، در عمره تمتّع، تعیینی و در عمره مفرده، تخییری است. البته حلق در مرد افضل از تقصیر و تقصیر در زن واجب تعیینی است. دلیل رجحان حلق بر تقصیر نسبت به مرد در عمره مفرده حدیثی است از رسول‌اکرم، که فرمود: خدایا! بیامرز کسانی را که- در عمره مبتوله (مفرده)- موی سر را می‌تراشند؛ «اللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَقِّلقینَ». به آن حضرت گفته شد: یا رسول‌الله! برای مقصّرین (طلب مغرفت کنید). دوباره آن حضرت چنین گفت: «اللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَقِّلقینَ». برای بار سوم آن حضرت فرمود: «وَلِلْمُقَصّرینَ». (۱)

۱- ۱ وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۳.

ص: ۲۰۲

صاحب فتوحات مکیه می گوید: چون محلّقین با تراشیدن همه مو، سرهای خود را مکشوف کرده‌اند، از خداوند درخواست شد تا سرهای آنان را با ثواب بپوشاند و این کار برای مقصّرین حاصل نشده بود. چون راز مطلب برای درخواست‌کنندگان معلوم نبود، با اصرار از رسول‌اکرم می‌خواستند تا برای مقصرین، همچون محلّقین دعا کند و حضرت‌رسول براساس ضرورت تخاطب و تکلم با مردم به مقدار عقول و اندازه تعقل آنها از خطاب دینی، سخن گفته است. (۱)

برابری زن و مرد در تحصیل کمال

روح انسان نه مذکّر است و نه مونث؛ زیرا موجودِ ملکوتیْ و مجرّدْ، از خصوصیت‌هایِ مادیِ ذکورتْ و انوثتْ منزّه است. از این‌رو احکام اسلامی، خواه به تعلیم کتاب و حکمت بازگردد و خواه به تزکیه و تهذیب روح، از آن جهت که مربوط به روح انسانی است برای زن و مرد مساوی است و هیچ امتیازی بین این دو صنف در تحصیل کمال‌های نفسانی نیست. یعنی هیچ کمال وجودی از آن جهت که کمال است نه مشروط به ذکورت است و نه ممنوع به انوثت. البته کارهای اجرایی که مستلزم ارتباط مستقیم با افراد جامعه، اعمّ از زن و مرد است، مانند رهبری، حساب خاص خود را دارد وگرنه ولایت تکوینی که بالاترین مقام منیع انسانیّت است برای زن و مرد یکسان است.

غرض آنکه، کمال‌های روحی برای هر دو صنف برابر است، ولی وظایف بدنی برای هریک به تناسب ساختمان پیکر آنها تعیین شده است. یکی از آن تفاوت‌های بدنی بین زن مرد در برخی اعمال حج و عمره است، مانند مسأله حلق و تقصیر که مرد گاهی مخیّر بین این دو است و گاه یکی از آن دو بر وی متعین است، اما زن هرگز مکلف به حلق، یا مخیر بین حلق و تقصیر نیست، که حلق برای زنان بسیاری دشوار بوده و مناسب با آنان نیست.

فصل هشتم: وقوف در عرفات

اشاره

۱- ۱ فتوحات مکیه، ج ۱، ص ۷۵۵.

ص: ۲۰۳

اولین مرحله از مناسک حج تمتع بعد از احرام آن، وقوف در سرزمین عرفات در نیمه دوم روز عرفه، یعنی نهم ذی‌حجه است؛ آن‌سان که خداوند مناسک حج را به حضرت‌ابراهیم (ع) نمایاند و تعلیم داد و همان حج ابراهیمی را به رسول‌اکرم آموخت.

در اهمیت عرفه همین بس که امام‌صادق (ع) فرمود: اگر ماه مبارک رمضان بر کسی گذشت و او آمرزیده نشد، تا ماه مبارک آینده به آمرزش او امیدی نیست مگر آنکه عرفه را با شرایط آن ادراک کند؛ «مَنْ لَمْ یُغْفَرْ لَهُ فی شَهْرِ رَمَضانَ لَمْ یُغْفَرْ لَهُ إلی قابِلٍ إلا أنْ یَشْهَدَ عَرَفَهَ». (۱)

اسرار وقوف

امیرمؤمنان امام‌علی (ع) درباره راز وقوف در عرفات فرمود: عرفات خارج از مرز حرم است و مهمان خدا باید بیرون دروازه، آنقدر تضرّع کند تا لایق ورود حرم شود. (۲) از این‌رو شب و روز عرفه دعاهای مخصوص دارد که جزو فضایل برجسته و وظایف مهم روز عرفه است.

۱- ۱ کافی، ج ۴، ص ۶۶.

۲- ۲ کافی، ج ۴، ص ۲۲۴؛ ر. ک: همین کتاب، ص ۴۶.

ص: ۲۰۴

اسرار وقوف در عرفات فراوان است. برخی از آنها که در حدیث شبلی (۱) بدان اشاره شده است عبارت است از:

۱. حج‌گزار با وقوفِ در عرفات باید به معارف و علوم دینی واقف شده و از اسرار الهی نظام آفرینش باخبر شود و بداند که خدای سبحان به همه نیازهای او واقف و بر رفع همه آنها تواناست. از این‌رو امام‌سجاد (ع) به سائلی که در روز عرفه گدایی می‌کرد، فرمود: وای بر تو! آیا در چنین روزی، دست نیاز به سوی غیرخدا دراز می‌کنی؛ در چنین روزی برای کودکان در رحمْ امید سعادت می‌رود؛ «وَیْحَکَ! أغَیْرَ اللهِ تَسأَلُ فی هذا الْیَوْمِ. إنَّهُ لَیُرْجی لِما فی بُطُونِ الحَبالی فی هذا الْیَوْمِ أنْ یَکُونَ سَعیداً!». (۲) کسی که در این‌جا از خدا غیرخدا را طلب کند زیان کرده است. امام‌سجاد (ع) کسانی را که در چنین زمان و مکانی دست نیاز به سوی دیگران دراز می‌کنند، بدترینِ انسان‌ها معرفی فرمود؛ «هؤُلاءِ شِرارٌ مِنْ خَلْقِ اللهِالنّاسُ مُقْبِلؤنَ علی اللهِ وَهُمْ مُقْبِلُونَ عَلَی النّاسِ». (۳)

۲. حج‌گزار باید در آنجا بر این نکته عارف شود که خداوند به نهان و آشکار او و حتی آنچه برای خود او روشن نیست و به طور ناخودآگاه در زوایای روح او می‌گذرد آگاه است. انسان اگر بداند که قلب او در مشهد و محضر حق است همان‌طور که خود را به گناهان جوارحی نمی‌آلاید گناه جوانحی نیز نمی‌کند و قلب خود را از خاطرات آلوده تنزیه می‌کند.

امام‌سجاد (ع) فرمود: عصر روز عرفه و ظهر روز دهم، خدای سبحان بر ملائکه افتخار می‌کند و می‌فرماید: اینان بندگان من هستند که از راه‌های دور و نزدیک با مشکلات بسیار به اینجا آمده و بسیاری از لذت‌ها را بر خود حرام کرده و بر شن‌های بیابان‌های عرفات و منا خوابیده و این‌چنین با چهره‌های غبارآلود در پیشگاه من اظهار عجز و ذلت می‌کنند. اکنون به شما اجازه دادم تا سرایر آنان را ببینید. آنگاه ملائکه به اذن خداوند بر دل‌ها و اسرار نهان آنها آگاه می‌شوند. (۴)

۱- ۱ ر. ك: همین کتاب، پانوشت صفحات ۱۷۱- ۱۷۴ حدیث شبلی.

۲- ۲ وسائل‌الشعیه، ج ۱۰، ص ۲۸.

۳- ۳ بحار، ج ۹۶، ص ۲۶۱.

۴- ۴ همان، ص ۲۵۹؛ متن کامل این حدیث در پانوشت صفحات ۲۱۹- ۲۲۰ خواهد آمد.

ص: ۲۰۵

فرشتگان تا حدودی از غیبْ باخبر و نسبت به بسیاری از مسائل ماورای طبیعت آگاه‌اند، لیکن پرده‌پوشی و رحمت و لطف حق اجازه نمی‌دهد حتی فرشتگان مأمور ثبت اعمال و خاطرات نیز بسیاری از اسرار انسان‌ها را بفهمند. اما برابر حدیث مزبور، در روز عرفه و عید قربان ملائکه به اذن خداوند به نهان دل‌های زائران نظر کرده و می‌بینند که قلب عده‌ای از حج‌گزاران بسیار سیاه است و دوده‌ای سیاه از آن بر می‌خیزد. خداوند به ملائکه می‌فرماید: اینان کسانی هستند که پیامبر را راستگو نمی‌دانند (معاذالله) و در اموری مانند جانشینی امیرمؤمنان علی (ع) می‌گویند: رسول‌اکرم از نزد خود این کار را کرده است!

فرشتگان گروه دیگری را می‌بینند که دل‌هایشان بسیار نورانی است. خداوند سبحان می‌فرماید: این گروه، مطیع خدا و پیامبر او هستند. پیامبر را امین وحی می‌دانند و معتقدند که او از نزد خود هیچ نگفته و در همه مسائل و احکام الهی و از آن جمله در امامت و رهبری، سخنان و اقدام‌های او طبق وحی بوده است.

راز این نکته، همان‌گونه که پیش از این به تفصیل بیان شد، این است که ولایت، سرّ همه اعمال است. مؤمنان راستین که هم به سرّ ولایت می‌رسند و هم به اسرار حج، به صورت انسان واقعی در سرزمین عرفات و منا ظهور می‌کنند و خدای سبحان در مقام فعل، به آنان فخر می‌کند.

البته آنچه در این حدیث شریف بیان شد، مسأله‌ای تاریخی و از قبیلِ «قضیةٌ فی واقعهٍ» و منحصر به مراسم حج و روزهای عرفه و عید قربان نیست. این صحنه همیشه وجود دارد، نهایت اینکه جلوه تام آن در حج ظهور کرده است.

۳. در روز عرفه برخی حج‌گزاران بر «جبل الرّحمه» (۱) صعود می‌کنند. (۲) راز بالای کوه

۱- ۱ «جبل الرحمهٔ» در سرزمین عرفات واقع است. رسول‌اکرم ص بر تخته‌سنگی از این کوه ایستاد و خطبه معروف عرفات را ایراد فرمود. همچنین سالار شهیدان امام‌حسین ع دعای بلند روز عرفه را در دامنه این کوه خواند. بر قلّه جبل‌الرحمهٔ، قبه‌ای به نام حضرت‌آدم ع قرار دارد که نمازگزاردن در آنجا مکروه است.

۲- ۲ باید توجه داشت آنچه در متن درباره صعود بر جبل‌الرحمهٔ بیان شده ناظر به حدیث شبلی است وگرنه بنابر مشهور بین فقها، در روز عرفه وقوف در پایین کوه و در زمین هموار افضل است و بالا رفتن از کوه مکروه است. از امام‌کاظم ع سؤال شد: آیا وقوف بر جبل‌الرحمهٔ در نظر شما محبوب‌تر است یا وقوف در دامنه و زمین‌های پایین کوه؟ آن حضرت فرمودند: وقوف در دامنه وسائل‌الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۱. امام‌صادق ع فرمود: همه سرزمین عرفات، محل وقوف است لیکن بهترین مکان برای وقوف، پایین کوه است؛ «عرفات کلّها موقف وأفضل الموقف سفح الجبل» کافی، ج ۴، ص ۴۶۳. همچنین در روایت دیگری فرمود: هرچه به جبل‌الرحمه نزدیک‌تر باشد بهتر است؛ «عرفات کلها موقف وما قرب من الجبل فهو أفضل» وسائل‌الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۹.

ص: ۲۰۶

رحمت رفتن این است که انسان بدانـد خداوند نسبت به هر زن و مرد مسـلمان رئوف و مهربان بوده و متولی هر زن و مرد مسـلمان است. گرچه خدای سـبحان نسبت به همگان ولایت تکوینی دارد و او ولیّ همه است (۱) و گرچه رحمت عام خـدا فراگیر و شامل همه موجودات است (۲) لیکن رحمت خاص او ویژه پرهیزکاران است؛ رَحْمَتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْ‌ءٍ فَسَأَکْتُبُها لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ. (۳)

۴. در جـانبی از سـرزمین عرفـات که ممـاس با حرم است کوهی به نام «نَمِره» قرار دارد. مسـجدی نیز به این نام در این منطقه ساخته شده است. معنای حضور در «نَمِره» این است که: خدایا! من به چیزی امر نمی‌کنم مگر اینکه قبلًا خود مؤتمِر باشم و از چیزی برحذر نمی‌دارم مگر اینکه خود قبلًا پرهیز کرده باشم.

در امر به معروف و نهی از منکر، عدالت و طهارت نفس آمر و ناهی از شـرایط وجوب آن به شمار نیامده است، بلکه علم و آگاهی او از آن معروف یـا منکر و احتمـال تـأثیر امر و نهی او جزو شـرایط است. اما باطن آن بر اساس رازی که درباره «نمره» بیان شـد، به عدالت باز می‌گردد؛ یعنی آمر به معروف باید خود بدان مُؤتَمِر بوده، ناهی و زاجر از منکر باید خود از آن منتهی و منتزجر باشد.

۵. حـج‌گزار هنگـام حضـور در وادی «نَمِره»، که در حـدیث شـبلی از آن بـا عنـوان «نَمِرات» نیز یـاد شـده، بایـد آگـاه باشـد که این سرزمین، سرزمین شهادت، معرفت و عرفان است. یعنی همان‌گونه که خدا و ملائکه شاهدند، این سرزمین وسیع نیز شاهد اعمال

۱- ۱ سوره کهف، آیه ۴۴.

۲- ۲ سوره انعام، آیه ۵۴.

۳- ۳ سوره اعراف، آیه ۱۵۶.

ص: ۲۰۷

زائران خانه خداست و کاملًا آگاه است که حج‌گزار با چه نیّتی آمده و با چه انگیزه‌ای باز می‌گردد و به آن شهادت می‌دهد.

عرفات، سرزمین دعا

نقش نیایش در وصول به رحمت بیکران الهی، با بیان امام‌صادق (ع) که فرمود: «الدُّعاءُ کَهْفُ الإجابَهِ کَما أنّ السَّحابَ کَهْفُ الْمَطَرَ» (۱)

به‌خوبی روشن است. طبق این بیان نورانی همان‌طور که ابر، قرارگاه باران است، دعا نیز قرارگاه اجابت است. به بیان دیگر، اجابت در درون دعاست، همان‌طور که باران در نهاد ابر تعبیه شده است.

همه حالات زندگی برای نیایش مناسب است لیکن دوران پربار حج و حضور در مواقف آن، شکوه بیشتری برای دعا و تأثیر فراوان‌تری برای نیایش دارد و چون دعا از ضمیر صاف، مورد قبول است و احرام و آهنگ کعبه آزاد و پاک، در تصفیه ضمیر تأثیری به‌سزا دارد، نیایش در حج و دعا در مواقف آن بهترین اثرها را به همراه خواهد داشت. از این‌رو برای هر برنامه از مناسک حج، دستور ویژه‌ای در مورد نیایش داده شده است و عمده آن دعای عرفه در صحرای عرفات است.

روز عرفه روز دعا و نیایش است و اگرچه روزه آن روز مستحب است لیکن اگر روزه گرفتن موجب ضعف شود، آن‌گونه که انسان نتواند دعاهای این روز را بخواند، خواندن دعا بر روزه گرفتن مقدم است. (۲)

روایات فراوانی درباره اعمال روز عرفه و هنگام وقوف در عرفات، به‌ویژه کیفیت دعا در آن موقف نقل شده که بخشی از آنها در خصوص دعاهای آن روز، و بخشی نیز در اهتمام و ترغیب به دعا کردن به دیگران است، به‌گونه‌ای که برخی شاگردان اهل‌بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) همه همّ خود را در آن سرزمین که دعاها در آن مستجاب است، صرف دعا برای غیر می‌کردند.

۱- ۱ کافی، ج ۲، ص ۴۷۱.

۲- ۲ بحار، ج ۹۴، ص ۱۲۳- ۱۲۴.

ص: ۲۰۸

علی بن ابراهیم در این‌باره از پدرش نقل کرده که گفت: عبدالله بن جندب را در عرفات دیدم که زمانی طولانی دست به سوی آسمان بلند کرده، سیلاب اشک از گونه‌هایش بر زمین سرازیر بود، به گونه‌ای که من شخص دیگری را این‌چنین در حال مناجات ندیدم. هنگامی که مردم از عرفات عازم مشعر بودند به او گفتم: سی را بهتر از تو در حال نیایش ندیدم. عبدالله گفت: به خدا سوگند در آن حال فقط برادرانم را دعا می‌کردم؛ زیرا از امام‌کاظم (ع) شنیدم که فرمود: کسی که به دور از چشم برادر (ایمانی‌اش) در حق وی دعا کند از جانب عرش ندا داده می‌شود که صدهزار برابر آنچه برای او خواستی نصیب تو خواهد شد؛ «مَنْ دَعا لأخیهِ بِظَهْرِ الْغَیْبِ نُودِیَ مِنَ الْعَرْشِ: وَلَکَ مِأهُ أَلْفِ ضِعْفٍ مِثْلِهِ». پس شایسته نبود که من صدهزار برابر دعا مستجاب را به خاطر یک دعا که برآورده شدنش معلوم نیست واگذارم. (۱)

قُرب خداوند به بندگان

حج مواقف و مناسکی دارد که هریک با خصوصیتی همراه است که در دیگری نیست یا اندک است. از همین‌رو، و نیز به قرینه حدیث شریف نبویِ «الْحَجُّ عَرَفَهُ»، (۲) بعید نیست در عرفات معرفتی پدید آید که آن معرفت در مورد دیگر یافت نمی‌شود. حج به سبب همین آگاهی خاص که جز در عرفات یافت نمی‌شود سبب تعالی و نیل انسان به اوج قلّه عالم امکان، یعنی «خُلق عظیم» است. روز عرفه و سرزمین عرفات هریک مقامی ویژه دارد که رسیدن بدان‌ها برای آن حج‌گزاری میسّر می‌شود که این‌دو مقام را در دیگر زمان‌ها و مواقف معیّن حج ادراک کند و بدین ترتیب خود را برای ادراک دعا آماده کند، تا آنکه روح او به عزّ عرش خدا بیاویزد و به معدن عظمت برسد و خودْ عظیم شود. (۳)

۱- ۱ کافی، ج ۲، ص ۵۰۸ و ج ۴، ص ۴۶۵.

۲- ۲ محجّهٔالبیضاء، ج ۲، ص ۲۰۴.

۳- ۳ مفاتیح‌الجنان، مناجات شعبانیه.

ص: ۲۰۹

نزدیکی خداوند سبحان به بندگان دارای مراتب و درجاتی است که با طیّ هر مرحله می‌توان به مرحله بعد رسید؛ با این ویژگی که پیمودن هر مرحله، به نیایش فروغ تازه‌تری می‌بخشد و به دعا جذبه ویژه عطا می‌کند. این مراتب، که برخی از آنها از برخی دیگر نزدیک‌تر است، برابر آیات قرآن کریم عبارت است از:

۱. بر اساس آیه شریفه وَإِذا سَأَلَکَ عِبادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَهَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ (۱)

آنچنان قرب الهی محقّق است که به پیامبرش نفرمود: «تو در جواب سائل چنین بگو» بلکه خود سبقت جسته و مستقیماً به پاسخ مبادرت فرموده و نزدیکی خود را به بندگان متذکر شده است.

۲. خداوند به شخص محتضر از حاضران کنار بستر وی نزدیک‌تر است لیکن آنان این قرب خاص الهی را نمی‌بینند؛ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْکُمْ وَلکِنْ لا تُبْصِرُونَ. (۲)

۳. خداوند به انسان از شریان خون و ورید حیاتی او نزدیک‌تر است: نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ. (۳)

۴. خداوند به انسان از خود انسان نزدیک‌تر است. تصور صحیح این مرحله و نیز فهم درست بیان نورانی امیرمؤمنان (ع) که «هُوَ فِی الأشیاءِ عَلی غَیْرِ مُمازَجَهٍ، خارِجُ مِنْها علی غَیْرِ مُبایَنَهٍ»، (۴) در پرتو آیه وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ (۵) میسور است.

حج‌گزار باید مراحل مزبور را پشت سرنهاده، به انتهای آن برسد. البته این ادراک، تنها برای موحدان خالص و راستین حاصل می‌شود.

خلاصه اینکه، در قرب الهی تردیدی نیست. تنها حجابْ بین عبد و مولا همان بنده و گناهان اوست؛ «لَیْسَ بَیْنَهُ وَبَیْنَ خَلْقِهِ حِجابٌ غَیْرُ خَلْقِهِ»، (۶) «أنّ الراحِلَ إلیک قَرِیبُ المَسافَهِ

۱- ۱ سوره بقره، آیه ۱۸۶.

۲- ۲ سوره واقعه، آیه ۸۵.

۳- ۳ سوره ق، آیه ۱۶.

۴- ۴ بحار، ج ۴، ص ۲۷.

۵- ۵ سوره انفال، آیه ۲۴.

۶- ۶ بحار، ج ۳، ص ۳۲۷.

ص: ۲۱۰

وأنّکَ لاتَحتَجِبُ عن خلقِکَ إلا أنْ تَحجُبَهُمُ الأعمالُ دونَکَ». (۱) انسان برای رهیدن از این حجاب، باید از خویشتن سفر کرده، از خواسته‌های خود هجرت کند تا مصداق وَمَنْ یَخْرُجْ مِنْ بَیْتِهِ مُهاجِراً إِلَی اللَّهِ (۲)

شود. اگر کسی از خودبینی نجات پیدا کرد راه مشاهده اسرار الهی و نیل به جنّه‌اللقاء برایش باز است.

ایام حج و مناسک آن و به ویژه سرزمین عرفات بهترین فرصت برای رهایی از خودبینی و هجرت از بیت نفس است. قرآن‌کریم در تبیین این هجرتِ مکانتی چنین فرمود: از پلیدی و زشتی مهاجرت کن؛ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ. (۳) اگر کسی از پلیدی هجرت کند و از تنگنای طبیعت به درآید، هرگونه مرگی که به سراغ او آید، خداوند خود عهده‌دار اجر اوست؛ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَی اللَّهِ. (۴)

بخش‌هایی از دعای عرفه امام‌حسین (ع)

دعاهای خاص حج آکنده از برکات زمانی و مکانی و غیر آن است. بهترین نیایشی که جنبه سیاسی عبادی حج و زیارت را به خوبی تبیین می‌کند، دعای عرفه سیدِ شاهدانِ کوی شهود و شهادت، حضرت حسین‌بن علی است؛ زیرا حضرتش در این دعا هم دستور کفرستیزی و راه طاغوت‌زدایی و رسم سلحشوری و سنّت سرکوبی جنایتکاران را ارائه می‌کند و هم ستایش حکومت اسلامی و تقدیر دولت مکتبی و ظهور ولایت الهی را نشان می‌دهد و هم تجلی هستی ذات اقدس خداوند و ظهور گسترده و همه‌جانبه آن ذات مقدس و خفای هرچه غیر اوست در پرتو نور او، و پی بردن به او از خود او و به غیر او بها ندادن و غیر او را به او شناختن و ذاتش را عین شهود و مستغنی از استشهاد دانستن را تفهیم می‌کند.

۱- ۱ مفاتیح‌الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.

۲- ۲ سوره نساء، آیه ۱۰۰.

۳- ۳ سوره مدّثّر، آیه ۵.

۴- ۴ سوره نساء، آیه ۱۰۰.

ص: ۲۱۱

نموداری از این ابعاد گوناگون دعای عرفه ذیلًا بیان می‌شود:

در بخشی از آن دعا، قدرت لایزال الهی در کوبیدن جبّاران و اینکه خداوند هر کفرپیشه و ستمگری را ریشه‌کن می‌کند چنین مطرح شده است: «وَهُوَ لِلدَّعَواتِ سامِعٌ وَلِلْکُرُباتِ دافِعٌ وَلِلدَّرَجاتِ رافِعٌ وَلِلْجَبابِرَهِ قامِعٌ».

در بخش دیگر، عنایت خداوند نسبت به دولت الهی و تولّد در زمان حکومت اسلامی و نجات از پیشتازان کفر و الحاد و حکمرانان خودسر و خون‌آشام تبیین شده است؛ آنجا که به خداوند عرض می‌کند: «... لَمْ تُخْرِجْنی لِرَأفَتِکَ بی وَلُطْفِکَ لی وَإحْسانِکَ إلَیَّ فی دَوْلَهِ أئِمَّهِ الْکُفْرِ الّذینَ نَقَضُوا عَهْدَکَ وَکَذَّبُوا رُسُلَکَ لکِنَّکَ أخْرَجْتَنی لِلّذی سَبَقَ لی مِنَ الهُدی الّذی لَهُ یَسَّرْتَنی وَفیهِ أنْشَأْتَنی».

در بخش‌هایی از آن دعای شریف، عالی‌ترین مراحل توحید بیان شده است. در آن بخش از دعا این نکته به خوبی تبیین و بر آن تصریح شده است که پی بردن به خداوند از راه آثار و آیات او همانند پی بردن به آفتاب در فضای روشن روز به وسیله شمع کم‌نور است؛ زیرا ذات اقدس خداوند از هر ظاهری به آشکارتر و از هر نوری نورانی‌تر است و هرگز غایب نشده و نمی‌شود تا نیازی به استظهار داشته باشد و هر عارفی قبل از هر چیز اول او را مشاهده می‌کند و بعد آثار او را، و آن‌که خدا را رقب و ناظر نمی‌بیند نابیناست و ...

در قسمتی از بخش پایانی دعای عرفه که بدان اشاره شد چنین آمده است: «إلهی تَرَدُّدی فِی الآثارِ یُوجِبُ بُعْدَ الْمَزارِ فَاجْمَعْنی عَلَیْکَ بِخِدْمَهٍ تُصِلُنی إلَیْکَ. کَیْفَ یُسْتَدَلُّ عَلَیْکَ بِما هُوَ فی وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إلَیْکَ؟ أیَکُونُ لِغَیْرِکَ مِنَ الظُّهُورِ ما لَیْسَ لَکَ حَتّی یَکُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لَکَ؟ مَتی غِبْتَ حَتّی تَحْتاجَ إلی دَلیلٍ یَدُلُّ عَلَیْکَ وَمَتی بَعُدْتَ حَتّی تَکُونَ الآثارُ هِیَ الّتی تُوصِلُ إلَیْکَ؟ عَمِیَتْ (۱) عَیْنٌ لاتَراکَ عَلَیْها رَقیباً وَخَسِرَتْ صَفْقَهُ عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّکَ نَصیباً ...». (۲)

۱- ۱ برخی مترجمان، «عَمیتْ» و «خَسِرت» را نفرین دانسته، این دو را به گونه انشایی ترجمه کرده‌اند، درحالی که ظاهراً این دو اخبار بوده و حقیقتی به ظاهرْ غیرمشهود را بیان می‌کند.

۲- ۲ مفاتیح‌الجنان، دعای عرفه امام‌حسین.

ص: ۲۱۲

در این بخش، امام‌حسین (ع) به خدای سبحان عرض می‌کند: «خدایا! گرچه سراسر عالم نشانه‌های توحید است لیکن مرا به نشانه‌ها ارجاع نده؛ زیرا اگر مرا به اثار آفاقی یا انفسی ارجاع دهی تا از نشانه‌ها به صاحب‌نشان برسم راه وصول و شهودْ دور می‌شود. خودت را به من بنما؛ این نشانه‌ها توان آن ندارد که تو را به طول کامل نشان دهد. حتی سرزمین مکه و مواقف حج را که فرمودی: فِيهِ آياتٌ بيِّناتٌ، (۱) هیچ‌یک چنان ظهوری ندارد که تو را بنمایاند.

خدایا! تو که نُورُ السَّماواتِ وَالأَرْضِ (۲)

و از هر نشانه‌ای آشکارتر و به من نزدیک‌تری، چرا مرا به نشانه‌ها ارجاع می‌دهی؟ پروردگارا! کی غایب شدی تا من برای اثبات وجود تو استدلال کنم؟ استدلال، برای پی بردن از نشانه‌به غایب است. تو که خود فرمودی: أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ، (۳) نیازی به دلیل و برهان نداری که من از آیات به تو پی ببرم. پس خودت را چنان به من بنما که بی‌واسطه و با شهود قلبی تو را ببینم».

چنین دعایی سزاست که مغز همه عبادات باشد؛ زیرا خود عبادتی صرف است که هیچ مجالی برای غیر معبود در آن نیست و جز معبود در آن طلب نمی‌شود و مقصودی جز شناخت معبود به خود معبود، در آن نیست!

این دعا برهان صدیقین را به حکمای متألّه اسلامی تعلیم داد و عرفا را نیز به شهود تشویق کرد و متعبدان را هشدار داد و سالکان را بیدار کرد تا در وادی ایمنِ دوست قدم گذاشته و راهی را بپیمایند که عین هدف است؛ زیرا از خدا به خدا رسیدن یعنی از مقصد به مقصود نائل آمدن.

حضور امام‌زمان (ع) در حج

وجود مبارک حضرت‌بقیّه‌الله، حجه‌بن الحسن هر سال در مراسم حجّ و به‌ویژه در

۱- ۱ سوره آل‌عمران، آیه ۹۷.

۲- ۲ سوره نور، آیه ۳۵.

۳- ۳ سوره فصّلت، آیه ۵۳.

ص: ۲۱۳

عرفات و منا حضور دارد. چنان‌که امام‌صادق (ع) فرمود: «یَفْقِدُ النّاسُ إمامَهُمْ؛ یَشْهَدُ الْمَوسِمَ فَیَراهُمْ وَلایَرَوْنَهُ». (۱) همچنین نایب خاص امام‌زمان (عج) محمدبن عثمان عَمْری می‌گوید: «والله إن صاحب هذا الأمر لیحضر الموسم کل سنه، یری الناس ویعرفهم ویرونه ولا یعرفونه». (۲) بسیاری از تربیت‌یافتگان و شاگردان خاص آن حضرت نیز در میان حج‌گزاران حضور دارند و به مدد عنایت خاص حضرتش از ملکوت افراد آگاهی می‌یابند.

نکته درخور ذکر اینکه، چنین نیست که حلّ مشکلات حج‌گزاران و هر عمل خارق عادت و کرامتی که در ایام حج و در سرزمین منا و عرفات روی دهد، مستقیماً به دست مبارک امام‌زمان (ع) انجام گیرد. ممکن است ناآشنا یا سالمندی راه چادر خود را گم کند یا در بین راه بدون زاد و راحله بماند و ولیّی از اولیای الهی که تربیت شده مکتب ولایت حضرت ولیّ‌عصر (ارواحنا فداه) است او را راهنمایی کند.

تشرّف مستقیم و بی‌واسطه به محضر نورانی امام‌زمان (ارواحنا فداه) لیاقت و شایستگی‌های ویژه‌ای می‌طلبد. از این‌رو تنها اوحَدی از موحّدان توفیق می‌یابند که وجود مبارک آن حضرت شخصاً به بالین او بیاید. البته عنایت ایشان اولیا و صالحان و شهیدانی را که خود تربیت کرده شامل است و آنان به دستور آن حضرت مشکلات دیگران را حلّ می‌کنند.

۱- ۱ کافی، ج ۱، ص ۳۳۷- ۳۳۸.

۲- ۲ من لایحضر، ج ۲، ص ۵۲۰.

ص: ۲۱۴

فصل نهم: وقوف در مشعرالحرام

ص: ۲۱۵

به فرمان خـدای سـبحان حـج‌گزاران پس از غروب آفتاب روز نهم ذی‌حجّه از سـرزمین عرفات به سوی مشـعرالحرام حرکت کرده؛ فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْکُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ (۱)

و شب را در آنجـا سپری می‌کننـد. وقوف در مشـعر، همچون وقوف در عرفات از ارکان حـج است. در این فرصت، زائران پاسـی از شب را به جمع‌آوری سنگریزه برای رمی جمرات می‌گذرانند.

مشـعرالحرام جزو محدوده حرم و اوّلین دَرِ ورودی (۲) آن است. کسـی که در روز عرفه و سـرزمین عرفات، به علوم و معارف الهی عـارف و به آداب ویژه دینی متعبِّـد شـد، لایـق آن است که وارد حرم شـده و در راهرو و دالان ورودی آنْ شبی را بیتوته کنـد و از همانجا سنگریزه‌هایی را جمع‌آوری کرده تا در روز دهم در منا جمرات و شیطان را رمی کند.

راز وقوف و بیتوته در مشـعرالحرام این است که، حج‌گزار قلب خود را با شعار تقوا آگاه کرده، تقوا و خوف از خداوند را شعار دل خود قرار دهد (۳) تا قلب او با تقوا شـناخته شود؛ که شـعار هر قومی معرّفِ آن قوم است. بنابراین، اگرچه تقوا در همه مناسک حج مطرح است لیکن تجلّی ویژه آن هنگام وقوف در مشعرالحرام، مشهودِ واقفان بر اسرار است.

۱- ۱ سوره بقره، آیه ۱۹۸.

۲- ۲ کافی، ج ۴، ص ۲۲۴؛ ر. ک: همین کتاب، ص ۴۶.

۳- ۳ ر. ک: همین کتاب، پانوشت صفحات ۱۷۱- ۱۷۴ حدیث شبلی.

ص: ۲۱۶

حج‌گزار هنگام وقوف در مزدلفه با جمع کردن سنگریزه‌ها نیرو می‌گیرد و خود را مسلّح می‌کند تا با شیطان به نبرد برخاسته و با هر عصیانی بستیزد و در پیشگاه هر طاعتی سر بسایَد.

حج‌گزاران پس از بیتوته و وقوف در مشعرالحرام، بعد از طلوع آفتاب به سرزمین منا وارد می‌شوند. مستحب است زائر هنگام حرکت به سوی منا در راه رفتن میانه‌روی کند و به سمت چپ و راست متمایل نباشند و فاصله مشعر و منا را در محدوده خاص طی کند. راز این حکم آن است که حج‌گزار بیاموزد در صراط مستقیم حرکت کند؛ نه به شرق متمایل باشد و نه به غرب؛ زیرا چپ و راست انحراف است و راه وسط، صراط مستقیم است؛ «الْیَمینُ وَالشِّمالُ مَضَلَّهٌ وَالطَّریقُ الوُسْطی هِیَ الْجادَّهُ». (۱)

فصل دهم: افاضه به منا و بیتوته در آن

اشاره

۱- ۱ نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶، بند ۷- ۸.

ص: ۲۱۷

پس از طلوع آفتاب روز دهم ذی‌حجه، حج‌گزار که شب را در کوچ از عرفات به مشعر و وقوف در مشعر سپری کرده‌اند، به منا می‌آیند تا اعمال خاص آن سرزمین را به‌جا آورند.

امام‌سجاد (ع) به شبلی فرمود: آنگاه که به منا رسیدی، آیا احساس کردی که به مطلوب و خواسته‌ات نایل آمدی و حاجاتَت برآورده شد؟. (۱)

انسان، جاودانگی را دوست دارد، از این‌رو آرزوی او نیز فراهم کردن چیزی است که همیشه با او باشد. آن‌کس که به فکر جمع مال است در اشتباه است و برای خود بلا تهیه کرده و وزر و وبال جمع می‌کند؛ اما کسی که در تولیدْ تلاشگر، در مصرفْ قانع و در فراهم آوردن دارایی حلال موفق است، یعنی پر تولید و کم‌مصرف است، نه تن‌پرور و کم‌کار، و مشکل دیگران را برای رضای خدا حلّ می‌کند، سرمایه خویش را قبلًا به قیامت و دیار ابدی فرستاده است و با مرگ به حضور اموال خود می‌رود.

خلاصه اینکه، آن گوره نخست آرزوی مذموم دارند اما گروه دیگر تمنّی ممدوح، و منا سرزمین «نیل به تمنّیات صادق» است، نه امانی کاذب و آرزوهای باطل و نه سرزمین تمنّی ناروا.

امام‌سجاد (ع) از شبلی پرسیدند: آیا آرزوهای دیگران را هم برآوردی؟ آیا بدان پایه از کمال رسیدی که مردم از زبان و دل و دست تو آسیب نبینند؟ (۲) بنابراین، مردم باید از زبان و

۱- ۱ ر. ک: همین کتاب، پانوشت صفحات ۱۷۱- ۱۷۴ حدیث شبلی.

۲- ۲ همان.

ص: ۲۱۸

دست و دل حج‌گزار آسوده باشند. به این معنا که نه با جِدّ و نه با شوخی، به بهانه طنزگویی و طنزنویسی آبروی کسی را نبرد. مردم نه‌تنها از دست و زبان حج‌گزار در امان‌اند، بلکه قلب او نیز به کسی آسیب نمی‌رساند. صدمه و آسیب قلبی آن است که انسان کینه کسی را در دل داشته باشد یا نسبت به کسی حسادت ورزیده و بدخواه او باشد.

پیراستن مناسک از رسوم جاهلی

خدای سبحان برای عرفات و مشعر و منا احکامی تشریع فرموده و برای هریک از آن احکام، حکمت‌هایی بیان کرده است، مانند امر به بزرگداشت و تذکر نام و یاد خدا به شکرانه نعمت هدایت الهی. (۱)

از برترین رسالت‌های مناسک حج، نشر معارف توحیدی است. هم‌اکنون نیز میلیون‌ها نفر در جهات بت می‌پرستند؛ اگرچه بت‌پرستی، مکتبی پایدار نیست و پیشرفت علم، بساط بت و بت‌پرستی را بر می‌چیند، لیکن اگر معارف توحیدی گسترش نیابد این خطر هست که میلیون‌ها انسان به ضلالت دیگری گرفتار شده و به دام الحاد و بی‌دینی بیفتند. یعنی به جای تحول از بددینی به بِهْدینی، تحول به بی‌دینی دخ دهد.

سنّت جاهلی بر آن بود که بعد از فراغت از حج، در منا گِرد می‌آمدند و به ذکر مفاخر قومی و ویژگی‌های نژادی می‌پرداختند و از نیاکان و تبار خویش با نظم و نثر و با تکیه بر ارزش‌های جاهلی، مانند زیادی عِدّه و عُدّه قبیله خود و قدرت آنها در جنگ‌افروزی و غارتگری یاد می‌کردند و بدانان می‌بالیدند. نظام حج در اسلام، هم به آن معیار فرسوده جاهلی پایان داد و هم نظام ارزشی الهی را تبیین و مردم را به آن هدایت کرد و فرمود تا در مشعرالحرام، همچنین پس از به‌جا آوردن مناسک در منا خدا را بسیار یاد کرده و از او آمرزش بخواهند و حسنات دنیا و آخرت را طلب کنند. (۲)

شخصی به امام‌سجاد (ع) عرض کرد: ما هنگام بیتوته در سرزمین منا، هم به یاد خدا و پیامبر هستیم و هم از خوبی‌ها و فضایل پدران و نیاکان خود یاد می‌کنیم و هدفمان

۱- ۱ سوره بقره، آیه ۱۹۸- ۲۰۱.

۲- ۲ همان.

ص: ۲۱۹

فخرفروشی و مانند آن نیست، بلکه می‌خواهیم حقوق آنها را ادا کنیم. آیا این کار، شایسته و رواست؟ امام‌سجاد (ع) فرمود: راه بهتر برای کسب ثواب بیشتر و ادای شایسته‌تر حقوق گذشتگانتان، شهادت به وحدانیت حقّ و رسالت رسول‌خدا و ولایت و خلافت و امامت امامان‌معصوم (علیهم السلام) است. (۱)

۱- ۱ بحار، ج ۹۶، ص ۲۵۹. بخشی از ترجله این روایت در صفحه ۱۶۹ گذشت. متن کامل این حدیث شریف، چنین است: وقال رجل لعلی بن الحسین ع: یاابن رسول‌الله ص! إنا إذا وقفنا بعرفات ومنی وذکرنا الله ومجدناه وصلینا علی محمد وآله الطیبین الطاهرین ذکرنا آباءنا أیضا بمآثرهم ومناقبهم وشریف أعمالهم نرید بذلک قضاء حقوقهم. فقال علی بن الحسین ع: «أولا أنبئکم بما هو أبلغ فی قضاء الحقوق من ذلک؟» قالوا: بلی یاابن رسول‌الله. قال: «أفضل من ذلک وأولی أن تجدوا علی أنفسکم ذکر توحید الله والشهادة وذکر محمد رسول‌الله والشهادة له بأنه سید النبیین وذکر علی ولی الله والشهادة بأنه سید الوصیین وذکر الأئمة الطاهرین من آل‌محمد الطیبین بأنهم عبادالله المخلصین وبأن الله عز وجل إذا کان عشیة عرفة وضحوة یوم منی باهی کرام ملائکته بالواقفین بعرفات ومنی وقال لهم: هؤلاء عبادی وإمائی حضرونی هاهنا من البلاد السحیقة البعیدة شعثا غبرا قد فارقوا شهواتهم وبلادهم وأوطانهم وأخدانهم ابتغاء مرضاتی ألا فانظروا إلی قلوبهم وما فیها فقد قویت أبصارکم یا ملائکتی علی الاطلاع علیها». قال: «فتطلع الملائکة علی قلوبهم فیقولون یا ربنا اطلعنا علیها وبعضهم سود مدلهمة یرتفع عنها کدخان جهنم. فیقول الله: أولئک الأشقیاء الَّذِینَ ضَلَّ سَعْیُهُمْ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ هُمْ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعاً سوره کهف، آیه ۱۰۴ تلک قلوب خاویة من الخیرات خالیة من الطاعات مصرة علی الموذیات المحرمات تعتقد تعظیم من أهناه وتصغیر من فخمناه وبجلناه لئن وافونی کذلک لأشددن عذابهم ولأطیلن حسابهم تلک قلوب اعتقدت أن محمدا رسول‌الله ص کذب علی الله أو غلط عن الله فی تقلیده أخاه ووصیه إقامة أود عباد الله والقیام بسیاساتهم حتی یروا الأمن فی إقامة الدین فی إنقاذ الهالکین ونعیم الجاهلین وتنبیه الغافلین الذین بئس المطایا إلی جهنم مطایاهم. ثم یقول الله عز وجل: یا ملائکتی! انظروا. فینظرون فیقولون: ربنا وقد اطلعنا علی قلوب هؤلاء الآخرین وهی بیض مضیئة، یرتفع عنها الأنوار إلی السماوات و الحجب و تخرقها إلی أن تستقر عند ساق عرشک یا رحمان. یقول الله عز وجل: أولئک السعداء الذین تقبل الله أعمالهم وشکر سعیهم فی الحیاة الدنیا فإنهم قد أحسنوا فیها صنعا. تلک قلوب حاویة للخیرات، مشتملة علی الطاعات، مدمنة علی المنجیات المشرفات. تعتقد تعظیم من عظمناه و إهانة من أرذلناه. لئن وافونی کذلک لأثقلن من جهة الحسنات موازینهم ولأخففن من جهة السیئات موازینهم ولأعظمن أنوارهم ولأجعلن فی دار کرامتی ومستقر رحمتی محلهم وقرارهم. تلک قلوب اعتقدت أن محمدا رسول‌الله ص هو الصادق فی کل أقواله، المحق فی کل أفعاله، الشریف فی کل خلاله، المبرز بالفضل فی جمیع خصاله وأنه قد أصاب فی نصبه أمیر المؤمنین علیا إماما وعلما علی دین الله واضحا و اتخذوا أمیرالمؤمنین إمام هدی وواقیا من الردی الحق ما دعا إلیه والصواب والحکمة ما دل علیه والسعید من وصل حبله بحبله والشقی الهالک من خرج من جملة المؤمنین به والمطیعین له ...».

انس‌بن مالک، در این‌باره از رسول‌اکرم ص روایت کرد که فرمود: «إنّ الله تعالی یباهی بأهل عرفات الملائکة. یقول: یا ملائکتی! انظلوا إلی عبادی شعثاً غبراً أقبلوا، یضربون إلیّ من کلّ فجّ عمیق، فأشهدکم أنّی قد أجبت دعاءهم وشفعت رغبتهم ووهبت مُسیأَهم لمحسنهم وأعطیت محسنهم جمیع ما سألونی غیر التبعات التی بینهم. فإذا أفاض القوم إلی جَمْع ووقفوا وعادوا فی الرغبة والطلب إلی الله، یقول: یا ملائکتی! عبادی وقفوا وعادوا من الرغبة والطلب فأشهدکم أنی قد أجبت دعاءهم و شفعت رغبتهم ووهبت مسیأهم لمحسنهم وأعطیت محسنهم جمیع ما سألنی وکفلت عنهم بالتبعات التی بینهم» مجمع‌البیان، ج ۷- ۸، ص.

ص: ۲۲۰

بنابراین، شایسته است زائران بیت‌الله الحرام هنگام بیتوته در منا درباره این اصول و معارف بحث کننـد؛ زیرا شب‌های منا شب درس است، نه هنگام تشـکیل محفل انس. آن‌که درباره توحید و رسالت و ولایت و مانند آن سـخن بگوید، هم به فضیلتی علمی و معنوی نایل شده و هم حق نیاکان خود را بهتر ادا کرده است؛ زیرا پیام نیاکان او نیز این است که هر کار خیری که از ما سـر زده به توفیق و امـداد الهی بوده است. او بهترین حامـد و بهترین محمود است. پس به جای ذکر فضـیلت ما او را حمد کنید و نیز انبیا و اولیای الهی (علیهم السلام) را ثنا بگویید که واسطه فیض بین ما و او بودند.

حج، سرشار از نام و یاد خدا

حـج به سـبب تـذکر خـاص خود که در عبـادات دیگر کمتر یافت می‌شود، مایه نیل حـج‌گزار به شـهود اموری است که جز او کس دیگری آنها را مشاهـده نمی‌کنـد؛ زیرا حـج اگرچه بنفسه یادآور خـدای سـبحان است، لیکن آن‌که به حج می‌رود در برخی اوقات چنان حالت ذکری به او دست می‌دهد که غیرخدا را به فراموشی سپرده و بدان مباهات نمی‌کند.

ذکر خدا مغز و جان حج است، آن‌سان که فراموش کردن خدا و آیات او باعث کوری از شـهود اسـرار مناسک حج می‌گردد و این کوری در روز قیامت آشکار خواهد شد؛ چنان‌که

ص: ۲۲۱

خدای سبحان فرمود: وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِکْری فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَةً ضَنْکاً وَنَحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ أَعْمی* قالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِی أَعْمی وَقَدْ کُنْتُ بَصِیراً* قالَ کَذلِکَ أَتَتْکَ آیاتُنا فَنَسِیتَها وَکَذلِکَ الْیَوْمَ تُنْسی. (۱)

بنابراین، حج‌گزاری که خدای سبحان را به یاد می‌آورد به چیزی بینا می‌شود که دیگران از دیدن و شهود آن عاجز و محروم‌اند، و شاید به همین سبب خداوند شخص حج‌گزار را حرم قرار داده و احلال (روا شمردن) او را جایز نمی‌داند. او خود شعاری از شعائرالله است (۲) و تا گناهی مرتکب نشده، نورانی است؛ «الْحاجُّ لایَزالُ عَلَیْهِ نُورُ الْحَجِّ ما لَمْ یَلُمَّ بِذَنْبٍ». (۳)

تفاوت مراتب حج‌گزاران

براساس آیه شریفه فَإِذا قَضَیْتُمْ مَناسِکَکُمْ فَاذْکُرُوا اللَّهَ کَذِکْرِکُمْ آباءَکُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِکْراً ... (۴)

و نیز آیه پس از آن، حاضران در منا دو گروه‌اند:

۱. کسانی که برای سیاحت، تجارت، شهرت و مانند آن به حج می‌روند. منطق و مطلوب این گروهْ خودِ دنیاست، خواه حلال و خواه حرام، نه حسنات آن، از این‌رو نمی‌گویند: «ربّنا آتِنا فی الدُّنیا حسنه». این گروه در آخرت هیچ بهره‌ای ندارند؛ زیرا متنهای دید آنان نشئه طبیعت است؛ فَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا وَما لَهُ فِی الْآخِرَهِ مِنْ خَلاقٍ. (۵)

۲. گروه دوم زائرانی‌اند که از خداوند حسنه دنیا و آخرت می‌خواهند و خدا نیز به آنها عطا می‌کند؛ وَمِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَفِی الْآخِرَهِ حَسَنَهً وَقِنا عَذابَ النَّارِ* أُولئِکَ لَهُمْ نَصِیبٌ مِمَّا کَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِیعُ الْحِسابِ. (۶) مالِ حلال، بستگان و دوستان

۱- ۱ سوره طه، آیات ۱۲۴- ۱۲۶.

۲- ۲ سوره مائده، آیه ۲.

۳- ۳ وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۶۸ و ۳۲۸.

۴- ۴ سوره بقره، آیه ۲۰۰.

۵- ۵ همان.

۶- ۶ سوره بقره، آیات ۲۰۱- ۲۰۲.

ص: ۲۲۲

بافضیلت و باایمان، انجام خدمات اجتماعی، مجلس انس الهی، تعلیم کتاب و حکمت، تزکیه، صله‌رحم و ... از حسنات دنیاست. دنیا منهای این‌گونه امور، حسنه‌ای ندارد تا کسی آن را از خدا طلب کند. بارزترین حسنه و عالی‌ترین مصداق آن، همان مزد رسالت نبی‌اکرم، یعنی تولّیِ اولیای الهی و تبعیت از عترت طاهرین (علیهم السلام) است؛ قُلْ لاـ أَسْـئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی وَمَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَهً نَزِدْ لَهُ فِیها حُسْناً. (۱)

فصل یازدهم: رمی جمرات

۱- ۱ سوره شوری، آیه ۲۳.

ص: ۲۲۳

گیاهان، حیوانات و انسان‌ها، هریک به‌گونه‌ای، ناسازگارِ با خود را دفع و ملایم با خویش را جذب می‌کنند. جذب و دفع در سطح طبیعت و نیز در انسان‌های عادی، گاه به‌صورت شهوت و غضب، گاهی به صورت محبّت و عداوت، زمانی به صورت ارادت و کراهت و ... نمایان می‌شود، اما در مؤمنانْ رقیق‌شده آن‌دو به صورت تولّی و تبرّی تجلّی می‌کند. حج‌گزاری که به تولّی راستین و تبرّی صحیح رسیده، جذب و تولّی او هنگام بیتوته در منا در یاد خدا متجلّی است؛ چنان‌که دفع و تبرّی او در مناسک روز، تجلّی دارد.

با توجه به سخن خدای سبحان درباره قربانی: لَنْ یَنالَ اللَّهَ لُحُومُها وَلا دِماؤُها وَلکِنْ یَنالُهُ التَّقْوی مِنْکُمْ (۱)

می‌توان گفت: بیان قرآن درباره جلوه‌گاه تبرّی مزبور، یعنی رمی جمرات، نیز این است که سنگریزه‌ها شیطان را رجم و طرد نمی‌کند بلکه این انزجار درونی شماست که شیاطین انس و جن را می‌راند و شما را از هر شیطنت درونی و بیرونی محافظت می‌کند.

در مورد رمی جمرات باید توجه داشت که نه آن جمره، شیطان است و نه این سنگ‌زدنْ رمی شیطان؛ زیرا رمی جمرات در زمان جاهلیت نیز مرسوم بود؛ چنان‌که در این زمان هم گاهی برخی شیاطین انسی این رمی را انجام می‌دهد. بدیهی است که شیطان هرگز با هفت سنگ طرد نمی‌شود. تنها راه طرد شیطان و درامان ماندن از آسیب‌های او استعاذه

۱- ۱ سوره حج، آیه ۳۷.

ص: ۲۲۴

عملی و به حصن الهی پناهنده شدن است؛ وَإِمَّا یَنْزَغَنَّکَ مِنَ الشَّیْطانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ. (۱)

سنگ زدن به جمره‌ها رمز و نشانه‌ای از رمی دیو درون و بیرون و راندن شیاطین جنّی و انسی است. پس اگر کسی خود جزو شیاطین انسی بود هرگز قدرت و لیاقت تبرّی و رمی حقیقی را ندارد؛ چنان‌که اگر شیطان همنشین کسی شد، (۲) او نمی‌تواند همراه خود، یعنی شیطان را رمی کند.

نکته: سنّت عرب بر این بود که اگر کسی مورد خشم ویژه قرار می‌گرفت او را در حال زندگی و مرگ رجم می‌کردند. چنان‌که ابورغال که لشگر ابرهه را رهبری می‌کرد و قبل از رسیدن به مکه مُرد، مردم مکان قبر او را رجم می‌کردند. همچنین جریر که رقیب معروف فرزدق است در هجو فرزدق گفته است:

إذا مات الفرزدق فرجموه کما ترمون قبر أبی‌رغال (۳)

فصل دوازدهم: قربانی

اشاره

۱- ۱ سوره اعراف، آیه ۲۰۰.

۲- ۲ سوره زخرف، آیه ۳۶؛ سوره نساء، آیه ۳۸.

۳- ۳ دائرةالمعارف القرن العشرین، ج ۹، ص ۴۶۵.

ص: ۲۲۵

حج‌گزاران پس از رمی جمره عقبه و پیش از حلق یا تقصیر باید در سرزمین منا گوسفند، گاو یا شتر قربانی کنند؛ لا تَحْلِقُوا رُؤُسَکُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْیُ مَحِلَّهُ ... فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَهِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْیِ. (۱) این سنت ویژه الهی در حج، موجب تقرّب مخصوصی است که در عبادات دیگر کمتر یافت می‌شود.

توضیح اینکه، نَحْر و ذَبْح در جاهلیت از پلیدی شرک مبرّا نبود، بلکه همچون تلبیه (۲) و نماز مشرکان، (۳) با شرک آمیخته بود. شیوه آنان پس از نحر یا ذبح این بود که کعبه را به خون قربانی می‌آلودند و قسمتی از گوشت آن را بر خانه کعبه می‌آویختند تا خداوند آن را قبول کند! (۴) اما اسلام، حرمتی خاص برای قربانی قرار داد که احلال و روا شمردن آن صحیح نیست؛ لا تُحِلُّوا شَعائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرامَ وَلَا الْهَدْیَ وَلَا الْقَلائِدَ. (۵) خداوند در طرد آن سنت زشت جاهلی و برای بیان تقربی که حاصل قربانی است، و چه‌بسا به همین جهت به قربانی موسوم شده، می‌فرماید: لَنْ یَنالَ اللَّهَ لُحُومُها وَلا دِماؤُها وَلکِنْ یَنالُهُ التَّقْوی

۱- ۱ سوره بقره، آیه ۱۹۶.

۲- ۲ کافی، ج ۴، ص ۵۴۲.

۳- ۳ سوره انفال، آیه ۴۵.

۴- ۴ بحار، ج ۶۷، ص ۲۷۵.

۵- ۵ سوره مائده، آیه ۲.

ص: ۲۲۶

مِنْکُمْ؛ (۱) زیرا این آیه شریفه کعبه را از سنن جاهلی مزبور پیراسته می‌دارد و از طرفی در دفع این پندار که «چون خداوند از جهانیان بی‌نیاز است، پس نَحْر و ذَبْح بر حج‌گزار واجب نیست»، این نکته را اظهار می‌کند که اصل قربانی کردن واجب است اگرچه خداوند از آن بی‌نیاز است و آنچه از این قربانی به خدای سبحان می‌رسد روح کردار و جان عمل، یعنی همان تقواست، نه گوشت یا خون قربانی.

از آنجا که تقوا نعت و صفت خاصی است که منعوتْ، با آن اتحاد پیدا می‌کند، هیچ فرق وجودی میان تقوا و نفسِ متقیِ متحدِ با تقوا نیست. بنابراین، اگر تقوا به غایت و اوج کمال خود برسد و به خداوند متعالی به معنای ممکن و معقول آن برسد، نفسِ مجردِ متقی نیز به آن غایت خواهد رسید و به معنای معقول آن به خداوند می‌رسد. پس حج‌گزاری که قربانی او خالص برای خداست، همان‌گونه که تقوای وی به خداوند می‌رسد، خودش نیز به خداوند می‌رسد؛ زیرا تقوای او از وجود خود او بیرون نیست. شاید به سبب همین تقوای ارزشمندِ موعود در نحر باشد که روز نحر را «حجاکبر» (۲) خوانده‌اند. (۳) این تقوا و نیلِ نَفْسِ متّقی به خدای تعالی همان هدف والایی است که حج با آداب و سنن متعالی خود، نمایشگر آن است و در بحث از «سرّ حجّ و ثمرات آن» بدان اشاره شد.

نکاتی درباره قربانی و اسرار آن

با توجه به آنچه درباره موضوع این فصل بیان شد، به اختصار به نکاتی در همین زمینه اشاره می‌شود:

۱. حکمت انجام قربانی، تقرب و تعالی قربانی کننده و تقوای او به خداست؛ زیرا آنچه به خدا می‌رسد، باطن و روح عمل است؛ لَنْ یَنالَ اللَّهَ لُحُومُها وَلا دِماؤُها وَلکِنْ یَنالُهُ التَّقْوی مِنْکُمْ.

۱- ۱ سوره حج، آیه ۳۷.

۲- ۲ سوره توبه، آیه ۳؛ ر. ک: همین کتاب، ص ۵۹، پانوشت ۱.

۳- ۳ وسائل‌الشیعه، ج ۱۰، ص ۸۶- ۸۸.

ص: ۲۲۷

بنابراین، قربانی آنگاه مقبول است که با تقوا انجام گیرد و روح این عملْ تقوا باشد؛ زیرا براساس آیه شریفه إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ (۱)

همان‌طور که هیچ عملی بدون تقوا پذیرفته نیست، عملی که همراه تقوا بوده لیکن عامل آن در غیر این عمل، تقوای الهی را رعایت نمی‌کند، اگرچه از وی پذیرفته است، لیکن آن‌گونه که شایسته است بالا نمی‌رود؛ زیرا خداوند عملی را می‌پذیرد که همه شئون عامل آن خواه در این عمل، خواه در اعمال دیگر، بر پایه تقوا تنظیم شده باشد.

۲. هر عملی که به قصد قربت انجام گیرد قربانی است. چنان‌که در حدیث است که زکات و نماز، قربانی مسلمانان است؛ «إِنَّ الزَّکاهَ جُعِلَتْ مَعَ الصَّلاهِ قُرْباناً لأَهْلِ الإسْلامِ». (۲)

۳. سرّ قربانی این است که حج‌گزار و قربانی کننده با تمسک به حقیقت ورع، گلوی دیو طمع را بریده و او را بکُشد. (۳) بنابراین، صرف ذَبْح گاو و گوسفند یا نَحْر شتر و رها کردن آن بدون توجه به سرّ قربانی، مایه تعالی حج‌گزار نیست.

۴. امام‌باقر (ع) فرمود: خدای سبحان قربانی کردن را دوست دارد؛ «إِنَّ اللهَ عَزّ وَجَلَّ یُحِبُّ إطْعامَ الطَّعامِ وَإِراقَهَ الدِّماءِ». (۴) ممکن است یکی از حمت‌های آن بهره‌مندی گرسنگان و محرومان از گوشت قربانی باشد. گرچه در این زمان از این سنت الهی و برنامه جامع و سودمند، بهره‌برداری صحیح و مطلوب نمی‌شود.

در حدیث دیگری که اهتمام به قربانی در آن مشهود است، امام‌صادق (ع) فرمود: رسول‌اکرم در حجه‌الوداع، ۱۰۰ شتر با خود برده بودند. بیش از ۳۰ شتر را به امیرمؤمنان علی (ع) بخشیدند که آن حضرت همه را نَحْر کردند و رسول‌اکرم نیز بقیه شتران را قربانی کردند. (۵) این حدیث به گونه‌ای دیگر نیز نقل شده است.

۱- ۱ سوره مائده، آیه ۲۷.

۲- ۲ نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۹، بند ۷.

۳- ۳ ر. ک: همین کتاب، پانوشت صفحات ۱۷۱- ۱۷۴ حدیث شبلی.

۴- ۴ وسائل‌الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۷۴ و در صفحه ۵۳۶ از امام‌صادق ع نیز روایت شده است.

۵- ۵ همان، ج ۸، ص ۱۶۸.

ص: ۲۲۸

۵. آیه شریفه لِیَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ وَیَذْکُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِی أَیَّامٍ مَعْلُوماتٍ عَلی ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِیمَهِ الأَنْعام (۱)

افزون بر شمول سود صوری و منفعت معنوی امت اسلامی، یاد حق را هدف دانسته و مهم‌تر آنکه به جای نام قربانی، یاد خدا را ذکر می کند تا روشن شود که هدف از «تضحیه» همانا «تسمیه خداست»، نه صرف نَحر و ذَبْح. یعنی به جای اینکه بفرماید: «قربانی کنند»، می‌فرماید: «خدا را به یاد آورند که آنها را از دام‌های حلال، مانند گوسفند، روزی داد»، به طوری که هم اصل قربانی به نام حق آغاز گردد و هم همه نعمت‌های دامی در طول مدت زندگی برای همه انسان‌ها به عنوان یاد خدا مطرح شود.

۶. سالار شهیدان امام‌حسین (ع) در سال ۶۰ هجری به منا نرفت لیکن قربانی‌های گرانقدری داد و نیز وجود مبارك خویش را فدا کرد تا مکه و منا بماند. از این‌رو امام‌سجاد (ع) در شام خود را فرزند مکه و منا معرفی فرمود: «أنَا ابْنُ مَکَّهَ وَمِنی، أنَا ابْنُ الْمَرْوَهَ وَالصَّفا». (۲)

بنابراین، کسی که جان خویش را فدای خدای سبحان کند، از منا و عرفات و ... ارث می‌برد، زیرا هم زمین مال خداست و آن را به هرکس بخواهد ارث می‌دهد؛ إِنَّ الأَرْضَ لِلَّهِ یُورِثُها مَنْ یَشاءُ (۳)

و هم زمینه کمال متعلق به اوست و به هرکس بخواهد ارث می‌دهد. بر این اساس، همه شهدا و راهیان راه امام، وارثان عرفات و مشعر و منا و اسرار آن هستند.

***

فصل سیزدهم: تراشیدن موی سر (حَلْق)

اشاره

۱- ۱ سوره حج، آیه ۲۸.

۲- ۲ بحار، ج ۴۵، ص ۱۶۱. در فصل پنجم از بخش اول، در مبحث «پیوند شئون حج با ولایت»، درباره حدیث شریف مزبور، توضیحی نسبتاً مبسوط ارائه شد؛ ر. ك: ص ۴۸.

۳- ۳ سوره اعراف، آیه ۱۲۸.

ص: ۲۲۹

موی سر تأثیری به‌سزا در زیبایی ظاهری انسان و به‌ویژه جوانان دارد. از این‌رو به‌ندرت کسی حاضر است موی سر خود را بتراشد. همچنین بر کسی که موی دیگری را به اجبار تراشیده و این زیبایی را از او گرفته، پرداخت دیه واجب است. با این همه، مرد حج‌گزار از این جمال ظاهری و صوری که در نظر او ارزشمند نیز هست دل بریده و با فرمان وحی در پای جمیل محض و رضای او نثار می‌کند.

اهمیت و دشواری این مسأله در میان عرب چنان بود که ابن ابی‌العوجا پس از شکست در مناظره با امام‌صادق (ع) در بخشی از پاسخ بدین سؤال که آن حضرت را در این مناظره چگونه یافتی؟ (با اشاره به حج‌گزاران) گفت: مرا نزد شخصیتی فرستادید کهخ فرزند کسی است که سر این مردم را تراشید؛ «... هو ابن من حلق رؤوس من ترون». (۱)

تراشیدن موی سر در منا، نشانی از پاک شدن از آلودگی‌های اخلاقی و زدودن زنگارهای روح و بیرون آمدن از سنگینی و تاریکی گناهان است. (۲) شاید براساس همین نکته است که حج‌گزار به هنگام حلق از خدای تعالی می‌خواهد که برابر هر تار مویی، در قیامت نوری به وی عطا کند؛ «اللّهُمَّ أعْطِنی بِکُلِّ شَعْرَهٍ نُوراً یَوْمَ الْقِیامَهِ». (۳)

استحباب دفن موی حج‌گزار در منا

۱- ۱ بحار، ج ۱۰، ص ۲۱۰.

۲- ۲ ر. ک: همین کتاب، پانوشت صفحات ۱۷۱- ۱۷۴ حدیث شبلی.

۳- ۳ وسائل‌الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۹۰.

ص: ۲۳۰

کسی که وظیفه او در حج، تقصیر یا حلق است افزون بر رعایت ترتیب اعمال روز دهم، یعنی رمی جمره عقبه، قربانی و حلق یا تقصیر، موظّف است آن را در سرزمین منا انجام دهد و عمداً حق ندارد در خارج از منا موی سر را کوتاه کرده یا بتراشد، لیکن اگر فراموش کرد و از محدوده منا بیرون آمد و بازگشتِ او به منا نیز دشوار بود، در خارج منا حلق یا تقصیر کند.

سرزمین منا برای دفن موی حج‌گزار مناسب‌ترین مکان است. نه‌تنها اگر در منا حلق شد، روا نیست مو از منا خارج شود و اگر کسی آن را از منا بیرون آورد، مناسب است به آنجا بازگرداند حتی اگر حَلْق در خارج منا انجام شد، شایسته است مو را به منا بفرستد تا در آن سرزمین دفن شود. حضرت امام‌صادق (ع) فرمود: اگر کسی موی سر را در منا بتراشد و همانجا دفن کند، در قیامت با این حال می‌آید که خداوند مویی را که زبان گویا و روان دارد وکیل می‌کند تا به نام صاحب خود تلبیه بگوید. (۱) اینکه گاهی گفته می‌شود: موی بَدَنم به توحید شهادت می‌دهد، برگرفته از روایات است. (۲)

فصل چهاردهم: پایان حج

ورود و خروج صادقانه

۱- ۱ وسائل‌الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۸۴.

۲- ۲ بحار، ج ۴۵، ص ۱۳۹ و ج ۹۴، ص ۲۰۹.

ص: ۲۳۱

همان‌طور که مبدأ جهان هستی خداوند بوده و پایان آن نیز ذات اقدس اوست؛ هُوَ الأَوَّلُ وَالآْخِرُ، (۱) همچنین آغاز همه موجودات از خدا و انجام و خاتمه کار همه آنها به سوی اوست؛ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ، (۲) أَلا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الأُمُورُ. (۳) بنابراین، باید ابتدیا هر کاری از انسان موحّد به نام خدا و انتهای آن نیز به یاد او باشد و هیچ کاری را بدون نام خدا شروع نکند و از هیچ عملی، بدون یاد خدا خارج نشود. معنای نام و یاد خدا در آغاز و انجام هر کار، حضور اعتقاد توحیدی او در متن عمل و توجه به شهود خداوندی در صحنه کار است.

یکی از مهم‌ترینِ آن امور، حج است؛ زیرا باید ورود در آن با احرام و لبیک گفتن، بر اساس توحید و صدق نیت بوده و خروج از آن در پایان حج و وداع کعبه نیز بر پایه توحید و صدق ارادت باشد. (۴) از این‌رو حضرت امام‌رضا (ع) هنگام تودیع کعبه فرمود: «اللّهُمَّ إنّی أنْقَلِبُ عَلی أنْ لا إلهَ إلّا أنْتَ». (۵) یعنی پروردگارا! من بر اساس توحید و نفی هرگونه طاغوت و معبود دروغین، به کار خویش پایان داده و از حج و زیارت کعبه باز می‌گردم.

۱- ۱ سوره حدید، آیه ۳.

۲- ۲ سوره بقره، آیه ۱۵۶.

۳- ۳ سوره شوری، آیه ۵۳.

۴- ۴ سوره إسراء، آیه ۸۰.

۵- ۵ وسائل‌الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۳۲.

ص: ۲۳۲

همچنین بر همان محور کلی است که امام‌باقر (ع) فرمود: رفتن به دورن کعبه- آنجا که مصداق کامل فَأَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ (۱) است- ورود به فضای رحمت پروردگار و خروج از آن، بیرون آمدن از گناهان است؛ «الدُّخُولُ فیها دُخُولٌ فی رَحْمَهِ اللهِوَالْخُرُوجُ مِنْها خُرُوجٌ مِنَ الذُّنُوبِ». (۲)

از ادبِ بدرود کننده کعبه، دعا و نیایش با خدای سبحان است. چنان‌که از امام‌صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «اللّهُمَّ اقْلِبْنی مُفْلِحاً مُنْجحاً مُسْتَجاباً لی بِأَفْضَلِ ما یَرْجِعُ بِهِأحَدٌ مِنْ وَفْدِکَ مِنَ الْمَغْفِرَهِ وَالْبِرکَهِ وَالرِّضْوانِ وَالْعافِیَهِ مِمّا یَسَعُنی أنْ أطْلُبَ ...». (۳) ادب دیگر این است که زائر در آخرین عهد و دیدار خود با کعبه، دست بر درِ بیت‌الله الحرام نهاده و عرض کند: «الْمِسْکینُ عَلی بابِکَ فَتَصَدَّقْ عَلَیْهِ بِالْجَنَّهِ». (۴)

حجّ مقبول

رسول‌اکرم در بیان معیار حج مقبول فرمود: نشانه قبولی حج این است که حج‌گزار از آن پس، مرتکب گناه نشود، اما اگر همچنان به تباهی و گناه تن داد، این نشان از مردود بودن حجّ اوست؛ «مِنْ عَلامَهِ قَبُولِ الْحَجِّ، إذا رَجَعَ الرَّجُلُ عَمّا کانَعَلَیْهِ مِنَ الْمَعاصی. هذا عَلامَهُ قَبُولِ الْحَجِّ. وَإنْ رَجَعَ مِنَ الْحَجِّ ثُمَّ انْهَمَکَ فیما کانَ عَلَیْهِ مِنْ زِنا أوْ خِیانَهٍ أوْ مَعْصِیَهٍ فَقَدْ رُدَّ عَلَیْهِ حَجُّهُ»، (۵) «آیَهُ قَبُولِ الْحَجِّ تَرْکُ ما کانَ عَلَیْهِ الْعَبْدُ مُقیماً مِنَ الذُّنُوبِ». (۶)

نکته مزبور شاید اشاره به سرّ دیگری از حجّ باشد؛ زیرا اسرار عبادت‌ها در قیامت ظهور می‌کند که روز ظهور باطن افراد و اعمال آنان است (۷) و در آن روز هر انسانی نه‌تنها نتیجه،

۱- ۱ سوره بقره، آیه ۱۱۵.

۲- ۲ وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۳۷۰.

۳- ۳ همان، ج ۱۰، ص ۲۳۱- ۲۳۳.

۴- ۴ همان.

۵- ۵ مستدرک‌الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۵- ۱۶۶.

۶- ۶ همان.

۷- ۷ سوره طارق، آیه ۹.

ص: ۲۳۳

یعنی قبولی یا ردّ را، بلکه دلیل و سرّ ردّ یا قبول را نیز مشاهده می‌کند. بنابراین، کسی که در دنیا توانست بفهمد حجّش مورد قبول یا نکول واقع شده، به گوشه‌ای از اسرار حج رسیده است و قهراً سبب قبول یا ردّ را هم بررسی می‌کند.

معیار ارائه شده در کلام رسول‌اکرم درباره نشانه حجّ مقبول، در سایر عبادت‌ها نیز هست. چنان‌که خدای سبحان درباره نماز فرمود: إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَالْمُنْکَرِ. (۱) حقیقت نماز برای نمازگزار نقشی تکوینی دارد. بدین صورت که انگیزه‌ها، اراده‌ها، شوق‌ها، تصمیم‌ها و عزم‌های او را تعدیل می‌کند که نسبت به خیر مصمّم باشد و از شرّ کراهت داشته، آن را ناشایست دانسته و از آن دوری گزینند. با توجه به احادیث مذکور، حقیقت و روح حجّ نیز امری تکوینی است و همان حقیقتْ مانع اتخاذ تصمیم‌ها و اراده‌های نارواست.

خلاصه اینکه، حج‌گزار با انجام مناسک حجّ، از هر پلیدی پاک می‌شود؛ از این‌رو مادامی که به گناه آلوده نگردد، نورانی است. چنان‌که امام‌صادق (ع) فرمود: «الْحاجُّ لایَزالُ عَلَیْهِ نُورُ الْحَجِّ ما لَمْ یَلُمَّ بِذَنْبٍ». (۲) مشاهده این نورانیت، حج‌گزار را به پذیرش الهی حج خود امیدوار خواهد کرد.

رهنمودهای پیامبر در حجه‌الوداع

آخرین سخن ما در این مجموعه که از نظام حج و گوشه‌ای از اسرار آن گفتگو و پژوهش می‌کرد، درباره بیانات نورانی خاتم‌النبیین در حجه‌الوداع است. (۳)

۱- ۱ سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

۲- ۲ وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۶۸ و ۳۲۸.

۳- ۳ رسول‌اکرم ص در طول عمر شریف خود ۲۱ حج گزارد که تنها یکی از آنها پس از هجرت به مدینه بود. اگرچه آن حضرت در ذی‌قعده سال‌های ششم و هفتم و هشتم بعد از هجرت عمره به‌جا آورد، که اولی به عمره حدیبیه و دومی به عمرةالقضاء مشهور است، لیکن پس از هجرت، تنها در سال دهم امکان و فرصت یافت تا حج به‌جا آورد. این حج که به «حَجةالوداع» معروف است، و گاه حَجةالإسلام و حَجةالبلاغ نیز نامیده می‌شود، در متون روایی به‌طور کامل گزارش شده و مبنای عمل مسلمانان در مراسم حج قرار گرفته است کافی، ج ۴، ص ۲۴۴- ۲۵۲؛ بحار، ج ۲۱، ص ۳۷۸- ۴۰۷.

ص: ۲۳۴

خاتم انبیا انسان کاملی است که هم از کمالات ظاهری برخوردار و هم از مقامات معنوی بهره‌مند است، از این‌رو درباره تعلیم دستورهای فقهی و احکام عملی حج به دیگران فرمود: «خُذُوا عَنّی مَناسِکَکُمْ»، (۱) چنان‌که درباره تعلیم احکام نماز فرمود: «صَلُّوا کَما رأَیْتُمُونی أُصَلّی». (۲) درباره تعلیم اسرار حج و بیان سرّ بعضی از زوایای آن نیز در حجه‌الوداع مطالبی فرمودند که نموداری از آن ذیلًا بیان می‌شود:

۱. تهذیب نفس و تزکیه روح در محورهای سه‌گانه توحید، پیوند با امام و اتحاد و اتفاق و حفظ هماهنگی عامه مؤمنان؛ «ثَلاثٌ لایَغُلُّ عَلَیْهِنَّ قَلْبُ امْرِءٍ مُسْلِم: إخْلاصُ الْعَمَلِ لِلّهِ وَالنَّصیحَهُ لأئمَّهِ الْمُسْلِمینَ وَاللُّزومُ لِجَماعَتِهِمْ». (۳)

بنابراین، حج‌گزارْ خدا را به اخلاص کامل و بی‌شائبه در دین او می‌پرستد و سران و پیشوایان خویش را نصیحت و درباره آنان خیرخواهی می‌کند و با جامعه اسلامی همراه است.

۲. برقراری امنیت همه جانبه و حفظ مال و خون مردم از تهاجم؛ «فإنَّ اللّهَ حَرَّمَ عَلَیْکُمْ دِمائکُمْ وأمْوالَکُمْ ... وَاتَّقُوا اللّهَ وَلا تَبْخَسُوا الناس أشْیاءَهُمْ وَلا تَعْثَوْا فِی الأرْضِ مُفْسِدینَ. فَمَنْ کانَتْ عِنْدَهُ أمانَهٌ فَلْیُؤدِّها». (۴)

۱- ۱ عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۱۵.

۲- ۲ همان، ص ۱۹۷.

۳- ۳ کافی، ج ۱، ص ۴۰۳- ۴۰۴. عبارت اخیر، در صفحه ۱۰۹ از جلد دوم تاریخ یعقوبی چنین آمده است: «والنصیحهٔ لأئمهٔ الحقّ واللزوم لجماعهٔ المؤمنین». این خطبه در حجهٔالوداع، در سرزمین منا و در مسجد خیف ایراد شده است.

۴- ۴ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۰۹- ۱۱۲. این عبارات و جملاتی که از این پس نقل می‌شود بخش‌هایی از خطبه دیگری است که رسول‌اکرم ص در مراسم حجهٔالوداع ایراد فرموده‌اند. آنچه در متن آمده، برابر نقل تاریخ یعقوبی است. یعقوبی، محل ایراد این خطبه را کنار چاه زمزم دانسته است. خطبه مزبور، با متنی کوتاه‌تر و عباراتی متفاوت، به‌عنوان سخنرانی رسول‌اکرم ص در سرزمین عرفات یا منا، در این مصادر نیز آمده است: کافی، ج ۷، ص ۲۷۳- ۲۷۵؛ بحار، ج ۲۱، ص ۳۸۰ و ۴۰۵ و ح ۳۷، ص ۱۱۳ و ج ۷۳، ص ۳۴۹.

ص: ۲۳۵

بنابراین، حج گزار، امین اعراض و اسرار مردم است؛ زیرا دل‌های آزادگان گنجینه‌های اسرار است.

۳. حفظ اصل مساوات و برابری فردی و نژادی؛ «النّاسُ فِی الإسْلامِ سَواءٌ ... لاَفُضِّلَ عَرَبِیٌ عَلی عَجَمِیّ وَلاعَجَمِیٌّ عَلی عَرَبِیّ إلا بِتَقْوَی الله».

بنابراین، حج گزار در پی مساوات با مردم است و خود را بر دیگری برتر نمی‌بیند و قوم خویش را بر قوم دیگر مقدم نمی‌شمارد و افراد و ملت‌ها را یکسان و برابر می‌بیند.

۴. پالایش جامعه اسلامی از سنت‌های جاهلی در مورد اموال و خون‌ها و بغض و کینه‌ها؛ بدین‌صورت که خونخواهی‌ها و خونریزی‌هایی که در جاهلیت بر محور انتقام جابرانه و کینه‌توزی‌های خصمانه رایج بود، خاتمه داده شود و رباخواری‌های گذشته که خون‌آشامی اقتصادی بود، پایان یافته تلقی گردد؛ «کُلُّ دَمٍ کانَ فِی الْجاهِلِیَّهِ مَوْضُوعٌ تَحْتَ قَدَمَیَّ وَکُلُّ رِباً کانَ فی الْجاهِلِیَّهِ مَوْضُوعٌ تَحْتَ قَدَمَیَّ وَأَوّلُ رِباً أضَعُهُ رِبا الْعَبّاسِ بْنِ عَبْدِالْمُطَّلِبِ».

۵. رعایت حقوق زنان و با آنان به نیکی رفتار کردن و زحمات آنان را با خدمات متقابل و متعادل جبران کردن؛ «أوصیکُمْ بِالنّساءِ خَیْراً ... وَلَکُم عَلَیْهِنَّ حَقٌّ وَلَهُنَّ عَلَیْکُمْ حَقٌّ کِسْوَتُهُنَّ وَرِزْقُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ».

بنابراین، حجّ گزارْ نظاره گر و رعایت‌کننده این آیات شریف است که: جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّهً وَرَحْمَهً، (۱) هُنَّ لِباسٌ لَکُمْ وَأَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ (۲)

و وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ. (۳)

۶. محترم شمردن حقوق خدمتگزاران و کارگران و زیردستان و برطرف کردن نیازمندی‌های آنان در خوراک و پوشاک، همانند خود؛ «فَأُصیکُمْ بِمَنْ مَلَکَتْ أَیْمانُکُم فَأَطْعِمُوهُم مِمّا تَأْکُلُونَ وَأَلْبِسُوهُمْ مِمّا تَلْبِسُونَ».

۱- ۱ سوره روم، آیه ۲۱.

۲- ۲ سوره بقره، آیه ۱۸۷.

۳- ۳ سوره بقره، آیه ۱۸۸.

ص: ۲۳۶

بنابراین، حج‌گزار به زیردستان خویش محبّت می‌ورزد و خود را بر آنها برتر نمی‌شمارد، بلکه با آنان بر سر یک سفره می‌نشیند و آنچه را خود می‌پوشد بدانان می‌پوشاند.

۷. اصول برادری و فضایل اخلاقی را نسبت به برادران اسلامی رعایت کردن و حیثیت و آبروی آنان را محترم شمردن و به مال و خون آنان تعدی نکردن؛ «إنَّ الْمُسْلِمَ أخُو الْمُسْلِمِ لایَغُشُّهُ وَلایَخُونُهُ وَلا یَغْتابُهُ وَلا یَحُّ لَهُ دَمُهُ وَلا شَیْءٌ مِنْ مالِهِ إلا بِطیبَهِ نَفْسِهِ».

بنابراین، حج‌گزار با هر مسلمان دیگری برادر دینی است. همچنین او پاک است و جز پاک را قصد نمی‌کند.

۸. قرآن کریم و اهل‌بیت نبوت و امامت (علیهم السلام) را گرامی داشتن و از این دو وزنه وزین الهام گرفتن و از آنها جدا نشدن؛ «إنّی قَد خَلَّفْتُ فیکُمْ ما إنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا: کِتابَ اللهِ وَعِتْرَتی أهْلَ بَیْتی».

بنابراین، حج‌گزار به ریسمان خداوند چنگ می‌زنند و هرکس به ریسمان خدا چنگ انداخت به راه راست هدایت شده است. (۱)

۹. همگان را در برابر قانون الهی مسؤول دانستن و از احکام اسلام پاسداری کردن و به عنوان ره‌توشه حج و زیارت کعبه آنچه را در آن صحنه گذشت به غایبان رساندن؛ «إنَّکُمْ مَسْؤُولُونَ فَلْیُبَلِّغِ الشّاهِدُ مِنْکُمُ الْغائِبَ».

بنابراین، حج‌گزارْ فقیهی است که برای مسلمان دیگری که توفیق حضور در مواقف را نداشته و حرمین و اجتماعاتی را که در آنها برپا شده ادراک نکرده، حامل بار فقه است.

۱۰. ولایت و امامت امیرمؤمنان علی‌بن ابی‌طالب (ع) را مطرح کردن و امت را با امام آشنا کردن و امام را به امت شناساندن و اطاعت او را چون اطاعت پیامبر دانستن و در نتیجه حیات جامعه را زندگی معقول و اسلامی کردن و از زندگی جاهلی نجات دادن. رسول‌اکرم هنگام بازگشت به مدینه، در «غدیرخُم»، فرمود: هرکس که من مولای اویم، علی هم مولای اوست. خداوندا! دوستدارِ علی را دوست بدار و با کسی که با او

۱- ۱ سوره آل‌عمران، آیه ۱۰۱.

ص: ۲۳۷

دشمنی می کند، دشمنی فرما؛ «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلیٌّ مَوْلاهُ. اللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَعادِ مَنْ عاداهُ». (۱)

با گماردن امام‌علی (ع) بدین‌مقام، دین کامل و نعمت تمام شد. (۲)

اثر حاضر که گزیده‌ای از مجموعه‌ای مبسوط به نام «صهبای حج» است، جرعه‌ای از آب زمزم است که رسول‌خدا آنگاه که در مدینه بود آن را استهداء کرده، به‌عنوان هدیه می‌پذیرفتند. (۳) امید آنکه این معارف والا و عمل به آن، شراب طهوری گردد برای آن‌کس که با قلبی سلیم در پیشگاه خدا حاضر شود و او را لبّیک گوید.

با توجه به اینکه زائران بیت‌الله الحرام، در طول سفر حج و عمره، به مدینه‌النبی نیز مشرّف شده، به فیض و فوز عظیم زیارت رسول‌اکرم و ذریه طیبه او (علیهم السلام) نایل می‌شوند، در بخش آینده که پایان‌بخش مباحث این کتاب است، به اختصار مطالبی درباره برخی از ابعاد زیارت بیان خواهد شد.

***

۱- ۱ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۲؛ کافی، ج ۱، ص ۲۹۵.

۲- ۲ سوره مائده، آیه ۳.

۳- ۳ وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۳۵۰- ۳۵۱.

ص: ۲۳۸

بخش چهارم: زیارت

فصل یکم: اتمام حج و عمره با زیارت

اشاره

ص: ۲۳۹

بخش چهارم: زیارت

ص: ۲۴۰

ص: ۲۴۱

فصل یکم: اتمام حج و عمره با زیارت

درباره «اتمام حج و عمره» که در آیه شریفه وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَهَ لِلَّهِ (۱)

بـدان امر شـده، افزون بر بحث‌هـای فقهی دربـاره دلالت آن بر تحصیل اجزا و شـرایط حـج و پرهیز از موانع آن، در برخی روایات، تشـرف حج‌گزار به زیارت امام‌معصوم (ع) از مصادیق اتمام حج به‌شمار آمده است. البته مراد از زیارتی که در حج بدان فرا خوانده شـده، فقط زیارت قبور نیست، اگرچه این نیز یکی از حقوق ولایت است، بلکه مراد از زیارت، دیدار با رهبر اسـلامی و آگاه کردن او از مراتب ولایت و عرضه نصـرت بر اوست. چنان‌که هدف از حضور در کنار قبر او سـلام و درود فرستادن بر او و دعا و تضرع به درگاه خدای سبحان است.

۱- ۱ سوره بقره، آیه ۱۹۶. «اتمام»، گاه به لحاظ امتـداد زمانی است، مانند اتمامی که در آیه شـریفه ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّیامَ إِلَی اللَّیْلِ سوره بقره، آیه ۱۸۷ بـدان امر شـده است؛ و گـاه به لحـاظ رعـایت همه شـرایط و انجـام همه اجزاء و پرهیز از موانع تمامیت فعل مأمورٌ به است، ماننـد اتمـامی که در آیه شـریفه وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَهَ لِلَّهِ مطرح است. بر همین اساس، اتمام حـج، احرام بسـتنِ در میقات‌هایِ معین، دانسـته شده وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۲۳۴ و ۲۴۱- ۲۴۳ و همـان‌گونه که لقای امام‌معصوم ع از مصادیق باطنی اتمام حـج بیان شـده، مراعات تقوای الهی و پرهیز از لغو و لهو نیز از مصادیق آن به شـمار آمـده است. چنان‌که امام‌صادق ع فرمود: «إتمامهما أن لا رفثَ ولا فسوقَ ولا جدال فی الحج» وسائل‌الشـیعه، ج ۹، ص ۱۱۰. یعنی آیه بعد، بیانگر مراد از اتمام است. همچنین آن حضـرت در روایت دیگری در این بـاره فرمود: «إذا أحرمت فعلیک بتقوی الله وذکر الله کثیراً وقلهٔ الکلام إلا بخیر فإنّ من تمام الحج والعمرهٔ أن یحفظ المرء لسانه إلا من خیر» کافی، ج ۴، ص ۳۳۸.

ص: ۲۴۲

برخی روایاتی که در این باره نقل شده، چنین است:

۱. امام‌باقر (ع) فرمود: فرمان داده شد تا مردم به‌سوی این سنگ‌ها (کعبه) بیایند و بر گِرد آن طواف کنند و سپس به حضور ما آمده، با ما تجدید عهد کنند و ولایتشان را به ما اعلام کرده و یاری خود را بر ما عرضه کرده، آمادگی خود را برای حمایت از ما اظهار کنند؛ «إنَّما أُمِرَ النّاسُ أنْ یَأْتُوا هذِهِ الأحْجارَ فَیَطُوفُوا بِها ثُمَّ یَأتُونا وَیُخْبِرُنا بِولایتهِمْ وَیَعْرِضُوا عَلَیْنا نَصْرَهُمْ». (۱)

۲. امام‌باقر (ع) فرمود: مصداق بارز اتمام حج، تشرّف به حضور امام (ع) است؛ «تَمامُ الْحَجِّ لِقاءُ الإمام». (۲) بنابراین، حجی که در آن لقای امام (ع) نباشد ناتمام است.

۳. امام‌صادق (ع) ظاهر آیه شریفه ثُمَّ لْیَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْیُوفُوا نُذُورَهُمْ (۳)

را به کوتاه کردن موی شارب و چیدن ناخن و مانند آن معنا کرده و درباره باطن آن فرمود: منظور از ثُمَّ لْیَقْضُوا تَفَثَهُمْ تشرّف به حضور امام است، چنان‌که مراد از وَلْیُوفُوا نُذُورَهُمْ انجام مناسک حج است. (۴) بر اساس این حدیث شریف، ظاهر ثُمَّ لْیَقْضُوا تَفَثَهُمْ به همان اصلاح بدن معنا می‌شود، لیکن در حقیقتْ اصلاحِ باطنْ در پرتو لقای امام (ع) مراد است.

فضیلت تشرّف به مدینه پس از حج

زائرانی که برای انجام مناسک حج و عمره از مدینه به مکه می‌آیند از فضیلت مُحرم شدن در مسجد شجره که پیامبر گرامی از آنجا احرام بسته بهره‌مند می‌شوند، لکن برای کسانی که بعد از حج به مدینه می‌آیند فضیلت دیگری است که روایات، آن را بیان کرده است. از آن جمله، امام‌باقر (ع) در پاسخ کسی که عرض کرد: آیا ابتدای سفر حج را مدینه قرار دهم یا مکه؟ فرمود: «ابْدَءْ بِمَکَّهَ وَاخْتِمْ بِالْمَدینَهِ فَإنَّهُ أفْضَلُ». (۵) همچنین آن حضرت در حدیثی دیگر در این‌باره فرمود: «ابْدَؤُوا بِمَکَّهَ وَاخْتِمُوا بِنا». (۶)

۱- ۱ کافی، ج ۴، ص ۵۴۹.

۲- ۲ همان.

۳- ۳ سوره حج، آیه ۲۹.

۴- ۴ کافی، ج ۴، ص ۵۴۹.

۵- ۵ همان، ص ۵۵۰.

۶- ۶ همان.

ص: ۲۴۳

بر اساس برخی روایات (۱) و نیز نقل موارد فراوانی از مشاهدات، در زمان غیبت، حضور امام‌زمان (ارواحنا فداه) در موسم و مراسم حج هر سال مسلم است، لیکن از آنجا که توفیق تشرف به محضر آن حضرت نصیب اوحدی از افراد می‌شود، در روایات متعددی امر به زیارت قبور خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) و عرض ادب و ارادت به پیشگاه با عظمت آنان شده است. (۲)

۱- ۱ کافی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ من لایحضر، ج ۲، ص ۵۲۰.

۲- ۲ وسائل‌الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۱- ۴۵۵.

ص: ۲۴۴

فصل دوم: زیارت، حضور در بارگاه انسان کامل

ص: ۲۴۵

اهل‌بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) از آن جهت که انسان کامل و مظهر اسم اعظم الهی‌اند، دارای مزایای وجودی ویژه‌ای هستند که مستلزم حقوق و استحقاق‌های خاصی است. برای آشنایی با وظایف دیگران نسبت به آن ذوات مقدّس، لازم است به برخی خصایص آنان اشاره شود تا پس از آشکار شدن آن مزایای الهی، تکلیف دیگران، که در حقیقت تشریف آنهاست، در پیشگاه ذوات نوی خاندان وحی و وَعْی و صاحبان بیوت طاهر و رفیع (ع) معلوم گردد.

۱. اهل‌بیت وحی (علیهم السلام) جامع کلام تکوین و تدوین و واجد کتاب حقیقت و شریعت و شامل نشئه حقیقی و اعتباری‌اند. جامعیّت عینی و علمی اهل‌بیت نبوت و امامت (علیهم السلام) به این معناست که هر کمال ممکن را بدون نقص، واجد و هرچه را دارا هستند از عیب مصون است، و هرچه را در مرحله حدوث واجد بودند در مرحله بقا نیز دارا خواهند بود.

۲. برای شناخت کُنه انسان کامل، چاره‌ای جز انسان کامل شدن نیست. بنابراین، برای غیر آن ذوات نوری نه شناخت عارفانه و شهودیِ اکتناهی آنان مقدور است و نه معرفت حکیمانه حصولی عمق یا اوج شخصیت آنان میسور. انان‌های کامل، مظهر خداوند سبحان‌اند که درباره ذات اقدس او گفته‌اند: «لایُدْرِکُهُ بُعْدُ الْهِمَمِ وَلایَنالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ». (۱)

۱- ۱ نهج‌البلاغه، خطبه ۱، بند ۱- ۲.

ص: ۲۴۶

اکنون که روشن شد اکتناهِ مقام انسان کاملْ مقدور غیر او نیست، نوبت به وظیفه دیگران درباره آنان می‌رسد. وظیفه جامعه انسانی در ساحت اهل‌بیت عصمت (علیهم السلام) این است که حقّانیّت آنان را در عقل، محبّت آنها را در دل، و نام و یاد آنها را در جسم و جان احیا کنند؛ چونان عطشانی که به کوثر زلال می‌رسد و جگر تفیده خود را تبرید و دیده پژمرده خویش را تقریر و روشن و قوای فرسوده خود را تنشیط و شاداب و دهان خشکیده خویش را کامیاب می کند؛ «وَبَیْنَکُمْ عِتْرَهُ نَبِیِّکُمْ وَهُمْ أزِمَّهُ الْحَقِّ وَأعْلامُ الدّینِ وَألْسِنَهُ الصِّدْقِ، فَأنْزِلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنازِلِ القُرآنِ وَرِدُوهُمْ وُرُودَ الهِیمِ الْعِطاشِ». (۱) شرح وظایف جامعه اسلامی را می‌توان در سخنان نورانی حضرت امام‌هادی (ع) در زیارت جامعه کبیره جستجو کرد: «أشْرَقَتِ الْارْضُ بِنُورِکُمْ وَفازَ الْفائِزُونَ بِولایَتِکُمْ، بِکُمْ یُسْلَکُ إلَی الرِّضْوانِ وَعَلی مَنْ جَحَدَ ولایَتَکُمْ غَضَبُ الرَّحْمانِ». (۲)

۳. انسان کامل، خلیفه خدا و مظهر تامّ بسیط الحقیقه است، چنان‌که آیت کبرای لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ (۳)

است. از این‌رو در هر عصری بیش از یک خلیفه مطلق یافت نمی‌شود و آن یک نفر، جامع همه شئون کمالی است.

۴. سخنی از رسول‌اکرم به ارث رسیده، به این بیان: «نَحْنُ أهلُ بَیْتٍ لایُقاسُ بِنا أحَدٌ»، (۴) که امیرمؤمنان علی‌بن ابی‌طالب (ع) آن را با عباراتی دیگر میراث آیندگان خود قرار داده و چنین فرمود: «لایُقاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ (علیهم السلام) مِنْ هذِهِ الأمّهِ أحَدٌ ولایُسَوّی بِهِم مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُم عَلَیهِ أبَداً. هُمْ أساسُ الدّینِ وعِمادُ الیَقینِ. إلَیْهِمْ یَفِیءُ الغالی، وَبِهِمْ یُلْحَقُ التّالی، وَلَهُمْ خَصائِصُ حَقِّ الْولایَهِ، وَفیهِمُ الْوَصِیَّهُ وَالْوِراثَهُ».(۵)

یعنی هرگز هیچ فرد عادی با خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) سنجیده نمی‌شود؛ زیرا انسان‌های کامل و خلفای واقعی

۱- ۱ نهج‌البلاغه، خطبه ۸۷ بند ۱۴- ۱۵.

۲- ۲ مفاتیح‌الجنان.

۳- ۳ سوره شوری، آیه ۱۱.

۴- ۴ بحار، ج ۶۵، ص ۴۴.

۵- ۵ نهج‌البلاغه، خطبه ۲، بند ۱۲- ۱۴.

ص: ۲۴۷

الهی را با یکدیگر مقایسه می‌کنند، نه با افراد عادی. اینان (اهل‌بیت وحی (علیهم السلام)) مجاری نعمت و ولیِّ انعام‌اند و هیچ‌گاه مُتَنعِّم را با مجرای نعمت و واسطه انعام، قیاس نمی‌کنند. این ذوات نورانی مظهر اسمای حُسنای خداوندند و ذات اقدس الهی با هیچ فردی مقایسه نمی‌شود؛ «... وَلا یُدْرَکُ بِالْحَواسِّ وَلایُقاسُ بِالنّاسِ ...». (۱)

بنابراین، اهل‌بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) که به مثابه شب قدر از لحاظ زمان و به منزله کعبه از جهت مکان‌اند، با هیچ فرد دیگر قیاس نمی‌شوند.

۵. از بهترین وسایل تقرّب به خداوند که ابتغای آن و اعتصام به آن مورد امر پروردگار قرار گرفت، ذکر مناقب آل طاها و یاسین و احساس سرور در موالید آنان و تألّم و اندوه در مصائب آنهاست؛ زیرا ارتباط عقلی و عاطفی به آن ذوات نوری، که انسان‌های کامل‌اند، مایه بهره‌وری از معارف قرآن و استفاده از سنتِ معصومین (علیهم السلام) است؛ چنان‌که تعهد الهی نیز در پرتو پیوند با خلیفه خدا تأمین می‌گردد. امام‌علی بن موسی‌الرضا (ع) فرمود: شیعیان نسبت به هریک از امامان معصوم خود پیمان و تعهدی دارند که کمال وفای به آن عهد در زیارت مشتاقانه و عارفانه قبور آن ذوات نورانی (علیهم السلام) است؛ «إِنَّ لِکُلِّ إِمَامٍ عَهْداً فِی عُنُقِ أَوْلِیَائِهِ وَشِیعَتِهِ وَإِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَحُسْنِ الْأَدَاءِ زِیَارَهَ قُبُورِهِمْ فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَهً فِی زِیَارَتِهِمْ وَتَصْدِیقاً بِمَا رَغِبُوا فِیهِ کَانَ أَئِمَّتُهُمْ شُفَعَاءَهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ». (۲)

۱- ۱ نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۲، بند ۱۴- ۱۵.

۲- ۲ کافی، ج ۴، ص ۵۶۷.

ص: ۲۴۸

فصل سوم: زیارت، جلوه‌ای از محبت

ص: ۲۴۹

زیـارت، حضور مُحبّ در پیشـگاه محبوب است و ابراز ارادت و محبت به پیشوایـان دین، اظهار فروتنی در برابر دین و اعلام ایمان و دینـداری است؛ زیرا اوّلـا، دین جز محبت نیست. (۱) ثانیـاً، حبّ محبوب خـدا حبّ خـداست و زیـارت جلوه‌ای از این محبت است. افزون بر این، کسـی که مظهر محبت کامـل حق و حبیب او، یعنی رسول‌اکرم را دوست می‌دارد از او اطاعت می کنـد و پیروی از آن محور محبت الهی، انسان را متعالی و محبوب خدا می کند؛ إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللَّهُ. (۲)

روایات فراوانی درباره محبت به پیامبر و عترت طاهرین (علیهم السلام) رسیده است که در اینجا دو نمونه از آنها نقل می‌شود:

۱. اَنَس می گوید: مردی بادیه‌نشـین از پیامبر گرامی پرسـید: رسـتاخیز چه روزی فرا می‌رسد؟ همزمان با این پرسـش هنگام نماز شد. حضـرت‌رسول پس از نمـاز، آن مرد را به حضور طلبیـده و فرمود: برای آن روز چه ذخیره‌ای فراهم کرده‌ای؟؛ «فَمـا أعْـدَدْتَ لَهـا؟». عرض کرد: سوگنـد به خداونـد که نمـاز و روزه فراوانی برای قیامت ذخیره نکرده‌ام، ولی خـدا و پیامبرش را دوست می‌دارم. آنگاه پیامبراکرم فرمود: انسان با محبوب خویش محشور می‌شود؛ «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أحَبَّ». اَنَس می گوید: مسلمانان را پس از رهایی

۱- ۱ بحار، ج ۲۷، ص ۹۴- ۹۵.

۲- ۲ سوره آل‌عمران، آیه ۳۱.

ص: ۲۵۰

از جاهلیت و نیل به اسلام ندیدم به چیزی به این اندازه خوشحال شده باشند. (۱)

۲. در حدیث دیگری که در حدّ خود سلسله‌الذهب است، امیرمؤمنان امام‌علی (ع) می‌فرماید: مردی از انصار به حضور رسول‌اکرم شرفیاب شد و گفت: من توان تحمل فراق و هجران شما را ندارم؛ در منزل یا محل کار هرگاه به یاد شما می‌افتم دست از کار می‌کشم و به دیدارتان می‌شتابم؛ این بی‌تابی از آن روست که شما را دوست می‌دارم؛ اکنون به این فکر افتاده‌ام که روز قیامت که شما وارد بهشت شده و به اعلی علیین عروج کردید، من چه کنم؟ در این هنگام این آیه شریفه نازل شد: وَمَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَالصِّدِّیقِینَ وَالشُّهَداءِ وَالصَّالِحِینَ وَحَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً؛ (۲) پیروان خدا و پیامبر، با انبیا و صدیقان و شاهدان و صالحان محشور می‌شود و آنها رفقای خوبی هستند؛ زیرا خسته‌دلان قافله را پشت سر نمی‌گذارند، بلکه تا مرز امکان آنها را همراه خود می‌برند. پس از نزول این آیه، پیامبر گرامی آن مرد را به حضور طلبید و آیه را بر وی تلاوت کرد و به او بشارت داد. (۳)

نکته شایان ذکر اینکه، همان‌گونه که در آغاز فصل بیان شد، زیارت قبور اهل‌بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) مظهری از محبت و گوشه‌ای از وظایف مؤمنان نسبت به این خاندان است. البته مؤمنان، خود از این عمل بهره می‌برند؛ قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی، (۴) قُلْ ما سَأَلْتُکُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَکُمْ. (۵)

***

فصل چهارم: ادب حضور

۱- ۱ بحار، ج ۱۷، ص ۱۳.

۲- ۲ سوره نساء، آیه ۶۹.

۳- ۳ بحار، ج ۸، ص ۱۸۸.

۴- ۴ سوره شوری، آیه ۲۳.

۵- ۵ سوره سبأ، آیه ۴۷.

ص: ۲۵۱

خدای سبحان شرط ورود به محضر رسول‌اکرم را اذن و دعوت آن حضرت بیان کرده؛ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلَّا أَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ ... إِذا دُعِیتُمْ فَادْخُلُوا ...، (۱) تشرّف یافتگان به محضر نورانی پیامبر گرامی را از اعمال، سخنان، افکار و خاطراتی که آن حضرت را می‌رنجاند نهی می کند: وَلا مُسْتَأْنِسِینَ لِحَدِیثٍ إِنَّ ذلِکُمْ کانَ یُؤْذِی النَّبِیَّ؛ (۲) زیرا مجلس آن حضرت، مجلس علم و حکمت است، نه محفل بزم و انس. توضیح بیشتر درباره این آیه در فصل بعد خواهد آمد.

قرآن کریم مؤمنان را به مراعات ادب حضور پیامبر گرامی امر کرده، می‌فرماید: در پیشگاه رسول‌اکرم صدایتان را از صدای آن حضرت بلندتر نکنید؛ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَرْفَعُوا أَصْواتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ. (۳) رعایت نکردن ادب محضر رسول‌اکرم سبب حبط و محو و باطل شدن اعمال انسان است؛ وَلا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمالُکُمْ وَأَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ؛ (۴) چنان‌که مراعات ادب مذکور، نشانی از تقوای دل است و غفران و پاداش الهی را در پی دارد؛ إِنَّ الَّذِینَ یَغُضُّونَ أَصْواتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولئِکَ الَّذِینَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوی لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِیمٌ. (۵) کسانی که ادب حضور

۱- ۱ سوره احزاب، آیه ۵۳.

۲- ۲ همان.

۳- ۳ سوره حجرات، آیه ۲.

۴- ۴ همان.

۵- ۵ سوره حجرات، آیه ۳.

ص: ۲۵۲

پیامبر را محترم نمی‌شمارند و از راه دور و با صدای بلند با پیامبر سخن می گویند، از خِرَد برخوردار نیستند؛ إِنَّ الَّذِینَ یُنادُونَکَ مِنْ وَراءِ الْحُجُراتِ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْقِلُونَ. (۱)

بر اساس آیات مذکور و نیز برخی آیات دیگر، مانند إِنَّا أَرْسَلْناکَ شاهِداً وَمُبَشِّراً وَ نَذِیراً* لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ، (۲) تجلیل از پیامبر گرامی به عنوان یک شعار اسلامی، همیشه، در زمان حیات آن حضرت و پس از آن، زنده است؛ زیرا مقام رسالت رسول‌اکرم همواره زنده است. از این‌رو اکنون نیز زائران، هنگام تشرف به حرم مطهر آن حضرت باید ادب حضور را مراعات کنند.

نکته شایان ذکر اینکه، آنچه درباره حرمت و ضرورت مراعات ادب پیشگاه و بارگاه رسول‌اکرم بیان شد، درباره جانشینان معصوم و ذریه طیبه آن حضرت (علیهم السلام) نیز صادق و جاری است. گرچه حضرت‌رسول را کرامتی ویژه است.

***

فصل پنجم: ضیافت پیامبر

۱- ۱ سوره حجرات، آیه ۴.

۲- ۲ سوره فتح، آیات ۸- ۹.

ص: ۲۵۳

آیاتی از قرآن کریم، مبیّن ادب تشرف به حضور رسول‌اکرم، مراعات آداب آن محضر نورانی، چگونگی ندا دادن و سخن گفتن با آن حضرت و مانند آن است. رعایت آن ادب تشرف و آداب حضور، سهمی به‌سزا در بهره‌مندی از مواهب و عنایات خاص دارد.

براساس آیه شریفه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ (۱)

مذکور اولًا، فقط مؤمنان مجازند به ضیافت رسول‌اکرم بروند؛ زیرا خطاب به اهل ایمان است: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا .... ثانیاً، باید این حضور با استیذان قبلی زائر و مهمان و با اذن یا دعوت میزبان باشد؛ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ ... وَلكِنْ إِذا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا .... آنگاه اطعام نبوی انجام خواهد شد؛ فَإِذا طَعِمْتُمْ .... این طعام، هم می‌تواند ظاهری و مادی باشد و هم باطنی و معنوی که غذای روح است.

چنان‌که امام‌صادق (ع) در ذیل آیه شریفه فَلْيَنْظُرِ الإِنْسانُ إِلى طَعامِهِ (۲)

فرمود: مراد از طعام در این آیه، علمی است که انسان آن را فرا می‌گیرد؛ «عِلْمُهُ الّذی يَأخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ». (۳)

خدای سبحان درباره شرط استفاده از تغذیه علمی و معنوی رسول‌اکرم می‌فرماید:

۱- ۱ سوره احزاب، آیه ۵۳.

۲- ۲ سوره عبس، آیه ۲۴.

۳- ۳ کافی، ج ۱، ص ۴۹.

ص: ۲۵۴

در حضور پیامبر، با یکدیگر مؤانسه نکرده و سخنی را که در آن اثری از حکمت و معرفت نیست ترک کنید. مجلس پیامبر، مجلس علم و حکمت است، نه محفل انس و سرگرمی. اگر برای فراگیری معارف و نیل به کمالات به حضور آن حضرت آمده‌اید پس سخنی که او را می‌رنجاند بر زبان نیاورید؛ وَلا مُسْتَأْنِسِینَ لِحَدِیثٍ إِنَّ ذلِکُمْ کانَ یُؤْذِی النَّبِیَّ فَیَسْتَحْیِی مِنْکُمْ. (۱)

بدخوری و پرخوری، استیناس و مؤانسه، مجلس انس داشتن در هتل‌ها و مهمان‌سراها، پرسه‌زدن در کوی و برزن و مانند آن، مانع احساس لذت مناجات و زیارت در مدینه است. شخصی در محضر رسول‌اکرم آروغ زد، آن حضرت فرمود: این چنین در حضور دیگران آروغ نزن. در غذا خوردن به قدر ضرورت و نیاز اکتفا کن. آنان که همیشه سیرند، در قیامت گرسنگی فراوانی در پیش دارند؛ «اکْفُفْ جُشاءَکَ، فَإِنَّ أَکْثَرَ النّاسِ فِی الدُّنْیا شبعاً أَکْثَرُهُم جُوعاً یَوْمَ الْقِیامَهِ». (۲) باید توجه داشت که در و دیوار و مانند آن، حاجب و مانع حضور نیست و گرنه زائر نمی‌گفت: من شهادت می‌دهم که تو مرا می‌بینی و سلام و کلامم را می‌شنوی و جواب می‌دهی؛ «اللّهُمَّ إنّی ... أعْلَمُ أنَّ رَسُولَکَ وَخُلَفائَکَ عَلَیهِمُ‌السَّلامُ أحیاءٌ عِنْدَکَ یُرْزَقونَ، یَرَوْنَ مَقامی وَیَسْمَعُونَ کَلامی وَیَرُدُّونَ سَلامی ...»، (۳) «وأشهد أنّکَ تَسمَعُ الکَلامَ وتَرُدّ الجوابَ». (۴)

خدای سبحان غذاهای مهمانی رسالت را نیز مشخص کرد، که از آن جمله نماز شب است. نمازی خاص که از آنِ رسول‌اکرم است؛ وَمِنَ اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَهً لَکَ عَسی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً. (۵) مهمان واقعی رسول‌اکرم ممکن نیست از شب زنده‌داری محروم بماند؛ زیرا پذیرایی پیامبر، تهجّد است. اما تهجّد در شب با سَبح

۱- ۱ سوره احزاب، آیه ۵۳.

۲- ۲ بحار، ج ۶۳، ص ۳۳۲.

۳- ۳ مفاتیح‌الجنان، اذن دخول حرمها و مشاهد مشرّفه ائمه ع.

۴- ۴ همان، زیارت امام‌حسین ع در نیمه رجب.

۵- ۵ سوره إسراء، آیه ۷۹.

ص: ۲۵۵

طویل روز که خستگی مفرط آن مجال تهجّد را سلب کند، سازگار نیست.

زائران راستین نه‌تنها مهمان که وارثان رسول‌اکرم‌اند و بهره و نصیب ورثه، برتر و افزون‌تر از حظّ مهمان است و او تا بدان‌جا می‌رسد که خدای سبحان و فرشتگان بر وی دورد و صلوات می‌فرستد؛ هُوَ الَّذِی یُصَلِّی عَلَیْکُمْ وَمَلائِکَتُهُ لِیُخْرِجَکُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ. (۱)

بنابراین، محصول مهمانی رسول‌اکرم صلوات خدا و ملائکه او بر زائران و وارسته است. نتیجه این دورد و تحیت الهی، نورانی شدن آنان است، و انسان نورانی به طبیعت تیره و امور بی‌ارزش مادی چشم نمی‌دوزد؛ ظواهر فریبنده و بی‌ارزشی که رسول‌اکرم درباره آن فرمود: اگر دنیا نزد خدای سبحان به اندازه بال پشه‌ای ارزش می‌داشت، حتی جرعه آبی از دنیا نصیب کافران نمی‌کرد؛ «لَیْسَتِ الدُّنْیا مِنْ مُحَمَّدٍ وَلا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، وَلَوْ کانَتِ الدُّنْیا تَعْدِلُ عِنْدَ اللهِ مِنَ الْخَیْرِ جَناحَ بَعُوضَهٍ ماأسْقی فیها کافراً شَرْبَهَ ماءٍ». (۲)

***

۱- ۱ سوره احزاب، آیه ۴۳.

۲- ۲ بحار، ج ۴۳، ص ۲۰.

ص: ۲۵۶

فصل ششم: بیوت رفیع حق

اشاره

ص: ۲۵۷

خدای سبحان که مؤدِّب اولیای خویش است می‌فرماید: بدون اجازه وارد خانه‌های پیامبر نشوید؛ لا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ. (۱) «بیت» که در این آیه و برخی آیات دیگر آمده، تنها به معنای خانه و مسکن متعارف نیست، بلکه همان‌گونه که در کلام حضرت‌نوح (ع) نیز آمده که: رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِناً، (۲) گاهی مرادْ بیت نبوت و ولایت و مانند آن است. از سوی دیگر، مصداق «بیوت» که در آیه شریفه فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ (۳)

آمده است تنها مساجد و مانند آن نیست، بلکه مشاهد معصومین (علیهم السلام) و نیز به قرینه مطلب فوق، مقام رسالت و ولایت و امامت از مصادیق آن است.

مؤید مطلب مزبور، حدیثی است که در آن قُتاده می گوید: به امامباقر (ع) عرض کردم: من با دانشمندان بسیاری ملاقات داشته‌ام لیکن ابَّهَتْ و جلالی که اکنون از شما در من اثر کرده است در حضور هیچ‌یك از آنان احساس نکرده‌ام. امامباقر (ع) فرمود: تو در پیشگاه بیتی نشسته‌ای که خداوند آن را رفیع می‌داند؛ «أَنْتَ بَيْنَ يَدَى بُيُوتٍ أذِنَ الله أن تُرْفَعَ ويُذكَرَ فيها اسْمُهُ ...». (۴) مقام رسالت، ولایت و امامت، بیت رفیع حق است.

۱- ۱ سوره احزاب، آیه ۵۳.

۲- ۲ سوره نوح، آیه ۲۸.

۳- ۳ سوره نور، آیه ۳۶.

۴- ۴ کافی، ج ۶، ص ۲۵۶.

ص: ۲۵۸

بنابراین، شایسته است زائران با کفش وارد حرم مطهر ائمه بقیع (علیهم السلام) نشوند؛ فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ إِنَّکَ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُویً. (۱) تجلیل از آن ذوات نورانی در این نیست که زائر خود را بر روی قبور مطهر آنان بیندازد، بلکه ادب و احترام این است که هنگام ورود به بقیع بعد از اذن دخول، با پای برهنه وارد شده و آهسته‌آهسته و با تواضع قدم بردارد، تا هنگامی که در بقیْع نام مبارک حسن‌بن علی المجتبی، علی‌بن الحسین السجّاد، محمّدبن علی‌الباقر و جعفربن محمّد الصادق (علیهم السلام) را بر زبان آورد یا قبور آنان را دید، لذت برده و بتواند بگوید: نام شما چقدر شیرین است، قبر شما چقدر پرجاذبه است، اثر شما چقدر شیرین است و ...؛ «... فما أحْلی أسمائکُم ...». (۲)

در آن حال و مقام اگر کسی در خود احساس تغییر حالت کرد بداند که آن امامان معصوم (علیهم السلام) به اذن خداوند در روح او اثر گذاشته‌اند. البته آن‌که حرف خدا را با دل گرفت: نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الأَمِینُ* عَلی قَلْبِکَ، (۳) با دل‌های زائران سخن می‌گوید. اگر زائر تغییری در حال خود احساس کرد بداند که آن ذوات نورانی با او سخن گفته‌اند. در غیر این صورت، زیارت او بی‌روح بوده و چنین زیارتی گرچه بی‌ثواب نیست لیکن از لحاظ باطن مانند ترک زیارت است، و برای محروم نماندن از چنین فیض عظیمی باید تا نیل بدان، تضرّع کند.

قساوت دل و جمود عین که ناشی از دنیاگرایی است نمی‌گذارد انسان نور امامان معصوم (علیهم السلام) را احساس کند و حرف آنان را با گوش جان بشنود.

معرفت زائر

سخن آخر اینکه، همان‌طور که معیار علوّ زیارت، معرفت است، هر زیارتی نیز باید مایه افزایش معرفت زائر باشد. از این‌رو زائران و پیروان خاندان وحی و رسالت (علیهم السلام) نباید

۱- ۱ سوره طه، آیه ۱۲.

۲- ۲ مفاتیح‌الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۳- ۳ سوره شعرا، آیه ۱۹۳- ۱۹۴.

ص: ۲۵۹

مشعل‌های هدایت خود را با دیگران بسنجند. چنان‌که اشاره به این نکته، که هرگز هیچ فرد عادی با این خاندان سنجیده نمی‌شود: «نَحْنُ أهلُ بَیْتٍ لایُقاسُ بِنا أحَدٌ»، (۱) «لایُقاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ (علیهم السلام) مِنْ هذِهِ الأمّهِ أحَدٌ»، (۲) در متون زیارتی نیز آمده است، به‌ویژه در بخش‌های بلند و نورانی زیارت جامعه کبیره که درس جامع امام‌شناسی است.

خدای سبحان در قرآن کریم، وجود مبارک رسول‌اکرم را مجرای فیض خود دانسته و می‌گوید: خدا و پیامبر او به فضل و بخشش خویش، آنان را غنی و بی‌نیاز و توانگر کردند؛ أَغْناهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ. (۳) بنابراین، همان‌طور که ساقی خداست؛ وَالَّذِی هُوَ یُطْعِمُنِی وَیَسْقِینِ (۴)

گرچه آب، رفع عطش می‌کند، اغناء نیز کار خداست؛ وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنی وَأَقْنی (۵)

و رسول‌خدا مظهر صفت فعل او در اغناست. همچنین بر اساس آیه شریفه وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً، (۶) که در برخی از زیارات حضرت‌رسول نیز آمده است، خدای سبحان شفاعت و وساطت آن حضرت را تصدیق کرد. پس هرکس هرچه دارد از برکت وجود رسول‌اکرم بوده و مهمان سفره پرفیض اوست؛ گرچه اصل آن از خداست.

به هر تقدیر، زائران گرامی تلاش کنند که از ضیفات رسول‌اکرم و اهل‌بیت مکرّم او (علیهم السلام) حدّاکثر بهره را ببرند و با دلی پر از مغفرت و محبت به این خاندان به دیار خود بازگردند و از خداوند سبحان بخواهند تا جرعه‌ای از محبت خود و محبت اولیای خود و محبتِ‌عملی که ما را به او نزدیک می‌کند نصیب فرماید؛ «یا مُنی قُلُوبِ الْمُشْتاقینَ وَیا غایَهَ آمالِ الْمُحِبّینَ أسْألُکَ حُبَّکَ وَحُبَّ مَنْ یُحِبُّکَ وَحُبَّ کُلِّ عَمَلٍ یُصِلُنی إلی قُرْبِکَ وَأنْ تَجْعَلَکَ

۱- ۱ بحار، ج ۶۵، ص ۴۴.

۲- ۲ نهج‌البلاغه، خطبه ۲، بند ۱۲- ۱۴؛ توضیح این نکته، در صفحات ۲۴۶ و ۲۴۷ گذشت.

۳- ۳ سوره توبه، آید ۷۴.

۴- ۴ سوره شعراء، آیه ۴۸.

۵- ۵ سوره نجم، آیه ۴۸.

۶- ۶ سوره نساء، آیه ۶۴.

ص: ۲۶۰

أَحَبَّ إِلَیَّ مِمَّا سِواکَ وَأنْ تَجْعَلَ حُبّی إِیّاکَ قائـداً إِلی رِضْوانِکَ وَشَوْقی إِلَیْکَ ذائِداً عَنْ عِصْیانِکَ ... یا مُجیبُ یا أرْحَمَ الرّاحِمینَ». (۱)

والحمدلله ربّ العالمین

۱- ۱ مفاتیح الجنان، مناجات المحبّین.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».